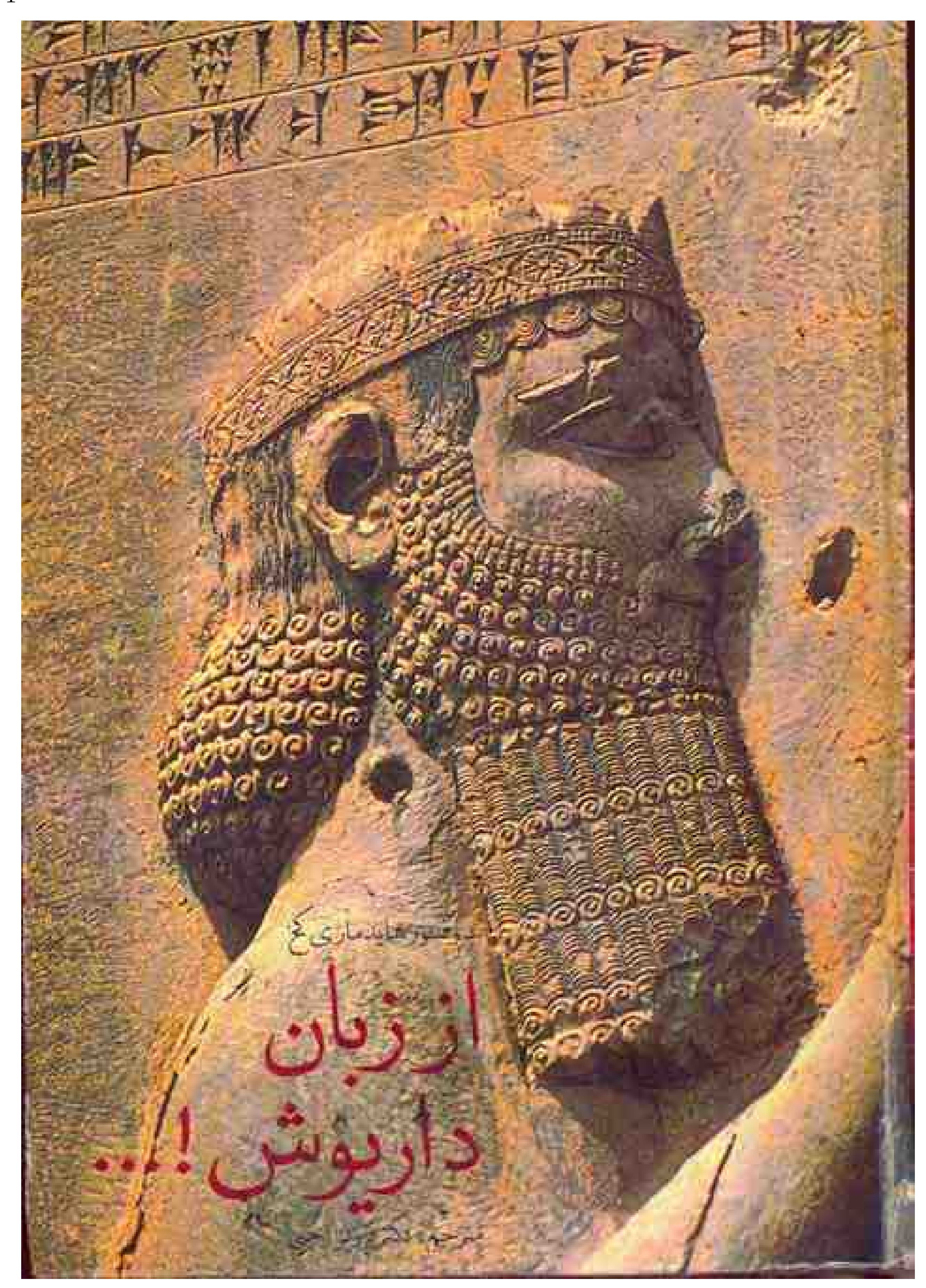

از زبان
داریوش !...

پیش گفتار

، ضمن حفریات تخت جمشید، پایتخت امپراتوری پارس، در دیوار استحکامات، چندین هزار لوح گلی با متن هایی به خط میخی عیلامی به دست آمد.

پ.م . را برمی گیرد. این مجموعه بخش کوچکی است از بایگانی واقعی دیوان شاهی.

پ.م. پس ازتسخیر تخت جمشید مجموعه کاخ ها را به آتش کشید، در حالی که تعداد نامشخصی از لوح ها برای همیشه نابود شد، تصادفا بخشی از آن ها در لهیب آتش بزرگ پخته شد و برای ما محفوظ ماند. لوح های موجود ، مربوط به سرزمین اصلی هخامنشیان، یعنی پارس یا فارس امروز و سرزمین جلگه ای و پرآب عیلام در دامنه ی فارس مرتفع است.

لیتر جو برداشت شد، به حواله ای دو شهرته ، و هوکه آن را تحویل گرفت.»

یا « در سال بیست و دوم، تهماسب حسابدار ، یک کوزه آب جو گرفت». در میان این اسناد حتی گاهی پرداخت ها و مخارج چند ماه یا حتی یک سال تمام در یک حساب رسی نهایی جمع بندی شده است. در این لوح ها از کارمندان گوناگون زیادی، با اشاره به محل کارشان و همچنین از کارگرانی که حقوق شان را از این کارمندان دریافت می کردند، یاد می شود. کارگران مسئولیت انجام کارهای زیادی را به عهده دارند و متناسب با کارشان مزد می گیرند. با در کنار هم نهادن این اطلاعات مجرد و پراکنده ، به تصویر جان داری از زندگی امپراطوری هخامنشیان دست می یابیم.

بازیابی این لوح ها از این روی دارای اهمیت زیاد است که باستان نگاران تا کنون تنها ناگزیر به استفاده از گزارش پ.م.) با کتاب بزرگ اش «تواریخ» است.

با این لوح ها برای نخستین بار به سرچشمه ای غنی از منابع دست اول برمی خوریم. منابعی آکنده از یادداشت های دیوانی موثق. مورخ به هنگام استفداده از این منابع هرگز نگران نیست که مثلا به ملاحضات سیاسی در منبعی تقلب شده باشد.

این لوح ها اطلاعات لازم را برای پاسخ به پرسشهای زیادی در اختیار ما قرار می دهد. اطلاعاتی نه تنها درباره ی مسائل دیوانی، بل درباره ی محیط، شیوه ی زیست و زندگی روزمره ی مردم، مزدها و اقدامات اجتماعی ، موقعیت زن ، دین و آیین و رفتارهای مذهبی – فرهنگ و همچنین جغرافیا و اقتصاد. مورخ به هنگام بررسی این سندها پیوسته شگفت زده در می یابد که امپراطوری ایران باستان تا چه حد سازمان یافته و از بسیاری جهات «مدرن» بوده است.

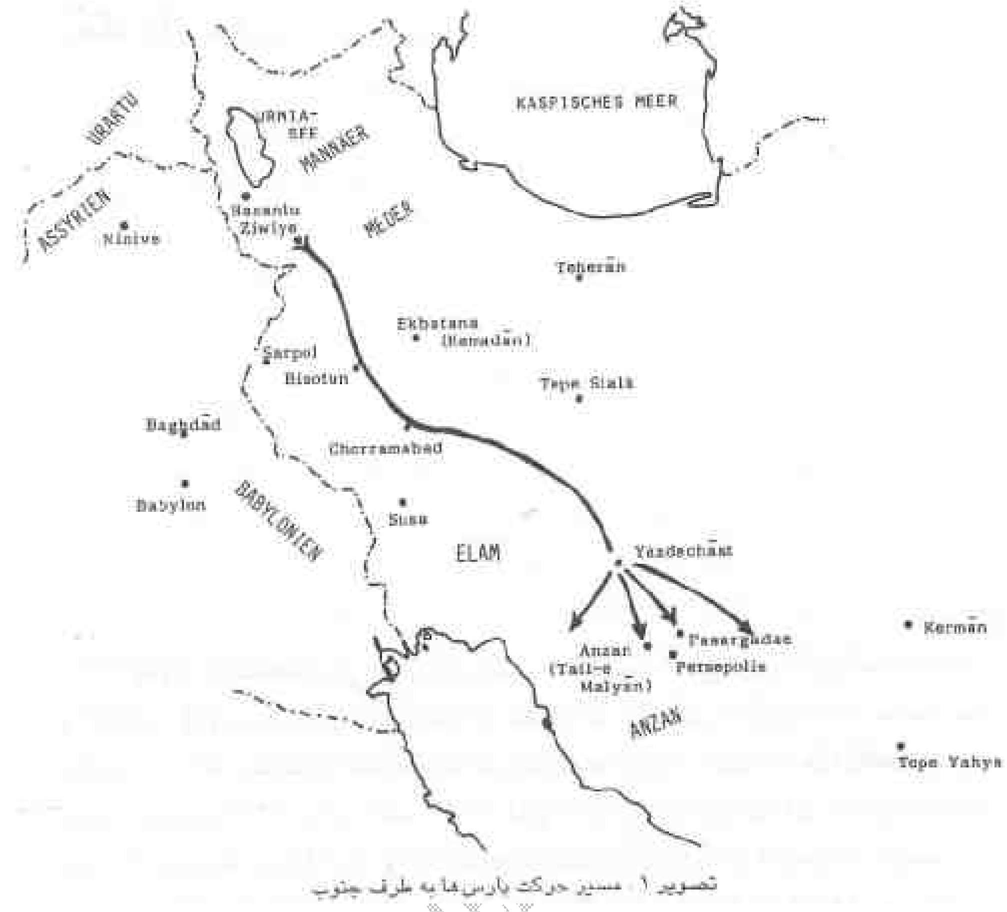
در این کتاب کوشیده ایم تا بر اساس این اطلاعات و بررسی آن ها و نیز تکیه بر منابع شناخته شده ی قبلی، به ویژه توجه به آخرین دست آوردهای پرارزش باستان شناسی، تصویر روشن تری از حیات امپراطوری بزرگ ایران، به ویژه سالی که حدودا از فرمانروایی هخامنشیان باقی مانده بود، بیاندازیم.

نگاه تاریخی

هنوز خاستگاه اصلی ایرانیان روشن نشده است. ایرانیان ، کوچ نشینان هند و اروپایی سوارکارانی بودند که از شمال ، در راستای دریای خزر، به جنوب پیشروی کردند. نخستین اشاره ای که در تاریخ به ایرانیان شده، اشاره ی سلمنصر پ.م. است. او از قوم تا آن زمان ناشناخته ای یاد می کند که خود را «پارسه» می نامیدند و در کرانه ی باختری دریاچه ی ارومیه می زیستند. پارسه نام باستانی فارس و بعدها نام کشور و نام پایتخت ایرانی ها ست که ما آن را به روایت یونانیان ، پرسپولیس (پارسیان شهر) می خوانیم، این نام هنوز در قالب استان فارس به حیات خود ادامه می دهد.

ظاهرا زندگی پارس ها در کنار دریاچه ی ارومیه با دشواری همراه بوده است. آن ها از هر سو زیر فشار بودند: از سوی اوراتورها در شمال غرب و از سوی مادها در شرق و جنوب، یعنی خویشاوندانی که مقدم بر آن ها از شمال به جنوب کوچیده بودند. پایتخت مادها، اکباتان ، همدان امروزی بود. با این همه بیش ترین فشاری که به پارس ها وارد می آمد از ناحیه ی غرب و از سوی آشوری ها بود. اینان همه ی اقوام همسایه را به اطاعت خود در می آوردند . پارس ها برای رهایی از این فشار کم کم به سمت جنوب و به سوی عیلام و پایتخت اش شوش سرازیر شدند. عیلام). از این روی شاهان عیلام را شاه شوش و انزان می خواندند .

فرمان روایی عیلام چندین هزاره بزرگ ترین رقیب حکومتهای بین النهرین : سومر، اکد، آشور و بابل بود. به ویژه در گزارش های شاهان اکدی همواره به کشاکش با عیلامی ها اشاره می شود.



تصویر ۱ - مسیر حرکت پارس‌ها به طرف جنوب

پ.م. سارگون دوم شاه آشور کشته شد و پسرش «سناخریب» به سلطنت رسید عیلامی ها از فرصت استفاده کرده، به خود جرات حمله به آشور را دادند. آن ها برای جنگ با شاه جوان آشور با بابلی ها متحد شدند. ظاهرا عیلامی ها به هنگام پیشروی در منطقه با پارس ها آشنا شده ، احتمالا «شوتروک نهونته» شاه عیلام و «هخامنش» سرکرده ی پارس ها، متفقا به دشمن حمله برده اند.

پ.م. سپاه عیلام همراه پارس ها با او جنگیده اند. به نظر می آید که شاه عیلام برای سپاس گذاری از سلاحی که به عنوان کمک از پارس ها دریافت کرده بود اجازه داده است که پارس ها به قلمرو فرمان روایی او بکوچند. در هر حال پ.م. در سراسر عیلام سکونت داشته اند.

پ.م. از آن جا با تصرف پاثارگاد، دژمادی، که از طریق مولفان یونانی به پاسارگاد مشهور شده، به فرمانروایی مادها پایان داد و نخستین سنگ بنای امپراتوری بزرگ پارس را نهاد.

پ.م. توانست مناطق بزرگ دیگری را در آسیای صغیر به شاهنشاهی خود ضمیمه کند. حاصل برخورد شاه لیدی با کورش سبب شهرت پیش گویی معروفی است که در معبد دلف برای کروزوس شده است. پیتیا کاهنه ی آپولو به شاه لیدی پیام داده بود:«اگر به جنگ ایرانی ها بروی ، امپراتوری بزرگی را نابود ساخته ای» کروزوس مطمئن از پیروزی ، بی درنگ راه جنگ پیش گرفته بود و گمان نداشت منظور نظر پیش گو نابودی امپراتوری خود او بوده است، که در ساحل رود هالیس برچیده شد.

پ.م. بابل سقوط کرد. با این پیروزی کوروش مهم ترین امپراتوری همسایه را در دست داشت. اینک لازم بود که به پ.م. برای جنگ با سکاها راهی شد، به اعماق قلمرو سکاها رخنه کرد و از آمو دریا گذشت. در این نبرد سرنوشت ساز نه فقط پسر ملکه سکاها کشته شد، بلکه خود کوروش نیز از زخمی که خورده بود پس از سه روز جان باخت.

کمبوجیه به جانشینی پدر بر تخت نشست. به بردیا، پسر کوچک تر کوروش، ساتراپ نشین های شرقی، پارت، خوارزم، کرمان و بلخ رسید. کوروش آهنگ حمله ی به مصر را داشت و کمبوجیه این مقصود را برآورد، اما پیش از حرکت به مصر، به سبب وحشتی که از قیام برادرش بردیا برای به چنگ آوردن فرمان روایی در غیبت خود داشت، پنهانی او را به قتل رساند.

لشکرکشی به مصر با موفقیت انجام گرفت. ایرانی ها تا شمال سودان پیش رفتند و این منطقه و نیز نوبی و مصر را ضمیمه ی امپراتوری خود ساختند. در این میان یکی از مغان مادی به نم گئومات از غیبت طولانی کمبوجیه استفاده کرد و خود را در پارس شاه خواند. گئومات چنین وانمود که بردیا، برادر کوچک کمبوجیه است. این خبر ناراحت کننده هنگامی به کمبوجیه رسید که در راه بازگشت به پارس بود، اما وی هرگز به میهن نرسید و در راه درگذشت.

لحظه ی تعیین کننده برای داریوش، دیگر شاه زاده ی هخامنشی ، فرا رسید. داریوش با مقام نیزه دار کمبوجیه او را در لشکرکشی به مصر همراهی کرده بود. داریوش با این فکر که دیگر مردی از نافه ی کوروش بزرگ زنده نمانده، تصمیم به قبضه ی قدرت گرفت. برای رسیدن به هدف، نخست باید گئومات مغ را، که در پارس بر اورنگ نشسته ، درمیان مردم هوادار بسیار یافته بود، از میدان به در کند. ساتراپ نشین های دیگر نیز، از آن جا که گئومات مالیات سه سال را بخشیده و خدمت اجباری در سپاه را حذف کرده بود، سروری او را با میل پذیرفته بودند. گئومات شورش خود را از کرمان آغاز کرد.

این استان شرقی امپراتوری همان استانی بود که کوروش حکومت آن را به پسر کوچک تر خود بردیا سپرده بود. گئومات خود را همین بردیا قلمداد می کرد. کرمان به خاطر همسایگی اش با سرزمین اصلی پارس و نیز به سبب ثروت زیاد، برای منظور گئومات بسیار مناسب بود. کرمان دارای ذخیره ی غنی طلا در رود هیکتانیس و معادن نقره بود. گئومات نخست کوشیده تا از کرمان بر پاسارگاد، پایتخت هخامنشی ، که کورش بزرگ بنا کرده بود، چیره شود. جالب است که او مستقیما با پاسارگاد نرفت. شاید می ترسید که در دربار گروه زیادی بی درنگ دریابند که او بردیای راستین نیست، پس در همن نزدیکی پاسارگاد در دژی به نام سیکه یووتیش (شن دژ) موضع گرفت.

پ.م. پس از قهرمانی های بسیار، بر این دژ غلبه کرد و گئومات را به قتل رساند. با این همه داریوش هنوز تا هدف فاصله ی زیادی داشت. خبر قتل به اصطلاح شاه ایران به سرعت باد در تمام امپراتوری پیچید و همه ی استان ها سر به شورش برداشتند . داریوش و یاران اش یک سال تمام سرگرم سرکوبی طغیان ها بود تا توانست فرمانروایی را کاملا به دست گیرد .



تصویر ۲ . ملت های درون امپراتوری بزرگ فارس

(

منابع

درباره ی عصر هخامنشیان سه گروه منبع کتبی، از نظر اعتبار ، حجم و نحوه ی بیان بسیار متفاوت است، در دست داریم، این منابع عبارت است از :

الف. نبشته های شاهان،

ب. گزارش های کم و بیش مفصل نویسندگان یونانی و رومی،

پ. لوح های بیشمار گلی با متن های کوتاه و به ویژه لوح های دیوانی تخت جمشید به زبان عیلامی.

گروه اول به منزله ی اسناد دست اول و همعصر ، از نظر تاریخی اهمیت ویژه دارد، ولی متاسفانه تعداد آن ها بسیار اندک است. گروه دوم محتوی گزارش های متنوعی از نظر مسائل تاریخی و فرهنگی است ولی این گزارش ها همواره زیر نفوذ نوع روابط میان اقوام شرق و غرب در زمان های گوناگون قرار دارد و در نتیجه عاری از بی طرفی است.

گروه سوم، که چند سالی بیش از دسترسی به بخشی از آن ها نمی گذرد و هنوز در آغاز خواندن و بررسی آن ها هستیم، لوح های گلی پخته شده ی شکننده ای است با متن های کوتاه مربوط به محاسبات دیوانی تخت جمشید، مرکز امپراتوری هخامنشیان، که اگر با نظم و دقت ارتباط بین آن ها بررسی شود، اطلاعات زیادی درباره ی وجوه و شیوه ی زندگی در امپراتوری هخامنشیان در اختیار ما می گذارد.

بشته های شاهان هخامنشی

الف. کارنامه ی بیستون و بازخوانی خط میخی:

نبرد به موقعیت خود تقریبا در همه ی بخش های امپراتوری استحکام بخشید، آگاهانه تصمیم گرفت تا همه ی مردم امپراتوری خویش را در جریان فرمانروایی خود قرار دهد. مقرر شد یک سنگ نبشته ی بزرگ از همه ی کارها و دست
)
بر این راه رفت و آمد پر جنب و جوشی حاکم بود و در امتداد آن تعداد زیادی سنگ نگاره ی دیگر دیده می شد که برخی از آن ها به دورانی بسیار کهن تعلق داشت.



تصویر ۲ . جاده ی ماد به بابل

)
در این نگاره انوبنی نی با کمانی در دست چپ و تبر زینی در دست راست، پای چپ را بر سینه ی دشمنی مغلوب نهاده، که روی زمین افتاده است و شاه، الهه ایشتار ، در حال دادن حلقه ی حکومت به او است. انوبنی نی با طنابی که در دست دارد دو اسیر بسته را پشت سر خود می کشد و هفت اسیر دیگر زیر تصویر شاه نشسته اند.

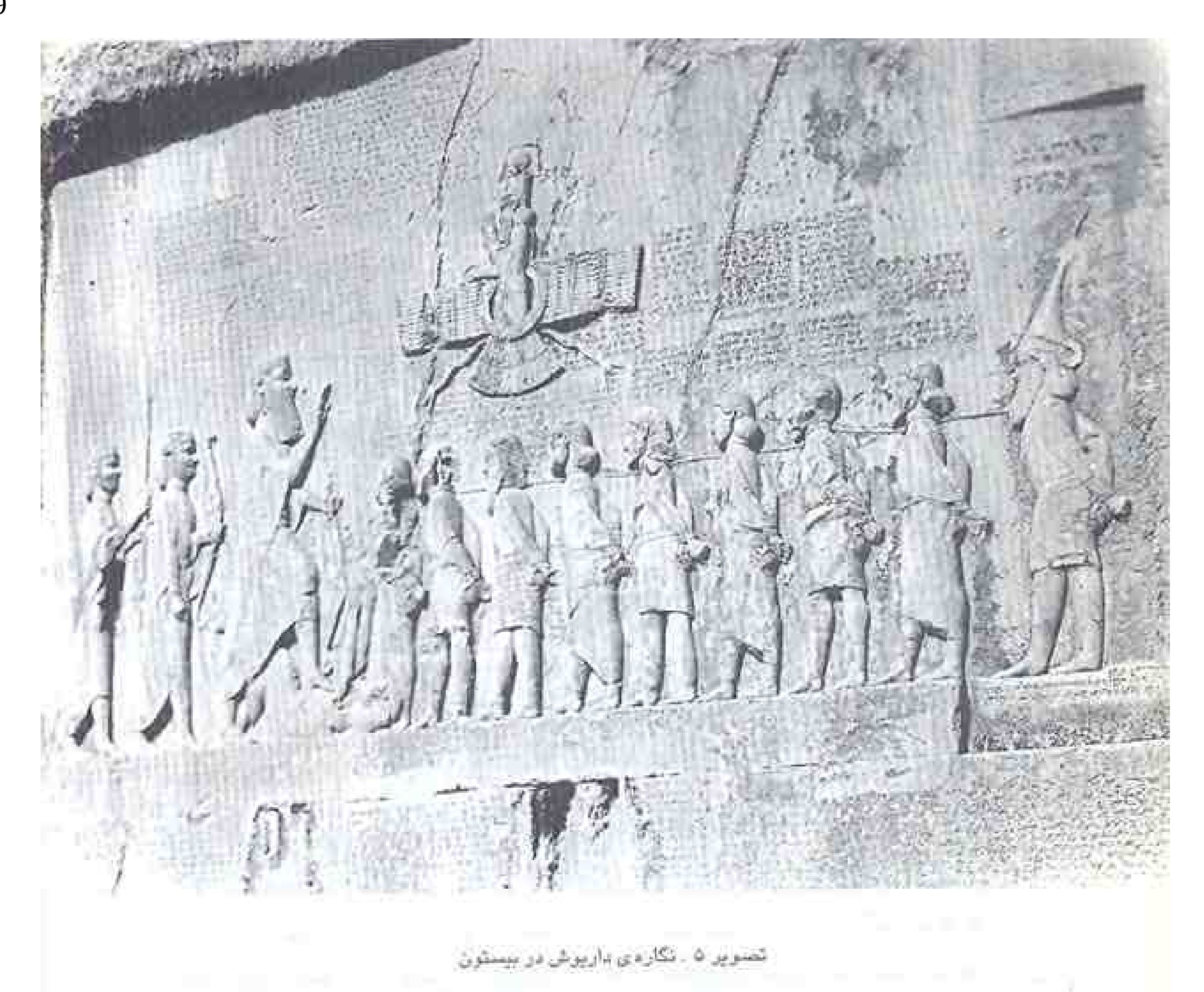


تصویر ۴ . نگاره ی انوبنی نی شاه در سرپل ذهاب

ظاهرا داریوش این تقارن را که انوبنی نی نیز بر نه دشمن چیره شده بود، از آن جا که خود نیز در مجموع نه شاه دروغین را شکست داده بود، به فال نیک گرفت.

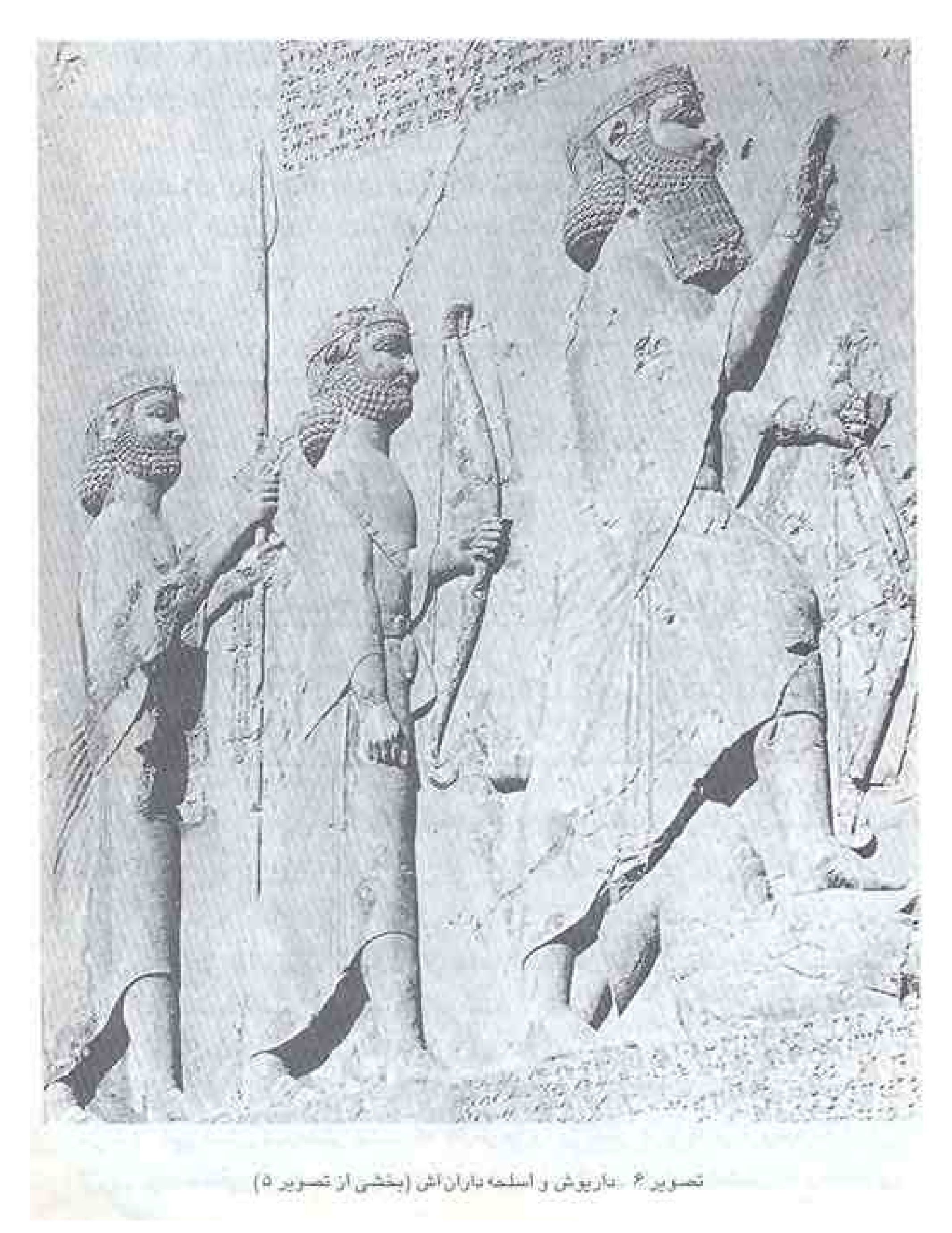
داریوش به تقلید از انونبی نی دستور داد تا در حاشیه ی همان راه، یعنی در نزدیکی کرمانشاه، نگاره ی پیروزی او را (

محل سنگ نگاره ی داریوش، بغستان، جایگاه خدایان ، نامیده می شد که در پهلوی بهیستان و در فارسی بیستون شده (



تصویر ۵ ـ نگاره ی داریوش در بیستون

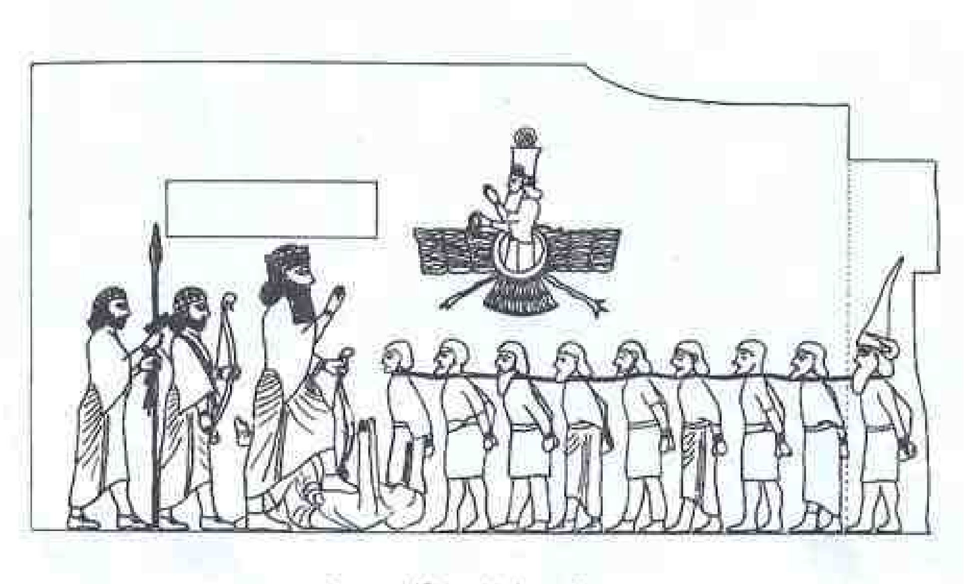
متر پر کارتر از نگاره ی انونبی نی است. نقش داریوش ، که به منظور تبلور بیش تر در مقایسه با دیگران بزرگ تر ه، سمت چپ، «مجلس» بیستون قرار دارد. پشت سر داریوش، وینده فره نه کمان دار و گئوبروه نیزه دار ایستاده) که از جمله ی هفت تنانی اند که در براندازی گئومات شرکت داشتند. داریوش هم مانند انونبی نی کمانی در دست چپ دارد و پای چپ اش را روی سینه ی دشمنی، که روی زمین افتاده اند و به علامت التماس دست هایش را بالا). این همان گئومات مغ است. پشت سر او صف اسیران، که گردن های شان با طنابی به یکدیگر و دست های شان از پشت بسته است، قرار دارد. بر فراز سر اسیران تصویر سمبلیک و معلق اهورامزدا در حال اهدای حلقه ی قدرت به داریوش است وداریوش دست راست اش را به نشانه ی نیایش اهورامزدا بلند کرده است.



تصویر ۶ . داریوش و اسلحه داران اش (بخشی از تصویر ۵)

) با نبشته ی کوتاهی در فضای بالای سرخود فرمان داده بود. متن نبشته چنین است:

«منم داریوش شاه. پسر ویشتاسپ، یک هخامنشی. شاه شاهان. من اکنون شاهم در پارس . داریوش شاه می گوید پدرم ویشتاسپ است ، پدر ویشتاسپ ارشام است، پدر ارشام اریامنه بود، پدر اریامنه چیش پیش بود، پدر چیش پیش هخامنش بود. داریوش شاه گوید از این روی ما خود را هخامنشی می نامیم . ما از دیرباز نژاده بوده ایم، از دیرباز خاندان ما شاهی بود. داریوش شاه گوید هشت تن از خاندان ما پیش از این شاه بودند. من نهمین شاه هستم . ما از دو تیره شاه بودیم».



تصویر ۷ . مرحله نخست نگاره ی بیستون

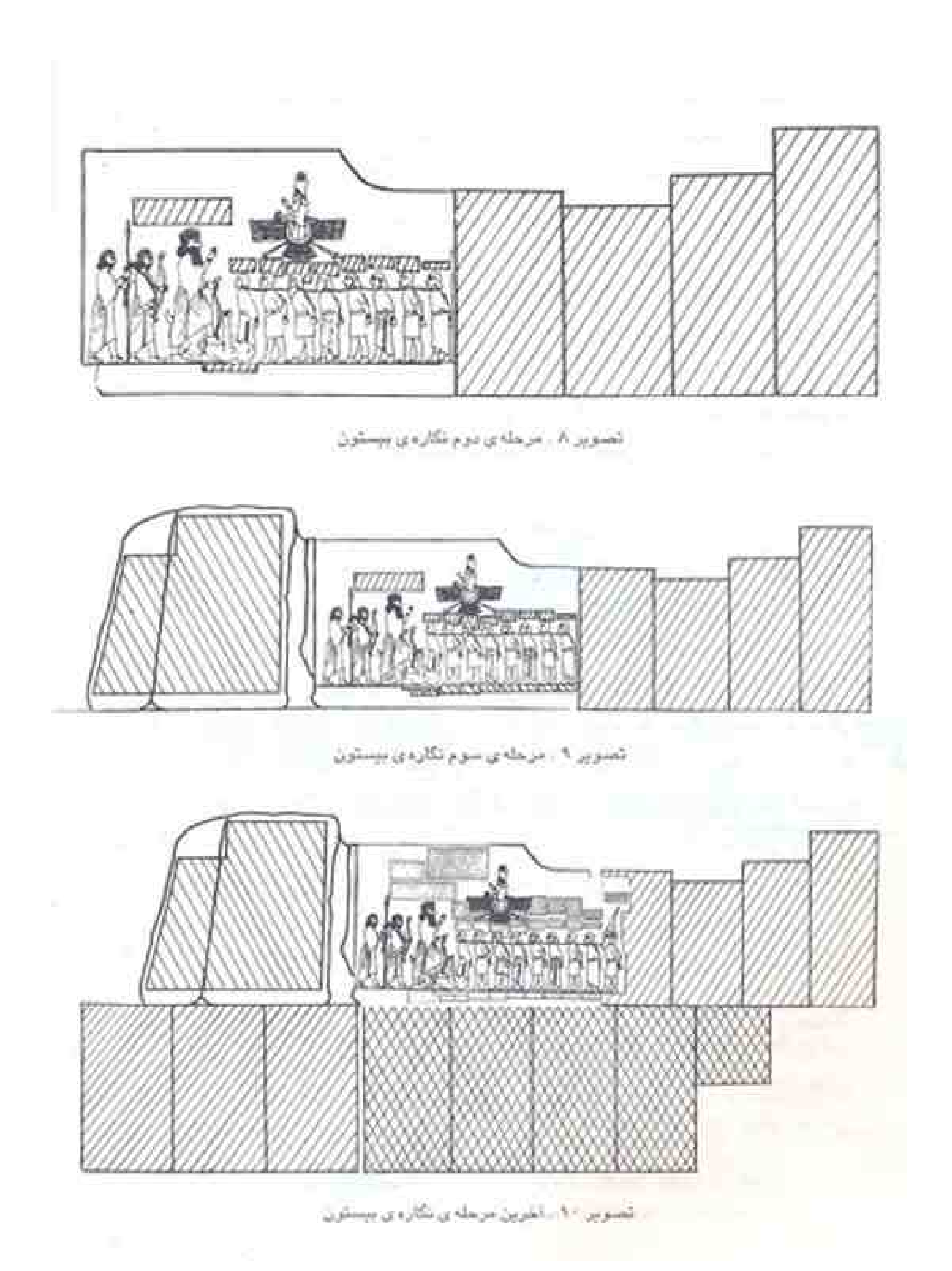
با این نبشته داریوش فقط مشروعیت خود را اعلام می کند. او تاکید دارد که شاه قانونی ایران است و از نیاکان خود تا هخامنش ، پدر خاندان هخامنشی ، نام می برد. این همان هخامنش است که پارس ها را از کنار دریاچه ی ارومیه به انزان آروده بود. منظور او از «دو تیره شاه هستیم» این است که او جانشین بلا واسطه ای کوروش بزرگ نیست، بل که او عمو زاده ی کورش از تیره ی دیگر هخامنشیان است. هر چند این نبشته به خط میخی عیلامی است ولی جای شگفتی نیست . پاسخ این است که چرا داریوش شاه کتیبه اش را به فارسی باستان ننوشته بسیار ساده است. زیرا در آن زمان هنوز خط میخی فارسی باستان وجود نداشته است! این مسئله را ادامه ی تاریخچه ی بیستون حل می کند.

دست اندر کاران هنوز سرگرم نقره سنگ نگاره ی بیستون بودند که داریوش تصمیم به توسعه ی گستره ی کارنامه ی خود گرفت . او در اندیشه بود مبادا کوتاه زمانی بعد، کسی نتواند رویدادهای در پیوند با این نگاره و راهی را که او برای به دست آوردن قدرت پیموده است، به یاد بیاورد. از این روی گزارش مشروحی به نگاره ی بیستون می افزاید . این گزارش نیز به زبان و خط عیلامی ، در سمت راست نگاره نقر شد.

). اما بابل نیز جزء امپراتوری بود. پس داریوش فرمان داد تا در سطح سمت چپ نگاره، در بدنه ی برآمده ی قسمتی از صخره ، جایی هم برای متن بابلی هموار کرده، متن بابلی را در آن نقر کنند. برای نگاره ی اسیران نیز دوباره نبشته). اما شاه هنوز خشنود نمی شد. وضعیت بغرنجی بود. اربابان یک حکومت جهانی از خود خطی نداشتند و فقط از خط میخی ملل تحت انقیاد خود استفاده می کردند. پس داریوش به منشی های خود فرمان داد تا هر چه زودتر خطی برای امپراتوری پارس اختراع کنند.

این منشی ها عیلامی، بابلی و آرامی بودند . زبان اینان با زبان فارسی باستان هم خانواده نبود . زبان های بابلی و آرامی از خانواده های سامی بود و یافتن پیوندی برای زبان عیلامی با زبان های دیگر هنوز ممکن نشده است. اما فارسی نشان میخی تازه ابداع کردند. آمیخته ای از خط الفبایی و هجایی. خط تازه به خطر ویژگی های زبان منشی های

طراح، خطی یکدست نیست. اینک لازم بود که کارنامه ی بزرگ داریوش، به خط تازه ی فارسی باستان و به زبان فارسی باستان ، به یادنامه ی بزرگ داریوش در بیستون افزوده شود. اما دیگر جایی برای متن نمانده بود! پس داریوش) . این فضا را استاد سنگ تراش از ابتدا، آگاهانه، به کار نگرفته بود. زیرا رگه های قابل توجه آب از میان شکاف های)، پس از آن دیگر جایی برای نوشتن نماند.



تصویر ۸ . مرحله ی دوم نگاره ی بیستون

تصویر ۹ . مرحله ی سوم نگاره ی بیستون

تصویر ۱۰ . آخرین مرحله ی نگاره ی بیستون

داریوش در سنگ نبشته می گوید که خط تازه ای را پدید آورده است. از نبشته های کنار اسیران نیز بر می آید که متن میخی فارسی باستان واقعا در مرحله ای نهایی به این کارنامه ی سه زبانه افزوده شده است. زیرا محدودیت فضای نگارش کاملا مشهود است. به ویژه نبشته ی فارسی مربوط به چهارمین اسیر، فره ارتس (فارسی باستان: خششریته)) و در سمت راست بدن، تا روی زمینه ی نگاره امتداد یافته است و این را می رساند که جایی برای نبشته باقی نمانده بود.

هنوز سنگ تراشان با جدیت در حال کندن نشان های میخی بر سینه ی صخره بودند که عیلامی ها و سکاهای دور پ.م. سکونخا، شاه سکاها را شکست داد.

این رویداد بی درنگ به سنگ نبشته افزوده شد. این قوم به خاطر شکل خاص کلاه شان به سکاهای «تیز خود» شهرت داشتند. داریوش می خواست شاه بر افتاده سکاها را هم در نگاره ی خود جاودانی کند. اما دیگر جایی باقی نمانده بود. او با یک تصمیم سریع دستورداد تا متن عیلامی را پاک و آن را در سمت چپ قسمت پایین، کنار متن تازه ی فارسی). چنین شد که سکونخا نیز توانست به جمع شاهان دروغین بپیوندد.

با چنین تاریخچه ای بود که یادنامه ای پدید آمد که نه تنها از نظر تاریخی و به خاطر شرح رویداد های آغاز حکومت داریوش از زبان خود او، پر ارج و اعتبار است، بلکه از این روی نیز گران بها است که به کمک آن می توان به روند پیدایش خط میخی فارسی باستان پی برد.

با این که این سنگ نگاره در کنار یکی از راه های پر رفت و آمد و مهم قرار دارد، نسبتا معدود کسانی آن را از نزدیک می دیدند. برای این که مردم امپراتوری بزرگ ایران پی ببرند که شاه شان موفق به انجام چه کارهایی شده است، داریوش فرمان داد تا نسخه هایی از این کارنامه تهیه کنند، به همه ی استان های امپراتوی بفرستند و برای مردم باز بخوانند. برای نمونه رو نبشتی از متن بیستون در مجتمع نظامی یهودیان در جزیره ی الفانتین نیل به دست آمده است. علاوه بر نبشته های از نگاره ها نیز نمونه برداری شده است. بخش هایی از این کپی ها در بابل نیز به دست آمده است.

) موفق شد نخستین نشان های خط میخی فارسی باستان را باز خواند. او با دوست اش ، منشی کتابخانه ی سلطنتی، شرط بسته بود که میتوان خطی را بدون آشنا بودن با الفبا و زبان اش بازخواند. او برای شروع کار متن کوچکی از).

خط میخی فارسی باستان تنها خط میخی است که میان واژه ها نشان فاصل دارد. میخ های مایلی که بین کلمات نخستین خط متن انتخابی گروته فند دیده می شود، همین فاصله هاست. وقتی گروته فند نبشته را به دقت زیر نظر گرفت متوجه شد که از مجموعه ی چند نشان (منظور یک واژه است) بیشتر استفاده شده است.



تصویر ۱۱ . گ . اف . گروته فند، بازخواننده ی خط میخی فارسی باستان

او دریافت که این واژه در خط های اول و دوم و سوم، هر بار پس از نشان فاصل قرار گرفته است و متوجه شد که واپسین واژه ی خط دوم که در خط سوم به پایان می رسد همان واژه مکرر سه خط اول است با چهار نشان اضافی در آخر واژه. کدام واژه می تواند در یک سنگ نبشته این همه تکرار شود؟ گروته فند تصمیم به انتخاب واژه ی «شاه» گرفت . پس در این نبشته سه بار واژه ی «شاه » آمده است و بلافاصله پس از این واژه ، دوباره همین واژه با یک پسوند طولانی. این یکی نیز جزء «شاه شاهان» ، عنوان معروف شاهان ایرانی که همیشه از آن استفاده کرده اند، نمی توانست باشد. سپس نتیجه گرفته شد که واژه ی نخست نبشته در حقیقت فقط می تواند نام یک شاه باشد.

نام شاهان ایرانی در منابع کلاسیک، به ویژه در منابع یونانی و آرامی، آمده است.

گروته فند ازاین راه تقریبا به صورت نام داریوش در فارسی باستان نزدیک شد:

«داریه وهوش : دارنده خوبی » . با این گام، نخستین نشان های فارسی باستان بازخوانی شد. ترجمه ی این سنگ نبشته چنین است:

«داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی که این تچر (کاخ) را ساخت».

ب. **سنگ نبشته های دیگر-** داریوش ، به همان روش بیستون، دیگر سنگ نبشته های خود را در شوش، تخت جمشید و آرامگاه اش در نقش رستم، به سه زبان تدوین کرد. با این تفاوت که حالا متن فارسی باستان پیش از دو متن دیگر قرار می گرفت. به این ترتیب به کمک و با تکیه بر متن فارسی باستان دیگر خط های میخی نیـز بـازخوانی شد.تـخت جمشـید از نـظر تـعـداد سنـگ نبـشته از غـنای بیـش تـری برخوردار است.

) و در دیگر بناهای تخت جمشید نبشته هایی از خود به یادگار گذارده اند. افزون بر این ها، در لوح های زرین(تصویر) و سیمین آپادانا، تالار بزرگ بار نیز، متن هایی به فارسی باستان در دست است. بر ظرف های سنگی گران بهایی که از خزانه ی تخت جمشید به دست آمده، نام شاهان هخامنشی به خط میخی فارسی باستان نفر شده است. به ویژه نام

خشیارشا. سنگ نبشته ی مشهور دیوان نیز از آن خشیارشا است. این نبشته در میان دیگر نوشته های خطوط فارسی باستان از زیبایی خاصی برخوردار است. از آن دو نـــمونه ی دیـــگر در تـــخت جـــمشـــید ونـــمـــونه ی ســـومی هم در پاسارگاد به دست آمده است.

در این سنگ نبشته ها خشیارشاکشورهای شاهنشاهی اش را بر می شمارد و از اقدامات اش علیه خدایان دروغ یا دیوها گزارش می دهد. سنت برشماری کشورها را خشیارشا از پدر به ارث برد.

بر شمردن کشورهای تحت فرمان روایی که با بیستون آغاز شده بود در بناهای تخت جمشید ودر آرامگاه نقش رستم دنبال می شود. با کمک این نبشته ها می توان تا حدودی به گسترش و یا حریم مرزهای شاهنشاهی پی برد. از سوی دیگر این نبشته ها، علاوه بر آگاهی های تاریخی کلی که به دست می دهد، در شناخت روند زمانی ترتیب ساخت بناها نیز مدد می رساند. با این همه در این کتیبه ها، پس از فهرست نام کشورها، جزییاتی که از مواد تاریخی به دست می آوریم هرگز به اندازه ای نیست که سنگ نبشته ی بیستون در اختیار ما می گذارد. هیچ نبشته ی شاهانه ای از نظر اهمیت به پای سنگ نبشته ی صخره ی بیستون نمی رسد.

داریوش دل به گسترش خط ابداعی تازه ی خود بسته بود. از طریق لوح های دیوانی می دانیم که پسر بچه های (درباری) ایرانی ناگزیر از آموختن این خط بوده اند. با این همه از کارنامه های رسمی و ظرف های گرانبها که بگذریم فقط بر روی مهرهای سلطنتی به این خط برمی خوریم.

از این مهرها فقط شاهان استفاده می کرده اند، اما نمونه هایی از آن ها را در اختیار مقام های بلند پایه نیز قرار می دادند. ظاهرا از خط میخی فارسی باستان جز در ارتباط با دربار، استفاده نشده است. استفاده ی ازاین خط تحت الشعاع موقعیتی قرار داشت که زبان آرامی را به زبان رسمی شاهنشاهی تبدیل ساخته بود. آرامی در همه ی استان های شاهنشاهی بزرگ قابل فهم بود. تهیه ی سند به خط آرامی و روی پرگامنت به مراتب آسان تر و عملی تر از لوح های گلی بود.

ویسندگان یونانی

مورخ همیشه ناگزیر است که به منبع موثقی مانند سنگ نبشته بیستون بهای بیشتری دهد. در مورد دیگر نوشته ها باید دید نقاد داشت و متوجه میزان جانب داری ها و شاخ و برگ های تامین کننده نظر نویسنده بود.

از نویسندگان بیگانه هرگز نمی توان انتظار داشت که در همه ی بخشهای گزارش های خود، به ویژه وقتی گزارش درباره ی دشمن است ، گامی از دایره ی عینیت و بی طرفی بیرون ننهند. بنابراین باید نگران گزارش هایی بود که یونانی ها در باره شاهنشاهی ایران داده اند . این فقط یونانی های آسیای صغیر نبوده اند که از ابتدا به انقیاد ایرانی

ها در آمده اند بلک ایرانی ها تا آتن، قلب دموکراسی یونان رخنه کرده ، همواره اختلافهای موجود میان «شهر دولتها» را زیر نظر داشته و از آن بهره برداری می کرده اند . از این روی قابل درک است که یونانی ها نمی توانسته اند نسبت به ایرانی ها احساسات دوستانه ای داشته باشند با این هم یونانی ها ایرانیان را دست کم نمی گرفته اند و به ویژه به کورش احترام می گذاردند .

بیشتر مخالفان دموکراسی رادیکال شیفته کورش بوده اند . هرودت کورش را می ستاید و گزنفن در «کورش نامه » پ.م. تالیف شده باشد ، او را فرمانروایی نمونه معرفی می کند.

در حقیقت گزارش مورخان یونانی است که در مجموع به برداشت های تاریخی ما شکل داده است . در زمینه های زیادی درباره ی رویدادهای تاریخی ایران فقط یونانیان می توانند اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهند.

درمیان اینان پیش از همه باید از هرودت نام برد ،که در نیمه نخست صده پنجم پ.م. در آسیای صغیر، در بخشی از شاهنشاهی بزرگ ایران می زیست و سفرهای دور و دراز زیادی می کرد گزنفن که به طور مزدور در استخدام کورش صغیر بود ، پس از جنگ کوناکسا در بابل که منجر به کشته شدن کورش صغیر شد، همراه ده هزار سرباز دیگر به زحمت به یونان رسید. او ماجرای این بازگشت را در اثر خود «آنابازیس» ، آورده است . کتسیاس در زمان پ.م.) زمانی طولانی پزشک مخصوص دربار بود و گزارش های او درباره دربار ایران متکی بر مشاهدات شخصی است. البته او بیشتر یک نویسنده جنجالی و کمتر یک مورخ است و ما فقط از طریق نقل قول دیگرا ن با گزارش ها او آشنا هستیم.

در آثار دیگر نویسندگان یونانی نیز گاه به تفصیل و زمانی در حد اشارات کوتاه درباره رویدادهای تاریخ ایران مخاطب قرار می گیریم.

البته در این نوشته ها بیشتر با مسائلی سرو کار داریم که تماس یونانی ها با آنها بیشتر بوده است. مثلا در این آثار ما تقریبا چیزی در باره خاور شاهنشاهی بزرگ ایران نمی بینیم. درست به خاطر خصلت یک جانبه ی همین منابع است که ذخیره ی لوح های گلی تخت جمشید برای ما سرچشمه ای اصیل و در نوع خود کاملا استثنائی است.

وح های گلی عیلامی به عنوان منبعی جدید

هنگامی که کورش بزرگ شاهنشاهی ایران را بنیان می گذارد ، همان طور که گفتیم ایرانیان هنوز خطی از خود نداشتند آنها قبایل سوارکاری بودند که در دستها های مجزا به جنوب سرازیر شده این سرزمین را برق آسا دگرگون کرده اند .

اینک که ایرانیان مالک یک شاهنشاهی بزرگ شده بودند فقط به کمک یک تشکیلات اداری منظم و دقیق می توانستند ملت های زیر سلطه ی خود را اداره کنند.

پارس ها با تصرف بابل، نظام دیوانی و خط آرامی آن را نیز پذیرفتند . از صده ی نهم پ.م. حکومتهای محلی کوچک آرامی بسیاری ضمیمه ی امپراتوری آشور شده بود. با امپراتوری جدید بابل ، آرامی ها از سوریه رانده شده، در سراسر امپراتوری پراکنده شدند . زبان این آرامی ها از دستور ساده ای برخوردار بود . آنها با خطی الفبایی ، که آموختن اش بسیار آسان تر از خط های میخی بود ،می نوشتند. از سده ی ششم پ.م. در اسناد بابلی که به خط میخی نگاشته شده ، که گاه به افزوده های آرامی نیز برمی خوریم. برای نوشتن خط آرامی، مانند خط میخی ، نیازی به لوح گلی نبود. نوشتن آن با مرکب بر روی چرم یا پاپیروس به آسانی ممکن بود و از همین روی به سرعت گسترش یافت.



تصویر ۱۲ . لوح دیوانی عیلامی از تخت جمشید

در سرزمین مرکزی ایران نیز عیلامی ها از دیر باز ساکن بودند. اینان هم مانند بابلی ها از سازمان دیوانی رشد یافته ای برخوردار بودند. زبان نوشتاری آنها عیلامی بود. ظاهرا منشی آنها کورش بزرگ نیز عیلامی بود . در باره ی عیلامی بودن منشی های داریوش مطئن هستیم. در زمان فرمان روایی داریوش اسناد دیوانی به خط عیلامی نوشته می شد. خشیار شا نیز همین روش را داشت. هنوز هم از زمان اردشیر اسناد محاسباتی دیوانی به خط عیلامی بر جای مانده است. سرانجام تقریبا در نیمه ی سده ی پنجم حتی در پارس ، زبان آرامی به عنوان زبان یگانه زبان دیوانی بر کرسی نشست.

لوح آن تقریبا سالم بود. این لوح ها متعلق به بایگانی دیوانی داریوش بزرگ است. متن ها روی هم رفته کوتاه و)

به کناره ی سمت چپ لوح خورده است . این مطالب در نگاه اول حاوی اطلاع چندانی نیست ، اما وقتی آنها را

با اطلاعات لوح های دیگری که به نحوه ای در پیوند با آن است بسنجیم ، به مقدار زیادی مطلب تازه بر می خوریم . مثلا باید همه ی لوح هایی را که در آنها نام « امورته» آمده ، با یکدیگر بسنجیم تا معلوم شود:

یا منظور از امورته در همه ی جا شخصی واحد است ؟ چرا که بسیاری دیگر می توانسته اند دارای همین نام باشند . بنابراین بدون نام پدر هرگز نمی توان از هویت شخص مورد نظر مطمئن بود.

ام این مرد در ارتباط با چه افراد و صاحب منصبانی آمده؟ این امر درباره ی همه ی نام ها مطرح است.

ر ارتباط با کدام محل به این نام ها اشاره می شود؟ در اینجا نیز نام آبادی های بعدی بررسی شود .

بالاخره مهره های این لوح چه وضعی دارند؟ صاحبان آنها چه مقامی داشته اند و آیا می توان آنها را به اشخاص معینی نسبت داد؟

با دقت در یک یک این نکته ها ، که هر کدام نیز به بررسی کاملا جداگانه و مخصوص دارد ، می توان به نتیجه های شگفت انگیز زیر رسید: او {امورته} کارگزار با محصول غله در ایتمه بوده است . به این مرد ، در این سمت ، از است ، اما شاید به نام او اشاره ای ندارد، در ارتباط با او پیش بکشیم. علاوه بر این می توان با بررسی همه ی اسناد به این نتیجه رسید که مهر همه ی کارگزاران محلی در سمت چپ آمده و بالاخره این که کار اداره ی محصول طبقه بندی شده، بوده است . بدین معنی که یک کارگزار، مانند امورته، مسئول غله ، کارگزار دیگر مسئول میوه ، دیگری مسئول شراب و دیگری مسئول چارپایان و تدارکات گوشت بوده است.

بعد به این نتیجه می رسیم که ایرتمه در عیلام قرار داشته است و ارتباط اقتصادی نزدیکی با تشپک و شورکوتیر و همچنین با چند آبادی دیگر و حتی با شوش داشته است. نام گیرنده ی سهم در لوح نمونه ی ما « بریک عل »است. به نام او به ندرت اشاره می شود ، با این همه چنین بر می آید که او مرد بلند پایه ای بوده است، چرا که سه «پادو» در روی لوح ،از آن اوست. مهر او حکایت از در یافت محموله می کند.

وقتی که با این ترتیب هزاران لوح دیوانی را ، که از تخت جمشید بدست آمده ، بررسی می کنیم ، ناگهان هسته ی مرکزی و حکومتی شاهنشاهی بزرگ ایران آکنده از زندگی می شود. از صدها آبادی نام برده می شودف که اغلب موقعیت جغرافیایی آنها – دست کم به تقریب- روشن است. اگر طول و عرض جغرافیایی آبادی ها معلوم نیست، جای آنها در یک شبکه ی اداری- اقتصادی متراکم مشخص است. کارمندان با نام نامیده می شوند و وظایفشان مشخص است و به همین ترتیب بسیاری از سوال های در ارتباط با زندگی روز مره به پاسخ می رسند. در صفحات بعد جزییات بسیار از این قبیل ، از جنبه های گوناگون ، طرف توجه وبررسی قرار خواهد گرفت.

لوح های عیلامی تخت جمشید چه می گویند؟

). بر روی سکویی بلند ستون های تالار بزرگ بار روزگار داریوش سر به آسمان می ساید . کاخ داریوش نزدیک این تالار پر جلال قرار داشت. افزون بر این ، در این جا ساختمان خزان و بناهای زیاد دیگری از سلاطین بعدی هخامنشی). به سبب بازتاب نمایشی این آثار ، مدت ها چنین گمان می رفت که تخت جمشید تنها به منظور نشان دادن زرق ئ برق قدرت داریوش و جانشینان اش و به ویژه برای برگزاری آیین های نوروزی بنا شده است. اکنون به کمک لوح های دیوانی می دانیم که تخت جمشید مرکز کل سازمان اداری پارس بوده و سر رشته ای تمام در تخت جمشید به هم پیوسته است.

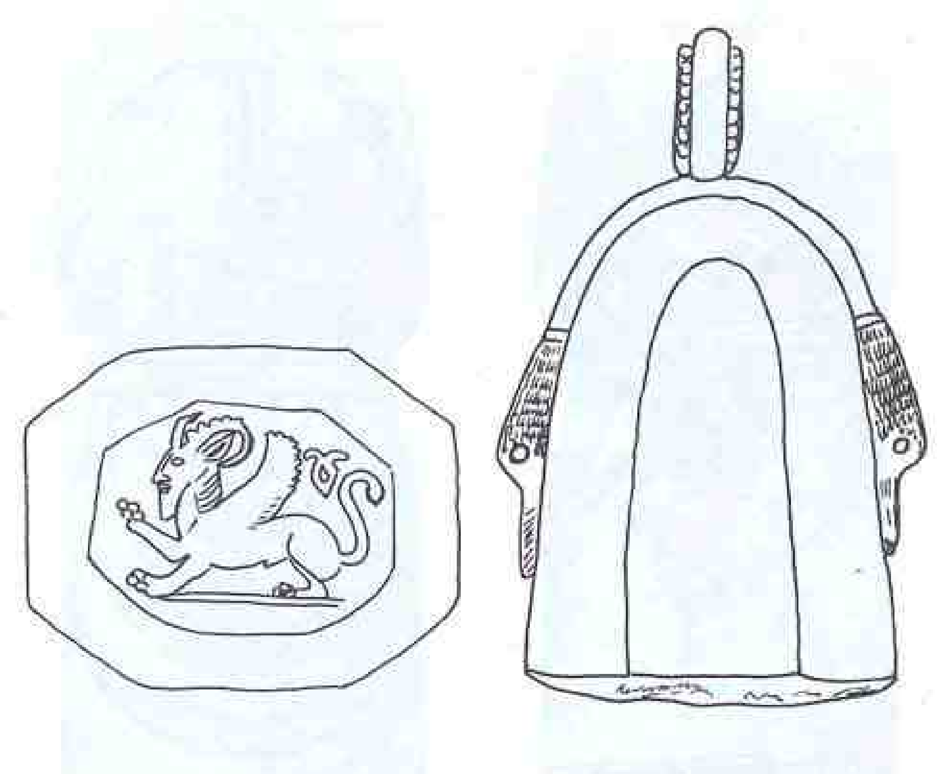
مثلا یک کارمند در سفر، همیشه گذرنامه ای ممهور به همراه داشت. در این گذر نامه ، آمده بود که دارنده ی گذرنامه از سوی چه کسی ماموریت دارد، چه مسیری را طی می کند و چه میزان آرد ، شراب و همچنین گوشت برای مصرف شخصی خود و در صورتلزوم برای همراهان و همکاران و زیر دست باید در یافت کند. این هزینه ها ثبت می شد و چنین بود که باید تصور کنیم در هر مرکز حساب رسی و حتی در هر ایستگاه پستی {منزل} یک نفر عیلامی با گل تازه ، آماده ی انجام وظیفه بوده است. نویسنده فورا کلوچه ای از گل برمی داشت و با دست های اش آن را به شکل لوح درمی آورد . اغلب اثر این دست های بر گل فشرده شده دیده می شود. در برخی از این لوح ها ، رد انگشتان گل کار نیز بر جای مانده است . یک روی لوح با دست شکل گرفته ، بر میزی کوبیده می شد، تا سطح آن هموار شود.). تهیه ی لوح به عهده ی شاگردی بوده، تا دست نویسنده به گل آلوده نشود. چند لوح استفاده نشده که از ساختمانی ، درست روبروی عمارت خزانه ای تخت جمشید به دست آمده ، این برداشت را تایید می کند.

به کمک قلم مخصوص نشان میخی را بر لوح هنوز نرم می فشردند، کالای تحویل شده را به دقت ثبت می کردند، کارمند مسئول با مهر خود نوشته را تایید می کرد، و دریافت کننده نیز نقش مهر خود را یا در قسمت پایین نبشته و یا اگر جای کافی نبود بر پشت لوح می گذارد.



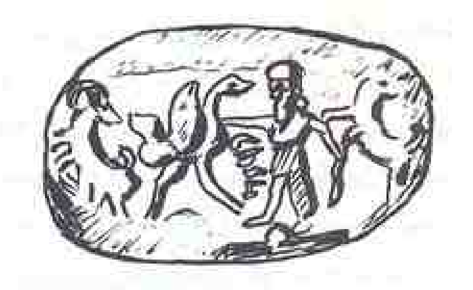
تصویر ۱۴ . تندیس یک ایرانی از عاج اسب آبی

بنابراین هر عضودربار شاهنشاهی هخامنشی ، که به نحوی با سازمان اداری سرو کار داشت، می بایستی همیشه همر خود را همراه داشته باشد . از همین روی برخی از کارمندان مهر خود را از گردن خویش می آویختند. مجسمه ی). با این که این مجسمه در مصر به دست آمده ، از شکل لباس پیداست از آن یک پارسی است، که مانند مقامات بلند یه ی سنگ نگاره های تخت جمشید دشنه ای را زیر کمر فرو برده است. کفش او نیز کفش معروف سه بندی ایرانی). از گردن این مرد مهری خصوصی آویزان است. دو انتهای قیطان این مهر ، به کمک حلقه ای زنگوله مانند در پشت سر به یکدیگر می رسد. روش استفاده از مهر بسیار آسان بود: هرگاه دارنده ی آن می خواست ، مهر را به طرف پایین می کشید ، و از آن استفاده می کرد. این همر اغلب به صورت زیور تزیینی کوچکی نیز کاربرد داشت. این مهر ها) این مهر از کوارتس خالکدون درست شده ، در قسمت بالا حلقه ای برای آویختن به افزوده ای از طلا و به شکل سر مرغابی ، که به دو طرف بدنه ی مهر نصب شده چسبیده است. نقش مهر در قسمت پایین و سمت مقابل حلقه ای مخصوص قیطان ، کنده شده است . این نقش موجود افسانه ای بال داری با بدن شیر و سر قوچ را نشان می دهد . این مهر از مقر ساتراپ ایرانی در سارد به دست آمده است.



تصویر ۱۵ . مهری که از ساتراپ نشین ایرانی سارد به دست آمده است

گاهی مهری این چنین گم می شد. برای فرنکه ، بلند پایه ترین مقام تخت جمشید، که ما او را رییس تشریفات می) ، با نام او به خط آرامی می شناختند . وقتی که این مهر گم شد ، کارمندان ناگزیر بودند تا خودشان را به مهر جدید عادت دهند. از این روی فرنکه به آنها بخشنامه کرد : «مهری که پیش از این از آن من بود گم شد. اکنون مهری که بر این لوح خورده است مال من است.» این اعلان را در دو نامه ای می خوانیم که در زیر لوح های دیوانی محفوظ مانده است. اما برگردیم به مسافری که مهرش را پس از دریافت جیره بر لوح زده است. او علاوه بر این لوح باید دو لوح دیگر را نیز مهر می زد. زیرا از هر سند دو رونوشت نیز تهیه می شد. یک نسخه برای بایگانی محلی ، نسخه ای برای بایگانی مرکز بخش و سومی مستقیما به مرکز در تخت جمشید فرستاده می شد. چنین است که از هر لوحی که در محل های مختلف بسیاری تهیه شده ، نمونه ای نیز در بایگانی تخت جمشید موجود است . این لوح ها نخست در تخت جمشید کنترل شده ، سپس بایگانی میشد.



تصویر ۱۶ . مهر فرنکه، رییس تشریفات

طبعا نگهداری این لوح ها چندان آسان نبود . نمی توانستند سوراخشان کنند و با نظم و ترتیب در پوشه قرار دهند!گمان می رود که این لوح ها را بر اساس مکان و سال طبقه بندی کرده ،در سبد می ریختند و سپس سبد ها را در

قفسه میگذاردند. برای جلو گیری از آشفتگی هر سبدی برچسبی خاص داشت . تعدادی از این برچسب ها هم یافت شده است. تکه طنابی را به گوشه ای از سبد می بستند و سپس خمیر برچسب را به طناب می چسباندند . مثلا روی ». بنابراین بر هر برچسب نام کالای حواله های مربوط به آن کالا ، محل صدور سند، نام مامور مسئول و سال تحویل و تحول قید می شد. این برچسب ها ، چون به عنوان سند به کار نمی رفت و فقط نوع محتوی هر سبد رذا مشخص می کرد، مهری نیز بر خود نداشت.

پیش از اینکه لوحی در درون سبد جای گیرد یک بار دیگر به دقت کنترل می شد . مثلا ماموری به نام وهوکه ،که برابر بذر، جو تحویل گرفته بود، اما سند قرارداد ، به تخت جمشید نرسیده بود . این امر یا تسامح از دید خونتشه نه ، کارمند مسئول در تخت جمشید، دور نمانده بود . او جویای جریان امر از وهوکه شده ، وهوکه نیز از دو سند بایگانی خود رو نبشته ای تهیه کرد ، به تخت جمشید فرستاده بود . در هر دو رو نبشت به تاکید آمده است: «این رونبشتی است که خونتشه نه خواسته است ». ظاهرا و از آنجایی که لوح های زیادی با پاسخ های لازم در دست است ، اغلب پیروهای از این دست زده می شده است. اما نظام کنترل شاهنشاهی هخامنشی تنها در جمع آوری و بایگانی یکایک این سندها خلاصه نمی شود. هر دو ماه یک بار بایستی گزارشی از عملکرد حوزه ها تهیه می کردند. این روند ، کار کنترل مرکزی در تخت جمشید را آسان تر می کرد . خوشبختانه به تصادف در میان لوح های به دست آمده ،گاهی هم سند های یک حوزه و هم گزارش جمع بندی{دو ماه یا سالانه} این سند ها موجود است مثلا از حوزه ی کردوشوم را یافته ایم. از اغلب سند های منفرد این محل گزارش جمعی نیز در دست است .

برای سند های متفرق نمونه ای نیز از گزارش سالانه در دست است. در این گزارش مهم ی دریافت ها و پرداخت های یک سال در یک جا جمع بندی شده است . طبعا لوح های گزارش های دو ماهه یا سالانه از اندازه ی بزرگ تری برخوردار بوده است . تصدیق درستی این طرازنامه ها با سه کارمند بوده که نخست از کسی که مسئول بخش مربوط در آبادی مربوطه بوده است، نام برده می شود. مثلا وقتی حسابرسی غله انجام می شود ، مسئول مربوط رییسکل انبار نامیده می شود . در این جا عنوان، هم به عیلامی می آید ، هم به فلرسی باستان ، البته فارسی باستان به خط عیلامی . مسئول شراب عنوانی مانند شرابدار یا شراب بر دارد. این مقام اغلب مسئول میوه نیز بوده ااست . در این میان به عنوان خاصی نیز شبیه به میوه داریا میوه بر، بر می خوریم . ظاهرا وجود این مقام بستگی به آن داشت که یا در بخش مربوطه باغ های بزرگ میوه وجود داشته باشد و یا اینکه سبب کمبود ، اجبارا میوه را از آبادی های همسایه برای مصرف کارگران تهیه کرده باشند .

پس از رییس کل انبار ، مقام دوم همیشه «آتش ریز » است. این مقام رسمی روحانی محل است که از سوی حکومت برای انجام مراسم آیین های دولتی تعیین می شد. او هم بایستی همزمان ، امور ادرای را کنترل می کرد و با مهر خود مسئولیت صحت صدور سند را به عهده می گرفت. اینکه به روحانی ها هم وظیفه ای دیوانی سپرده شود در بین النهرین از دیرباز یک تجربه ی شناخته شده بود. داریوشنیز بایستی این شیوه را خیلی موثر تشخیص داده باشد زیرا از

سویی روحانیون ستاینده ی اهور مزدا، به شدت قابل اعتماد بودند و از سوی دیگر این روحانیون در خدمت دولت ، لابد در کنار انجام وظایف دینی ، وقتی هم برای خدمت در کارهای دیوانی پیدا می کرده اند.

مقام سوم نگهبان انبار نامیده شده است که اغلب به تاکید در زیر اسناد آمده است:«حسابرسی جمعا وسیله ی این سه مقام انجام شده است.»

در کنار این ها یک حساب رس ویژه نیز وجود داشت . این حساب رس ها مسئولیت همه ی حساب های یک حوزه را به عهده داشت . آن ها در منطقه ی خود به همه جا سرکشی موجودی محل را کنترل و صورت حساب تهیه می کردند. کار اینان بیشتر در پایان سال و در ماه های نخستین سال بعد انجام می شد. زیرا نوبت رسیدگی به همه ی طراز نامه ها سالانه بود . جای شگفتی نیست اگر آنها همیشه قادر نبوده باشند به همه ی حساب های منطقه ی خود در یک زمان [پایان سال] رسیدگی کند . به این ترتیب گاهی حساب دو یا حتی سال هی بیشتری مورد بررسی قرار می گرفت . در چنین حالتی طبعا ممکن نبود تک تک اقلام رسیدگی شود. بنابراین فقط به ارقام کلی می پرداختند. مثلا به کل محصول غله ، یا به کل مخارجی که برای کارگران منظور شده بود و یا به کل آنچه ذخیره شده بود و بایستی در مخارج سال بعد منظور شود .

ندرتا در پایان طرازنامه های سالانه به نام این حساب رسان اشاره می شود. مثلا:«این حساب رسی را برای سال 18و 19 مسیکه در سال 19 به انجام رسانده است». وقتی که مسیکه به خاطر کار زیاد نتوانسته است شخصا همه ی موارد را کنترل کند، این قدر احتیاط کار و زیرک بوده است که این ناتوانی را عینا بر روی لوح بیاورد مثلا نوشته است:«ذخیره ی نگهبان انبار را در مکنه خودم ندیدم . حساب رسی را بر اساس گفته ی نگهبان انجام دادم ». به این ترتیب او فقط به گفته ی مسئولین مربوط اعتماد کرده است. پس از این که همه چیز نوشته شده ، مسیکه مهرش را بر روی سند زده است. مهر مسیکه ، شماره ی 27 بر پای بسیاری از حساب رسی های مربوط به میوه ، شراب و غله دیده می شود.

اما همین حساب رسی تخصصی نیز بار دیگر کنترل می شد. مثلا در تسویه حساب میوه ی یک آبادی به نام ندینیش که ممهور به مهر شماره ی 27 مسیکه ی یادداشت شده است، یک بار دیگر تاکید شده :«حساب سال 22 را در ماه دوم سال 23 هوسه وه کنترل کرده است .» پا نبشته ها و یادداشت هایی از این دست فراوان است . پیوسته حساب رس و کنترل کننده ، مسئول رسیدگی به تمامی آبادی های یک حوزه ی اداری بوده اند . در منطقه ی عیلام به مردی به نام مرنتشانه با سمت کنترل حساب رسی با مهر شماره ی 57 بر می خوریم. با دریایی از سند این امکان برایمان وجود دارد که از همه ی کارهای یک چنین کارمندی سردرآوریم. او نه تنها ترازنامه های بزرگ را کنترل می کند، بلکه مسئولیت انبار کردن درست غله نیز با اوست. حساب و کتاب بذرهای آن حوزه نیز در اختیار اوست. حتی روی سند مربوط به شترهای یک «ملک» و نیز حساب رسی مربوط به شراب که به منزله ی بهره ی میوه ثبت شده، مهر او خورده است. ظاهرا این سند آخری به صاحب یک موستان مربوط می شده است. در این باره نامه ای از مرنتشانه در دست

است. این نام خطاب به مردوکه کارمند بلند پایه ای است که مسئول دریافت مالیات بوده است. او در این نامه مینویسد که قصد داشته تا همکاری را به بخش هایی از عیلام، که خودش به آن جا نرفته، اعزام کند. پس هومایه را فرستاده تا در آن جا به حساب ها رسیدگی کند. ضمنا به مردوکه می نویسد که از انبار خود شراب و گندم در اختیار هومایه قرار دهد تا برایش بیاورد.

ظاهرا مرنتشانه به کلیه درآمدها و دریافتنی ها، از فرآورده های کشاورزی گرفته تا مالیات و به همه ی مخارج و پرداخت ها اشراف کافی داشته است. وی مسئول اقدامات لازم برای دریافت مازاد درآمد نیز بوده است. البته هرازگاهی کشاکش هایی نیز با کارمندان سهل انگار داشته که ناگزیر می شد برای این که سرانجام صورت حسابی به دست اش برسد، اخطارهای مکرر بدهد. برای نمونه در لوحی نوشته که چرا حساب درآمد از بابت بهره ی سال 19 میوه ی آبادی زرشوتیش در ماه 6 سال 22 به دستش رسیده است. به این ترتیب معلوم می شود که با نظام دیوانی فوق العاده دقیقی سرو کار داریم، که انبوهی کارمند در اختیار داشته است. حساب درآمد و مخارج بایستی با دقت ثبت می شد و سند ها را از هفت خوان کنترل می گذراندند، تا سرانجام از بایگانی تخت جمشید سر درآورد.

2. بلند پایه ترین مقام های نظام اداری

الف. **رییس تشریفات-** شاهنشاهی بزرگ ایران به ساتراپی های بزرگی تقسیم شده بود که در راس هریک از آن ها ساتراپی قرار داشت. برای نمونه از طریق مورخان یونانی ساتراپی سارد را می شناسیم که روزگاری پایتخت فرمان روایی لیدی بود. داریوش ارته فرنه را به ساتراپی سارد منصوب کرده بود.

از آن جا که از سوی این ساتراپ مامورینی به تخت جمشید اعزام شده است، در لوح هایی چند به نام او بر می خوریم. ساتراپشوش بغه پانه بود . به او فقط در اسناد مربوط به پیک ها بر می خوریم. او پس از مجهز کردن پیک ها به اسناد لازم، آن را راهی سفر می کرد. اما سرزمین مرکزی ایران، یعنی پارس، بدون ساتراپ بود.

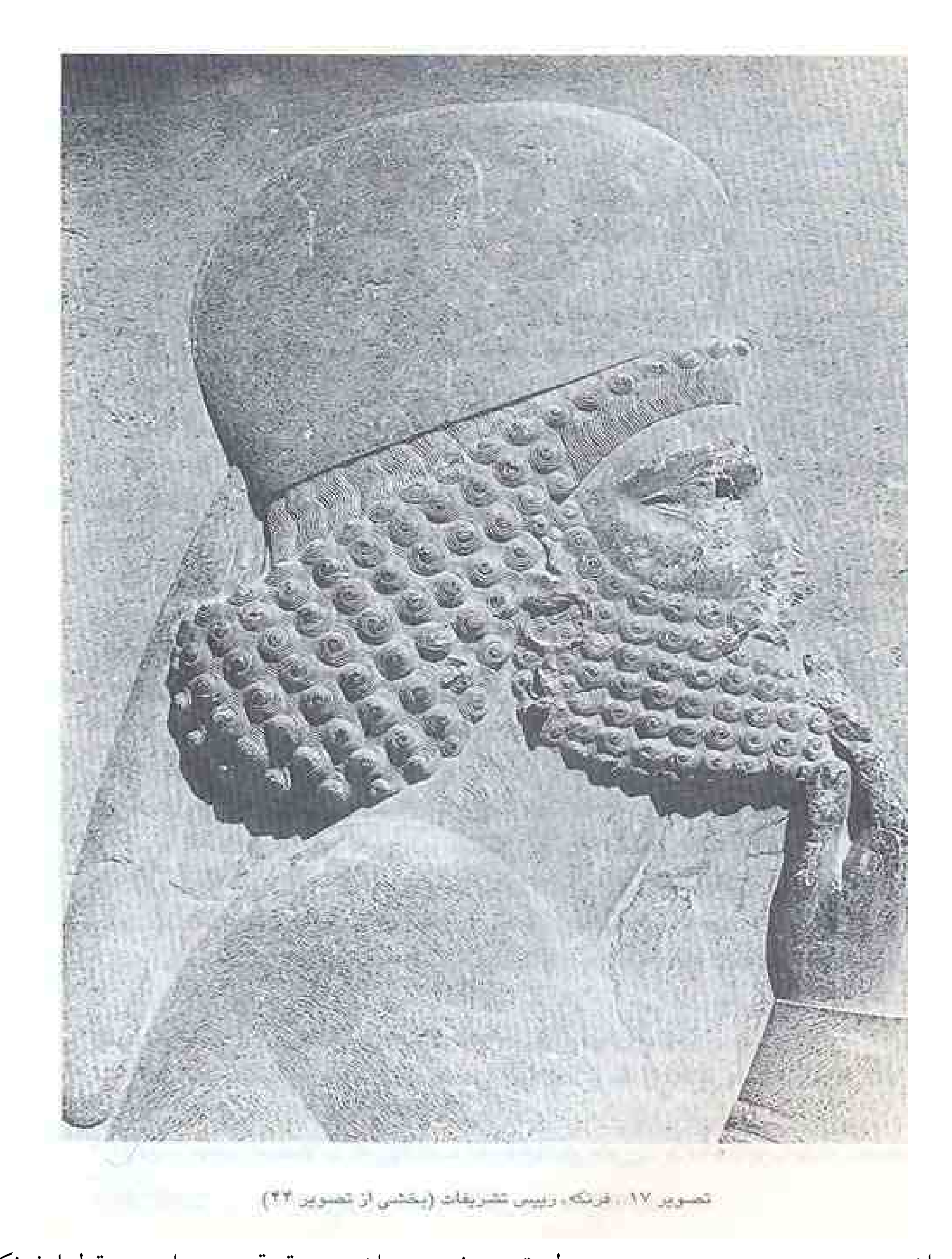
بر این بخش از شاهنشاهی ، شخص شاه و بلند پایه ترین مقام پس از او ، که او را رییس تشریفات نامیده ایم، مستقیما حکومت می کردند. مقام ریاست تشریفات در زمان داریوش برای مدتی طولانی با فرنکه بود. با او در این مقام از سال 17 تا سال 25 (505 تا 497 پ.م.) برخورد می کنیم. ظاهرا تصویر او در پیکره های کنده شده در تالار بار تخت) که با قامتی اندک خمیده به جلو، روبه روی داریوش ایستاده است و در حالی که به چشمان داریوش نگاه می کند دست راست اش را مقابل دهان نگاه داشته ، تا با نفس خود مزاحم شاه نباشد. لباس او لباس سواره نظام ایران است. روی قبای نسبتا تنگ فرنکه که آستین های بلندی تا زانو دارد، کمربندی بسته شده و زیر قبا شلواری بلند دیده می شود. سرپوش او کلاه نمدی گردی است که دنباله ای لوله وار در پشت به آن دکمه شده و روی دوش او آویخته است. گوش ها، گوشواره ای طلایی با آویزی دو تکه و بلند دارد. تنها ایرانیا بلند پایه زیوری چنین تجملاتی داشته اند. امکان دارد این گوشواره را، به پاس خدمات از شاه گرفته باشد. فرنکه به نشانه ی مقام، دبوسی در دست چپ دارد.

این دبوس حتی در زمان صفویه نشان رییس تشریفات بود. ما باید این دبوس را از جنسی گران بها، شاید از طلا ، بدانیم. خطوط صاف و ظریف محیط این دبوس نشان می دهد که حتما فلزی بود ه است. این دبوس، چوب دستی است که به سمت پایین نازک می شود. چوب دستی هیچ یک از نگهبانان، پیک ها و همه ی آن هایی که زیر فرمان رییس تشریفات بوده اند و در نگاره های تخت جمشید فراوان اند، از نظر هنری، به پای دبوس او نمی رسد.

حقوق ماهانه ی رییس تشریفات نیز حکایت از مقام بلند او دارد. او نیز مانند دیگر کارمندان، مستخدمین و کارگران جیره ی روزانه دریافت می کرد ودر حالی که یک کارگر ساده روزانه یک لیتر جو می گرفت تا نخست آرد کند و سپس نان لواش بپزد، فرنکه روزانه 180 لیتر و در ماه 5400 لیتر جو، آن هم به صورت آرد تحویل میگرفت. به این مقدار جو باید ماهانه 2700 لیتر شراب نیز بیافزاییم. در میان همه ی لوح های دیوانی تنها یک نفر بیش از فرنکه شراب دریافت می کند. این مرد گئوبروه ، پدر زن داریوش است که به پاس خدمات صمیمانه اش به مقام نیزه داری گمارده شده است.

او همچنین نگهبان ویژه ی شاه بود و در مراسم رسمی بلا فاصله در کنار او قرار می گرفت. گئوبروه در سنگ نگاره ی بیستون نیز پشت سر داریوش ایستاده است.

او ماهانه 3000 لیتر شراب دریافت می کرد. یعنی روزی 10 لیتر بیش از فرنکه. فرنکه علاوه بر آرد و شراب ماهانه 60 راس گوسفند یا بز نیز می گرفت. روزی دو راس ، البته معلوم است که این خوراک شخصی او نبود. حتی اگر او را ناگزیر از پذیرایی میهمانانی بدانیم با زهم مصرف او نمی توانسته به این میزان باشد. به کمک چند سند می دانیم که 3000 پادو در خدمت فرنکه بوده و جیره ی مخصوص خود را میگرفته اند.



تصویر ۱۷. فرنکه، رییس تشریفات (بخشی از تصویر ۴۴)

به این ترتیب پرداخت مزد به صورت جنس معمول ترین نوع پرداخت حقوق بوده است. قطعا فرنکه مازاد مصرف خود را در بازار به فروش می رسانده است.

قلمروی وظایف رییس تشریفات بسیار گسترده بود. برای این که بتواند از عهده ی انجام تمام وظایف اش برآید منشی های متعدد داشت. علاوه بر تخت جمشید که سازمان دربار آن را زیر نظر داشت، در دیگر نقاط پارس نیز منشی هایی برای او کار می کردند. در میان این منشی ها تعداد زیادی بابلی است که «بر روی پوست»، یعنی پرگامنت ،می نویسند. اینان قطعا به خط و زبان آرامی می نوشته اند. تنها در آبادی رخا، که ظاهرا نزدیک تخت جمشید بوده.

این امر نشان میدهد که لوح های عیلامی تنها شاخه ای از امور دیوانی هخامنشی را شامل می شده و تبادلات کتبی بخش های دیگر در زمان داریوش به زبان آرامی و بر روی پوست بوده است. استفاده ی از این خط ، مخصوصا برای

مبادله ی اخبار از راه دور، بسیار عملی تر بود. بنابراین ارتباط کتبی میان مناطق دور افتاده ی شاهنشاهی فقط بر روی پوست انجام می شد، که متاسفانه به سبب فنا پذیری پوست تقریبا چیزی از این نامه ها به زمان ما نرسیده است.

مسافرهایی که از ساتراپی های شاهنشاهی می آمدند همیشه گذرنامه ای از ساتراپ خود همراه داشتند. ظاهرا کارمندان حق صدور گذرنامه نداشتند. در تخت جمشید معمولا فرنکه، رییس تشریفات ، مدارک مربوط به سفر را صادر می کرد. جز شاه و رییس تشریفات فقط معاون او(کمی بعد درباره ی این مقام توضیح می دهیم) حق صدور مدارکی از این دست را داشت. به کمک سندهای مربوط به ارزاقی که پیک ها در طول سفر دریافت می کردند، می توانیم درباره ی فرنکه و اشخاصی که او به آن ها ماموریت می داد اطلاعاتی به دست آوریم. طبعا فقط کسانی چنین گذر نامه ای را دریافت می کردند که با عنوان مامور رسمی و دولتی سفر میکرده اند. مثلا فرنکه، قاضی، حساب رس یا بازرس اعزام می کرد و یا کاروان سالار و راهنمای سفر برای آوردن سفرای رسمی به مکان های دور، مثلا هندوستان، می فرستاد. اینان بایستی در طول راه سفرا را همراهی و میزبانی می کردند و پس از پایان کار دوباره باز می گرداندند. هنگامی که شاه اقامتگاهش را تغییر می داد، مثلا از تخت جمشید به شوش می رفت، رییس تشریفات بایستی تدارکات لازم را برای راحتی سفر و هنگام ورود وی به منزل جدید فراهم می آورد. مثلا پیشاپیش آشپزخانه را مستقر می کرد.

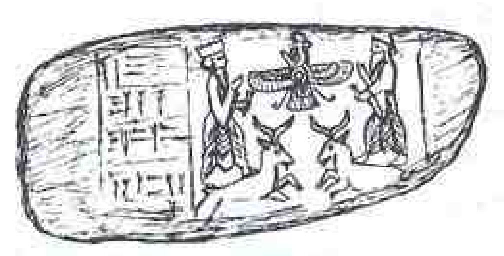
فرنکه مسئول ذخیره ی مایحتاج شاه، مانند انبار کردن جو در تخت جمشید و یا نظارت بر پرورش ویژه ی ماکیان و یا پروار بندی حیوانات دیگر نیز بود. هنگامی که شاه و یا زنان او به مناسبتی به میزان بیش تری گوشت و شراب نیاز داشتند، صدور دستور مقتضی با فرنکه بود. اصطبل شاهی نیز با همه ی مهترها، شترها، اسب ها و قاطرها، زیر نظر رییس تشریفات اداره می شد. تدارک جانوران لازم برای آیین های قربانی با وی بود و در جشن های مذهبی، ترتیبی می داد تا کارگران شرکت کننده در مراسم سهم ویژه ای از گوشت دریافت کنند.

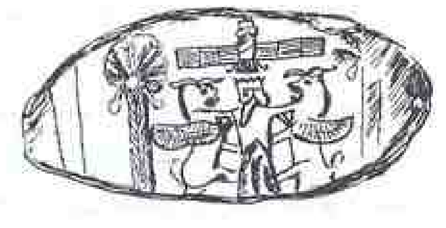
همواره گروه هایی از کارگران در سراسر اقلیم شاهنشاهی در رفت و آمد بودند. فرنکه ترتیب ماموریت و تقسیم آن را به نقاطی که نیاز بیش تری به کارگر، مثلا برای برداشت محصول یا کارهای ساختمانی داشت، می داد. در چنین حالتی ، چون هنوز از سوی مقام های محلی برای این کارگران تامین اعتبار اضافی نشده بود، رییس تشریفات درباره ی جیره و مواجب کارگران و این که مخارج باید از چه محلی تامین شود، دستورهای لازم را می داد. گاهی چون ذخائر محلی برای چنین اضافه مصرفی کفایت نمی کرد، لازم بود که جیره ی کارگران از محل دیگری آورده شود.

یکی دیگر از وظایف فرنکه در مقام رییس تشریفات نظارت عالی بر مالیات ها و دریافت اجاره ها بود. او هر آن چه را که تحویل انبارهای می شد و نحوه صحیح انبار کردن غله و میوه را با دقت زیر نظر داشت. ثبت میزان برداشت غله و دریافت اسناد مربوط به تیول حیوانات نیز با او بود.

فرنکه برای اینکه از عهده ی این مسئولیت برآید، اغلب در رفت و آمد بود. در تمام پارس و در آبادی های زیادی از عیلام به او بر می خوریم. اگر به نام او بر نخوریم مهر او نشان می دهد که او در جایی حضور داشته و امور مربوط را شخصا بررسی کرده است. مهر شماره ی 9 از آن فرنکه است(تصویر16). پس از گم شدن این مهر (فصل3، بخش 1)،

از ماه سوم سال 22 از مهر جدیدی استفاده کرد : مهر شماره ی 16 . روی هر دو مهر نام او به خط آرامی نوشته شده است . در مهر جدید به نام او «فرزند رشامه» نیز اضافه شده و صورتی کاملا اختصاصی داشت. جانشین فرنکه نیز که در سند های موجود از سال 28 داریوش تا سال 3 از خشیارشا (494 تا 483 پ.م.) قابل پیگیری است مهر ویژه ی خود را داشت . اما مهر او به خط عیلامی است(تصویر18). اسپه چانه ، پسر پر کشاسپه و جانشین او رته تخمه که از سال 4 تا 19 خشیار شا رییس تشریفات بود ، یک «مهر شاهی» از خشیارشا دریافت کرد. این مهر از آن داریوش بود . روی این مهر به فارسی باستان ، عیلامی و بابلی نوشته شده بود: « من داریوش...» ، ظاهرا «شاه شاهان» . بقیه ی متن مهری که اثرش در دست است خوانا نیست(تصویر19). در این مهر در میان دو نخل یک «پهلوان شاه » با لباس پارسی و تاجی مضرس نقش شده ، که با دو دستش گریبان دو شیری را ، که در دو طرف اش ایستاده ، گرفته است. در قسمت بالای این مجلس ، تصویر سمبلیک اهورامزدا ، همان تصویری که با آن از سنگ نگاره ی بیستون آشناییم، معلق است. بعد ها هنگامی که در سال 20 خشیارشا ، رته ثورا به مقام رییس تشریفات رسید ، به دریافت یکی از مهر های خشیار شا با متن « من خشیار شا ، شاه شاهان »(تصویر20) مفتخر شد. ظاهرا این کار زمانی انجام شد که خشیار شا تصمیم گرفت خود را از حضور همه جانبه ی پدر رها سازد . ممکن است این اقدام با تدابیر مشابه دیگر ، مثل دور ساختن سنگ نگاره ی مرکزی پلکان آپادانا.







تصویر ۱۸ . مهر اسپه چانه ، رییس تشریفات
تصویر ۱۹ . مهر رته تخمه ، رییس تشریفات
تصویر ۲۰ . مهر رته ثورا (رته ثورا) ، رییس تشریفات

در طول مدت ریاست تشریفات فرنکه ، چیسه وهوش قائم مقام او بود، که نخست مهر خاص خود را داشت ، ولی به سال 19 یک « مهر شاهی » به او بخشیدند و از آن پس از آن استفاده کرد. بر روی این مهر نام داریوش به فارسی باستان ، عیلامی و اکدی نوشته شده بود . در زمان جانشینان او نیز رسم شد که هر کدام مفتخر به داشتن مهری شاهی وشوند.

ب.قائم مقام رییس تشریفات- قائم مقام رییس تشریفات دارای همه ی وظایفی بود که برای رییس تشریفات بر شمردیم. او هم اجازه ی صدور گذر نامه داشت و هم بر گماردن کارگران نظارت می کرد. مثلا وقتی برای خزانه ی نریه ایتشیه چهار نگهبان تقاضا شده ، چیسه و هوش چهار نفر از کار گران تخت جمشید را به آنجا فرستاد و بلافاصله ترتیب جیره و ما یحتاج شان را در محل جدید داد . برای این کار به خومنکه ، که امور غله ی نریه ایتشیه را اداره می کرد ، دستور داد تا جیره ای برای این مردان در نظر بگیرد . در یک مورد دیگر ، چیشه وهوش برای تغذیه ی 17 دام پرور که از تراکیه آورده اند ، به کار مندان دیوانی مربوط دستور داده که آرد در اختیار آنها بگذارند. وقتی در امر تدارکات تنگناهایی به وجود می آمد، لازم می شد تا چیشه وهوش با حد اکثر سرعت به کمک بشتابد . به طور نمونه وقتی 120 کار گر در محلی به نام کرو فکه موفق به در یافت جیره ی جوی استحقاقی خود نشدند ، بلافاصله چیشه وهوش دستور داد به آنها در عوض جو خرما داده شود.

کارهای اداری متعددی که در تخت جمشید انجام می شد، به خصوص در غیاب شاه و فرنکه همه بر عهده ی وزیر نظر چیشه وهوش بود. در غیبت شاه به ویژه هنگام سفر زمستانی شاه به شوش ، ترافیک منظمی از پیک های سریع میان تخت جمشید و شوش برقرار می شد. چیشه وهوش همواره می بایستی شاه را در جریان امور قرار می داد و برای حل برخی از مسائل پیش بینی نشده تقاضای صدور دستور لازم را می کرد و از آن جا که رد پای گوناگونی از وی در راه تخت جمشید به شوش می یابیم، به نظر می رسد که هرازگاه شخصاً به حضور شاه می رسیده است. او از این سفرها هم زمان برای بازرسی نیز استفاده کرده است. گاه به آبادی های دور افتاده ی میان راه سر زده و مدت بسیار کوتاهی در آن ها اقامت کرده است. بنابر اسنماد ، این اقامت ها تا بین 1 تا 5 روز طول می کشیده است.

در مجموع ، با این که قائم مقام رییس تشریفات همان وظایف رییس تشریفات و شاید حتی گاه مسئولیت های بیشتری را نیز بر عهده داشته ، حقوقی به مراتب کمتر از رییس تشریفات می گرفته است. میزان حقوق، آشکار ساز ترتیب مقامات است . چیشه وهوش در ماه ، یک سوم رییس تشریفات جو و شراب ، یعنی 1800 لیتر آرد و 900 لیتر شراب و سه چهارم رییس تشریفات گوشت ، یعنی 45 بز یا گوسفند دریافت می کرد. چنین حقوق گزافی حکایت از این دارد که قائم مقام ریاست تشریفات از سمت های بزرگ دربار بوده است . به این ترتیب رییس تشریفات و معاونش هر دو بلند پایه ترین مقام دیوان اداری سرزمین مرکزی ایران یعنی پارس ، بودند . هر دو مستقیماً زیر نظر شاه کار می کردند، همه ی امور دیوانی به این دو منتهی می شد، آنها مسئول حل و فصل بی واسطه ی تمام مشکلات و بالاخره هر دو بالاترین مقام کنترل وبازرسی بودند . برای برآوردن همه ی این وظایف بود که سازمان دربار کاملا و کلا زیر نظر در اختیار آنان قرار می گرفت.

پ. **سازمان دربار-** در پایان نبشته ی بسیاری از لوح ها ، یادداشت منشی به چشم می خورد. مثلاً : «سرتنه این را نوشته است.» با بررسی همه ی لوح های بر جای مانده به این نتیجه می رسیم که نام منشی تنها در لوح هایی دیده می

شود که مربوط به رییس تشریفات و یا قائم مقام اوست . در سایر لوح ها هرگز چنین اشاره ای وجود ندارد . از این جا روشن می شود که تنها منشی های سازمان در بار نام خود را روی لوح ها می نوشته اند و لابد که خود نیز مقام ویژه ای داشته اند . چون معمولاً دستور های دربار و یا قائم مقام رییس تشریفات از اعتبار ویژه ای برخوردار بود و همچنین چون همه ی گزارش های دیوان اداری زیر نظر این دو بود حتماً لازم بوده است که به هنگام کنترل در یک نگاه دریافت شود که چه کسی دستور معینی را نوشته و امکان اجرای آن را فراهم آورده است. به همین دلیل اغلب منشی نه تنها نام خود را می آوردند، بل به صادرات کننده ی دستور نوشتن لوح یا این که چه کسی روابط دستور دهنده بود ، نیز اشاره می کرد.

برای نمونه شاید اشاره به نامه ای که فرنکه ، رییس تشریفات ، در سال501 پ.م. به سیئینه نوشته ، مفید باشد . اصل این نامه برای دریافت شراب ارسال شده و لوحی که در دست ماست ، رونوشت آن است که در پرونده ی تخت جمشید بایگانی است .در این نامه فرنکه به سیئینه دستور می دهد به رته مزدا 14040 لیتر شراب تحویل دهد. تا او این شراب را برای گروهی از صنعتگران به تخت جمشید بیاورد و اشاره می شود که این مقدار شراب برای جیره ی ماههای هشتم و نهم در نظر گرفته شده است.

در پایان این نامه آمده است: «سونته این را نوشته است، در ماه 6 از سال 21 این نوشته ممهور تحویل داده شد». به این ترتیب نامه دو ماه پیش از نیاز به شراب در تخت جمشید تهیه و یادداشت پشت لوح رونوشت معلوم می کند که اصل آن به رته مزدا سپرده شده است. چرا که در پشت لوح رونوشت با حروف آرامی نام رته مزدا را آورده اند.

بدین ترتیب رته مزدا همراه اصل نوشته نزد سیئینه رفته و همه ی اقدامات لازم را به عمل آورده تا شراب مورد نیاز به موقع در تخت جمشید حاضر باشد. اگر این محموله به موقع نمی رسید، در تخت جمشید به آسانی معلوم می شد که در چه زمان و به دستور چه کسی ورقه ی سفارش نوشته شده، مسئول تهیه ی آن چه کسی بوده است.

میتوانیم جریان این امر را تا مرحله ی نگارش بر روی لوح چنین تصور کنیم: فرنکه، رییس تشریفات، ریبیه را نزد خود می خواند و دستور لازم را می دهد.

سپس ریبیه به سازمان دربار می رود و خود را به رییس سازمان معرفی می کند. رییس سازمان یکی از منشی ها را می خواند و دستور نوشتن متن لازم را به او می دهد. منشی متن مورد نظر را به فارسی باستان دیکته می کند و دستیار او با قلم مخصوص متن مورد نظر را به خط میخی عیلامی بر روی لوح می نویسد. منشی متن را کنترل می کند و دقت دارد که همه چیز برابر نظم خاص خود پیش رود. در انتها برای اطمینان خاطر می خواهد که بر نوشته اضافه شود دستور تهیه ی لوح از چه کسی صادر شده واغلب فقط به نام کسی اشاره می شد که دستور نوشتن را داده بود.

همچنین یادآوری می کند که رییس سازمان دربار کاملا در جریان امر قرار داشت. مثلا یک بار فرنکه دستور می دهد به سرپرست دیوان اداری عیلام بنویسند که ترتیبی دهد تا بانوان سرپرست خیاط خانه ها، در 5 آبادی عیلام، سهم گوشت (معوق) خود را برای 19 ماه دریافت کنند. به این بانوان سالانه 4 بز یا گوسفند تعلق می گرفت.

پس اکنون 31 گوسفند و 7 جیره حواله شده بود. سپس در پایان نامه نوشته شده است:

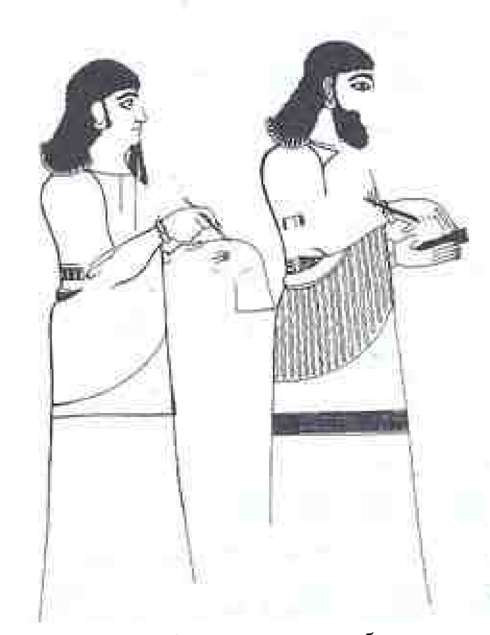
«انزوکه این را نوشته است، او ماموریت نوشتن را از ننا ایدین دریافت کرده و ورازه در جریان امر قرار داشته است». از یادداشت آخر در می یابیم که فرنکه این دستور را از مقر خود در تخت جمشید صادر نکرده ، بلکه دستور را در طی سفری به منظور بازرسی، صادر کرده است. فرنکه در حین چنین سفرهایی نیز می بایست در فکر همه وظایف اداری اش می بود و دستور های لازم را می داد. در چنین حالتی که بانوان خیاط را 19 ماه تمام در انتظار جیره ی گوشت خود نگه داشته بودند، صدور دستور در هر حال ضروری بود. فرنکه برای اجرای این امور همیشه گروهی منشی همراه خود داشت.

جالب است که بیش تر منشی ها نامی ایرانی دارند. گمان نمی کنیم که همه ی این ایرانی ها خط میخی دشوار عیلامی را برای نوشتن نامه های دیوانی یاد گرفته باشند. احتمالا کار اصلی نوشتن با عیلامی ها بوده که به صورت دستیار استخدام می شدند.

در این صورت منشی های ایرانی مسئولیت صحت نوشته ها را بر عهده داشته اند و از آن جا که بسیاری از خدمتکاران خانگی، لله ها، آشپزها، باغبان ها و ... عیلامی بوده اند، زبان عیلامی برای ایرانیان ناشناس نبود ه است .

وظایف کارمندان سازمان دربار کاملا مشخص بود. آن ها یا متعلق به ستاد رییس تشریفات و یا ابواب جمعی ستاد قائم مقام وی بودند و ناگزیر این دو را در سفرهای شان همراهی می کرده اند. از آن جا که منشی ها سالیان دراز در پست خود باقی می ماندند، امروز از طریق نام آنها می توان تشخیص داد که چه کسی در مقام ریاست تشریفات بوده است و چه کسی در سمت قائم مقامی . چنین است که میتوان با تکیه بر نام منشی ها جانشینان فرنکه و چیسه و هوش را شناخت.

در مجالس نقاشی های دیواری آسوری در تل برسیب، که از جهات زیادی در هنر هخامنشی بازتاب یافته است، به تصویر دو منشی برمی خوریم(تصویر21) که پشت سر یکدیگر ایستاده اند . نفر جلو، در حالی که لوحی در دست چپ دارد، به کمک قلمی مشغول نوشتن متنی به خط میخی و نفر پشت در حال نوشتن بر روی یک پرگامنت است. چنین به نظر می آید که هر دو در حال نوشتن متنی هستند که کس دیگر «دیکته» می کند، منتهی هر کدام با روش خود. همین حالت را در نگاره ی کاخ سناخریب درنینوا نیز باز می یابیم. در این جا دو منشی ، به همین ترتیب ، در حال ثبت اقلام غنائم جنگی اند.



تصویر ۲۱ - منشی های آشوری در تل برسیب. نفر جلو درحال نوشتن برلوح گلی به خط میخی و نفر دوم درحال نوشتن برروی پوست با الفبای آرامی

شاید بتوان یک چنین حالتی را در سازمان دربار هخامنشی نیز به تصور آورد. نه تنها هرازگاهی در لوح های عیلامی به یادداشت های آرامی برمی خوریم، بل که گه گاه بر روی پوست هم ردی از منشی های بابلی به چشم می خورد. مثلا می بینیم که فرنکه در سال 23 ، 11 منشی بابلی استخدام کرده است، هر یک با حقوق ماهانه 5 لیتر شراب.

دو سال بعد دوباره به گروهی از منشی های بابلی فرنکه اشاره می شود . این گروه عبارت از 13 مرد، یک پسربچه ی بزرگ، یک پسر بچه ی کوچک، 6 زن، 2 دختر و 8 خدمتکار است و این در حالی است که در سال 21 در رخا، در نزدیکی تخت جمشید ، سخن از جیره ی منشی های بابلی است که بر روی پوست می نویسند و از سوی فرنکه استخدام شده اند. همچنین در ماه دوم از استخدام 20 کارگر ودر ماه سوم 26 کارگر به اضافه ی خدمتکار سخن رفته است. در همین لوح به 6 منشی با خدمتکار اشاره می شود که از سوی چیسه وهوش استخدام شده اند. این اسناد که به تصادف برای ما باقی مانده ، دست کم این امکان را فراهم می آورد که به کمک آن ها به تعداد منشی ها پی ببریم.

در حقیقت تعداد زیادی از منشی های عیلامی و بابلی برای رییس تشریفات و عده ی کم تری برای قائم مقام وی مشغول به کار بوده اند. البته روشن نیست که آیا همه ی سندها هم به بابلی بر روی لوح و هم به آرامی بر روی پوست نوشته می شده یا نه.

در هر حال در لوح های دیوانی چندبار گفته می شود که پوست حیوانات ذبح شده تحویل خزانه شده است. ظاهرا این پوست ه در خزانه تبدیل به پرگامنت می شده است.

قابل تصور است که نامه ها و دستور هایی را که می بایستی به راه های دور فرستاده شود، روی پرگامنت نوشته باشند. چون حمل و نقل پرگامنت آسان تر بود. در هر حال برای بایگانی از جنس ارزان لوح استفاده می کرده اند. حالا به کمک این اسناد و دیگر سندهای موجود به روشنی می توان ترتیب سمت اجرایی کارمندان دربار را ذکر کرد:

- رییس تشریفات به منشی اختصاصی خود دستور انجام کاری را ابلاغ می کرد.

- منشی اختصاصی به سازمان دربار می رفت و به رییس سازمان مطلبی را که باید نوشته شود اطلاع می داد.
- رییس سازمان یکی از منشی ها را احضار و او را مامور انجام دستور می کرد
- منشی به کمک دستیاران اش نوشته را به یک نسخه ی اضافی برای بایگانی و در چند مورد با متنی بر روی پرگامنت آماده می کرد .
- اگر منشی اختصاصی رییس تشریفات به سبب کاری در محل حضور نداشت ، رییس تشریفات ، رییس سازمان دربار را نزد خود می آورد .

ت. خزانه دار دربار- جدای از رییس تشریفات و قائم مقام ، یکی دیگر از مدیران تخت جمشید خزانه دار دربار بوده است . این عنوان به صورت فارسی باستان خود، گنزهبره و به عیلامی کپ. نیشکیره در بی شماری از لوح های خزانه ی تخت جمشید ، البته بیشتر از زمان خشیارشا ، به چشم می خورد. در اغلب موارد خزانه دار از رییس تشریفات دستور می گرفت که مثلا چه مبلغ نقره به کارکنان دربار بپردازد . این در صورتی است که قرار بود پرداخت به جای جنسی ، نقدی انجام شود. ظاهرا در زمان داریوش نخست چنین حالتی وجود نداشته است . زیرا تمامی کارگران و کارکنان مزدشان را ، به تناسب سمتی که داشتند ، به صورت جو ، شراب یا آبجو دریافت می کردند. هر کس از اجناس یاد شده، بیش از مصرف روزانه اش مصرف می کرد، طبعا می توانست مازاد برمصرف خود را در بازار بفروشد. اواخر فرمان روایی داریوش و سپس به طو جدی تر د زمان خشیارشا نوع پرداخت دگرگون شد و مخصوصا در مورد شراب و گوشت ، نصف و یا یک سوم ارزش آن به نقره پرداخت می شد. قطعا این حالت برای دریافت کننده ی مزد رضایت بخش تر بود. چون پول نقد دست دارنده ی آن را برای استفاه ی بهتر باز می گذارد و مثلا می توانست با آن یک بره بخرد.

مسئولیت این پرداخت ها با خزانه دار بود. با این همه خود او نمی توانست راسا عمل کند، بلکه این رییس تشریفات و یا شخص شاه بود که مبلغ را تعیین می کرد و دستور پرداخت می داد. بنابراین خزانه دار از نظر سلسله مراتب پایین تر از رییس تشریفات و قائم مقام بود. مقدار نقره ای که باید سرپرستان کارگران برای گروه خود دریافت می کردند و به دستور خزانه دار در خزانه وزن می شد. ظاهرا کارگران به ندرت سکه ای را لمس کرده بودند. هرودت هم به هنگام گزارش درباره ی درآمد شاه از بابت خراج می نویسد:

«شاه خراج را به شکل انبار میکرد: او آن را ذوب میکرد و درون کوزه ای می ریخت. وقتی که کوره پر می شد شاه آن را می شکست و هنگام نیاز آن قدر که لازم بود کوزه ها را می شکستند».

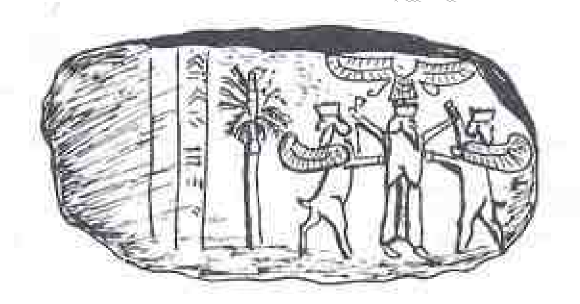
کوینتوس کورتیوس نیز، در ارتباط با میزان نقره ی زیادی که برابر با 50000 تالنت بود و اسکندر در خزانه ی شوش با آن روبه رو شد، می نویسد که این نقره به صورت سکه نبود، بلکه به صورت شمش خام نگهداری می شد.

نخستین بار در زمان خشیارشا و در ارتباط با پرداخت مقداری نقره، با عنوان خزانه دار برخورد می کنیم. در عین حال وجو چنین عنوانی در زمان داریوش هم قابل اثبات است. خزانه دار نهفقط خزانه ی تخت جمشید، بل خزانه های تمام

منطقه ی پارس و عیلام را زیر نظر داشت. اسناد به جای مانده از وجود 19 خزانه خبر می دهد. خزانه دار دربار در تخت جمشید مسئول همه ی این خزانه ها و کارگرانی بود که در آن ها کار میکردند. از همین روی در لوح های دیوانی تخت جمشید مهر خزانه دار دربار بیش از هر مهر دیگری به چشم می خورد. به همین خاطر هالوک مهر او را مهر شماره ی 1 نامیده است. این مهر متنی به عیلامی دارد که البته به طور کامل قابل بازخوانی نیست. مهر شماره ی 2، پی در پی مورد استفاده ی دو خزانه دار زمان داریوش، کرکیش و چوته یئوده قرار گرفته است. برته کامه که پس از این دو به خزانه داری رسیده، مهر جدیدی از داریوش گرفته ، که ظاهرا متنی به فارسی باستان، عیلامی و اکدی داشته است.

آغاز متن این مهر به روشنی تشخیص داده می شود: «من داریوش ...»

نقش مهر «پهلوان شاهی» را نشان می دهد که با دست های خود در حال پس راندن دو «انسان شیرتن» نر است. این دو موجود افسانه ای سرهای شان را به پشت برگردانده اند(تصویر22). این نقش بعدا برای خزانه داری نقشی شاخص شد. چون همین مجلس را بر روی مهر دیگری که خشیارشا به جانشین برته کامه داده و نام خزانه دار جدید را به فارسی باستان بر آن افزوده، نیز می بینیم.



تصویر ۲۲ مهر برتکامه خزانه دار دربار

خزانه های پارس با مجموعه ی ابواب جمعی اش زیرنظر خزانه دار بوده است. انبوهی از جمعیت دراین خزانه ها مشغول به کار بوده اند. زیرا خزانه ها اشیاء گران بها را نه فقط جمع آوری و نگهداری، بل تولید نیز می کرده اند. ظاهرا نقش اصلی کارگاه های صنعتی خزانه ها تهیه ی تجهیزات کاخ های پراکنده در سراسر پارس بوده است.

درباره ی نقره کاران، زرگران، نجاران مبل ساز و مبل پایان – که شاید عنوان تمیز نگه دارندگان مبل های انبار شده باشد که تزیینات فلزی آن ها را برق می انداختند- و بیش از همه درباره ی خیاطان، گزارش های متعددی داریم. بسیاری اوقات، در متن هایی که از خزانه گفت و گو می شود، قادر به ترجمه ی عنوان های فنی کارگران نیستیم.

صدها کارگر در خزانه مشغول به کار بوده اند. ما به کمک روایت های تصادفی لوح ها تنها می توانیم به بخش هایی از تاسیسات خزانه ها نگاهی بیاندازیم. کارکنان، به تناسب کاری که داشتند، به گروه های مشخصی تقسیم می شدند. مثلا در خزانه ی شیراز تا 231 کارگر نام برده می شود، محتملا این فقط یکی از بخش ها را معرفی می کند و خزانه

بایستی به مراتب بزرگ تر بوده باشد. در آبادی پرویچه از 527، و در رخا از 380 کارگر، هر بار در ارتباط با کاری دیگر، نام برده می شود.

بزرگ ترین خزانه ی از این دست در نزدیکی تخت جمشید، در خواده ایتشیه قرار داشت. در این جا نه فقط از کارکنانی در گروه های 119 و 259 نفری، بل حتی از گروه های 677، و 694 و 702 نفری نام برده می شود. در خود تخت جمشید در سال 467 پ.م. مجموعا از 1348 کارگر خزانه نام برده می شود، که وهوش خزانه دار وقت دربار جیره شان را پرداخت کرده برخی از این جیره ها به نقره بوده است.

این همه کارگر ، ظاهرا ساخت و تولید تجهزات مورد نیاز کاخ نوساز شاهی در خزانه داری جمع بوده اند. در بین کارگران از جمله به نجاران مبل ساز و همچنین به کارگران ظریف کاری برای ساخت تزیینات گران بها از سنگ های قیمتی و عاج و نشاندن آن ها بر روی مبل ها ، بر می خوریم.

خیاطی ها از دیگر بخش های مهم خزانه ها بود. در این خیاطی ها لباس های مشهور ایرانی دوخته می شد که در میان خلعت های شاهانه جای ویژه ای داشت.

نویسندگان یونانی نیز همواره از این لباس ها در ردیف اشیاء گران بها نام برده اند. در این خیاط خانه ها صدها کارگر زن و مرد سرگرم کار بودند.

جالب این که سرپرستی همه ی کارگاه های تولیدی خزانه ها همیشه با یک زن است که بالاترین حقوق را درمیان کارکنان این کارگاه ها، یعنی ماهانه 50 لیتر جو، 30 لیتر شراب و یک سوم بز یا گوسفند، دریافت می کند.

البته به دو مورد – یکی «کارمند تهیه ی مواد» و دیگری«منشی» برخورده ایم که مردان شاغل خزانه بیش از سرپرست خود حقوق دریافت می کنند.

هر کدام از این دو 90 لیتر جو میگرفت و 8 خدمتکار در اختیار داشت. به این ترتیب منصب و مسئولیت اینان بایستی بسیار مهم باشد. احتمالا «کارمند تهیه ی مواد» مسئول تهیه ی مواد اولیه ی مورد نیاز کارگاه و کنترل خروج منظم تولیدات بوده و «منشی» نیز امور اداری کارگاه را بر عهده داشته است.

3. کارمندان و کارکنان

منطقه ی پارس و الیمائیس به شش حوزه تقسیم شده بود(تصویر23):

یک ، تخت جمشید و حومه،

دو ، شیراز و حومه،

سه ، منطقه ی جنوب غربی پارس،

چهار، منطقه ی جنوب پارس،

پنج ، منطقه ی شمال غربی و

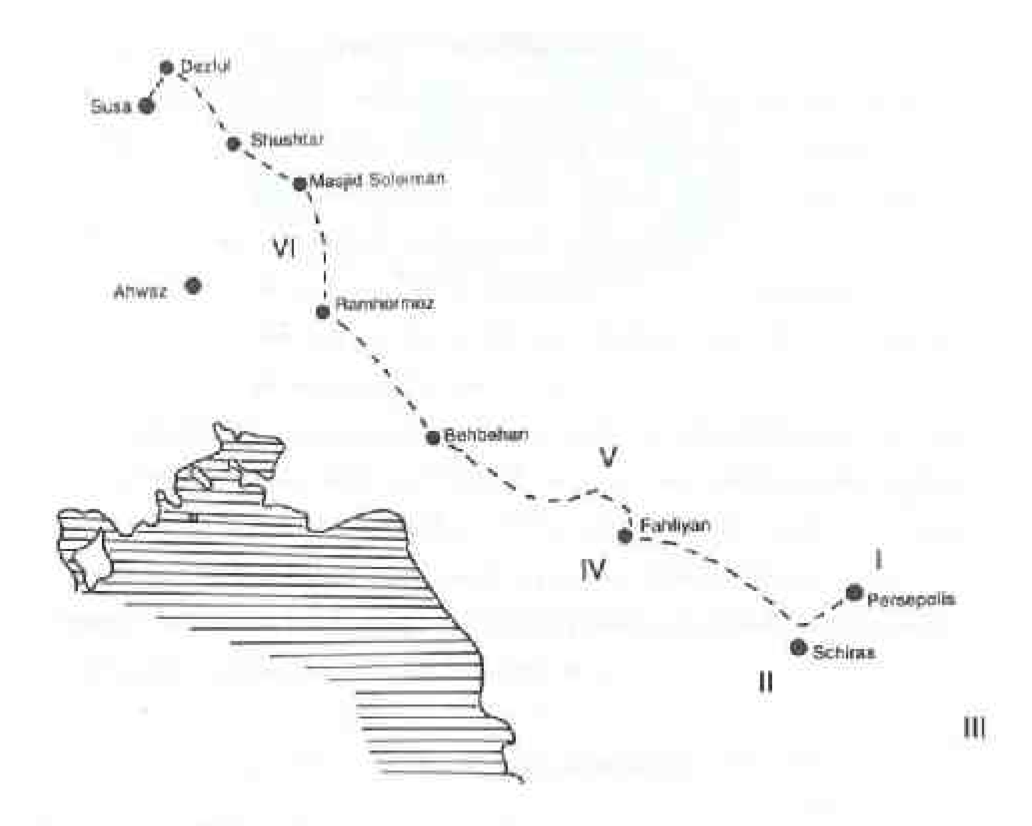
شش ، الیمائیس.

تخت جمشید مرکز دیوان اداری و مقر بالاترین مقام مدیریت کشور بود. رشته های دیوان اداری در تخت جمشید تماما به دست های رییس تشریفات و قائم مقام وی ختم می شد.

خزانه دار دربار، که مسئول اداره خزانه ی شاهی و دیگر خزانه های سرزمین مرکزی شاهنشاهی هخامنشیان بود، زیر نظر این دو قرار داشت. در استان های دیگر این مقام با ساتراپ ها بود که وظایفی همانند رییس تشریفات و چون او هر یک برای خود قائم مقام و خزانه دار کل داشتند. دیگر نهادهای نظام دیوانی را نیز می توانیم به همین روال مجسم کنیم.

در مرتبه ی بعد، «کاخ دار» بود که مقامی همپایه ی خزانه دار داشت. کار اصلی او عزل و نصب و ترتیب دادن جیره ی کارگران و دارای حوزه ی نفوذی بسیار وسیع بود.

اما در حالی که مسئول تمامی سرزمین مرکزی هخامنشیان یک خزانه دار بود، پیوسته ما با دو نفر با عنوان «کاخ دار» روبه رو می شویم. یکی از این دو مسئول بخش شمال پارس تا سرزمین المائیس و مرکز فرماندهی اش در عیلام است و دیگری مسئول جنوب و جنوب شرقی پارس و مقر اداری اش در شیراز. کار اصلی این دو تضمین به موقع جیره ی هزاران کارگر بود. حتی رییس تشریفات و قائم مقام او برای جیره ی کارگران خود به او رجوع می کردند. این دو بر تمامی غله ی منطقه، که غذای اصلی همگانی بود و نیز باغ های میوه، دام ها و جریان دریافت مالیات و اجاره ی مزارع نظارت داشتند. به این ترتیب می توان آن ها را دست راست رییس تشریفات به حساب آورد.



تصویر ۲۳ . موقعیت شش حوزه ی دیوانی در مسیر راه تخت جمشید به شوش

مقام بعدی در نظام دیوانی هخامنشی نمایندگان محلی دولت بودند: مسئولان دیوانی بخش های مختلف کشوری، که با تمام نیرو می کوشیدند دستورهای رسیده از مقام های بالا را با حرارت اجرا کنند. فی المثل بذر ذخیره می کردند، ناظر برداشت محصول بودند، ترتیب پرداخت جیره ی کارگران را می دادند و «کارگران خارجی» را که بیش از لیکیه (لیسی) و تراکیه بودند به کارهای گوناگون و به ویژه برداشت محصول می گماشتند.

طی سفر شاه، همین نمایندگان محلی ترتیب خوراک و آسایش او و همراهان اش را می دادند.

طی سفر شاه ، همین نمایندگاه محلی ترتیب خوراک و آسایش او و همراهان اش را می دادند. برای این منظور ،می بایستی تمام جوانب کار را سنجید. مثلا نماینده ی محلی منطقه ی المائیس به مردی به نام رذیفیه دستور داد تا برای سفر شاه به المائیس، 5 ماه تمام 7 گاو را پروار کند.

نانوایی خزانه ی محلی به نام هونر نیز تحت نظارت عالیه ی رذیفیه بود. معاونین نماینده ی محلی «کارمندان تهیه ی مواد» بودند. این کارمندان نیز در راس اداره ی خزانه های منطقه قرار داشتند.

قلمرو مسئولیت ها در تک تک آبادی ها یا بخش های محلی بر اساس محصولات متفاوت تقسیم شده بود. مثلا به عناوینی نظیر مدی غله، که انبار دار نیز نامیده می شد، مدیر میوه و مدیر شراب بر می خوریم. هر یک از این مدیران معاونی داشتند و متصدیان انبارها را سرپرستی میکردند.

مدیرانی نیز بر دام داری ها نظارت میکردند که «سرگله» نامیده می شدند و هر کدام تعداد زیادی چوپان در اختیار داشتند. کارگران نیز متناسب با کارشان گروه بندی می شدند و هر گروه یک سرکارگر داشت. در لوح های دیوانی به

سرکارگران «100 کارگری» و «10 کارگری» بر می خوریم که جیره ی کارگران را زیر نظر داشتند. به این ترتیب به نظر می آید که روابط و مدیریت کار،چیزی مانند ارتش بوده است.

4. وضعیت دستمزدها

لوح های بدست آمده در تخت جمشید، از نظام دستمزدها در زمان داریوش اطلاعات جالبی به دست می دهد. طبقه بندی دست مزدها بسیار غنی و از جهاتی چنان «مدرن» است که گاه پیش رفته تر از امروز به نظر می آید. در این جا نیز طبعا ملاک ما اسنادی است که تصادفا بر جای مانده، که هر چند تصویر کاملی به دست نمی دهد، ولی خطوط کلی آن را روشن می کند.

کارمندان دیوانی دو رده ی بسیار متفاوت دارند: «اربابان و آزادان» ، «خدمتکاران و پادوها». عنوان اخیر ، که معمولا به کودکان و نابالغ ها اطلاق می شود،برای مردانی که در طبقه ی «خدمتکاران» قرار دارند، حتی تا سنین پیری نیز باقی می ماند. مانند اصطلاح پاییس در یونان باستان که برای کودکان و بردگان به کار می رفت. به طبقه بندی بیش تر هنگام اشاره به جیره ی سفیران و پیک ها برمی خوریم که معنی آن ظاهرا نزدیک و همپایه ی «خدمتکار» است و نه برده. هر چند کوشش شده است، تا اصطلاح کور- تش را، که درلوح های دیوانی به فراوانی به چشم می خورد، به معنی برده بگیرند ولی اصولا تاکنون به اصطلاحی که با قاطعیت بتوان آن را به برده تعبیر کرد، بر نخورده ایم. معادل واژه ی برده در فارسی باستان «گرذیه» به معنی «خانه زاد» است و پیچیدگی کار در این است که در لوح های مورد بحث ما همواره گفت و گو از کسانی است که در استخدام دربار و یا «اربابان و آزادان» اند. پس به عبارتی همه ی آن ها «خانه زاد» محسوب می شوند.

از سوی دیگر انکار برده داری نیز ممکن نیست زیرادر اسناد بابلی زمان هخامنشیان از فروش برده به تکرار سخن رفته و حتی گزارش هایی درباره ی بازار معتبر برده فروشان درخوادایتشیه، در نزدیکی تخت جمشید وجود دارد. تا حدی که با وجود ارزانی برده در بین النهرین، شهرت برده های خوادایتشیه چنان بود که بابلی های ثروتمند از راهی چنین دور به این بازار سفارش خرید می د ادند.

مزد کارگران عمدتا به صورت جنسی پرداخت می شد و پایه ی اصلی محاسبه ی آن جو و حداقل مزد که مرد 3 «بن» جو در ماه بود. یک «بن» ده «دقه» و هر «دقه» نود و هفت صدم لیتر بود.

بنابراین یک «دقه» نزدیک به یک لیتر می شد که به زحمت از آن نیم کیلو نان می پختند.

مزد کارگر خدمتکار و آزاد برابر بود. اگر گاهی در سندی مزد آزادان کم تر است (مثلا دو «بن» در ماه) ،احتمالا این کمی حقوق به خاطر پایین بودن سن است. هر چند برای پی بردن به سن «بزرگ سالی» مدرکی نداریم، ولی به کمک تعدادی از لوح ها، که حقوق چندین ماه یک گروه کارگری خاص را معین می کند، معلوم می شود که از ماهی به ماه

دیگر آمار کارگران «جوان» کم تر و «مردان» بیش تر ثبت شده و به همین نسبت جیره ی آنان افزایش یافته است. این می رساند که در فاصله ی یک ماه تعدادی از جوانان به سن بزرگ سالی رسیده اند.

پایین ترین سطح حقوق، یعنی 30 لیتر جو در ماه،به خدمتکارها و پادوها تعلق می گیرد که با دستمزد «کارگران خارجی» بی شمار همسطح است که از لیکیه ، تراکیه و یا از بلخ می آمده اند. از این کارگران بیش تر برای برداشت محصول استفاده می شد که متناسب با فصل و نوع محصول ، از منطقه ای به منطقه ی دیگر فرستاده می شدند. بابلی ها را «نگهبان جو» می نامیدند که مسئول نگهداری بذر، بذر افشانی و برداشت بودند. به بابلی های دیگری نیز با عنوان « منشی های پوست نویس» بر می خوریم . تراکیه ای ها را به دام پروری وسوری ها را به حفاظت از چوب های سدر می گماردند. حقوق مهترها، کارگران خزانه، نخ ریس ها، چوب کارها، نجارها، ظریف کارها، زرگرها، روغن سازان، آب میوه گیران (شربت سازان) و پسر بچه های پارسی که از نبشته ها رونبشته تهیه می کردند، پایین ترین سطح حقوق بود.

همه ی کارگرانی که حداقل جیره را میگرفتند، به عناوین و مناسبت های گوناگون «اضافه درآمد» داشتند. به طور منظم، شاید هر دو ماه یک بار، «پاداش» داده می شد که اغلب یک لیتر جو و نیم لیتر شراب یا آب جوبود. از آب میوه گیران و بانوان خیاط خبر داریم که هر 30 نفر ماهانه یک بز یا گوسفند می گرفته اند. لابد از کارگران هم سنگ دیگر نیز چنین دریافتی داشته اند، هر چند که این مقدار پاداش کفاف یک شکم سیر را نیز نمی داده است.

به این پاداش باید جیره ی ویژه ای را که دیوان اداری به نام « کمک شاهانه »به کارگران می داد، افزود. این «کمک شاهانه» عبارت بود از یک لیتر آرد جوی اعلا و یا یک لیتر جوانه ی خشک جو در هر سه ماه. شراب ترش هم جزء عطایا بود . به گواهی سند، یک گروه 161 نفری کارگر ، سالانه 5 لیتر شراب ترش گرفته اند . پسر بچه های پارسی که از روی نوشته ها رو نبشت تهیه می کردند ماهی نیم لیتر و یکی از آنان یک لیتر شراب گرفته است. در میان « کمک های شاهانه» گاهی به میوه هم بر می خوریم. برای نمونه کارگران لیکیایی ، که در دامداری کار می کردند ، ماهانه یک لیتر انجیر و پادوهای تراکیایی یک سوم لیتر گردو گرفته اند. ظاهرا فقط مردها ماهانه یک لیتر تخم کتان نیز گرفته اند.

این « کمک ها» مخصوص کارگران ساده بود : کارگران شاه و همسرانش ، کارگران ارگ ، خزانه داری، نقاشان ساختمان ، آب میوه گیران، بانوان کارگر در امور کشاورزی ، بانوان خیاط و اغلب کارگران خارجی از لیکیه ، تراکیه ، کاری و سغدی. تقسیم این کمک ها به عهده ی سرپرستی ویژه ای بود که « مفتش» خوانده می شد. علاوه بر این اضافه پرداخت های مشخص و همیشگی، جیره ای وجود داشت که به آن « پیش کشی » می گفتند. مثلا زائوها پنج ماه تمام جیره ی ویژه می گرفتند که میزان آن به جنسیت کودک بستگی داشت. برای نوزاد پسر ماهانه یک کوزه ی ده لیتری شراب یا آب جو، دو «بن» جو، گندم و گاه هم آرد برای نوزاد دختر نصف این مقدار پرداخت می شد.

کارگران کارهای سنگین نیز « جیره ی پیش کشی» دریافت می کردند، اما در این باره سند قابل اتکاء دقیقی در دست نداریم. یک گروه 129 نفری از این کارگران 514 لیتر غله، احتمالا برای یک سال یعنی هر نفر یک سوم لیتر در ماه ،

دریافت کرده اند. در اسناد موجود این بخشش در سه سال متوالی قابل پی گیری است . کارگران یک گروه 30 نفری دیگر هر کدام در ماه یک لیتر غله گرفته اند. میزان این کمک ها بستگی به نوع کارداشت و متاسفانه در این باره اطلاع بیشتری به دست نمی آوریم. به کارگران علاوه بر گندم یا جو ، بریانی جو، جوانه ی جو، همراه شراب یا آب جو ، خرما و بادام نیز داده شده است. همچنین کارگران «جیره ی پیش کشی» به مناسبت سختی کار نیز می گرفته اند که در لوح ها به ندرت به میزان دقیق آن اشاره شده است. مثلا صد نفر از کارگران خزانه داری هر کدام یک لیتر شراب در ماه دریافت کرده اند و یک گروه نود نفری دیگر برای همین زمان یک سوم لیتر شراب و یک لیتر جو گرفته اند و به اعضای یک گروه دیگر هر کدام ماهانه، به مدت یک سال ، یک لیتر انجیر داده شده است.

در کنار نگهبانان خزانه، بانوان خیاط، بانوان کارگر مزارع و کارگران نقاشی ساختمان، اغلب با کارگران خارجی نیز که «جیره ی پیش کشی» دریافت کرده اند مواجه می شویم. مثلا از تراکیه ای ها ، لیکیایی ها، کاپادوکیه ای ها و سغدی ها نام برده می شود.

پرداخت هایی از این دست همیشه زیر نظر روحانیون بوده است. ظاهرا روحانیان برای پرداختهای ویژه معتمد تر از دیگران به نظر می رسیده اند و این می رساند که هر چند به طور قطع معیارهایی وجود داشته ، اما تعیین میزان پرداخت و انتخاب شخص کمک گیرنده ، همواره به نظر مسئولان بستگی داشته است. گذشته از مسئله اعتماد، همین امر موجب میشد تا روحانیان در کنار وظایف دینی به مسئولیت های دیوانی نیز مشغول شوند. پیش از این نیز (فصل سه ، بخش سه) دیدیم که از آتش بر ها، در کنار وظایف آئینی برای تایید حساب رسی ها سود برده اند.

بررسی های ما تاکنون مشخص کرده که جیره و اضافه پرداختهای مربوطه فقط شامل کارگران و خدمتکاران ساده می شدکه حداقل دریافتی را داشته اند. ظاهرا در شاهنشاهی ایران همه میتوانسته اند با کسب مهارت میزان دریافتی های خود را بیشتر کنند. سندی وجود دارد که گویای امکانات گوناگونی در چارچوب گروه شغلی خاص است. از جمله لیست پرداخت جو به کارکنان یک کارگاه خیاطی موجود است که در آن از بالاترین تا پایین ترین حقوق دیده میشود. ردیفهای پایانی مربوط به کودکان است که حقوق اشان نسبت به سنشان طبقه بندی شده است. دو پسر و پنج دختر بچه هر کدام 5 لیتر ، شش پسر و پنج دختر هر کدام 10 لیتر، دو پسر و یک دختر هر کدام 15 لیتر جو حقوق ماهانه دریافت کرده اند.

معمول چنین بود که تمام اعضای خانواده برای یک کارفرما کار میکرده اند. اگر پدر خانواده برای دربار کار می کرد همسر و کودکانش نیز از خردسالی در همان جا مشغول بوده اند. شاید کودکان خیلی زود وارد بازار کار و مجبور به کسب مهارت می شده اند. در این صورت حرفه ای را انتخاب میکردند و تا رسیدن به بلوغ شغلی ، متناسب سنشان ، جیره ی لازم را می گرفته اند.

در چند سند مقام های دیوانی این کودکان را با عنوان «رده ی پیش تعرفه ای» نامیده اند.

یک رده بالاتر از کودکان ، گروهی قرار دارد که ماهانه 20 لیتر جو می گیرند. در میان این گروه سه تن دوزنده ی ردا ، هفت تن دوزنده ی لباس بی آستین است. شاید یکی برش کار و دیگری رنگ رز بوده است. با دیدن اینکه دستمزد این دو از حداقل دستمزدها نیز کمتر است می خواهیم گمان کنیم که شاید آنها در حال کارآموزی بوده اند. ولی جای دیگر همین لوح به چیز دیگری بر می خوریم که این بار ماهانه چهل لیتر جو ، یعنی دو برابر دیگران حقوق می گیرد. ممکن است این مرد کاملی باشدکه به حرفه ی خود مسلط شده است. فهرست مشابهی از بانوان هم داریم که در شغلی واحد حقوق های متفاوت می گیرند . دو زن دوزنده ی پالتوهای ظریف ماهانه 20 لیتر جو می گیرند، زنی دیگر با همین شغل 25 لیتر و هفت زن دیگر 30 لیتر . همچنین 21 بانوی دوزنده ظریف و 18 بانوی دوزنده ی لحاف 30 لیتر جو دریافت می کنند . در عین حال در هر گروه به زنی بر می خوریم که فقط 25 لیتر جو می گیرد. این رده بندی حقوق ، مانند وضعیت حقوقی مردم ، می تواند نشانه ی این باشد که بانوان خیاط در مراحل گوناگونی از آموزش بوده اند. علاوه بر این ، راجع به تفاوت حقوق بانوان ، باید امکان دیگری را نیز در نظر گرفت . آشپزی ، رخت شویی، خانه داری و شاید هم رسیدگی به باغچه ی کوچک خانواده احتمالاً زنان را از کار تمام وقت باز می داشت و در چنین حالتی طبیعی است که حقوقی برابر مردها نداشته باشند. در فهرستی ده زن که لباس بسیار ظریف و شش زن که پالتوی بسیار ظریف می دوزند هر کدام ماهانه چهل لیتر جو و سه مرد درست برای همین کار 45 لیتر جو دریافت کرده اند.
اسناد دیگری هم نشان می دهد که مرد و زن برای کار واحد ، کارهای هنری و بسیار ظریف ، مزد برابری می گرفته اند . مثلا در خزانه ی شیراز در سال 494 پ.م. دو مرد و 51 زن و همان سال در خزانه رخا، 75 زن و تعداد اندکی مرد به کارهای هنری دستی مشغول بودند و هم ماهانه چهل لیتر جو گرفته اند. در عین حال در همین مکان ها ، 4 کارگر مرد و 45 کارگر زن در شیراز ودو مرد و 113 زن در رخا ، هر کدام در مقابل انجام کارهای هنری و ظریف ماهانه فقط 30 لیتر جو دریافت کرده اند.
بدین ترتیب واضح می شود که ظریف تر شدن کار ، مثلا دوختن لباس ساده ، ظریف و یا داشتن مهارت کافی یا نو آموز بودن و در مورد زنان کار نیمه وقت یا تمام وقت، بر میزان حقوق ها اثر می گذارده است. به طور نمونه در لوحه ای زنی ثبت شده که ماهانه 20 لیتر جو دریافت می کند. شاید سپردن کار به او را بتوان بخشی از کمک های بعد از زایمان شمرد به خصوص اینکه به این زن در بین کودکانی اشاره شده که هنوز زمان شروع کار آنها فرا نرسیده است. پس از مدتی او را می بینیم که مجددا مشغول به کار شده و نوزادش در حین کار مادر ، به وسیله ی لل ه های مهد کودک نگهداری می شوند . این مطالب را بعدا و در جای دیگر در ارتباط با کارکنان خزانه دنبال خواهیم کرد.
درلوح های ما بالاترین حقوق را بانوان سرپرست دریافت می کنند، 50 لیتر جو در ماه .
این حقوق معمول بانوان مدیر بود که اغلب در کارگاه های خزانه و یا کارگاه های تولیدی دیگر با آنها روبرو می شویم. به این مقدار جو باید 30 لیتر شراب و یک سوم یک بز یا گوسفند را نیز افزود . سرپرست زن خزانه پیته نه نیز 50 لیتر جو و 30 لیتر شراب می گرفت. (به گوشت اشاره ای نشده) . پس از این سرپرست یک مرد با چهل لیتر جو

و 20 لیتر و سه زن با 40 لیتر جو و 10 لیتر شراب قرار می گیرند. میزان جو برابر اما شراب متفاوت است. البته در مقایسه ی اصل حقوق زن و مرد این اندک تفاوت شراب چندان قابل اعتنا نیست. زیرا گاه در میان مردان هم که حقوق برابری به صورت جو می گیرند، تفاوت هایی در میزان شراب دریافتی شان به چشم می خورد. ظاهرا این تفاوت بیشتر به نوع کار مربوط است. مثلا در حالی که قضات ، پاسبانان نیزه دار راه ها، سربازها، بلدهای راه، شتر بان ها، مهتر ها ، پیک های سریع السیر ، تقسیم کنندگان جیره، آشپزها ، نگهبانان انبارهای میوه و سرکارگران هرکدام درماه 45 لیتر جو و 30 لیتر شراب می گیرند، مامورین وصول مالیات ، نگهبانان خزانه، مردانی که پالتوهای خیلی ظریف می دوزند، نقره کاران لیدیایی، زرگرها، چوب بر ها، پیک ها، سفیرها، منشی های بابلی و تهیه کنندگان کتیبه ها ، ماهانه به صورت جو همان 45 لیتر را می گیرند اما مقدار شرابشان نصف ردیف قبل ، یعنی 15 لیتر در ماه است.

سهم شراب مرهم داران بابلی 5 لیتر و پاسبانان ساده و پسرکان پارسی رونبشت بردار فقط 2/5 لیتر است . در گروه اخیر یک نفر حتی یک لیتر می گیرد.

این تفاوت در مورد پسران جوان احتمالا گویای توجهی است که به سن آنها میشد . درباره ی جیره ی شراب بسیار کم پاسبانان یعنی نیم لیتر در ماه هم احتمالا بی ارتباط به شغل شان نباشد. در مقایسه ی با حقوق منشی های بابلی و تهیه کنندگان کتیبه ها ، که در بالا به آن اشاره میشد ، یعنی 45 لیتر جو و 15 لیتر شراب ، اگر منشی های خزانه داری 40 لیتر جو می گرفته اند در عوض شراب شان 20 لیتر بود. به این ترتیب امکان طبقه بندی حقوق بسیار متنوع بود و همین تنوع، کار تهیه ی فهرستی از حقوق مشاغل را ، مخصوصا در این فقر سند بسیار دشوار می کرد. مجموعا می توان چنین برداشت کرد که نظام دیوانی هخامنشی می کوشید تا هر کس به اندازه ی کاری که انجام می دهد مزد بگیرد. حقوق های سازمانی بالا نیز طبقه بندی شده بود . بازرسان ،ماموران مالیاتی ، بازرسان سپاه ، ماموران تهیه و خرید ، زرگران ، پیک های سریع ویژه و راهنمایان سفر هر کدام ماهانه 60 لیتر جو و 10 لیتر شراب دریافت می کردند. ماموران کنترل ، حسابرسان ، ماموران« بازپرسی های ناگوار [شاید همراه شکنجه] »، متخصصان باغداری ، همراهامن شاهزاده خانم ها ، نگهبانان خزانه و دژ ها هر کدام ماهانه 60 لیتر جو و 30 لیتر شراب می گرفته اند. جیره ی گوشت ماهانه ی این گروه را تنها می توان تا یک ششم بز یا گوسفند دنبال کرد. این مقدار گوشت نصف جیره ی سرپرست بانوان کارگر است که دریافتی آنها 50 لیتر جو30 لیتر شراب بود.

از اسناد مربوط به سهمیه ی گوشت چیز زیادی بر جای نمانده است. البته باید توجه داشت که صرف نظر از کمک های ویژه ، گوشت فقط به کارمندان رده های بالا تعلق می گرفت . کارمندی که« پیشکار کشاورزی» نامیده می شد، در ماه 60 تا 80 لیتر جو و یک و نیم بز یا گوسفند حقوق داشت. حقوق کارمندان سرپرست خزانه و کارمندان ناظر هر کدام 90 لیتر جو، 60 لیتر شراب وسه راس بز یا گوسفند بود. جیره ی گوشت عمدتا از بز تامین می شد.

میزان دریافتی گروهی از حقوق بگیران رده های بالا کاملا چشمگیر است و از همه بالاتر دریافتی رییس تشریفات است که همه ی تشکیلات دیوانی پارس ، یعنی هسته ی مرکزی شاهنشاهی ایران را زیر نظر داشت. حقوق ماهانه ی

او عبارت بود از 5400 لیتر جو، 2700 لیتر شراب و60 راس بز یا گوسفند بود. لااقل می دانیم که فرنکه ، که سال ها رییس تشریفات داریوش بود ، این مقدار دریافتی داشت. تنها گئوبروه ، پدر زن داریوش که در براندازی گئوماته و انتقال شاهنشاهی به داریوش سهمی داشت و« نیزه دار» او بود ، شراب بیشتری دریافت می کرد. در سنگ نگاره ی بیستون نیز نفر دوم پس از داریوش گئو بروه است(تصویر رنگی 6). او برای هر ماه 3000 لیتر شراب دریافت می کرد. از دیگر سهمیه های او چیزی نمی دانیم . قائم مقام رییس تشریفات در زمان زمام داری داریوش برای سال های طولانی چیسه وهوش بود که فقط یک سوم فرنکه جو و شراب، یعنی 1800 لیتر غله و 900 لیتر شراب و در عوض گوشت بیشتر ، یعنی 45 راس بز یا گوسفند دریافت می کرد.

ظاهرا پایه ی شغلی ساتراپ ها پایین تر از رییس تشریفات و بالا تر از قائم مقام او بود. در اسناد موجود تنها چند بار به ساتراپ های در حال سفر برمی خوریم و در ذخیره ی لوح ها از مدت ماموریت و میزان جیره ی آنها چیزی به چشم نمی خورد. در عین حال با برخورد به اپه دیوه ، یکی از بلند پایگان هندی که در سال 499 پ.م. در شوش به حضور شاه رسیده وسپس به هندوستان بازگشته است ، کمی بر آگاهی مان افزوده می شود. به نظر می رسد که او برای دریافت فرمان ساتراپی هندوستان تن به این سفر داده ، جیره ی ماهانه ی او 2100 لیتر جو و احتمالا 900 لیتر شراب بوده است.

هنگام پرداخت جیره های کلان ، گاهی از غلات جانشین یا آرد نیز استفاده می شد. مثلا در حالی که به سبب وضعیت خاص مسافر به پیک ها آرد داده می شد رییس تشریفات نیز آرد می گیرد. مسافرین می توانستند با سهمیه ی آردشان ، خود نان بپزند. در سندی آمده یک کارمند تهیه ی مواد ، 60 لیتر آرد و 30 لیتر جوی بو داده و کارمندی دیگر 90 لیتر گندم و خدمتکارش فقط جو دریافت می کرده است.

معلوم است که همه ی جیره ی بلند پایگان و کارمندان رده بالا مصرف شخصی آنها نبوده است و از آنجا که خدمتکارانشان نیز جیره ی مخصوص داشته اند مجبور به تامین حقوق آنان نبوده اند . به این ترتیب تعداد کارمندان هر کارمند طبق آیین نامه ها دقیقا معلوم بود و اگر کسی به خدمتکار بیشتری نیاز داشت ، جیره ی او را می بایستی شخصا تامین کند. ظاهرا بخشی از مازاد جیره ذخیره و انبار می شد و بخشی هم در بازار به فروش می رسید.

از آنجا که پرداخت حقوق به شکل جنسی دشوار بود، اندک اندک پرداخت نقره در مقابل یک سوم تا نیمی از حقوق-مخصوصا به جای شراب و گوشت – متداول شد. لوح های تخت جمشید مربوط به زمان حکومت خشیار شا (486-465پ.م.) و ابتدای حکومت اردشیر اول (465-424 پ.م.) اغلب از پرداخت نقره به کارگرا ن گواهی می دهد. پرداخت نقره قطعا مورد استقبال کارگران قرار گرفته ، زیرا به هنگام تقسیم گوشت بز یا گوسفند، ناگزیر به یکی گوشت خوب و به دیگری گوشت نامرغوب می رسید و نارضایتی به وجود می آمد.

کارگران ساده با اندک جیره ی دریافتی به زحمت گذرا ن می کردند ومسلم که پرداخت حقوق به صورت جیره سبب یکنواخت شدن تغذیه ی آنان می شد. البته ا پرداخت های ویژه ، مانند میوه، گردو و به ندرت روغن هم سخن

می رود. اما لابد کارگران به سبزی ، کاهو وهمچنین پنیر و ماست هم نیاز داشته اند. لوحی به زبان بابلی جدید از آغاز سده ی 5 پ.م. از 8 کارمند بلند پایه ی ایرانی گزارش می دهد که برای انجام ماموریتی به بابل اعزام می شوند. آنها برای مخارج راه نقره می گیرند تا خود مایحتاج شان را تهیه کنند. دقیقا تعیین شده که نقره ی دریافتی برای خرید چه چیز بوده است: شراب، گوشت گوسفند، مربا، سبزی و ماهی. این خود نوع تغذیه ی این گروه از مردم را آشکار می کند. احتمالا هر خانواده ای برای خود باغچه و زمینی داشته وبسیار محتمل است که بذر مورد نیاز برای کاشت را نیز دریافت می کرده اند. برای نمونه، گروهی کارگر، که متاسفانه تعدادشان قید نشده، 90 لیتر بذر جو گرفته اند. این بذر نمی تواند مثلا برای یک قرار داد کشت و زرع رسمی تحویل شده باشد، زیرا مقدار آن برای یک گروه بزرگ کاری بسیار کم است.

اشارات زیادی در دست است که کارگران خود نیز صاحب احشام بوده اند. مثلا از تحویل بزغاله هایی صحبت می شود که می بایستی در خانه پرورانده شوند. در صورت کافی نبودن مرتع برای تغذیه ی بز و گوسفند و ماکیان ، از طرف دستگاه اداری به کارکنان جیره ی علوفه داده می شد. به این ترتیب پرورش حیوانات در چهار چوبی معین بخشی از مخارج کارگران را تامین می کرد.

همچنین در برخی نقاط به کارکنان ناهار می دادند. مثلا در خزانه ها آشپزهای زن برای ناهار کارگران غذای عمومی می پختند. احتمالا کارکنان دربار جیره ی غذایی داشته اند. بنابراین غذای روزانه را هم باید به میزان حقوق افزود .

با اسنادی که امروز در دست است ، پی بردن به میزان واقعی درآمد ، در زمان هخامنشیان کار بسیار دشواری است . با این همه مسلم است که حقوق و جیره ی طبقه بندی شده بود و هر کس به نسبت مهارت و میزان کار حقوق دریافت می کرد. کوشش می شد تا به عناوین مختلف ، دریافت کنندگان حداقل دستمزد ،که ناگزیر از انجام کارهای سخت نیز بودند، با اضافه پرداخت هایی تامین شوند. به همین دلیل حداقل حقوقاز حقوق معمولی در بین النهرین پیش از هخامنشیان ، که جیره ی یک منشی، باغبان، خیاط، کشاورز، کوزه گر، نجار و چوب بر، سراج و آهنگر ماهانه 20 لیتر جو بود، بالاتر است . در زمان داریوش کمک های پراکنده ی دولتی را نیز باید بر حقوق کارگران و کارکنان دولت افزود . این کمک ، هم شامل کارگرانی می شد که شرایط کاری فوق العاده سختی داشتند و یا به دلیلی دیگر مستحق دریافت پاداش بودند و هم شامل حال زنانی که وضع حمل کرده بودند. حقوق زن و مرد برای کار یکسان ، برابر بود. زنان نی توانستند ساعات کار کمتر و یا به عبارت دیگر کار « نیمه وقت» بردارند. محیط کاری زن و مرد یکی بود و امکانات کار آموزی و ارتقای شغلی برای هر دو یکسان فراهم می شد. در میان اسناد موجود تعداد مدیران و سرپرستان زن کم نیست.

همه ی اعضای خانواده ی کارکنان دربار از نظر مالی زیر پوشش نظام اداری قرار داشتند. علاوه بر حق عیال و اولاد، زندگی این خانواده ها با کاشت و برداشت ، پرورش ماکیان و در چار چوب معینی با نگهداری بز و گوسفند تامین می شد. هزینه ی لباس نیز می توانست بر عهده ی دربار باشد. متاسفانه در این باره سندی در دست نداریم. اما می توان

حدس زد که برای لباس نیز اداره ی ویژه ای وجود داشته که کارش تامین سهمیه های لازم بوده است . از وجود چنین سازمانی در زمان شاهان عیلامی در شوش سده ی هفتم بی خبر نیستیم . در این جا در میان تیول دریافتی ، لباس نیز قرار داشت و یا الاقل بخشی از سهمیه ها به صورت لباس تامین می شد. بی شک در دوره ی هخامنشیان نیز ، که اصول نظام دیوانی را از عیلامی ها گرفته بودند، وضعیتی مشابه وجود داشت. در کارگاه های شاهی خزانه ها ، صدها بانوی خیاط نه فقط لباس ها پر زرق وبرق برای خلعت دادن شاه دوخته اند ، بلکه به استناد لیست های حقوق ، لباس های کاملا معمولی نیز در این کارگاه ها دوخته شده است که به احتمال زیاد مورد مصرف کارگران و کارکنان بوده است .

در شاهنشاهی بزرگ ایران ، در کنار مردمی که در خدمت دولت بودند ، بی شمار پیشه وران و بازرگانان آزاد و همچنین کشاورزان و مالکین بزرگ نیز قرار داشتند که به سهم خود از مزد بگیران و خدمتکاران خاص استفاده می کردند . در این باره لوح های دیوانی تخت جمشید گاه اطلاعی ، مثل نوری باریک در تاریکی ، به ما می دهد. مثلا در جایی از خیاطی مستقل صحبت می شود که لباس های تولیدی خود را به خزانه تحویل داده و برای هر دست لباس 10 لیتر جو گرفته است.

5. مالیات ها

در کتاب بزرگ تاریخ هرودت (درگذشت حدود 425پ.م.) ، نویسنده ی بزرگ یونانی ضمن شرح مفصلی که از شاهنشاهی ایران آورده ، گزارشی هم از ساتراپی های ایران ، همراه فهرستی از خراج پرداختی سالانه هر ساتراپ به شاه داده است. هرودت در پایان گزارش خود می نویسد:

«این بود ساتراپی های ایران و میزان مالیاتی که می باید پرداخت می کردند.فقط پارس در فهرست ایالت های مالیات پرداز نیامده ، زیرا که پارسی ها از پرداخت مالیات معاف اند.»

این گزارش جای سخن بسیار دارد . البته شاه خاندان های خاصی ، به ویژه آنانی را که در غلبه ی او بر گئوماته کمک کرده بودند، از پرداخت مالیات معاف کرده بود. اما تعداد این خانواده ها نباید چندان زیاد بوده باشد . زیرا لوح های تخت جمشید نشان می دهد که مالیات های زیادی حتی از پارسی ها در سرزمین پارس دریافت شده است . پی گیری این مالیات ها به کمک داده های لوح ها کار آسانی نیست . چرا که در این لوح ها ، بیشتر با ماموران و کارمندان مالیاتی با عنوان «بزیکه ره» ، آشنا می شویم که به معنی دریافت کننده ی مالیات غله است . این ها معمولا مقادیر مختلفی جو دریافت می کرده اند که بخشی از آن برای بذر نگهداری می شده تا به موقع در اختیار مستاجران املاک قرار گیرد.

پس از آن به « خراج گیرها» برمی خوریم ، که عنوانشان ترکیبی از فارسی باستان و عیلامی است : این خراج گیرها زیر نظر کارمندان رده بالاتر در آبادی های گوناگون خراج بز و گوسفند می گرفته اند و می توان به آنها « دریافت کننده ی مالیات روستاها» گفت که ترجمه ی تحت اللفظی آن می شود « کوه پردازها » .

پس از آن به عنوان « گیرنده ی مالیات زمین » بر می خوریم که کارشان مالیات جو ، روغن، بز و گوسفند بوده است. چون برای دیوان اداری شاه در درجه ی نخست مالیاتی اهمیت داشت که مورد استفاده ی مستقیم بود به درآ مدهای مالیاتی دیگر ، فقط به صورت فهرست اشاره شده ونام دهنده ی آن نقش چندانی ندارد. فقط در چند مورد است که سند هایی درباره ی میزان مالیات های اشخاصی حقیقی در دست داریم و از آنجا که این اشخاص در نظام دیوان اداری دربار جایی ندارند و مستخدم دربار نیستند ، نمی توانیم به کمک اسناد دیگر آشنایی نزدیک تری با آنها به هم بزنیم . جو ، میوه، مانند خرما و گردو ، روغن و بز و گوسفند و همچنین گاو و اسب نژاده از اقلام مالیاتی بوده اند. علاوه بر این پوست جانوران ذبح شده نیز از اقلام مالیاتی به حساب می آمده است. نه فقط اقلام ، که اعداد و ارقام نیز بسیار متفاوت است. مثلا در مورد جو از 100 تا 11240 لیتر نام برده می شود. در میان مالیات دهندگان به نام زن ها نیز بر می خوریم که لابد صاحب گله یا ملک شخصی بوده اند. قطعا بزرگی ملک و میزان مالیات از سوی دیوان اداری به دقت تعیین می شده است. ظاهرا چه در حوزه های مالیاتی و چه در تخت جمشید فهرست و رونوشتی از دارایی ها ی شخص مشمول مالیات وجود داشته است. در سندی از جیره ی کارمندی صحبت می شود که در حال سفر برای «شمارش مردم» است. از این جا معلوم می شود که سیستم سرشماری معمول بوده و قطعا در کنار آن آمارگیری از مالکیت و اموال نیز وجود داشته که اساس تعیین مالیات قرار می گرفته است.

مالیات نفوس، که نوعی سرباز گیری بود، نیز برقرار بود و بر آن کنترل ویژه ای اعمال می شد. برای اطمینان از صحت اظهارات، کارمندان دیگری به تفتیش حقایق و جریان امور می پرداختند.

عنوان برخی از کارمندان نیز گویای نام و مقدار مالیات هاست. مثلا کارمندان «ده یک گیر» . از کارمندی به نام پتیسه ، که اغلب در سفر است، یاد می شود که از جمله اسبی نژاده برای فرنکه، رییس تشریفات به همراه می برد. می توان حدس زد که این اسب یکی از اقلام خراج دریافتی بوده است. این شخص را یک بار دیگر همراه کسی دیگر، در راه تحویل «خزانه ی کرمان» یا احتمالا «خراج بابل» به تخت جمشید می بینیم.

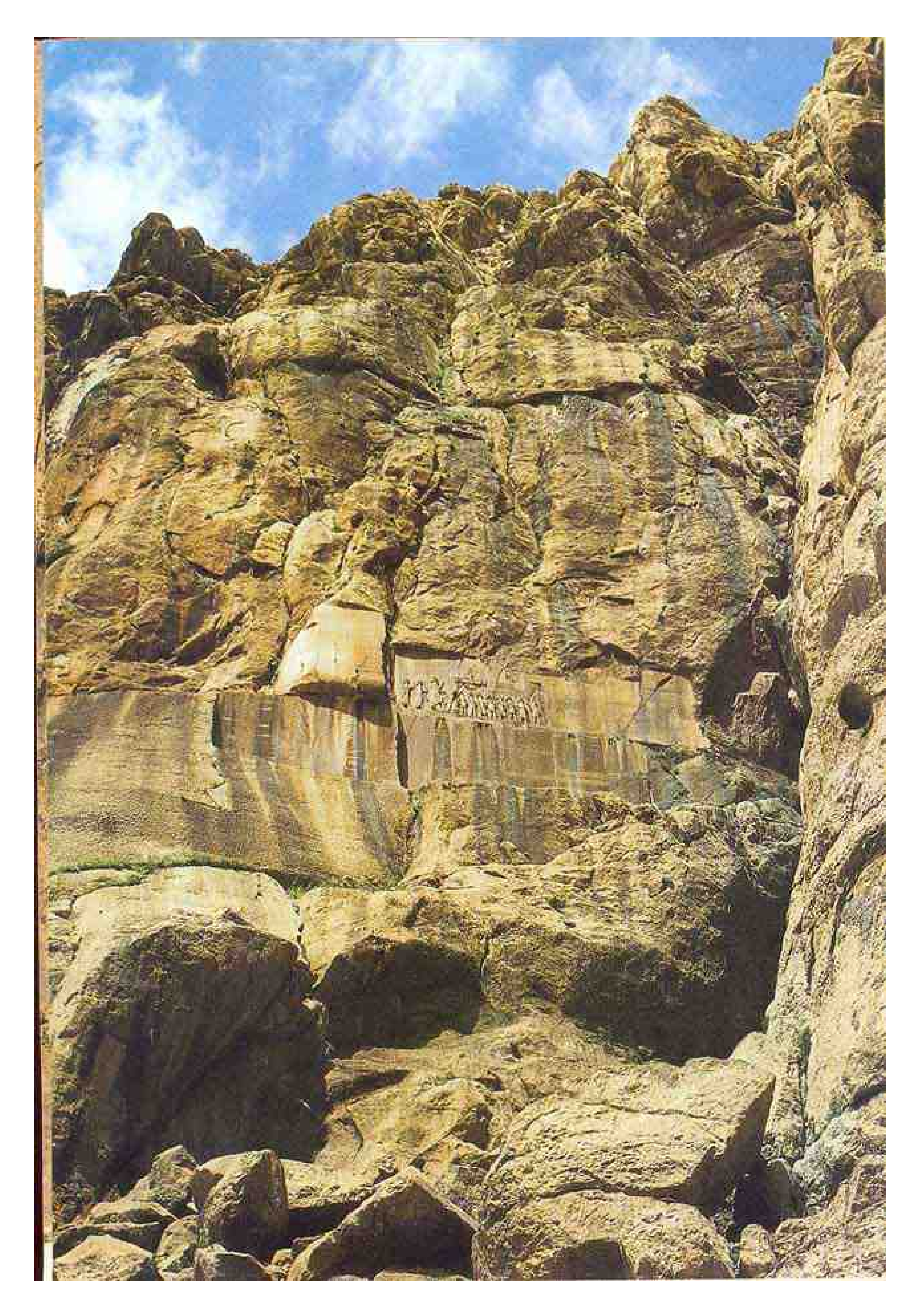
حمل «خزانه ی کرمان» به تخت جمشید نیز به همین شیوه صورت می گیرد . مهر شماره ی 19 ک از آن پتیسه، کارمند «ده یک گیر» است در تعدادی از لوح های دیگر نیز به چشم می خورد که مالیات جوی سال بیست و سوم داریوش را در آن ها ثبت کرده اند. وقتی که همه ی این اسناد را در ارتباط با یکدیگر بررسی می کنیم، می بینیم که همیشه میزان مالیات « یک دهم» بوده که پتیسه و همکاران اش مسئول جمع آوری آن بوده اند. مالیات ها در ملک بزرگ شاهنشاهی در «پارادایسو» انبار می شده است.

این ملک همچنین محل جوکاری و باغ داری سلطنتی بود. روشن است که در این محل امکان انبار کردن ذخایر بزرگی از ذخایر آذوقه و همچنین حراست از آن ها و انتقال شان به نقاط لازم وجود داشته است. در دژهایی که در حکم مراکز اداری بود و اشیای گران بها و همچنین ارزاق در آن ها نگهداری می شد نیز نظیر چنین تاسیسات و انبارهایی وجود داشت. مقدار این مالیات ویژه برای جو یک سی ام و برای شراب حتی یک دهم است، که علاوه بر مالیات معمول دریافت می شده است. در اسناد این مالیات های ویژه ، هم به املاک دربار و هم به املاک بخش خصوصی اشاره شده است. اگر در کارگزاری مالیات معوقه ی سال گذشته ثبت بود، مبلغ آن همراه مالیات های جدید ، پایه ی محاسبه ی مالیات ویژه قرار می گرفت. مالیات ویژه، علاوه بر غله و شراب، از میوه، بز، گوسفند و گاو نیز دریافت می شد. البته در فهرست کارگزاری اشاره به این اقلام به صورت کلی وجود دارد و ما تاکنون از چند و چون محاسبه چیزی به دست نیاورده ایم. نوعی مالیات دیگر بود که ربطی به مودیان مالیاتی نداشت، بل که از مالیات های جمع آوری شده برداشت می شد و از اقدامات اداری داخلی بو.

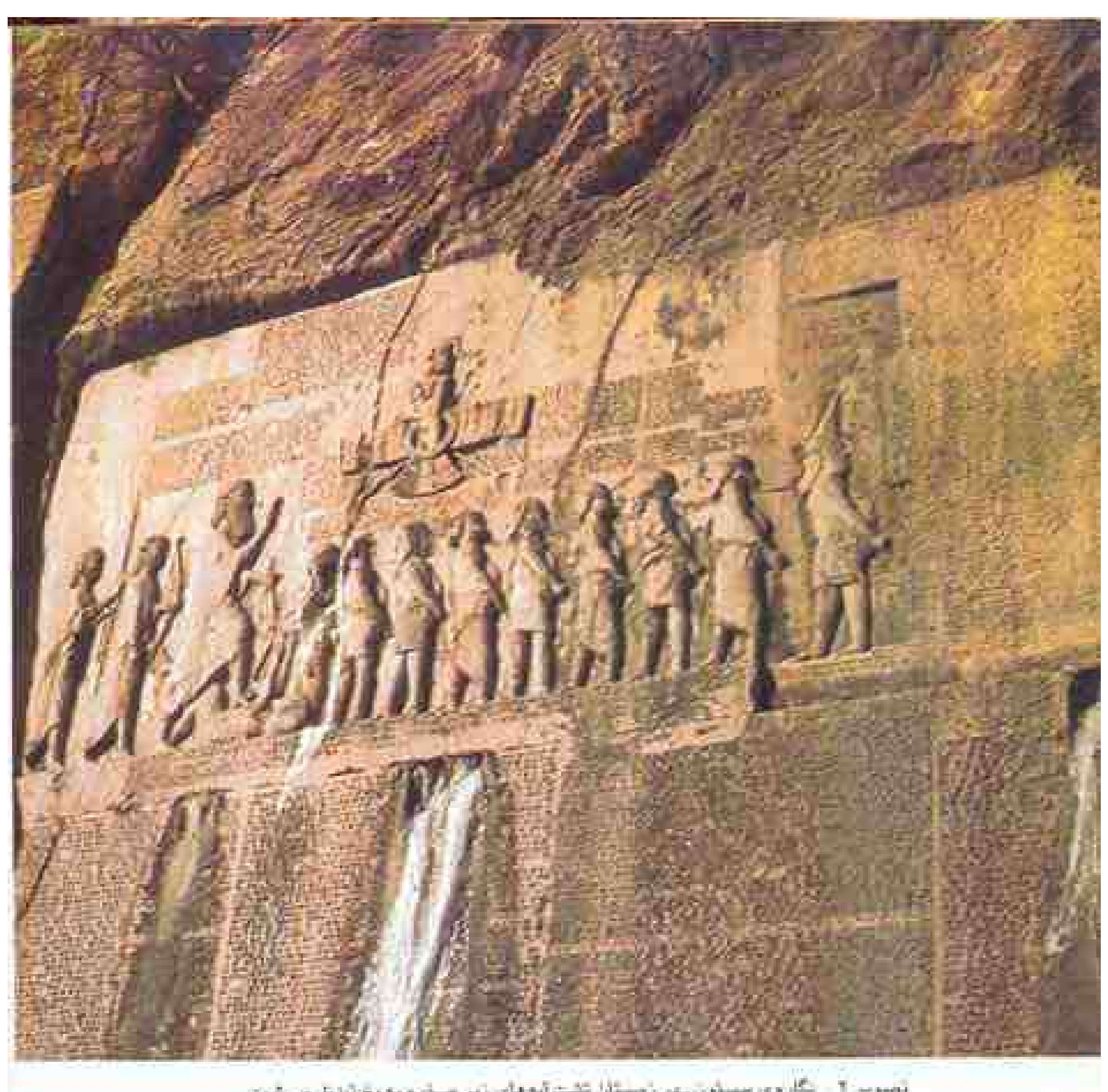
احتالا اقلامی که از این طریق به دست می آمد به بودجه ی دربار تخصیص داده می شد.

به این ترتیب می بینیم که در شاهنشاهی بزرگ ایران و همچنین برای مردم ایران اشاره های زیادی درباره ی مالیات وجود دارد.

از عنوان کارمندان در می یابیم که میزان مالیات سالانه «یک دهم» حاصل غله، شراب و میوه و یا زاد و ولد بز و گوسفند و گاو بوده است. در جای خود به نوعی دیگر از درآمدهای دولتی، در ارتباط با قراردادهای اجاره ، که مسئولیت آن با کارمندان مالیات بود، بازخواهیم گشت.



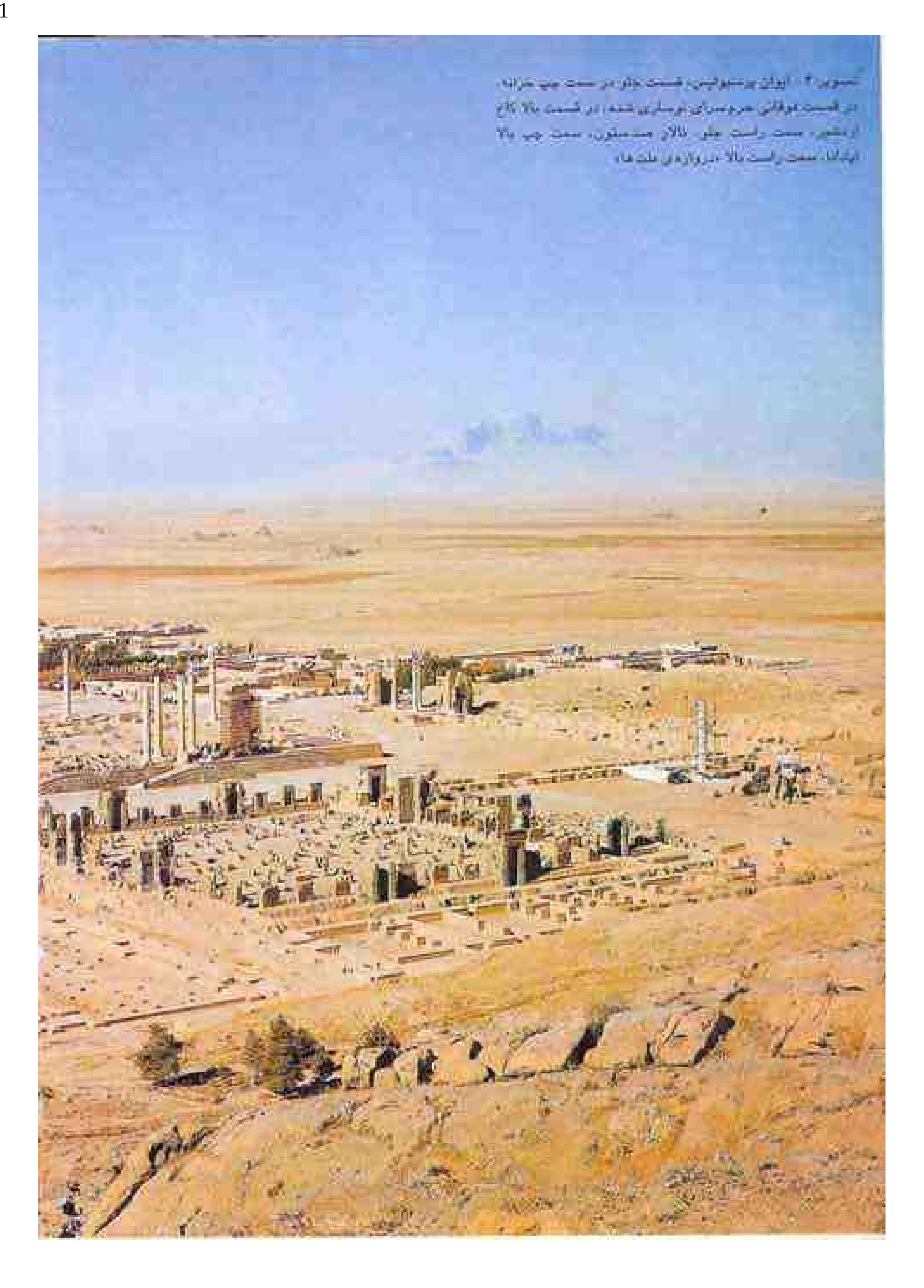
تصویر 1: نقش برجسته داریوش در بیستون



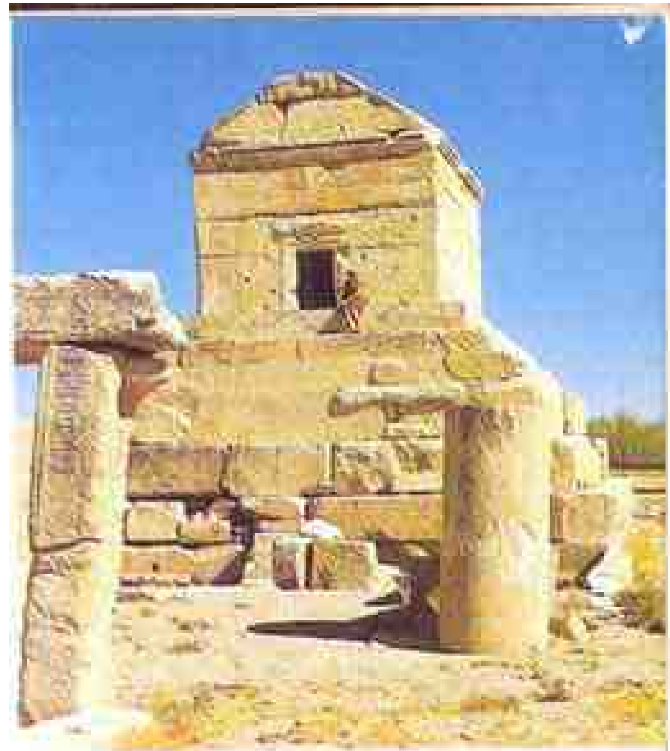
تصویر ۲ - نگاره‌ی بیستون - در زمستان تشت آبه های زیر صخره به یخ تبدیل می شود



تصویر 3: نگاره داریوش دربیستون.
بزرگنمایی بخشی از تصویر 2



تصویر ۴ - ایوان پرسپولیس، قسمت جلو در سمت چپ خزانه، در قسمت فوقانی حرمسرای بازسازی شده، در قسمت بالا کاخ اردشیر، سمت راست جلو، تالار صدستون، سمت چپ بالا آپادانا، سمت راست بالا دروازه ی ملت ها.



تصویر 5: مقبره کوروش در پاسارگاد



تصویر 6: کاخ کوروش در پاسارگاد



تصویر7: آجر لعاب دار، از کاخ داریوش در شوش



تصویر ۸ : کرسی جنبی صفه ی پرسپولیس

فصل 4

تاسیسات و بناهای با عظمت

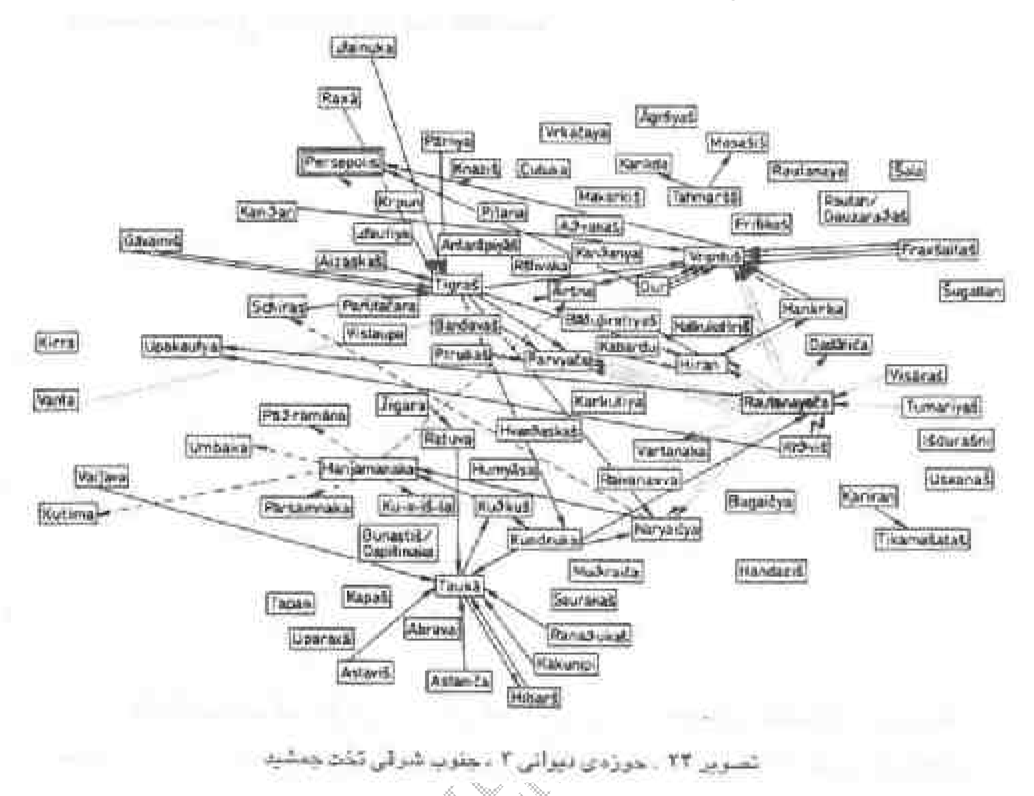
با تاسیسات گوناگونی از زمان هخامنشیان آشنا هستیم: شهرها، روستاها، چاپارخانه ها، راه ها ، دژها و کاخ ها. برخی از این پدیده ها را فقط از طریق لوح های دیوانی تخت جمشید می شناسیم و با برخی دیگر به کمک حفاری های باستان شناسی و بقایای به دست آمده ، مخصوصا در تخت جمشید، که هنوز از پیکر بناهای اش آن قدر برجاست که بتوان به کمک آنها به برداشت خوبی از زمان به سامانی آن رسید، آشنا شده ایم(تصویر رنگی 4).

1. شهرها، روستاها، چاپارخانه ها و دژها

به گزارش دیودروس تراکم جمعیت در پاریس بسیار زیاد بود. در لوح های دیوانی به دست آمده از تخت جمشید نام حدود 400 آبادی ثبت شده است. اما تعیین محل آبادی ها تقریبا ممکن نیست. مثلا در کنار مراکز بزرگی چون شوش، تخت جمشید و پاسارگاد ، شیراز نیز از همان زمان شهر با اهمیتی است. پس از شیراز نریه ایتشیه است، که می توان آن را نیریز امروزی در شرق استان پارس شناخت. تئوکا ، که احتمالا همان تئوکه ی بطلمیوس است ، در برازجان امروزی میان شیراز وبوشهر قرار می گیرد(تصویر24) و یا شهر عیلامی انزان همان تل ملیان امروزی است ، که محدوده ی 50 کیلومتری شمال تخت جمشید قرار دارد. با بررسی دقیق این لوح ها و مخصوصا ارتباط آن ها با یکدیگر می توان به تصوری از مکان احتمالی برخی از آبادی ها رسید. با این بررسی شش منطقه ی اداری مشخص می شود(تصویر23) که هر کدام تعدادی آبادی را زیر نظر داشته اند. مسیر جاده ی پستی میان تخت جمشید و شوش برای بازیابی محل تقریبی آبادی های نام برده در لوح ها کمک شایانی است. این راه ها مانند شاه رگی پارس را به الیمائیس وصل می کند(تصویر25). در کنار این راه چاپارخانه ها قرار داردکه هر کدام به سهم خود با آبادی های (

ترتیب قرار گرفتن چاپارخانه ها را می توان به کمک لو ح ها به خوبی معین کرد. از تخت جمشید به شوش 22 چاپارخانه با فاصله های 24 کیلو متری وجود داشته است(تصویر25). تاکنون هیچ یک از چاپارخانه ها پیدا یا حفاری نشده است و درباره ی شکل عمومی و چه گونگی ساخت آنها چیزی نمی دانیم. اما به کمک کاروانسراهای فعلی که احتمالا در محل این چاپارخانه ها ساخته شده ، می توان تا حدودی تصوری از چه گونگ آن ها به دست آورد. در مشرق زمین شیوه ی ساخت این تاسیسات میان راهی قرن ها دست نخورده باقی مانده است .چون در زمان هخامنشیان نیز چاپارخانه ها برای مسافران ، پیک ها ، سفیران و کاروان ها امکان خواب و خوراک فراهم می کرد، چاپارخانه ها

می بایست حتما تاسیسات ساختمانی محصوری می داشتکه بخشی از آن مسقف بود. در این چاپارخانه ها پیک های سریع شاهی نیز همواره آماده ی جایگزینی بوده اند.



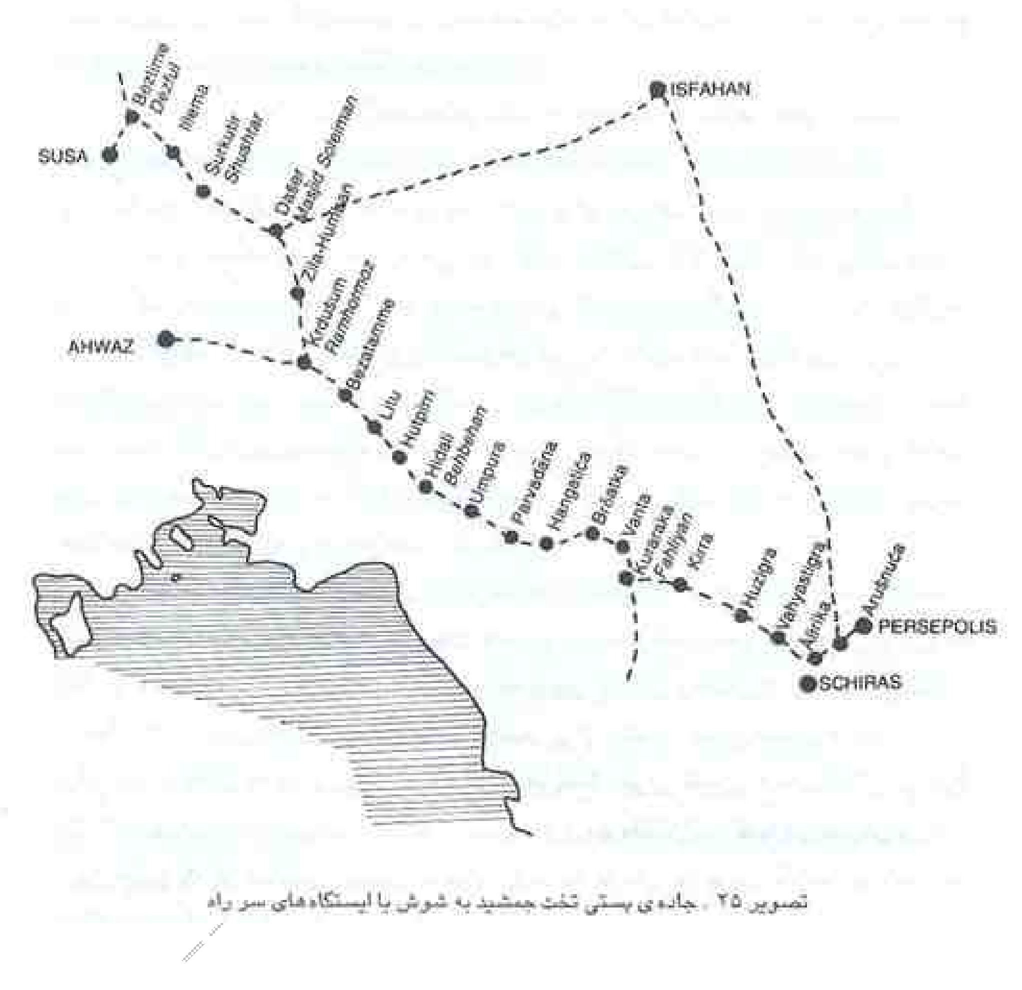
تصویر ۲۳ . حوزه ی دیوانی ۲ ، جنوب شرقی تخت جمشید

متاسفانه اطلاعات ما درباره ی بافت و جمعیت روستاها بسیار اندک است. چون محتوای لوح های به دست آمده به تصادف در کنار هم قرار گرفته ، نمی توانیم حتی به تعداد کارگران ثبت شده ی یک آبادی برای دریافت جیره پی ببریم . اغلب در این لوح ها به صدها کارگر اشاره می شود که در مکانی برای دربار کار می کرده اند؛ یا مثلا هزارن نفر برای برداشت محصول تئوکا ماموریت گرفته اند. این ها بیشتر کارگران بیگانه از تراکیه ، کیلیکیه و کاپادوکیه اند. به علاوه کسانی که بیرون از روابط دیوانی بوده اند مانند پیشه وران، کشاورزان و ملاکان بزرگ نیز ، که طبعا به سهم خود صدها کارگردر استخدام داشته اند، باید به حساب آیند که لوح های دیوان شاهی نمی توانسته اشاره ای به آن ها داشته باشد به این ترتیب تخمین جمعیت پارس هخامنشی که از روی لوح ها غیر ممکن می شود.

ساخت و بافت بسیار ی از آبادی ها که نام شان را می دانیم نیز معلوم نیست . اغلب حفاری ها در مرکز شوش ، تخت جمشید و پاسارگاد انجام گرفته ، در حالی که بابل با بناهای «دوره ی ایرانی » خود و همچنین اکباتان (همدان) ، پایتخت باستانی مادها، که در زیر همدان کنونی مدفون است و از بناهای جدید آسیب فراوان دیده ، برای دست یافتن به تصوری از بافت آبادی ها کمک خوبی است . هخامنشیان در هیچ یک از شهرهایی که می شناسیم به ساختن بارونپرداخته اند. تنها در شوش و بابل دیوارهایی که از ساکنین پیشین برجای بود ، به فرمان داریوش بازسازی شد. در سنگ نبشته ای از داریوش می خوانیم:«در آبادی به نام ... (متاسفانه نام آبادی محو شده است) بارویی که از پیش در

این جا وجود داشت، به سبب عمر زیاد ریخته بود، پس من دستور دادم در این جا دیوار نوی بسازند. این اقدامات به ویژه وقتی صورت گرفت که داریوش تمام شاهنشاهی را پس از آشوبهای سال های نخست دوباره سازمان بخشید. او در سنگ نبشته ی یاد شده می نویسد:

«چیزهای زیادی را که ویران شده بود من زیبا ساختم »



تصویر ۲۵ . جاده ی پستی تخت جمشید به شوش با ایستگاه های سر راه

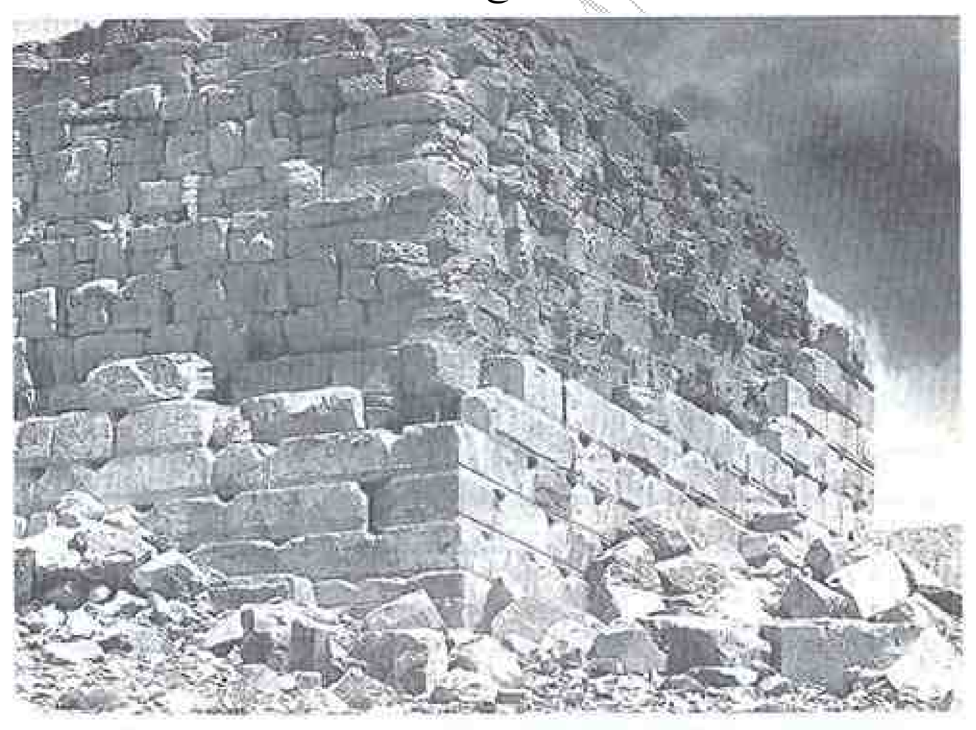
. در پاسارگاد و تخت جمشید از برج و بارو خبر نیست .ظاهرا داریوش با سربازان و دیوان اداری اش آنچنان بر شاهنشاهی بزرگ خود مسلط بود که ساکنان این شهر ها را هراسی از حمله ی دشمن نبود. از کثرت رفت وآمد در راه ها هم به میزان این امنیت پی می بریم. البته سفیران و هیئت های نمایندگی بخش های دور افتاده ی شاهنشاهی ملتزم رکابی داشتند که مسئول جریان بی دردسر سفر، یافتن راه درست و تامین مایحتاج آنان بود ، اما ظاهرا نیازی به مراقب مسلح نبود وبا شگفتی می بینیم که دو مرد با هشت خدمتکار همراه، بدون محافظ، خزانه ی بابل یعنی خراج بابل را به تخت جمشید حمل کردند.

راه ها نگهبانانی داشت که مسئول نظم و آرامش و حفاظت از جاده بودند . اغلب می بینیم که این راه داران پیش از شاه حرکت می کرده اند، راه ها را بازرسی و در محل معین منتظر می مانده اند تا با رسیدن شاه به محل تایین شده گزارش امنیت راه را به عرض برسانند. شهر ها گرچه برج وبارویی نداشت ولی تاسیسات دیواری معینی به وسیله ی برج و

بارو محافظت می شده است. مجموعه ی صفه ی تخت جمشید را می توان دژی مستحکم پنداشت که به فرمان داریوش ساخته شد. در دیواره ی صفه ، داریوش به عیلامی از دژی سخن می راند(تصویر33) که پیش از او نبوده و در این مکان ساخته است . در فصول بعد به صفه ی تخت جمشید و بناهای اش به تفصیل خواهیم پرداخت.

دژمهمی نیز در شیراز وجود داشت که هر چند غالبا در لوح ها به آن اشاره می شود، ولی تا کنون محل آن مشخص نشده است. ظاهرا این دژ مکانی برای خزانه ی اشیای گران بها ، کارگاه های ساخت آنها و همچنین انبارهای غله ، میوه ی خشک و دیگر ذخایر خوراکی برای کارکنان دربار و نیز محل کارگزاری شیراز و حومه ی آن بوده است. این چنین تاسیساتی در دژهای مستحکم سراسر شاهنشاهی پراکنده بود که غالبا از آنها به عنوان مقر کار گزاری مناطق گوناگون استفاده می شده است . مثلا در آغاز گزارشی در باره ی غله آمده:«حسابرسی سال های 18و 19 در دژ هومیاسه انجام گرفت.بازرس دربار به نام تخمرزما و آتش بان به نام رته زوشته ، انبار دار بگینه جمعا سه نفر این حسابرسی را به انجام می رسانده اند.»

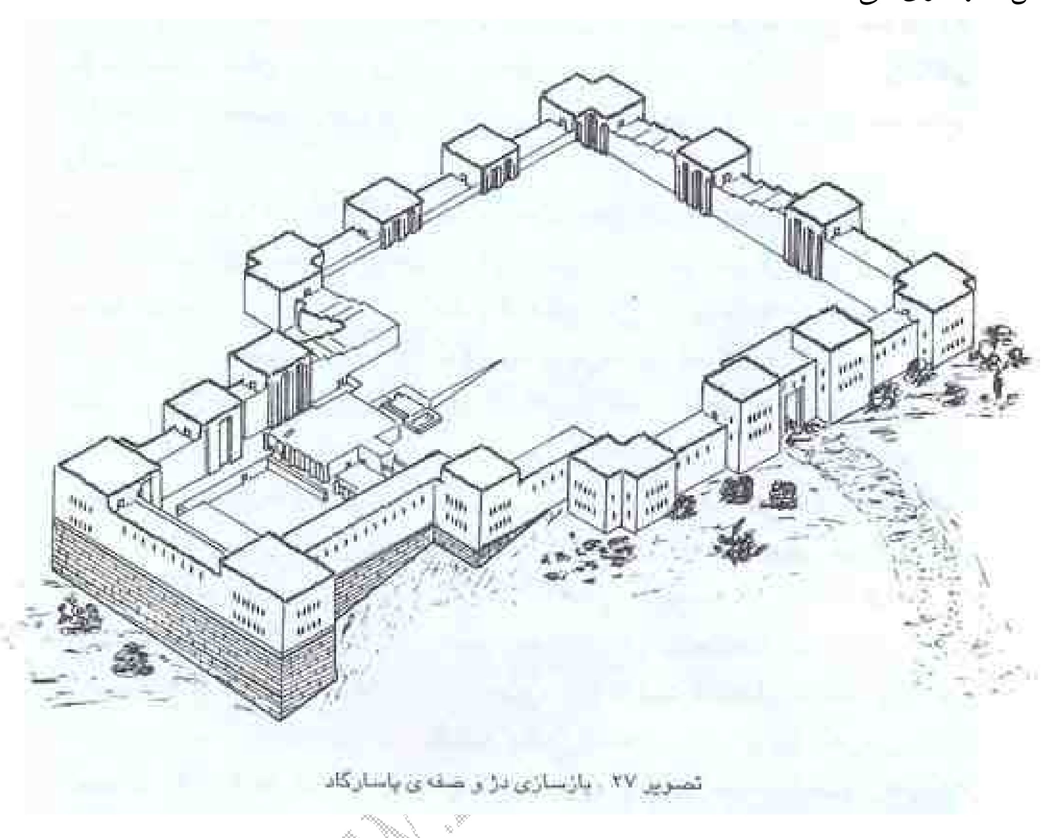
به فرمان داریوش هماهنگ با بنای این تاسیسات در سراسر کشور، صفه ای که به وسیله ی کوروش در پاسارگاد ساخته شده بود(تصویر26) نیز به صورت یک خزانه ی برج و بارودار درآمد(تصویر27).



تصویر ۲۶ . دیوار عظیم صفه ی پاسارگاد

به کمک نقشه ی بازسازی شده ی این اثر می توان به تصوری از این قبیل بناها مخصوصا بنای باشکوه پاسارگاد دست یافت . در قسمت اصلی ساختمان و در جبهه ی غربی ،در اطراف حیاط ، انبارهای بزرگ ساخته شده بود. در لوح های دیوانی که به خط عیلامی از تخت جمشید به دست آمده به خزانه ی پاسارگاد هم اشاره شده است . مثلا کارگران ابواب جمعی ثوته یئوده رییس خزانه داری کل در این خزانه انجام وظیفه می کردند. همچنین پوست بز و گوسفند

های ذبح شده تحویل این خزانه می شده است . روی هم رفته می توان گفت هر چند در زمان هخامنشیان امنیت زیاد ، آبادی ها نیازی به برج و بارو نداشتند ، ولی انبارها و تاسیسات ذخیره ی خوراک اصلی مردم برای مبادا در پشت دیوارهای مطمئن نگهداری می شده است.



تصویر ۲۷. بازسازی دژ و صفه ی پاسارگاد

2. کاخ های شاهانه در پاسارگاد و شوش

گام بعد داریوش پس از فرونشاندن نخستین طغیان ها در سراسر شاهنشاهی ، ایجاد نظم داخلی بود. بیش از همه تدارک دیوان اداری کارآمد و هماهنگ با شرایط جدید، ضرور بود . برای رسیدن به مقصود ، داریوش در پاسارگاد سکنی گزید که به وسیله ی کورش بزرگ ساخته شده و به صئرت وطن اصلی هخامنشیان در آمده بود. در این محل ، سنگ تراشان یونانی و لیدیایی به فرمان کورش صفه ی بزرگی را با سنگ های مکعب شکل پی افکنده بودند(تصویر26). تا این زمان چنین شیوه ای از معماری در ایران به کلی ناشناخته بود. ظاهرا کورش قصد داشت مقر فرمان روایی خود را شبیه آنچه در لیدی دیده بود، بر روی این صفه بنا کند، ولی عمرش وفا نکرد. سنگ تراشان یونانی بر روی بدنه ای بلند و پلکانی شکل برای او آرامگاهی ساخته بودند(تصویر رنگی 5). طرح همین آرامگاه شیوه ی هنری خاص هخامنشی را آشکار می کند.

عناصر بنا از فرهنگ های متعالی ، مثل سبک های یونانی ، بین النهرینی ویا مصری با چاشنی تجربه های ملی در هم آمیخته شده و سبکی نو پدید آورده است. تقریبا در نیمه ی راه میان صفه ی بزرگ و آرامگاه ، کاخ اصلی با ابعادی

گسترده تر قرار دارد. دروازه ی عظیم ورودی کاخ به وسیله ی موجودات افسانه ای وام گرفته از هنر آشورـ پیکر گاو بالداری که سری از گاو یا انسان دارد ـ نگهبانی می شود(تصویر28). نگاره ی همین موجودات بال دار بدنه های قاب درها را تزیین می کند . سنت آراستن دیوارها برای نخستین بار در زمان کورش معمول می شود. همین شیوه را در کاخ s کورش می بینیم(تصویر29) که اندکی بعد داریوش نیز آن را در بناهای خود به کار می گیرد(تصویر26). کاخ دوم پاسارگاد را که کورش پی افکنده بود ، داریوش به پایان می رساند(تصویر30). تکمیل ساختمان باغ بزرگ و سر سبز پاسارگاد ، با جوی های روان بسیار و کاخ ها و کوشک های ضمیمه ی آن نیز باید به وسیله ی داریوش انجام گرفته باشد(تصویر31). زیرا نگاره ی کاخ کاملا شبیه نگاره های کاخ داریوش در تخت جمشید(تصویر88-90) و احتمالا به فرمان داریوش ساخته شده است . به علاوه در این کاخ ، داریوش فرصت یافت تا خط جدید فارسی باستان خود را به کار گیرد. بدین گونه می بینیم که بر روی نگاره ی در ، نام کورش به خط میخی فارسی باستان کنده شده است. این عمل آگاهانه ی داریوش انتقال دست آوردهای شاه پیشین به خود و عرضه ی آن به جهانیان به نام خویش است.

سرمای سخت زمستان های سرد فلات ایران ، به زودی داریوش را وادار به بنای کاخ دیگری در شوش کرد تا کاخ زمستانی او باشد. این کاخ نخستین مجموعه ی ساختمانی است که شالوده ی آن را داریوش ریخته و به همین سبب برای زیبایی و استحکام آن از هیچ تلاشی فروگذار نشده است. این کاخ را ، بر خلاف ساختمان های آجری متداول در شوش با سنگ ساخته اند و برای پی کنی بنا از 10 تا 20 متر خاک برداری شده است. داریوش خود در سنگ نبشته ی مشهورش ، که خوشبختانه به خط میخی فارسی باستان ، عیلامی و بابلی به دست ما رسیده از تدارکات ساختمان سخن می گوید و این امکان را فراهم می آورد تا تصوری از اجرا و تزیین آن به دست آوریم.

برای این منظور نه فقط مصالح و کالای ساختمانی ، بلکه استادان و متخصصان رشته های گوناگون از سراسر سرزمین های شاهنشاهی به شوش فرا خوانده شده اند. در سنگ نبشته آمده است:

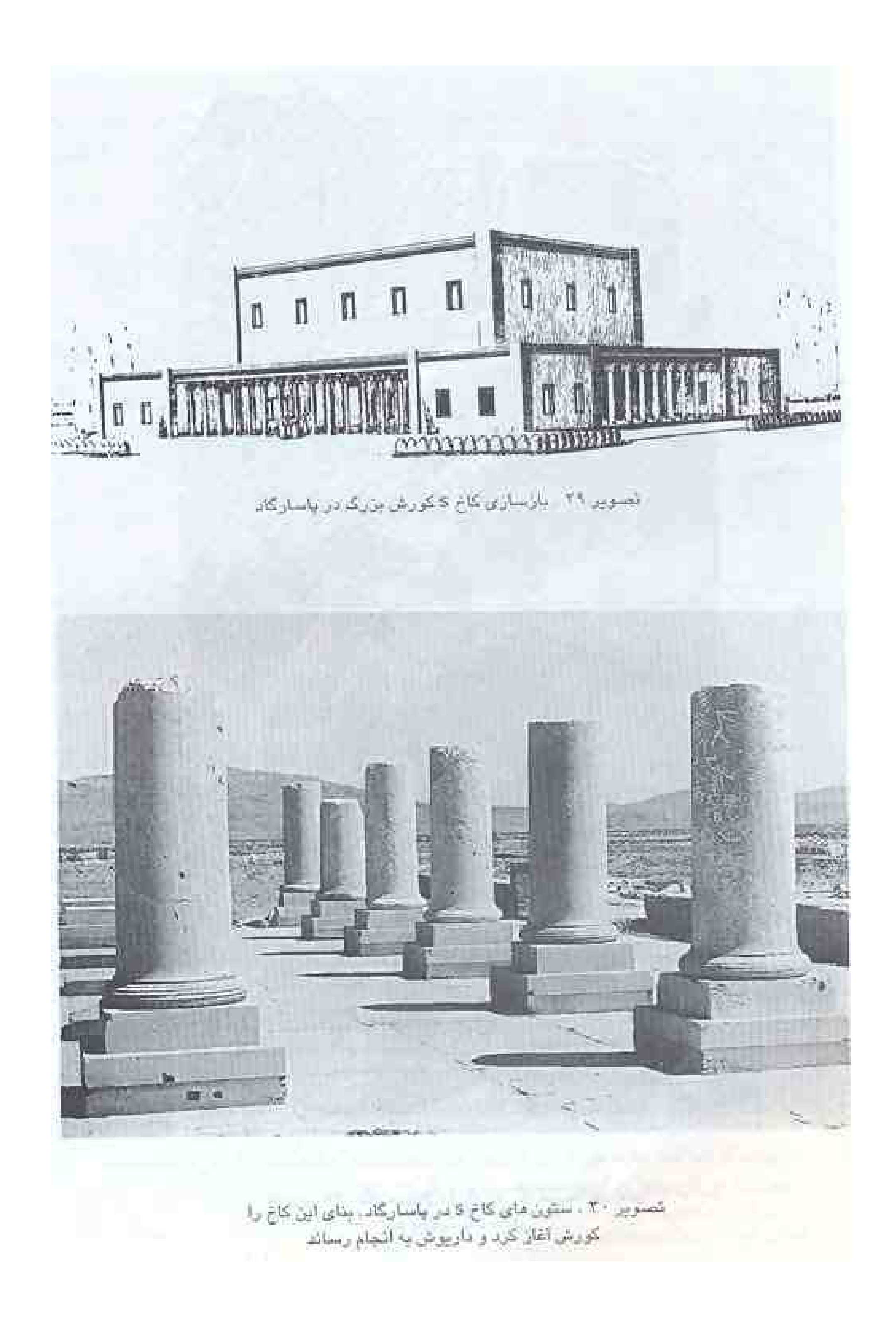
« این کاخ که در شوش ساخته ام از راه دور مصالح و زیور آن آورده شد. زمین به طرف پایین برداشته شد. تا در زمین به سنگ رسیدم . چون کند و کوب انجام گرفت پس از آن شفته انباشته شد در بخشی به گودی 40 ارش و در بخشی به گودی 20 ارش ، روی آن شفته کاخ بنا شد و زمین که کنده شد و شفته که انباشته شد و خشتی که مالیده شد این ها را بابلی ها کردند. الوار کاخ از کوهی به نام لبنان آورده شد. آشوری ها آن را تا بابل آوردند از بابل کاری ها و یونانی ها تا شوش آوردند چوب« یاکا» از قندهار و کرمان آورده شد . زری که در این جا به کار رفته از سارد و بلخ آورده شد . سنگ گران بهای لاجوردی و عقیق شنگرف که در این جا به کار رفته است از سارد آورده شد . سنگ گران بهای کدر (فیروزه) که در این جا به کار رفته از خوارزم آورده شد. نقره و آبنوس از مصر آورده شد. زیور هایی که با آن دیوار آراسته شد از یونان آورده شد. عاجی که در این جا به کار رفته است از حبشه و از رخج آورده شد . ستون های سنگی که در این جا به کار رفته از دهی « آبیراودش» نام در خوزستان آورده شد. مردان سنگ تراشی که سنگ ها را تراشیدند و نقش انداختند آنها یونانیان و ساردیان بودند. مردان زرگری که طلا کاری می کردند آنها سادیان

و مصریان بودند . مردانی که آجر می پختند آنها بابلیان بودند. مردانی که دیوار را اندود می کردند آنها مادیان و مصریان بودند.»



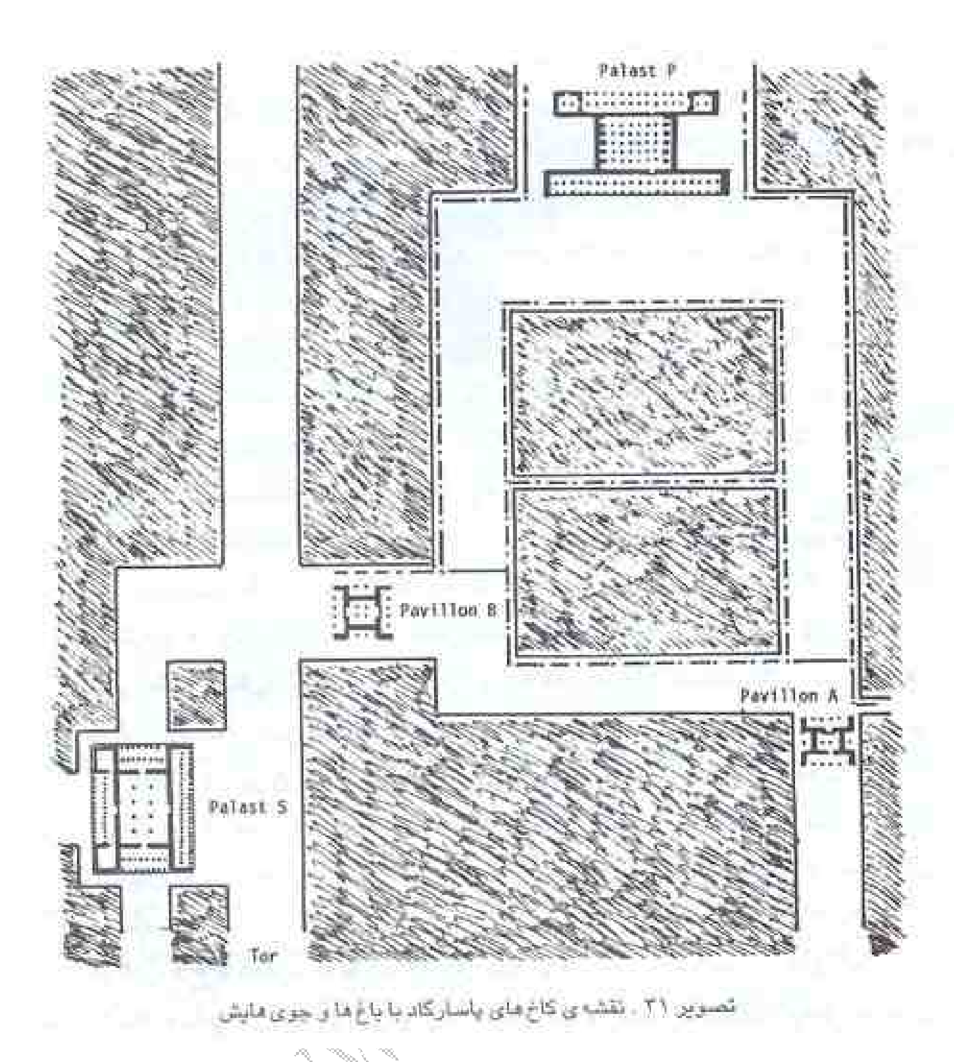
تصویر ۲۸ . نگاره‌ی بال‌دار کورش که متوجه حوزه‌ی کاخ پاسارگاد است

از این کاخ باشکوه که طعمه ی آتش سوزی بزرگی شد ، جز آجرهای لعاب دار رنگی با نگاره هایی از شیر و موجودات افسانه ای و صف نگهبانان ، یعنی سایه ی کم رنگی از شکوه و جلال فراوان آن روزگاران ، تقریبا چیزی بر جای نمانده است(تصویر رنگی 7).



تصویر ۲۹. بازسازی کاخ S کورش بزرگ در پاسارگاد

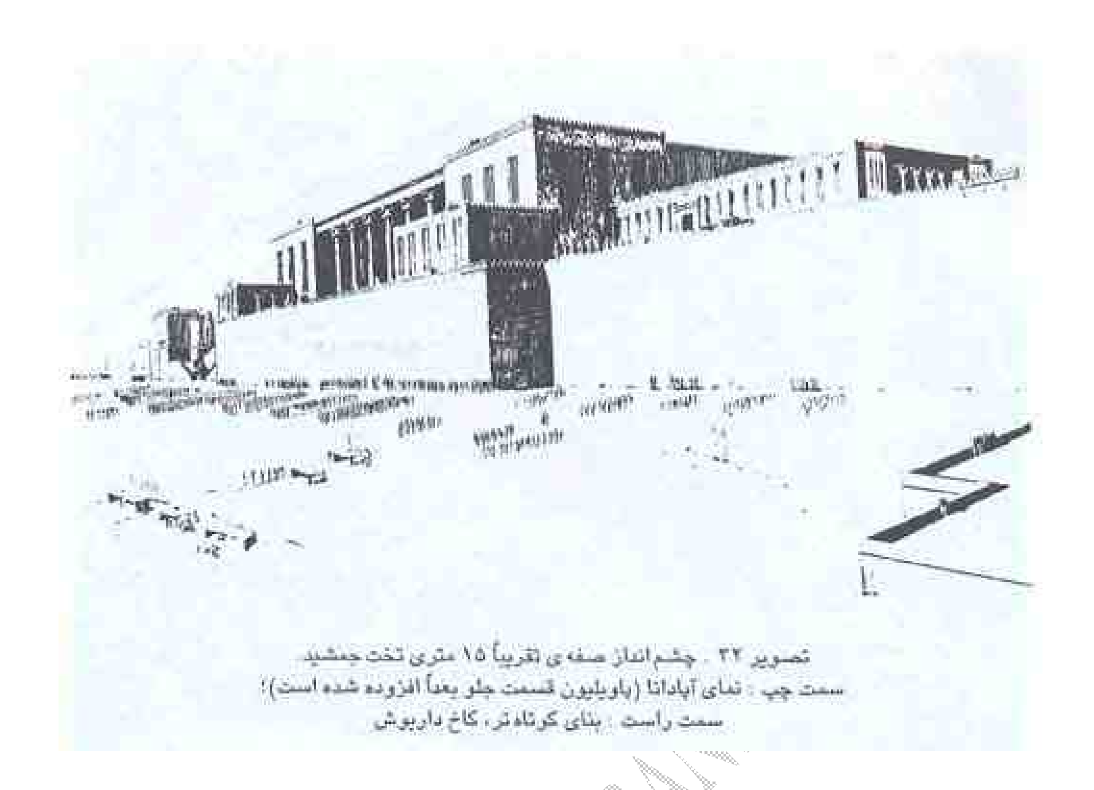
تصویر ۳۰. ستون های کاخ S در پاسارگاد. بنای این کاخ را کورش آغاز کرد و داریوش به انجام رساند



تصویر ۳۱ . نقشه ی کاخ های پاسارگاد با باغ ها و جوی هایش

3. تخت جمشید

بزرگ ترین نقشه ی داریوش ظاهرا این بود که در قلب پاری بارگاهی نو دراندازد که فقط با نام او آمیخته باشد و مقام او را در جامه ی فرمان روای یک شاهنشاهی بزرگ به مردم زیر فرمان اش بنمایاند . او برای اجرای نقشه ی خود دامنه ی کوه رحمت رابرگزید و فرمان داد تا در آن صفه ای مستطیل به پهنای 300 و در ازای 455 و بلندای تقریبا 15 متر آماده سازند. برای این کار حتی بخشی از سطح دامنه ی سنگی کوه مورد استفاده قرار گرفت و بقیه ی صفه ی بزرگ با انباشته ای از سنگ های بزرگ مکعب شکل بالا آورده شد. دیوار تنومند ، که خصوصا در جبهه ی غربی و جنوبی به خاطر موقعیت محل مرتفع تر است ، منطقه ی عظیمی را در میا ن گرفت که می باید تالار بزرگ بارعام داریوش ، که منابع بعدی آن را « آپادانا» می نامد، بر روی آن ساخته شود(تصویر رنگی 8).



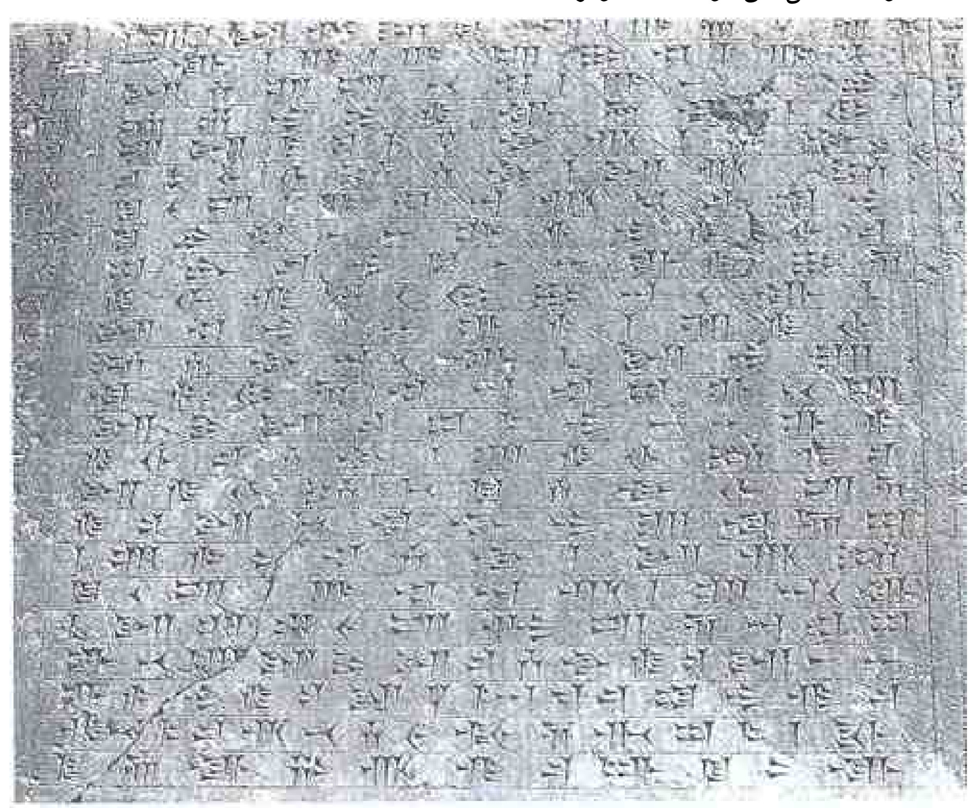
تصویر ۳۲ . چشم انداز صفه ی تقریباً ۱۵ متری تخت جمشید
سمت چپ : نمای آپادانا (پاویلیون قسمت جلو بعداً افزوده شده است)؛
سمت راست : بنای کوتاه تر ، کاخ داریوش

الف . نقشه ی داریوش ــ ساخت صفه به تنهایی کاری بسیار بزرگ بود و زمان زیادی گرفت و چون معلوم شد که اجرای تمامی طرح به سال های بسیاری نیاز دارد. داریوش دستور داد تا در دشت فروردین صفه برای وی خانه ای بسازند تا بتواند ناظر پیشرفت کار در محلی باشد که به پایتختی خود برگزیده بود. در دشت زیر دست صفه ی آبادی پرجمعیتی به نام خوادایتشیه قرار داشت ، که در منابع بابلی نیز از آن یاد شده است. در لوح های دیوانی عیلامی به خوادایتشیه و پارسه به یک نسبت اشاره شده است، اما با بررسی همه ی به این نتیجه می رسیم که با گذشت زمان «بسامد» نام ها تغییر می کند. این موضوع مخصوصا در اسناد مربوط به سفر پیک ها به خوبی دیده می شود. در آغاز اغلب خوادایتشیه مقصد سفر و یا مقر رییس تشریفات است ولی اندک اندک نام پارسه است که از نقش برتر برخوردار می شود . این حالت با پیشرفت کارهای ساختمانی و بالا گرفتن اعتبار مرکزیت تازه بی ارتباط نیست . هنوز کار ساخت صفه به پایان نرسیده، کار روی نقشه ی بناهایی که می بایست بر روی آن ساخته شود ، آغاز شد . احتمال می رود که بنای ساختمان ها پیش از آخرین کارهای دیوار صفه آغاز شده باشد . مهم ترین بنا همان تالار بزرگ بار ،آپادانا ،بود . این تالار در وسط صفه و درست انجا که صفه به جلگه منتهی می شود قرار دارد . به این ترتیب آپادانا از دور نیز در دیدرس بود(تصویر32).

ورودی اصلی تخت صفه ی بنا در نقشه ی داریوش قرار بود که در سمت جنوب باشد . به این ترتیب از تاثیر نمای دیوار بلند صفه ی تالار آپادانا که فراز آن قرار می گرفت چیزی کاسته نمی شد. داریوش فرمان داد بر بدنه ی پلکان جبهه ی جنوبی صفه ، نبشته ی بزرگی به خط میخی فارسی باستان ، عیلامی و بابلی کنده شود. البته این نبشته ها در

زبان های یاد شده کاملا یکسان نیست . داریوش در این نبشته مردم سرزمین های زیر فرمانش را نام می برد و در متن عیلامی تاکید می کند :

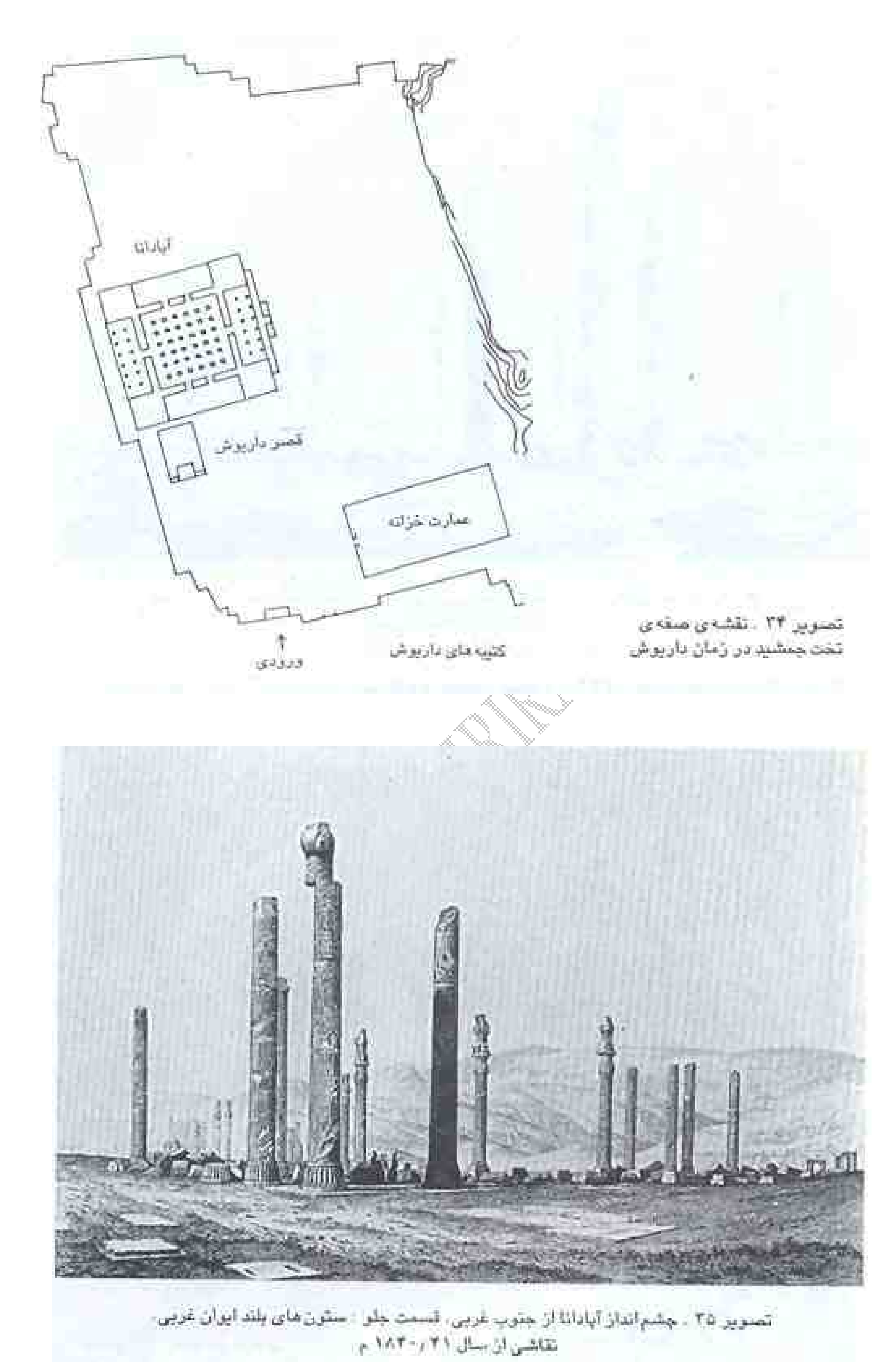
«پیش از این در این مکان دژی وجود نداشت . به خواست اهورمزدا من این دژ را ساختم ... و من آن را استوار ، زیبا و مقاوم ساختم . همان طور که میل من بود. »(تصویر33).



تصویر ۳۲ . نبشته ای در دیوار جنوبی صفه ی تخت جمشید (متن عیلامی)

مسافری که به پای صفه می رسد و قصد بالا رفتن از پله را دارد، این نوشته را می بیند که به خط میخی خوشی کنده شده است، بر فراز صفه ی وسیع که به آرامی ارتفاع می گیرد ، روبروی مسافر تازه وارد و سمت چپ ، آپادانا در نقطه ای مسلط به ساختمان خزانه ساخته شده است(تصویر34).سمت چپ آپادانا ، کاملا در حاشیه ی صفه ، به دستور داریوش کاخ اختصاصی او را بنا کردند. این کاخ در مقایسه با آپادانا بسیار فروتن است. پیرامون آپادانا فضای آزاد وسیعی است تا محل اجتماع مهمانان جشن های بزرگ باشد.

اساس نقشه ی آپادانا همان نقشه ی کاخ کورش بزرگ در پاسارگاد است . در آپادانای شوش نیز ، که طعمه ی آتش سوزی بزرگی شد، باید از همین نقشه استفاده شده باشد. با این تفاوت که در تخت جمشید ستون ایوان تالارها ، که درپاسارگاد تنها یک سوم ارتفاع کل بنا بود(تصویر29)، به بلندای کل بنا ساخته شد. به این ترتیب در شرق و غرب و تصویر رنگی 9).



تصویر ۲۴ . نقشه ی صفه ی تخت جمشید در زمان داریوش

تصویر ۲۵ . چشم انداز آپادانا از جنوب غربی، قسمت جلو : ستون های بلند ایوان غربی-
نقاشی از سال ۴۱-۱۸۴۰ م.

کسی که از غرب به صفه ی تخت جمشید نزدیک می شود، می تواند ستون های برافراشته را از دور، ببیند. اگر این ستون ها به کوتاهی ستون های پاسارگاد می بود، در پشت صفه پنهان می ماند و چیزی جز یک ساختمان مکعب شکل به چشم نمی آمد.چشم انداز آپادانی تخت جمشید با ستون های باریک قد برافراشته ، بی اختیار بیننده را به یاد ایوان

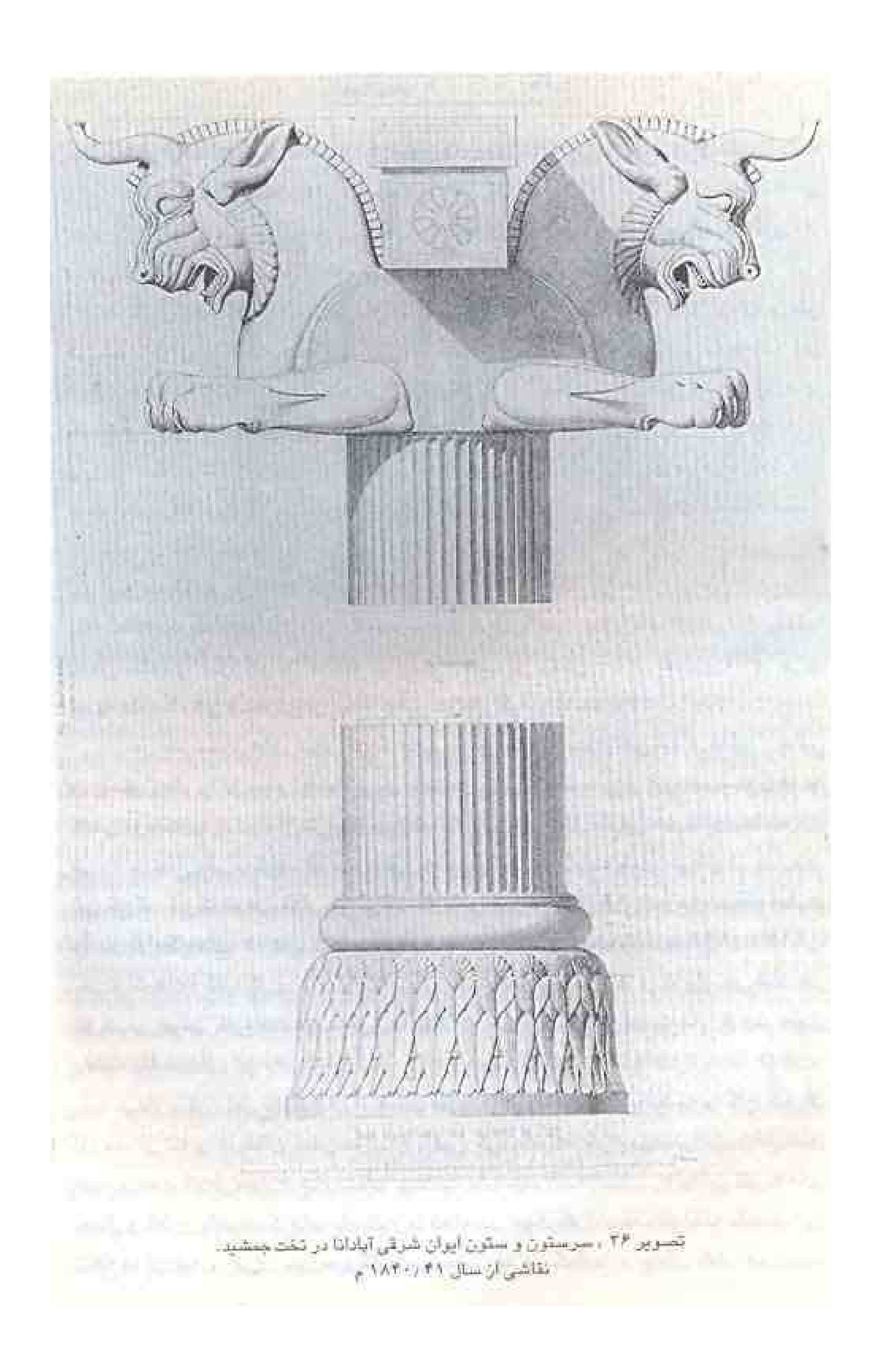
های ستون دار معبد های یونان می اندازد که اغلب بر بلندای صفه ای جای گرفته و از دور بر چشم بینندگان می نشیند . در تخت جمشید برای نخستین بار بنایی برای نمایش شکوه یک فرمان روایی بزرگ بالا می رفت.

ایوان دوم رو به شرق بود و هنگامی به دید می آمد که کاملا پلکان ورودی طی می شد. اگر از نزدیک به جزییا تآن بنگریم ،تزیینات آن را غنی تر می یابیم. در این ایوان به دو ردیف از ستون های پر آرایش تقریبا 20 متری بر می خوریم . ستون های باریک و شیار دار برستون پایه های بلند استوار است(تصویر رنگی 9). اندام زنگوله ای پایه ها با گل برگ های بزرگ و بسته و معلق نیلوفر و نخل برگ های برافراشته تزیین شده است(تصویر36). ستون پایه هایی از این دست فقط در این ایوان نشسته است . اندام سر ستون ها فرمی ویژه دارد و هر سر ستون به صورت دو شیر افسانه ای به هم پیوسته ساخته شده که هر کدام به جهت عکس دیگری نگاه می کند . سر ستون هایی از این دست نیز فقط). برای جبهه های شمالی و جنوبی از ابتدا ایوانی در نظر گرفته نشده بود.

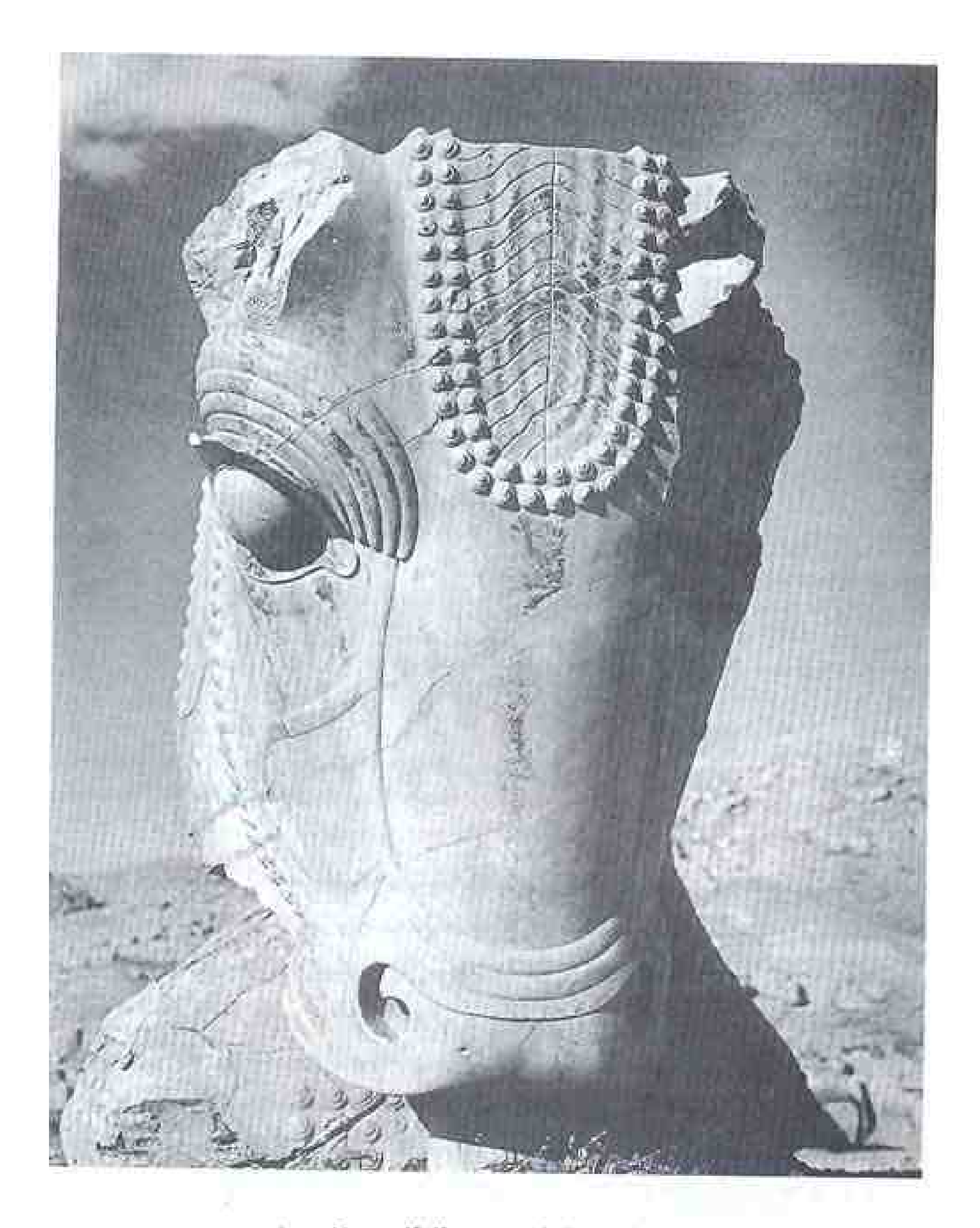
بر سر ستون های ایوان تیرک های چوبی بزرگ سوار می شد و تاثیر زیبایی سر ستون ها را از پهلو به بالاترین حد خود می رساند. روی این سر ستون ها به کسی بود که به ساختمان نزدیک می شد. دو سر تیرک از آخرین سر ستون ها بیرون می زد و چنان می نمایاند که سر ستون ها بر پشت احیوانات حمل می شود. بر روی این تیرک ، تیرک دومی قرار می گرفت که کمی پهن تر بود. این شیوه ی سقف سازی را در آرامگا ه های شاهان هخامنشی به خوبی باز می یابیم(تصویر196-197). سر تیرک ها با کنده کاری های رنگ آمیزی شده ، و یا پوشش فلزی تزیین می شد. هر تیرک در حالی که فاصله ی ستون ها 8.65 نتر بود ، می توانست تا 20 متر طول داشته باشد.

داریوش ، این تیرک ها را ، همان طور که خود در سنگ نبشته ی کاخ شوش آورده، از تنه ی درختان سدر در لبنان تامین کرده است. گواه درستی آن ، زغال های سدری است که در حفاری های تخت جمشید به دست آمده است. روی این تیرک های حمال و قطور باید تیرک های باریک و یا تخته در جهت طول سقف انداخته باشند. این تخته ها ار لبه و فراز سر حیوانات سر ستون ها می گذشت و چنان کنار هم چیده می شد، تا سقف را کاملا بپوشاند. تخته ها از زیر و در فاصله ی تیرک ها با رنگ ها و نقاشی های گوناگون ونیز با کنده کاری و شاید هم با سنگ های قیمتی و نیمه قیمتی و به شیوه های مختلف دیگر تزیین می شد. برای ساختن کاخ شوش به گفته ی داریوش طلا را ازلیدی و بلخ ، لاجورد و عقیق و شنگرف را از سغد ، فیروزه را از خوارزم ، نقره و آبنوس را از مصر و عاج را از حبشه و هندوستان از نظر شکوه و جلال نه فقط چیزی از شوش کم نداشت ، بلکه به مراتب غنی تر ، عظیم تر و رسمی تر بوده است .

آپادانا با خشت خام به کلفتی 5.32 متر دیوار سازی شده بود که روی آن پوشش نازکی کشیده بودند و لااقل قسمت هایی از این دیوار با آجرهای لعاب دار الوان تزیین شده بود.



تصویر ۲۶ ، سرستون و ستون ایوان شرقی آپادانا در تخت جمشید.
نقاشی از سال ۴۱-۱۸۴۰ م

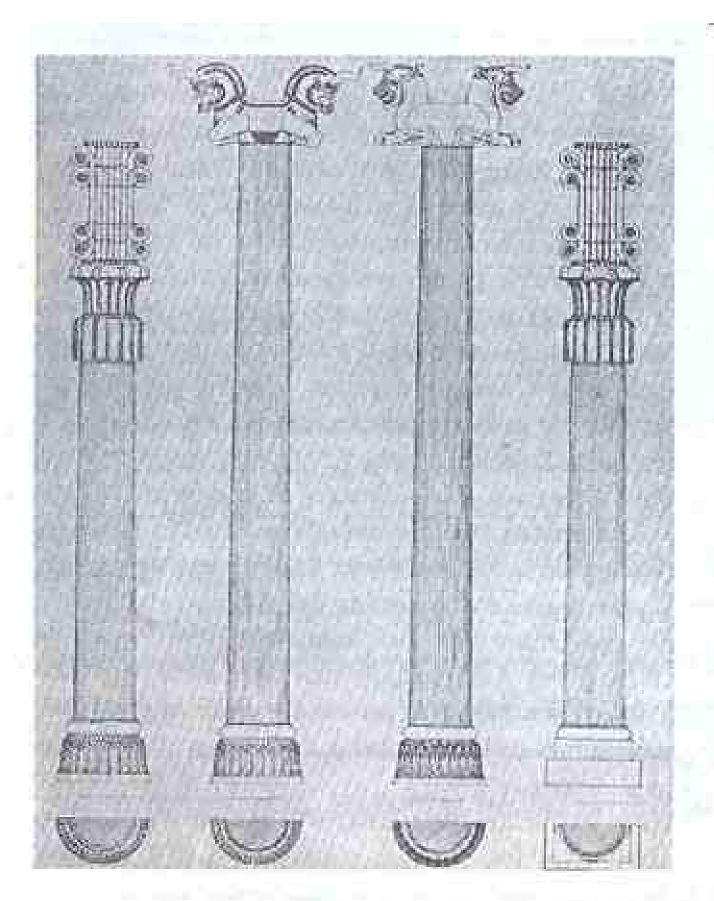


تصویر ۲۷ . پاره‌ای از سر ستون کله گاوی در تخت جمشید

نمونه های درخشانی از این آجرها در شوش به دست آمده ، که بر شکوه تزیینات گواهی می دهد(تصویر7). در تخت جمشید نیز تکه هایی از این آجرها ، با نقش های تزیینی و نبشته ها، یافته ایم(تصویر38). تقریبا با اطمینان می توان گفت که از این آجرهای رنگی فقط در چهار گوش بنا استفاد ه شده است. می توان تصور کرد که بر دیوار تراس های محفوظ ازباد و باران و همچنین بر دیوارهای داخلی ، نقاشی های سر زنده ای وجود داشته است. نقاشی روی دیوار سنت دیرینه ی آشوری هاست و متاسفانه این گونه آثار همیشه آسب پذیری بیش تری داشته و مگر به تصادف بقایایی از آن مانده باشد . قطعات کوچکی از نقاشی دیواری ، که در پاسارگاد یافت شده ، نشان می دهدکه هخامنشیان نیز از این هنر برای تزیین بناها استفاد همی کرده اند. در عمارت خزانه نیز دیوارها ، ستون ها وسقف ها به نقاشی های

رنگارنگ مزین بوده است . متاسفانه از چنین تزییناتی در آپادانا ، از آن جا که دجار آتش سوزی مهیبی شده، چیزی بر جای نمانده و این باید همان آتشی باشد که سربازان اسکندر پس از تسخیر شاهنشاهی هخامنشی در تخت جمشید برافروختند. چنین است که نشانه ای از تزیینات باشکوه تالار بار داریوش نمی یابیم. زیرا فراوانی کاربرد چوب در سقف ها ونیز وسایل تزیینی بسیار درون تالار مانند قالی و پرده طعمه های خوبی برای لهیب آتش بوده است .

فضای تالار اصلی آپادانا ، مربعی بود باضلع 60.5 متر که در هر ضلع 6 ردیف های ستون سنگ آهکی سفید سقف را نگه می داشت. برخلاف ایوان ها ستون پایه های تالار به صورت مکعبی دو طبقه ساخته شده بود(تصویر39). سر ستون ها، مانند ایوان غربی ، به شکل سر گاو بود(تصویر رنگی 10). سر ستون ها فرمی مرکب داشت و در واقع از دو سر ستون روی هم چیده تشکیل می شد . سر ستون زیرین تاجی بود از برگ های افشان با شکوفه هایی بالا رونده و سر ستون زبرین دو ردیف نقش حلزونی یا طوماری دوبل داشت که در میان این دو، قطعه ی چهار گوش و شیاردار قرار می گرفت.



تصویر ۳۹ . ستون‌های گوناگون آپادانا؛ سمت چپ: ستون ایوان شمالی که در مرحله‌ی بعد افزوده شده است؛ دومی از سمت چپ: ستون ایوان غربی؛ سومی ازچپ: ستون ایوان شرقی؛ سمت راست: ستون تالار درونی

سبز
زرد
آبی

نقش کاشی از برج جنوب شرقی آپادانا:

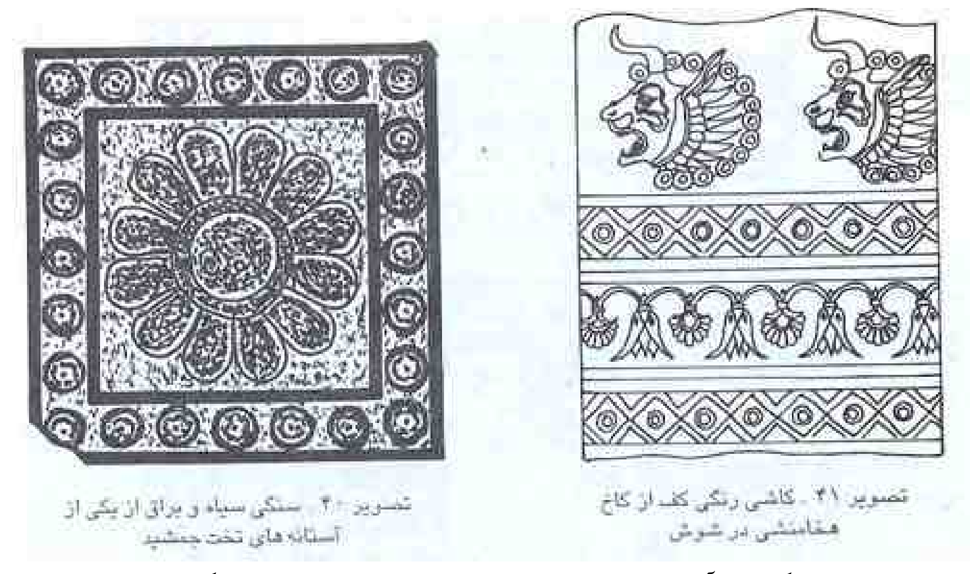
ستون های تخت جمشید دارای شیار های فراوانی است که پرکارتر از همه ، ستون های آپادانا با48 شیار و حتی یکی از آنها در دیوان شرقی با 52 شیار است .

برای ساخت ستون ها ، نخست قطعات سنگ خام را روی هم می چیدند. محور میانی برای نگهداری قطعات نبود ، بل فقط به کار تعیین مرکز ستون برای روی هم انباشتن سنگ ها می آمد. ایستایی سنگ ها قائم به خود بود و از این روی تنها بار عمودی را تحمل می کرد. برای قطعه ی زیر بزرگ ترین سنگ را انتخاب می کردند. یکی از قطعات زیرین در آپادانا 8 متر طول و 45 تن وزن دارد. با سه قطعه سنگ ممکن بود به ارتفاعی برابر با 15.65 متر دست یافت. ارتفاع هر ستون ، چه در ایوان و چه در تالار ، با پایه و ستون قریب 20 متر است. پس از این که قطعات سنگ با دقت روی هم قرار می گرفت ، با چهار شیار مقابل هم قطر ستون را تعیین می کردند و در مرحله ی بعد پس از مدور ساختن ستون برابر نقشه آن را شیار اندازی می کردند.

خلاف ستون ها به خاطر ظریف کاری های پرکار جداگانه آماده وفقط اتمام لبه های آسیب پذیر آن در محل استقرار انجام می شد . بعد هم مرحله ی رنگ آمیزی با رنگ های تند بود: چشم و زبان و بینی گاو ها و شیر های افسانه ای به رنگ سرخ در می آمد. قوچ ها به تقلید از رنگ لاجورد رنگ آبی می گرفتند . لاجورد را برای مجسمه هایی که اهمیت و ارزش ویژه ای داشت ، به کار می بردند و بر موی و ریش نگاره ها می نشاندند. در تخت جمشید نیز بقایایی از این ریش های لاجوردی به دست آمده است . ظاهرا سم و پنجه های حیوانات پوششی ا زطلا می گرفت . با این همه این توصیف ها نمی تواند شکوه رنگ نگاره های تالار بزرگ داریوش ، با آن تجهیزات گران بها و جنگلی از ستون های خوش تراش را مجسم سازد.

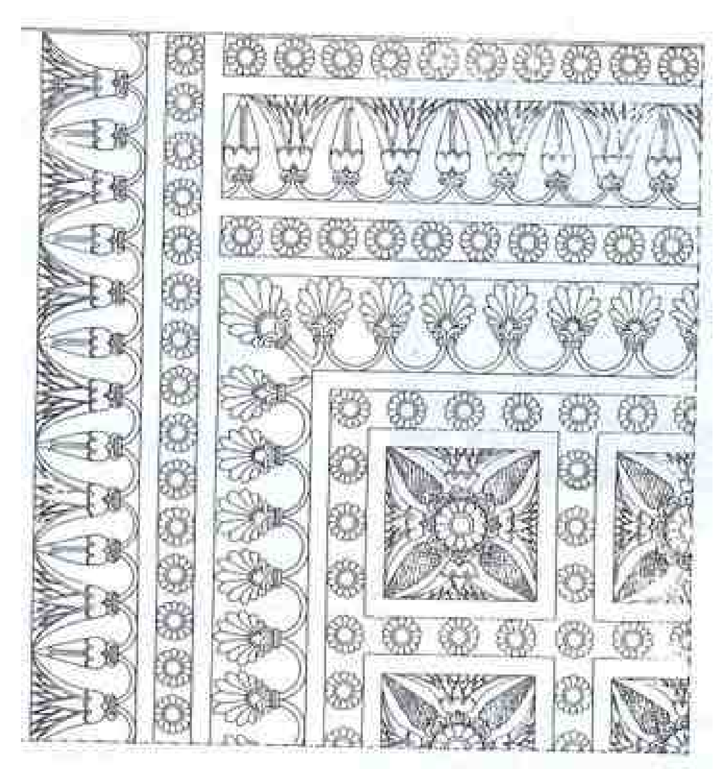
قطعاتی ازمبل ، در اتاق های جناح جنوبی آپادانا به دست آمده که هر چند متاسفانه جز چفت و بس و میخ های طلایی ، بقیه ی آن به وسیله ی آتش بلعیده شده ، ولی همین بقایا به وضوح می گوید که تالار با مبلمانی کامل از صندلی ها ومیزهای کوچک برای میهمانی های بزرگ آذین می شده است.

ورودی اصلی تالار در جبهه ی شرقی 5.25 متر عرض داشت وچون ضخامت دیوار نیز به همین میزان بود ، ساخت مدخل تالار به قریب 28 متر مربع می رسید . ساخت آستانه ای یکپارچه برای فضایی به این بزرگی میسر نیست و به همین دلیل سنگ های چار گوش قطور را کنار هم با لایه ای از قیر به کف زمین چسبانده بودند. این سنگ ها با نگاره ای کاملا صیقلی از گل میخ های سرخی تزیین شده است(تصویر40). این مربع های سنگی در حاشیه نیز با دایره هایی کوچک آرایش یافته ، لبه های بیرونی مدخل ، در هر طرف با سه گل میخ گل سرخی تراشیده در سنگ ، کامل شده است. آستانه ای از این دست ، با نگاره های تزیینی شبیه قالیچه در آشور و بابل نیز معمول بود(تصویر42). در کاخ شوش نیز قطعاتی مشابه ، از سنگ آهک خاکستری با همین نقش گل میخ گل سرخی به دست آمده که مخصوص تزیین آستانه ی در بوده است.

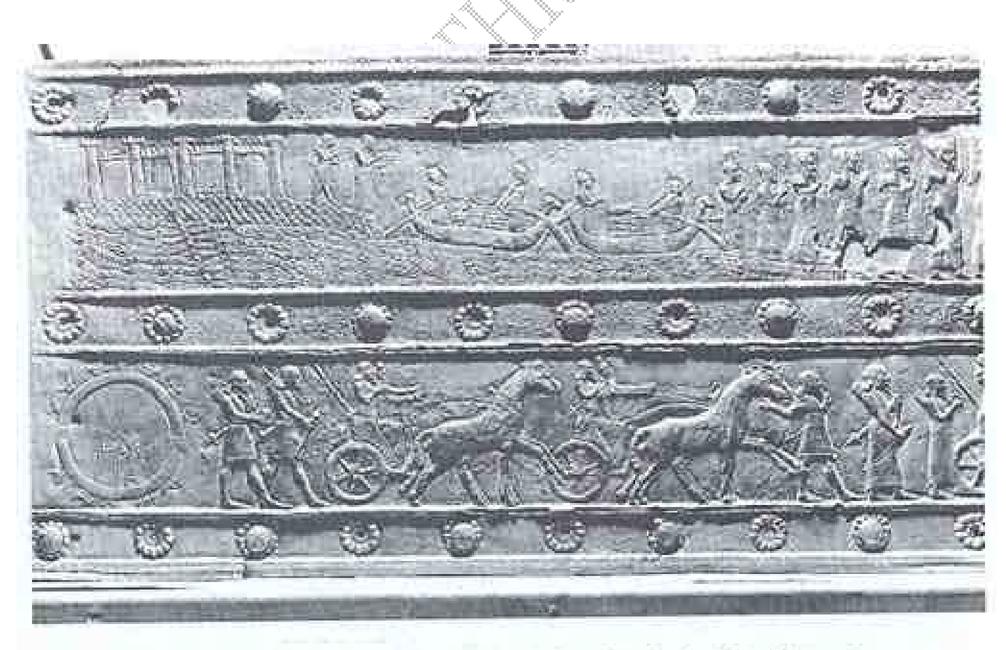

تصویر ۴۱ ـ کاشی رنگی کف از کاخ هخامنشی در شوش

تصویر ۴۰ ـ سنگی سیاه و براق از یکی از آستانه های تخت جمشید

اما دراین آستانه ها ، به جای سنگ از آجر لعاب دار، تقریبا به همان اندازه ی سنگ های تخت جمشید ، استفاده) . در تخت جمشید نیز آستانه های در ، مثلا آستانه های ساده ی چهار درگاه عمارت خزانه ، که در برابر رفت و آمد زیاد مقاوم بود از سنگ آهک خاکستری ساخته شده است. در مورد مدخل آپادانا البته رفت و آمد زیادی نبود و از همین روی ، سطح ظریف و صیقل خورده ی گل میخ ها آسیبی ندیده است . مدخل ها درهای چوبی بزرگ دولت داشت که روزگاری با برنز مطلا تزیین شده بود . همه ی این درها در حریق بزرگ سوخته و بعید نیست که دوتکه از یک نوار برنزی تزیین شده با گل میخ نیاوفری که درآ پادانا به دست آمده ، متعلق به این در ها بوده باشد. درها روی پاشنه های سنگی منقش به تاجی از برگ های گوناگون و پیکان های نوک تیز سوار می شد، که قطر حفره ی فلزی پاشنه های آن 21.5 سانتی متر بود . با دیدن در بزرگ «بلاوات»در موزه ی بریتانیا شاید بتوان برداشتی از درهای آپادانا به دست آورد(تصویر43). لت های چوبی درها به برنز کاری مطلا که با میخ های کوچک زیادی نصب می شد ، مزین بود. گل میخ ها به شکل غنچه های کوچک ساخته می شد. شاید گل میخ های گل سرخی ، که به فراوانی در معماری و هنر هخامنشی ، اغلب به صورت یک نوار در حاشیه به کار رفته ، تکامل یافته ی همین گل میخ ها باشد . هنوز اما نمی دانیم که آیا درهای آپادانا هم مانند درهای بلاوات دارای مجالس درباری بوده ، یا نه . بقایایی که در عمارت خزانه به دست آمده حکایت داردکه از نقش جانداران بال دار استفاده می شده است . شاید بتوان تزیینات درهای آپادانا را مانند تزیینات سایبان شاهی ، با ردیفی از شیر های در حال حرکت و خورشید بال دار ، به تصور درآورد.(تصویر49)



تصویر ۴۴ . آستانه ای با نقش قالی از کاخ یک شاه آشوری از نینوا
(آغاز سده ی هفتم پیش از میلاد)



تصویر ۴۳ . بخشی از یک در که روکشی برنزی دارد و از بلاوات به دست آمده است

در چهار گوشه ی آپادانا چهار برج با نمای بیرونی قوس دار ، برافراشته بود. با چنین شیوه ی برج سازی از بابل آشنا هستیم. حاشیه ی قوس بالای این برج ها را آجرهای لعاب دار منقوش می پوشاند(تصویر38) و هر قوس به فرمان خشیارشا دارای کتیبه ای بود با این مضمون که پدرش داریوش چیزهای زیبای دیگری افزوده است. برای اثبات این که آپادانارا واقعا داریوش ساخته سند محکمی در دست است. ف. کرفتر معمار حفاری های تخت جمشید ، که بسیار ی

) را مدیون او هستیم، در روزهای 18 و 20 سپتامبر 1933 در برج های شمال « سنگ بنای » داریوش به صورت سندی سیمین و زرین به بزرگی 33 در 33 سانتی متر ، یعنی درست به اندازه یهمه ی آجرهای بنا ، در محفظه ای سنگی پیدا کرد(تصویر رنگی11).

متن این سند به فارسی باستان ، عیلامی وبابلی است وخط لوح زرین خوش تر از خط سیمین است . در این لوح می خوانیم :

« داریوش شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر و یشتاسپ هخامنشی . داریوش شاه می گوید : این کشور که من دارم از سرزمین سکاهای آن سوی سغد تا حبشه، از هند تا سپارت (سارد ، لیدی) را اهورا مزدا ، بزرگ ترین خدایان به من ارزانی داشت. اهورا مزدا مرا و شاهنشاهی مرا بپایاد . »

در این جا فقط به مرزهای شاهنشاهی بزرگ اش اشاره می کند و خواهان پشتیبانی اهورا مزدا برای خود و خاندان اش است . از خود ساختمان که « سنگ بنا» متعلق به آن است اصلا سخنی به میان نمی آید . شاید این سکوت ناشی از آن باشد که داریوش بنای آپادانا را مظهر فرمان روایی ، مرکز شاهنشاهی و تجسم و تبلور عالی قدرتش می دانست.



ب. پلکان شرقی ـ از سنگ نگاره های پلکان شرقی آپادانا نیز به وضوح پیداست که داریوش عرض اندام آپادانا را تسجیل حکومت خود می داند. ظاهرا داریوش وقتی به فکر ساخت پلکان شرقی می افتد که بنای آپادانا را می ساخته اند . اینک مسلم شده که وجود این پلکان ناشی ا زتغییری بوده که در برنامه های داریوش پیش آمده است . در

حقیقت اجرای پلکان شرقی به خاطر نمایش یک رویداد استثنایی و تکرار نشدنی است. در مرکز پلکان چهار پاگردی (هر جناح دو پاگرد) ، داریوش در حالی که ولیعهدش را در کنار خویش دارد(تصویر44و49) بر تخت جلوس کرده ، پاهایش را روی کرسی مخصوص نهاده، در دست راست دبوسی دارد که به سمت پایین نازک می شود و دسته ای گرد در بالا دارد(تصویر45). حتما این دبوس از فلزی قیمتی ، شاید طلا،بوده است. در دست چپ شاه گل نیلوفری با دو غنچه است. ولی عهد نیز نظیر این گل را ، کففقط در تصویر این پدر و پسر آمده، در دست دارد. گل نیلوفر در نگاره های تخت جمشید فراوان است ولی نه همراه با دو غنچه . شاه و ولی عهد لباس درباری هخامنشی بر تن دارند، که در بحث کلی لباس با ذقت بیشتری به آن خواهیم پرداخت. جامه دار شاه نیز ، که پشت سر ولی عهد ایستاده ، همین لباس را بر تن دارد و سر پوش اش یک به اصطلاح باشلق است(تصویر46). این کلاه، کلاه معمول سواران ایرانی بود. به هنگام تاخت در صحرا و کویر شن با این باشلق می توان تمام سر و جلوی دهان و بینی را پوشاند و تنها چشم ها را آزاد گذارد. همه ی خدمه ی درون دربار مخصوصا آن هایی که با غذا سر و کار داشتند ، باشلق به سر بودند تا آن را).

پس از جامه دار ، اسلحه دار است که تیر دان شاه را حمل می کند(تصویر47). این تیر دان که برای حمل تیر و کمان به کار می رود ، خاص ایرانی هاست. سگک بند چرمی تیردان ، به شکل پای یک حیوان سم دار است . اسلحه دار شاه ، علاوه بر تیر دان «اکیناکه» دشنه ی کوتاه شاه را ، که غلافی زرین و مزین دارد(تصویر48) ، بر کمر بسته و تبرزین از دهان پرنده ای اردک مانند بیرون زده است(تصویر185)
.

فرنکه رییس تشریفات مقابل شاه ایستاده و دو عود سوز میان او و شاه فاصله انداخته است. فرنکه دستش را مقابل دهان گرفته تا مبادا نفس اش مزاحم شاه شود. او که حالتی کرنش مانند به حالت گوش به فرمانی دارد، در حال عرض گزارشی است(تصویر17و44).

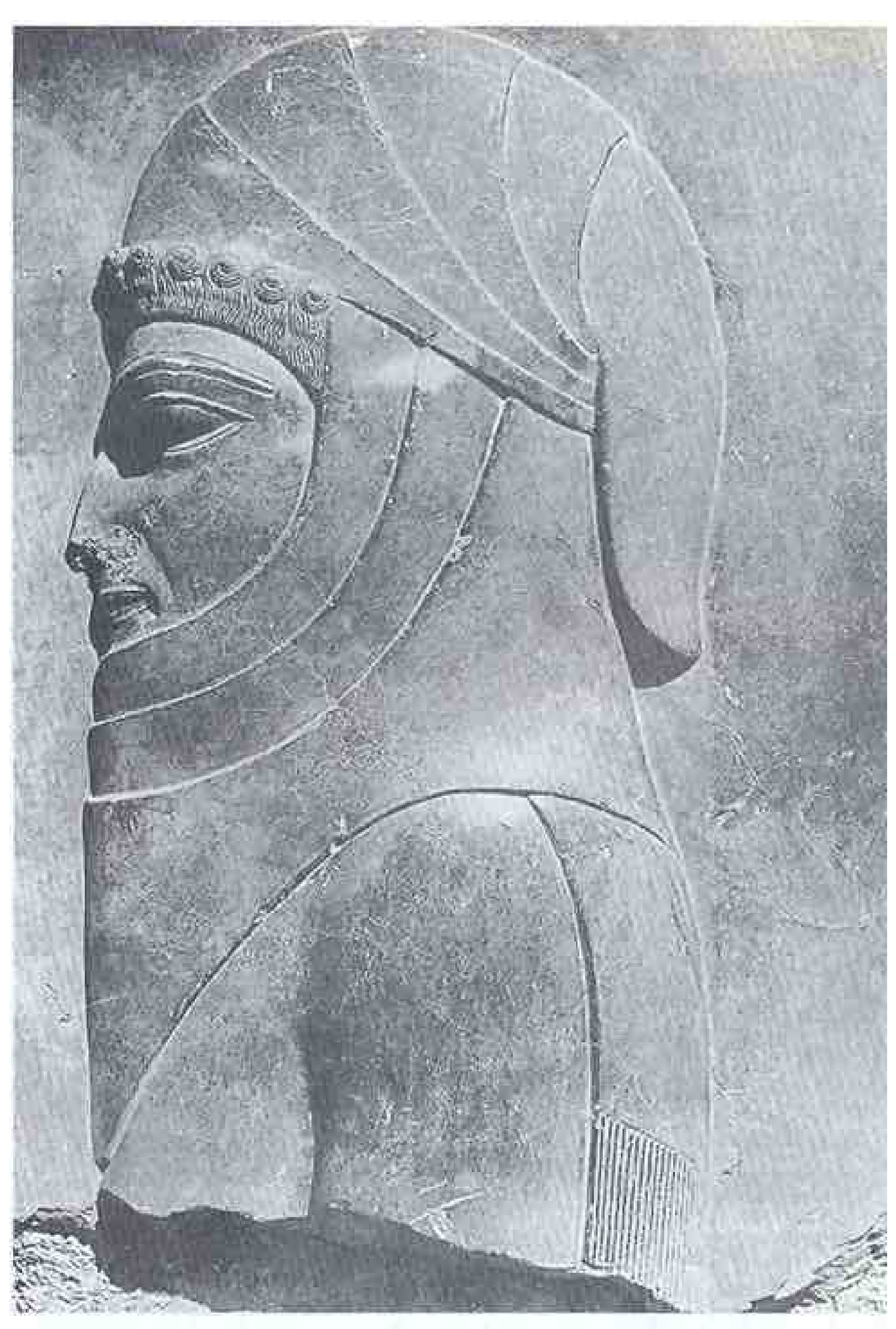
همه ی افراد که شرح شان گذشت در زیر یک برآمدگی سایبان مانند بسیار پرکار ، که در قسمت بالای نگاره ساخته شده ، قرار دارند(تصویر49). در این برآمدگی ردیفی از شیر به سوی نقش خورشید بال دار در مرکز سایبان در حال حرکت اند. در تخت جمشید ، اغلب به نقش این شیر بر می خوریم . تمام حاشیه ها با نیلوفر آبی محبوب هخامنشیان تزیین شده است . در قسمت پایین صف شیر ها توری آویزان است که دو انتهای آن به صورت یک گره ی تزیینی در آمده . در هر سمت سایبان دو نگهبان نیزه دار ایستاده اند . در دست نگهبان سمت چپ سطلی به چشم می خورد که احتمالا محتوای آن ذغال مورد نیاز عودسوز هایی است که باید همواره افروخته باشد . بدنه ی سطل دارای شیار هایی ی است . این شیار ها در هنر هخامنشی برای تزیین ظروف ومخصوصا ظروف فلزی بسیار متداول بوده) .



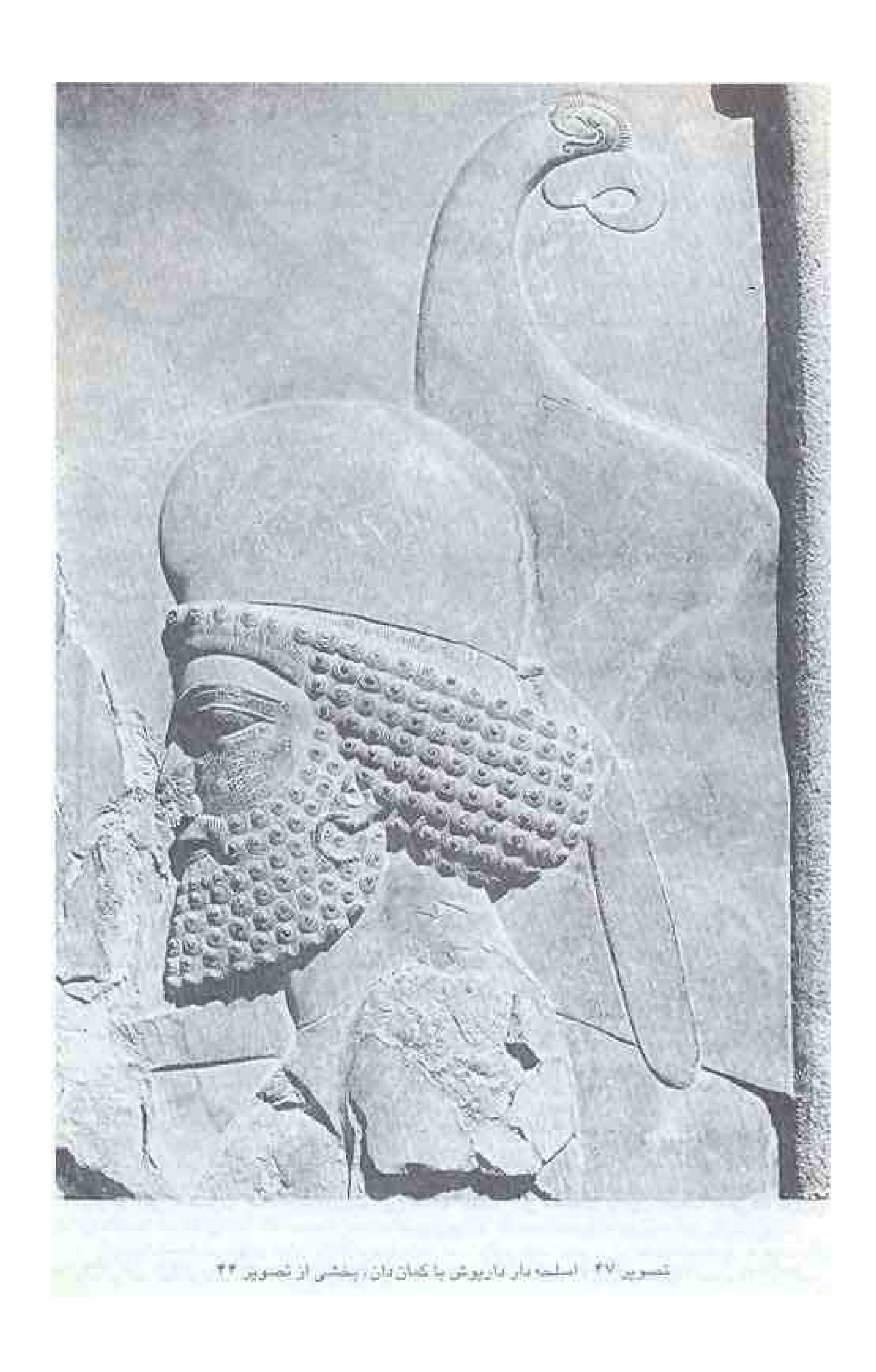
تصویر ۴۵ . داریوش بر تخت، بخشی از نگاره ی تصویر ۴۴

اینک باید دید که شاه در این جا، در این فضای رسمی وآیینی جلوس کرده است: برای این که هیئت های نمایندگی همه ی کشورهای شاهنشاهی بزرگ خود را ، که بهترین هدیه های سرزمین های خویش را برای تقدیم به شاه همراه آورده اند، به حضور بپذیرد. رییس تشریفات در حالتی است که گویا حضور همه ی نمایندگان را به اطلاع می رساند.نگاره ی نمایندگان در سه ردیف مطبق، بدنه ی پلکان را پوشانده ، که در صفی طولانی از سمت جنوب به شاه نزدیک می شوند. مهم ترین هیئت های نمایندگی در پیشاپیش قرار دارند(تصویر رنگی 12و13). مجلس با مادی ها و عیلامی ها در ردیف بالا آغاز می شود(تصویر50و51) و فضای میانی را ، که به علت انحنای پلکان کوچک است،

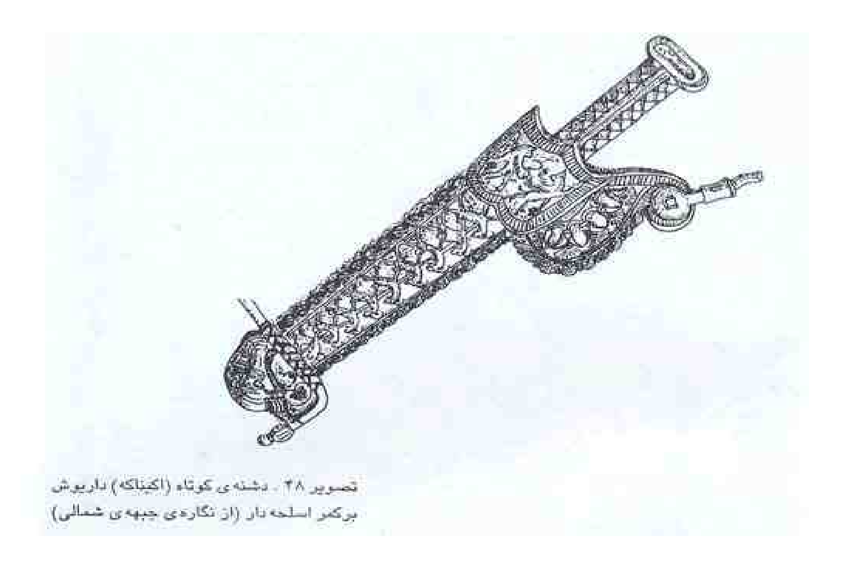
بابلی ها گرفته اند(تصویر60). پیش از بابلی ها ارمنی ها نقش شده اند(تصویر58). که در حقیقت جایشان در ردیف پایین تر بود که با لیدیایی ها(تصویر66) ، مهم ترین و ثروتمند ترین قوم منطقه ای غرب امپراتوری را تشکیل می دادند. پیشاپیش هر هیئت، کارمندان دربار، به طور یک درمیان، با لباس سواران ایرانی و یا لباس درباریان هخامنشی ،ایستاده اند.



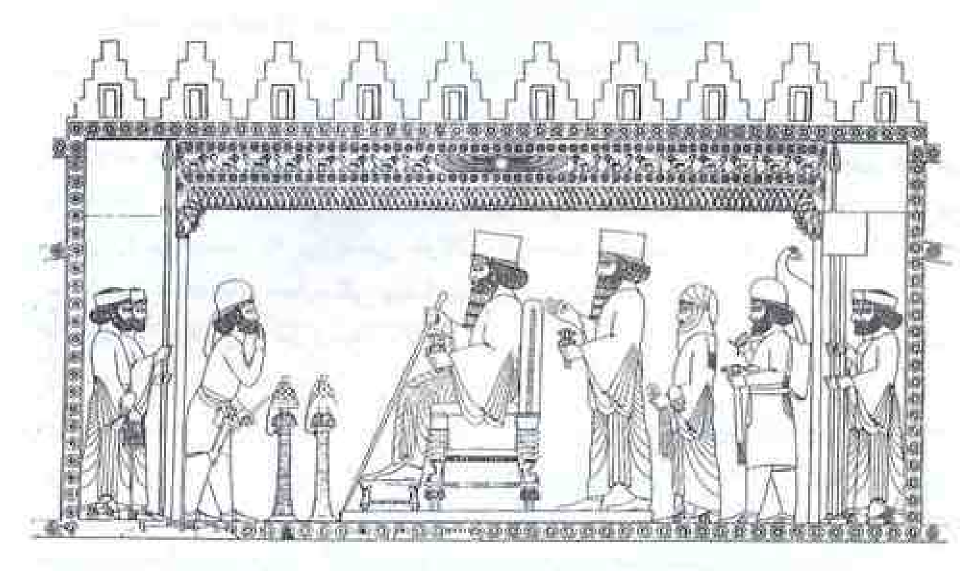
تصویر ۴۶ - اتاق دار داریوش، بخشی از تصویر ۴۲



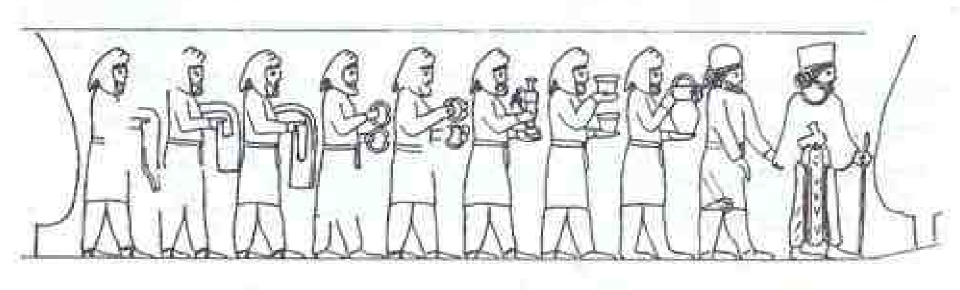
تصویر ۴۷ اسلحه دار داریوش با کمان دان، بخشی از تصویر ۴۴



تصویر ۴۸ . دشنه ی کوتاه (اکیناکه) داریوش
برکمر اسلحه دار (از نگاره ی جبهه ی شمالی)

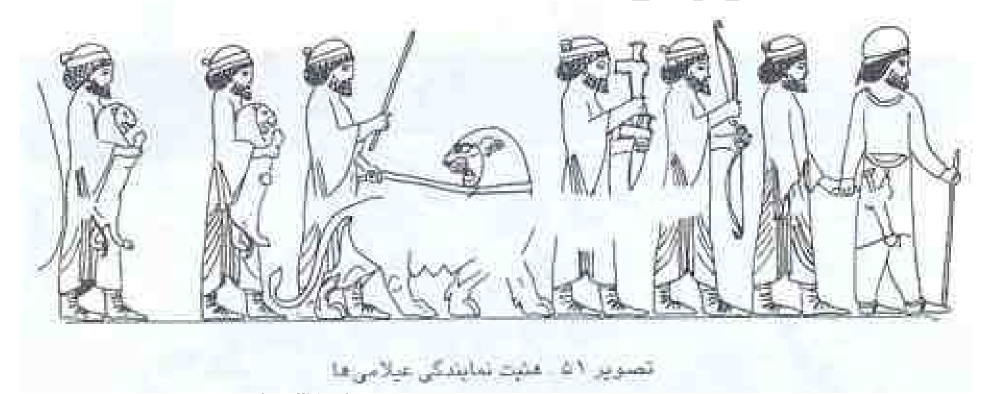


تصویر ۴۹ . بازسازی کامل نگاره ی داریوش بر تخت (از تصویر ۳۳)



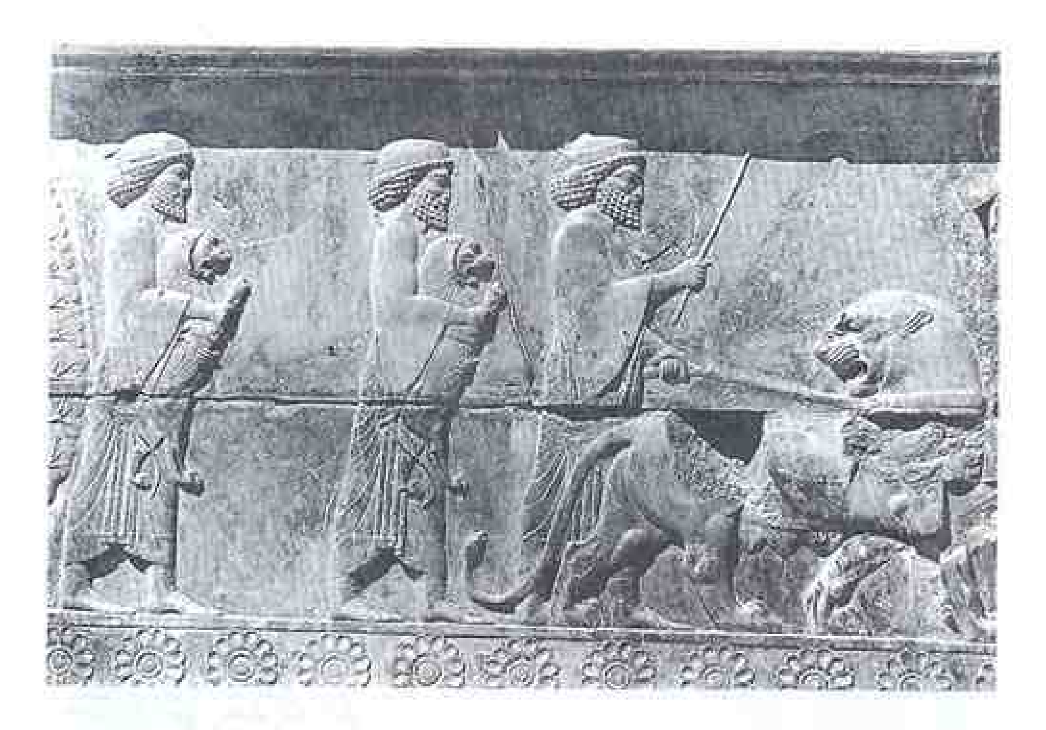
تصویر ۵۰ . هئیت نمایندگی مادی ها

مادی ها لباس سواران ایرانی، یعنی ردایی آستین بلند با شلوارو کمر بند پوشیده اند وسرپرست شان زیر کمربند یک اکیناکه [دشنه] فرو برده است(تصویر50). سرپوش شان باسلقی است که در بالا سه برآمدگی دارد و لبه هایش از موهای پشت سر تا دهان را می پوشاند. فقط فرمانده ی آن هاست که به جای باشلق کلاه مدور دنباله دار به سر دارد. به این کلاه در تخت جمشید به فراوانی بر می خوریم . در بخش مربوط به لباس(فصل 5 ،بخش5) باز هم به این کلاه خواهیم پرداخت. هدیه ی مادی ها کوزه ای با دو پیاله ، اکینا که ای با غلاف و دو جفت حلقه ی بازوست. دو سر این حلقه ها شبیه سر یک حیوان است. سبک همه ی این اشیاء، که مطمئنا از فلزی گران بها ساخته شده، سبک خاص هخامنشی است که مادی ها به استادی در ساخت آن شهرت داشتند. داریوش در سنگ نبشته ی ساختمان خود در شوش مادی ها را زرگر می نامد. دو نماینده ی دیگر هیئت لباسی آستین دار و یک شنل ، که خاص سواران ایرانی است و اصطلاحا «کندیس» نامیده می شود ،روی دست حمل می کنند. مشخصه ی این لباس آستین های باریک آن است که دست ها را نمی توان وارد آن کرد. این آستین ها از شانه ی لباس به طرف پایین آویزان است. نفر آخر شلوار این لباس را حمل می کند.



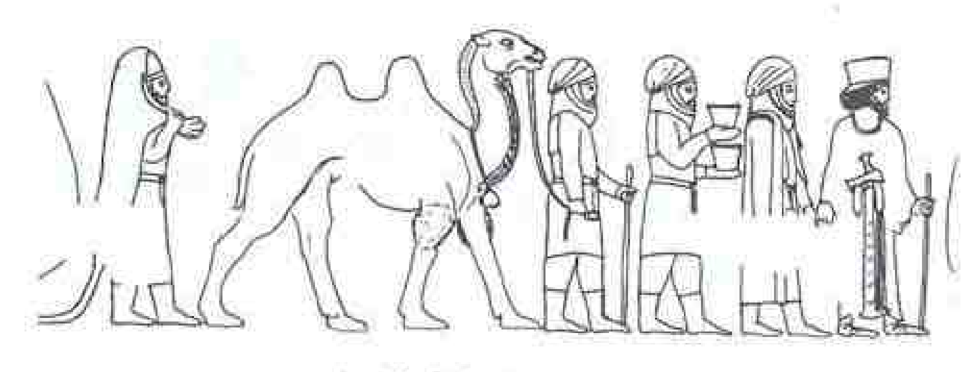
تصویر ۵۱ ـ هئیت نمایندگی عیلامی ها

عیلامی ها لباس بلندی با دامن «دراپه» بر تن دارند(تصویر51و52). این همان لباسی است که الگوی لباس درباری پارس ها قرار گرفته است. در پای عیلامی ها چکمه ای است با شش جفت سوراخ برای بند و دور سر نواری بسته اند که در پشت گره می خورد. عیلامی ها دو کمان همراه آورده اند، که هر سر کمن به کله ی یک اردک ختم می شود، به اضافه ی دو دشنه، مانند دشنه هایی که پارس ها زیر کمر لباس خود فرو می کنند(تصویر186) و بالاخره شیر ماده ای با دو دو بچه به عنوان هدیه به همراه میکشند(تصویر52). شیر مادر سرش به برگردانده و با نگرانی به بچه هایش نگاه می کند. شیرها برای پردیس ، پارک شاهنشاهی در نظر گرفته شده اند(نک: فصل 8 ،بخش 1) . در حقیقت شیرها بایستی در قفس باشند، اما طراح هنرمند نگاره، به دلایل هنری، شیر را آزاد گذارده و فقط قلاده اش را به دست نگهبان داده است.



تصویر ۵۲ . عیلامی ها در حال حمل یک شیر با بچه های اش (بخشی از تصویر ۵۱)

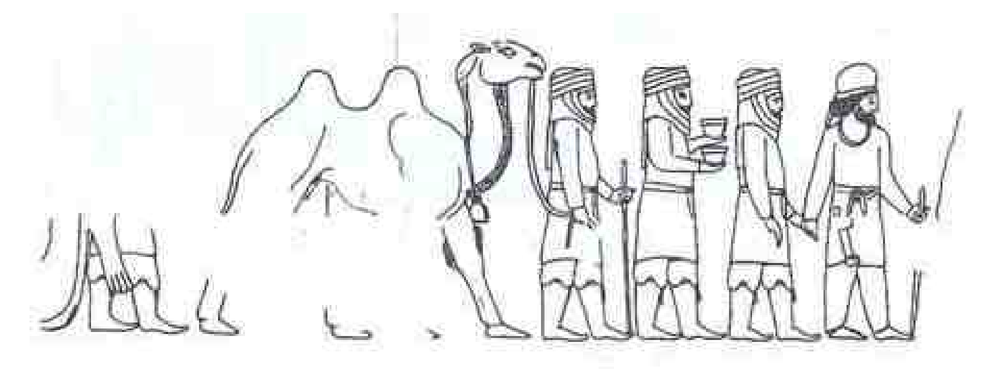
پس از عیلامی ها پارتی ها قرار دارند(تصویر53) . این ها از شمال شاهنشاهی و کرانه های جنوبی دریای خزر می آیند (تصویر 2) . پارتی ها هم بر تن لباس سواران ایرانی دارند و چکمه هایی صاف به پا کرده اند . سرپرست گروه حتی یک ردا بر دوش انداخته و اعضای گروه سرهای شان را مانند جامه دار شاه، با باشلق پیچیده اند(تصویر46). هدیه ی پارتی ها هم دو پیاله است با یک شتر دوکوهانه بلخی و یک پوست شیر.



تصویر ۵۳ . هئیت نمایندگی پارتی ها

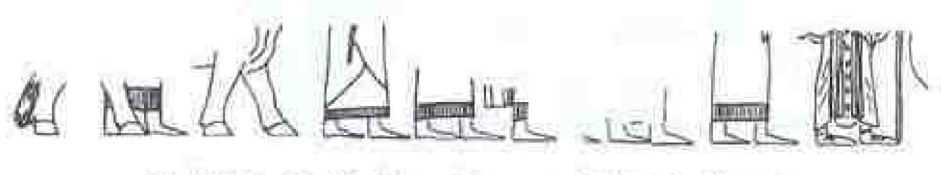
به دنبال پارتی ها آریایی ها روان اند(تصویر54)، که از شرق شاهنشاهی، حوالی هرات، می آیند(تصویر2). هدایای شان تقریبا شبیه هدایای پارتی ها است.

شکل پیاله های شان متفاوت است و لباس هایی مخصوص دارند. مثلا باشلق ها ی شان را سه بار به دور سر پیچیده اند. شلوارشان در حوالی زانو پف برداشته و انتهای آن روی چکمه ها افتاده است. به نظر می آید که لبه های پاچه ی شلوار با یک نوار مغزی که سر آن بیرون زده بسته شده باشد.



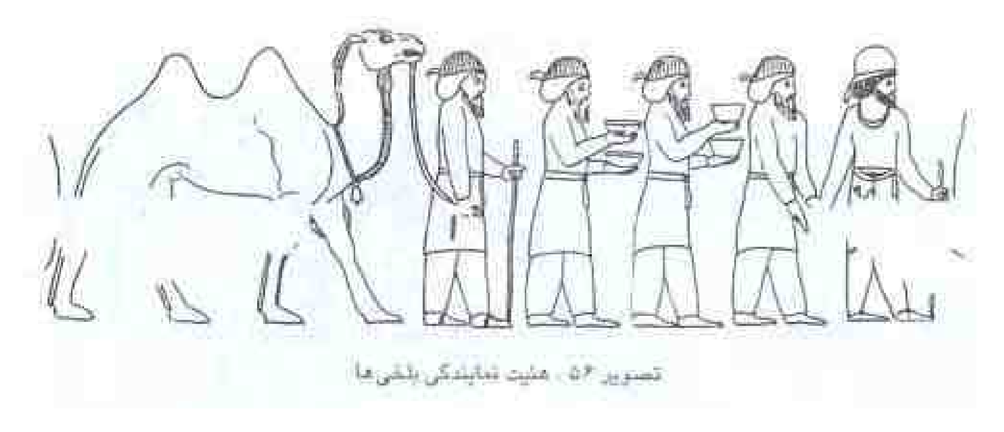
تصویر ۵۴ . هئیت نمایندگی آریایی‌ها

نقش مربوط به هیئت بعدی متاسفانه به شدت آسیب دیده(تصویر55) و از ریشه های قسمت پایین لباس ها می توان گمان برد که مربوط به هیئت مصری است. نگاره ی نبشته دار یک مصری در آرامگاه داریوش در نقش رستم یک چنین لباسی بر تن دارد. از هدایای اینان فقط پای قوی یک گاو نر قابل بازشناسی است.



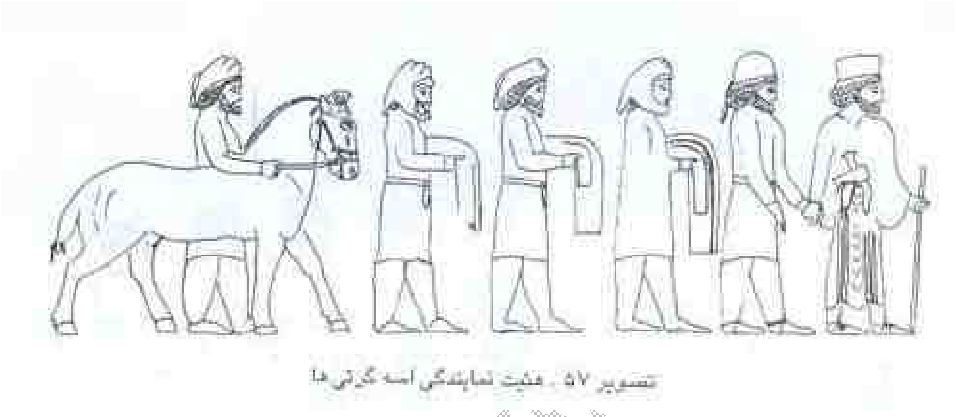
تصویر ۵۵ . هئیت نمایندگی مصری‌ها (قسمت بالای نگاره از میان رفته است)

در عوض نقش گروه بلخی بسیار سالم مانده است(تصویر56). بلخی ها هم مانند همسایگانشان، پارتی ها و آریایی ها، شتری دو کوهان و پیاله و کاسه همراه آورده اند. لباس شان مانند لباس مادی ها است، اما شلوارهای بلندشان کمی گشادتر دوخته شده ، کلاه کوچکی بر سر دارند و موهای شان را با توری در پشت سر جمع کرده اند.



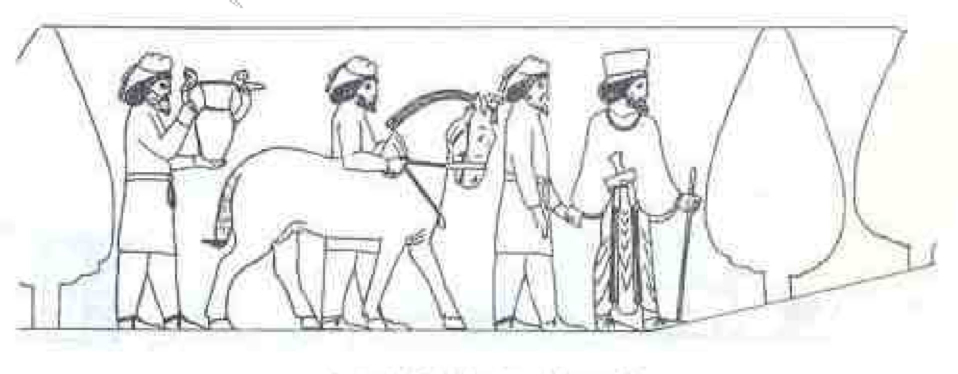
تصویر ۵۶ . هئیت نمایندگی بلخی‌ها

گروه پایانی این ردیف ، هیئت دیگری است با لباس سواران ایرانی. برخی مانند اعضای هیئت مادی و بعضی دیگر مانند هیئت ارمنی(تصویر57) . سرپرست گروه کاله گردی دارد مانند سرپرست گروه مادی، هدیه ی همراه این هایک دست کامل لباس سواران ایرانی یعنی شنل، ردای آستین بلند و شلوار است به اضافه ی یک اسب. اسبی است زیبا و تیمار شده، کاکلی بر پیشانی دارد و دم اش را به رسم هخامنشیان بسته اند. شاید این گروه اسه گرته ها باشند. چرا که لباس اسه گرتی ، چیسنچمه، پنجمین نفر از «شاهان دروغین» مقابل شاه در سنگ نگاره ی بیستون قابل مقایسه با لباس این گروه است. البته اسه گرتی بیستون بدون کلاه است(تصویر5) .



تصویر ۵۷ . هئیت نمایندگی اسه گرتی ها

در بخش کوچک و مایل از ردیف میانی، به طوری که در بالا اشاره شد، هیئت ارمنی نقش شده است(تصویر58) . ارمنی ها هم لباسی شبیه لباس مادی ها بر تن دارند، اما باشلق خود را از گونه های شان عقب زده، پشت سر روی هم انداخته اند. این ها هم اسب و کوزه ای بسیار زیبا هدیه آورده اند(تصویر59) . دسته های این کوزه از پیکر جانوری افسانه ای است که سر خود را به پشت برگردانده و بدن پیکر سمت راست به جای لوله کوزه عمل می کند(تصویر126-128).

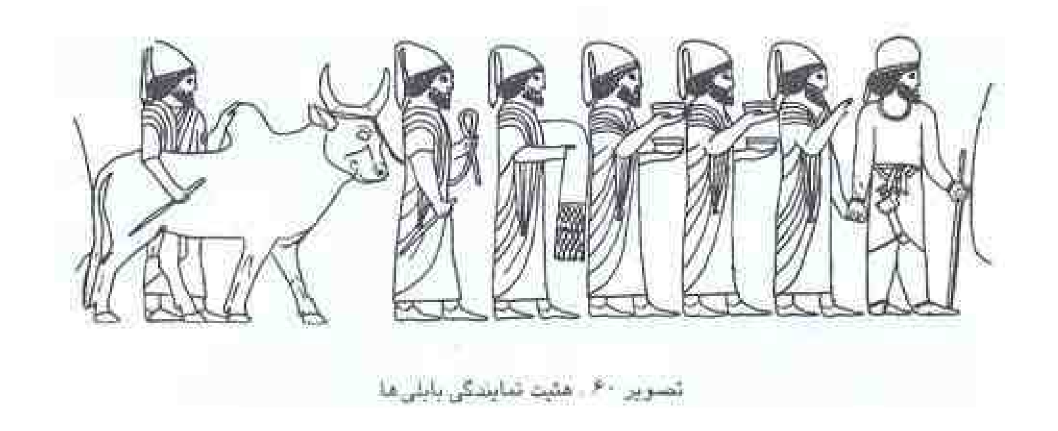


تصویر ۵۸ . هئیت نمایندگی ارمنی ها



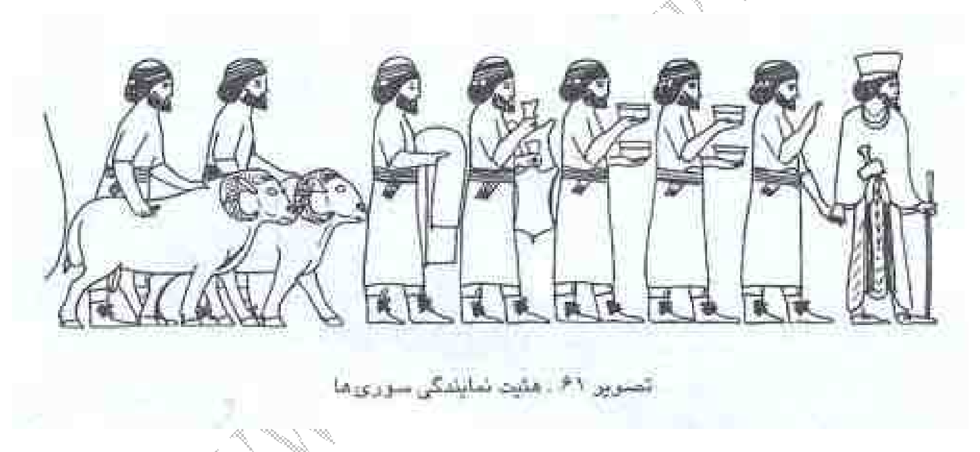
تصویر ۵۹. غرابه ای که هئیت نمایندگی ارمنی ها همراه دارند (بخشی از تصویر ۵۸)

در نخستین فضای بزرگ ردیف میانی بابلی ها قرار دارند(تصویر60). کلاه این ها رو به بالا تیز می شود و دارای منگوله و یا آویزی بلند است. از شانه ی سمت راست ردای بابلی ها زائده ای گره دار آویزان است. در هر دست دو نفر اول گروه کاسه ای است نه چندان گود و نفر سوم گروه شالی بلند با ریشه های تاب دار حمل می کند. بافت ریش این شال بیننده را به یاد برآمدگی سایبان مانند نگاره ی شاه در مرکز پلکان می اندازد(تصویر49). به جز این ها، بابلیها می خواهند یک گاوکوهان دار به شاه هدیه کنند.



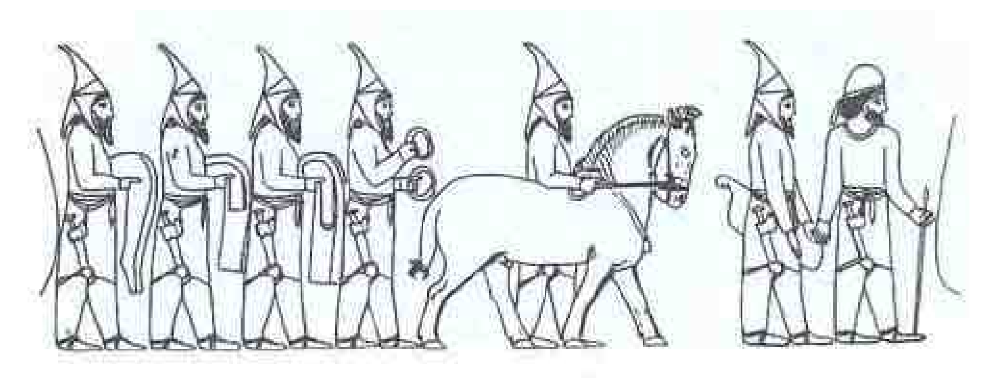
تصویر ۶۰ . هئیت نمایندگی بابلی ها

سوری ها که پس از بابلی ها حرکت می کنند(تصویر61) پیاله هایی زرین یا سیمین همراه دارند با یک مشک و لباسی تا شده که به منظور مرتب ایستادن لباس در تن وزنه هایی از گوشه های اش آویخته اند و بالاخره دو قوچ درشت را همراه می کشند(تصویر رنگی 13).



تصویر ۶۱ . هئیت نمایندگی سوری ها

هیئت بعد به خاطر کلاه های نوک تیز جلب توجه می کند(تصویر62و63). به خاطر فرم کلاه، ایرانیان زمان هخامنشیان به این ها «سکاهای تیز خود» می گفتند. این سکاها از شرق دریای خزر آمده اند(تصویر2) و در سنگ نگاره، نماینده ی تمامی سکاها، چه سکاهای هوم خوار که در مرز شمال شرقی شاهنشاهی، آن سوی آمودریا و سیر دریا می زیستند و چه سکاهای آن سوی دریای سیاه، معرفی می شوند. اشاره ای به سکاها در سنگ نبشته ها با تاکید صورت می گیرد . هر سکایی یک آکیناکه دارد و آکیناکه ی رهبر گروه دارای غلافی زیبا است که انتهای اش به شکل یک جانور ساخته شده. سکاها اسبی با زنگوله ای بر گردن ، حلقه ی بازو و همچنین مانند اسگرتی ها یک دست لباس کامل سواران ایرانی همراه آورده اند. در این تصویر شلوار سوارکاری در واقع نوعی «جوراب شلواری» است.

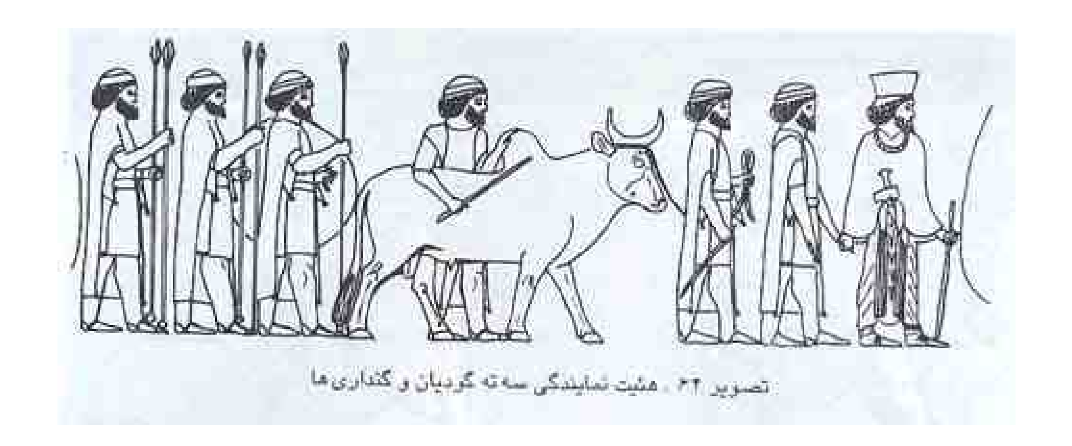


تصویر ۶۲ . هیئت نمایندگی سکاها



تصویر ۶۳ : هیئت نمایندگی سکاهای تیزخود در حال هدیه‌ی لباس سواران ایرانی
(بخشی از تصویر ۶۲)

صحنه ی بعدی به ثه ته گودیان و گنداریان اختصاص دارد(تصویر64). چون لباس هر دو گروه یکی است، استاد سنگ تراش آپادانا هر دو گروه با هم نمایش داده است. هدیه این ها گاو کوهان دار و نیزه و سپر است .



تصویر ۶۴ . هئیت نمایندگی سه‌ته‌گودیان و گنداری‌ها

آخرین هیئت ردیف میانی سغدیان و خوارزمیان هستند که باز در یک فضای مشترک حجاری شده اند(تصویر65). باشلق اینها و منگوله ای در قسمت پیشانی جلب توجه می کند. اینها به همراه خود اکیناکه ، حلقه ی بازو، تبرزین و اسب هدیه آورده اند.



تصویر ۶۵ . هئیت نمایندگی سغدی‌ها و خوارزمی‌ها

در نخستین بخش ردیف پایین ، لیدیایی ها ، مهمترین قوم آسیای صغیر ، ردیف شده اند(تصویر66و67).کلاه لیدیایی ها کلاهی بسیار غریب است که لبه اش به طرف بالا لوله شده و منگوله ای در پشت سر دارد. این ها کوزه هایی از طلا یا نقره شبیه کوزه های ارمنی ها به همراه دارند که در نیمه پایین بدنه آن شیارهای عمودی فراوانی است. این هیئت نیز جام گلدان و حلقه ی بازو هدیه آورده اند . دو انتهای بازو بند به سر جانوران افسانه ای پایان می گیرد. علاوه بر اینها ارابه ی اسب داری نیز جزو هدایا است. به لیدیایی ها با نمایش هدیه های شان نیز تاکید شده است.

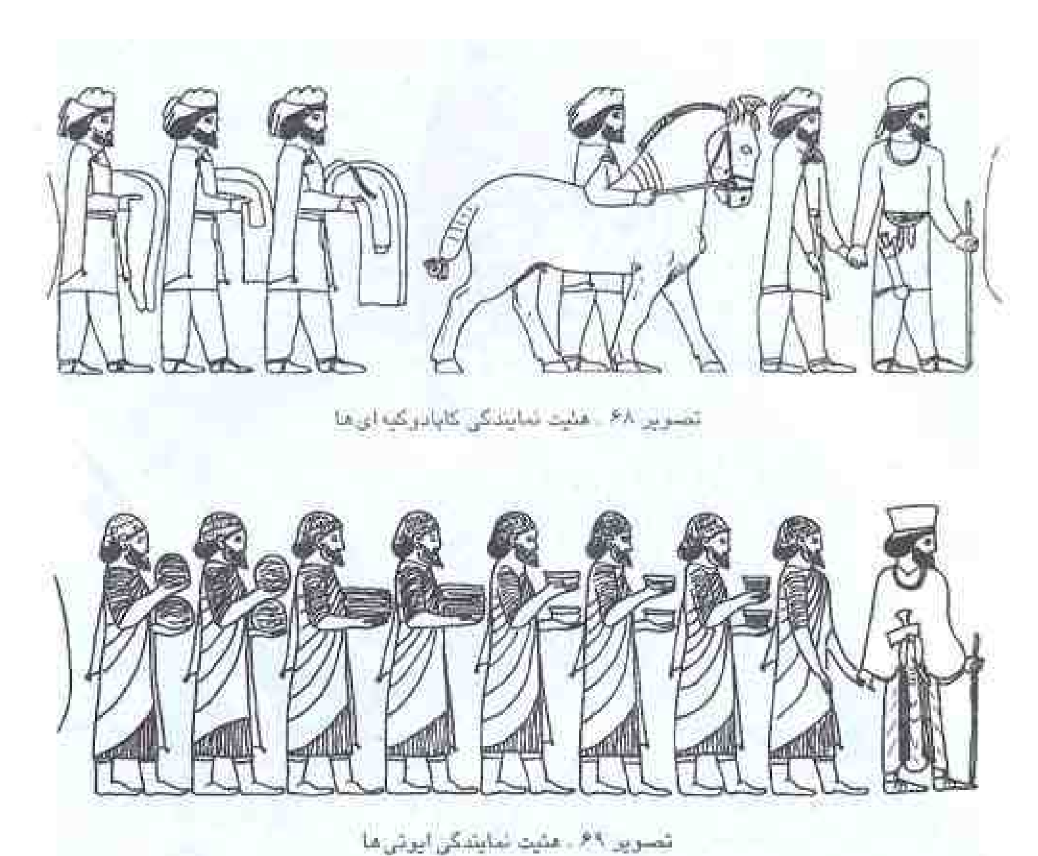


تصویر ۶۶ . هئیت نمایندگی لیدیایی‌ها



تصویر ۶۷ . ارابه‌ران لیدیایی، زلف پشت گوش او به خوبی پیداست (بخشی از تصویر ۶۶)

کاپادوکیه ای ها پشت لیدیه ای ها قرار دارند(تصویر68) و لباس اشان شبیه لباس ارمنی ها است. علاوه بر این شنلی کوتاه دارند که زیر شانه راست سنجاق شده است. هدیه ی اینها عبارت است از یک اسب و یک دست کامل لباس سواران ایرانی.



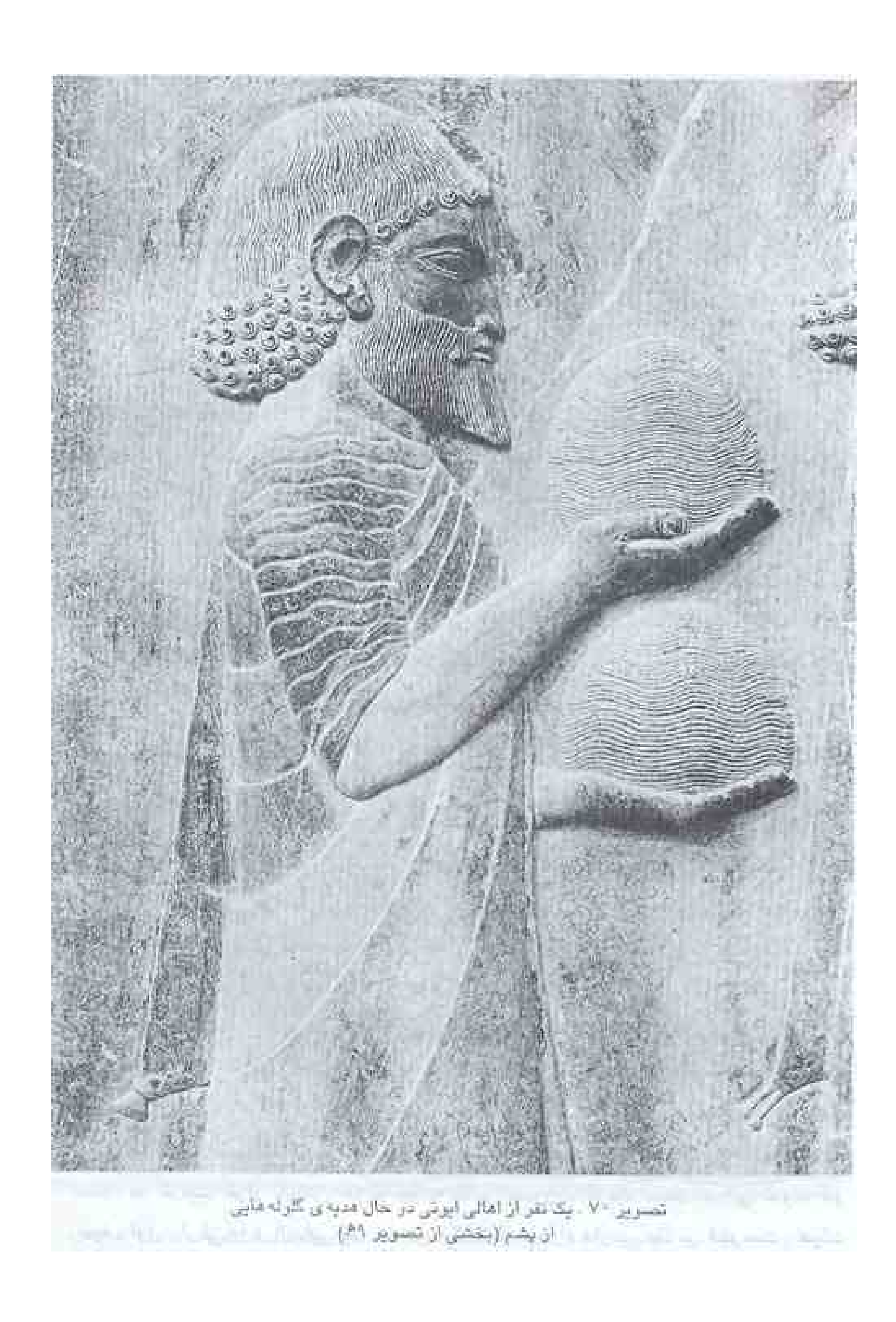
تصویر ۶۸ . هئیت نمایندگی کاپادوکیه ای ها

تصویر ۶۹ . هئیت نمایندگی ایونی ها

هدیه ی ایونی ها کاسه و جام با نقش شیار مایل ، یک قواره کامل پارچه و کلاف پشم است(تصویر69و70) .
زرنگیان بر رخجی ها هم به خاطر همانندی لباسشان در کنار هم به تصویر کشیده شده اند. شلوارهای کوتاه اینها جلب توجه می کنند. جام ها و کاسه های همراه شان ساختی بسیار ظریف دارد . علاوه بر اینها یک شتر بلخی نیز با خود همراه آورده اند(تصویر71و72).



تصویر ۷۱ . هئیت نمایندگی زرنگی ها و رخجی ها



تصویر ۷۰ . یک نفر از اهالی ایونی در حال هدیه ی گلوله هایی از پشم (بخشی از تصویر ۶۹)

در پایان این ردیف، هندی ها قرا ر گرفته اند که چون از گرمسیر می آیند، تنها یک لنگ بر تن دارند(تصویر73). نخستین حامل هدیه، چوبی افقی بر شانه دارد(تصویر74) که از هر سر آن سبدی آویخته است و در هر سبد دو کیسه سر بسته قرار دارد که لابد پودر طلای مشهور سند است. هندی ها یابویی نیز به همراه آورد ه اند.



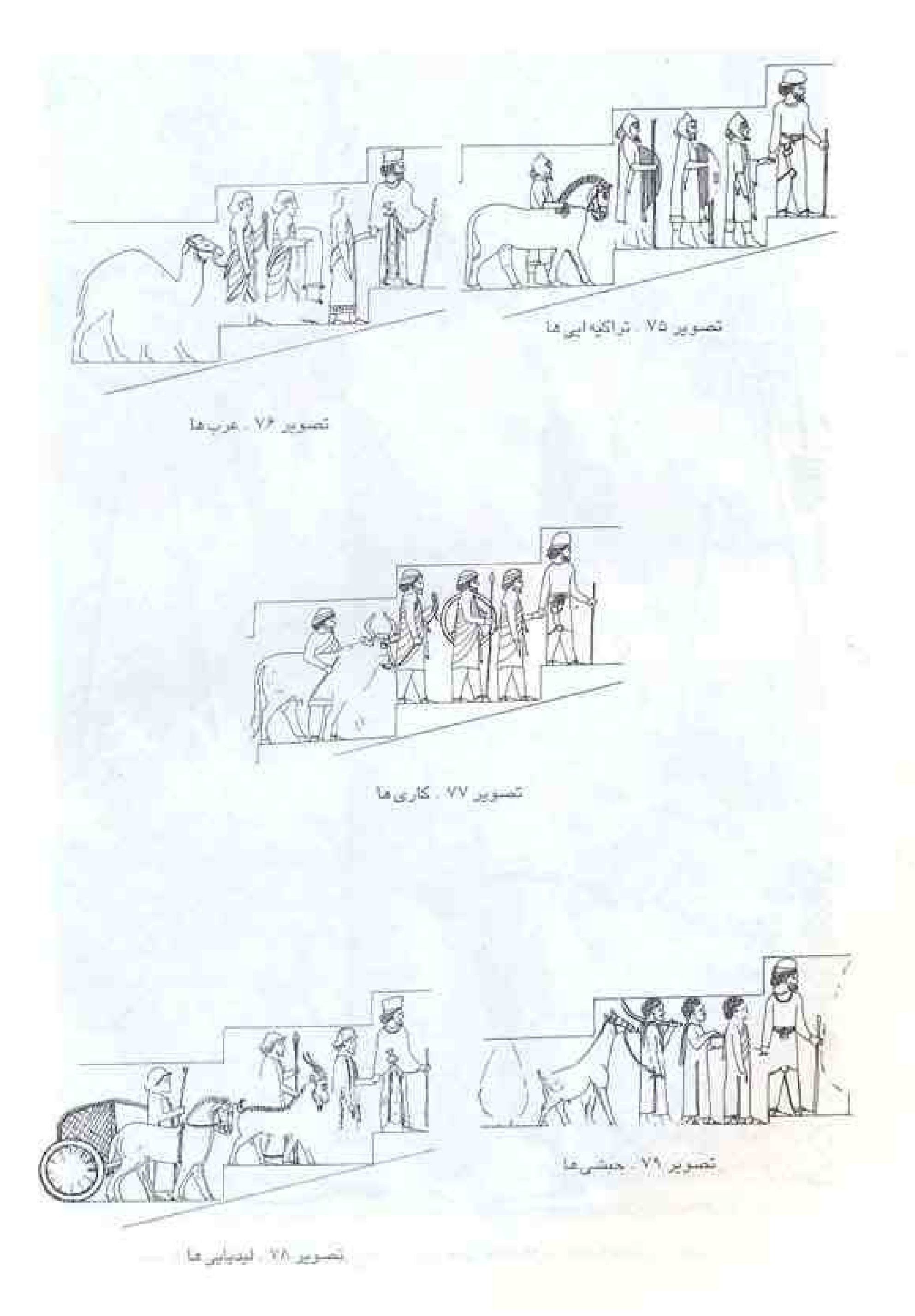
تصویر ۷۳ . هئیت نمایندگی هندی ها



تصویر ۷۴ . یک هندی از دره ی سغد در حال حمل خاکه طلا در سبد (بخشی از تصویر ۷۳)

با نقش هندی ها ردیف طولانی نقش اغلب اقوام شاهنشاهی به پایان می رسد. بقیه ی ملل در بدنه ی منتهی الیه پلکان، جایی که پله به طرف بالا می رود ، به تصویر کشیده شده اند(تصویر75). هدیه ی تراکیه ای ها سپر و اسب است (تصویر76و77) و عرب ها لباس تا شده و جماز همراه دارند. ظاهرا بعد کاری ها هستند با سپر گرد، نیزه و گاو

نر(تصویر78و79). لیبیایی ها با قوچی که شاخهای پیچیده ی زیبا دارد و ارابه ای دو اسبه آمده اند. آخرین هیئت نمایندگی یعنی حبشیان به خاطر به انتها رسیدن پلکان و در نتیجه کوچکتر شدن سطح بدنه ی آن با اندازه ی کوچک تر نقش شده اند. این ها گاوی حبشی به همراه آورده اند.



تصویر ۷۵ . تراکیه ایی ها

تصویر ۷۶ . عرب ها

تصویر ۷۷ . کاری ها

تصویر ۷۸ . لیدیایی ها

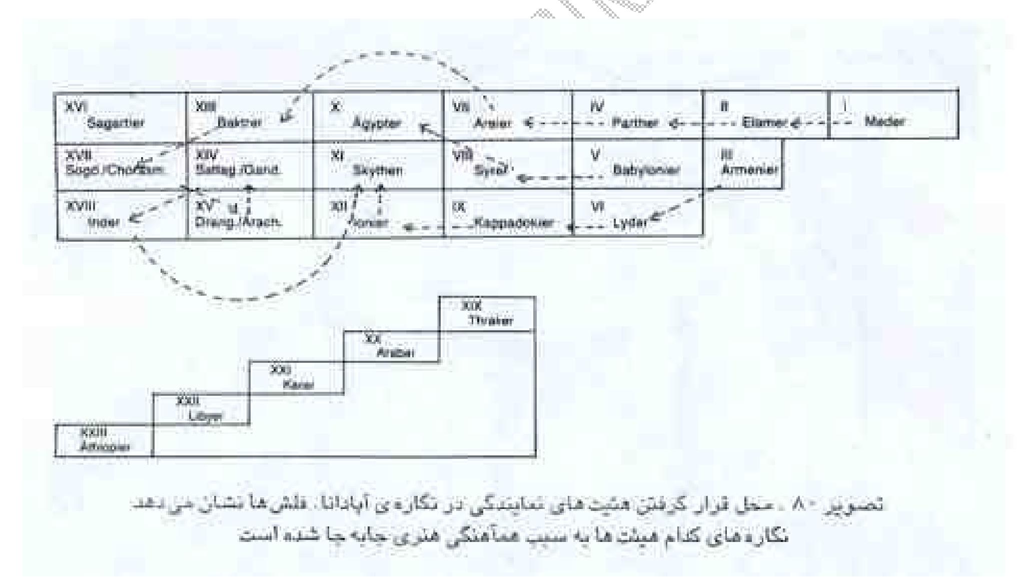
تصویر ۷۹ . حبشی ها

ترتیب قرار گرفتن این اقوام، اما با چند اختلاف کوچک، درست همان ترتیبی است که داریوش در آرامگاه خود در نقش رستم(تصویر169) بر می شمرد. خلق های نام برده در آرامگاه عبارت اند از پارسی ها ، مادی ها، عیلامی ها ، پارتی ها، آریایی ها، بلخی ها، سغدی ها، خوارزمی ها ، زرنگی ها، اسه گرده ها، گنداری ها، هندی ها ، سکاهای هوم

خوار ، سکاهای تیز خود، آشوری ها، مصری ها، ارمنی ها، کاپادوکیه ای ها، ایونی ها، سکاهای آن سوی دریا، تراکیه ای ها، ایونی های کلاه لاک پشتی، لیبیایی ها، حبشی ها، مکرانی ها، و کاری ها.

با یک نگاه به نقش های پلکان آپادانا فورا به اختلاف ترتیب اقوام در آرامگاه و در پلکان پی می بریم(تصویر80) . سنگ نگاره ها تنها و فقط به منظور ارائه به تاریخ تهیه نشده بلکه در طرح آنها به جنبه ی هنری و کاربرد عناصر هماهنگ نیز توجه شده است. مثلا در چند مورد که لباس و هدایای دو هیئت نمایندگی شبیه است ، در ترتیب قرار گرفتن اقوام جابه جایی صورت گرفته است. برای نمونه در ردیف اول پارتی ها و آریایی ها هر دو یک شتر به همراه دارند. بنا بر فهرست ، هیئت نمایندگی بعدی می بایستی بلخی ها باشند ، اما چون آنها نیز شتری همراه دارند ، از این روی هنرمندان سنگ تراش ، مصری ها را که در حقیقت جای شان پس از آشوری ها است ، جلو تر کشیده اند تا به این ترتیب از یکنواختی ردیف شتران بکاهند.

همچنین میان سغدی ها- خوارزمی ها ، زرنگی ها- رخجی ها نیز فاصله افتاده است. چون زرنگی ها و رخجی ها از نظر لباس و به خاطر شتر همراه شان شباهت زیادی با بلخی ها دارند . به این ترتیب می توان گمان کرد که تقریبا فهرست اقوام نامبرده در آرامگاه داریوش در اختیار هنرمند بوده است اما او به ملاحظات هنری تغییراتی را لازم دانسته است.



تصویر ۸۰ - محل قرار گرفتن هیئت های نمایندگی در نگاره ی آپادانا. فلش ها نشان می دهد نگاره های کدام هیئت ها به سبب هماهنگی هنری جابه جا شده است

این مهم می تواند در یافتن تاریخ ساخت پلکان به ما کمک کند اما متاسفانه تاریخ ساخت آرامگاه داریوش در دست نیست . با توجه به نکته های مختلف می توان گمان برد که داریوش بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت ، ساخت آرامگاه خود را آغاز کرده باشد . بنا به گزارش کتزیاس ، پدر و مادر داریوش از آرامگاه او دیدن کرده بودند. بنابراین گزارش مغان می خواسته اند آنان را با طناب بالا بکشند ، اما در حین بالا کشیدن با مشاهده یک مار از ترس طناب را رها می کنند و پدر و مادر داریوش در این حادثه جان می بازند. چون داریوش در سنگ نبشته خود در شوش از پدرش که زنده بود یاد می کند و پس از آن دیگر اشاره ای به او ندارد، بنابراین می توان تاریخ مرگ پدر داریوش را

510 پ.م. تعیین کرد. در هر حال به نظر می رسد که آرامگاه در اواخر سده ی ششم پ.م. آماده بوده است. بنابراین در همین زمان ، در فصل مشترک سده های ششم و پنجم پ.م. بایستی طرح و ساخت پلکان انجام گرفته باشد.

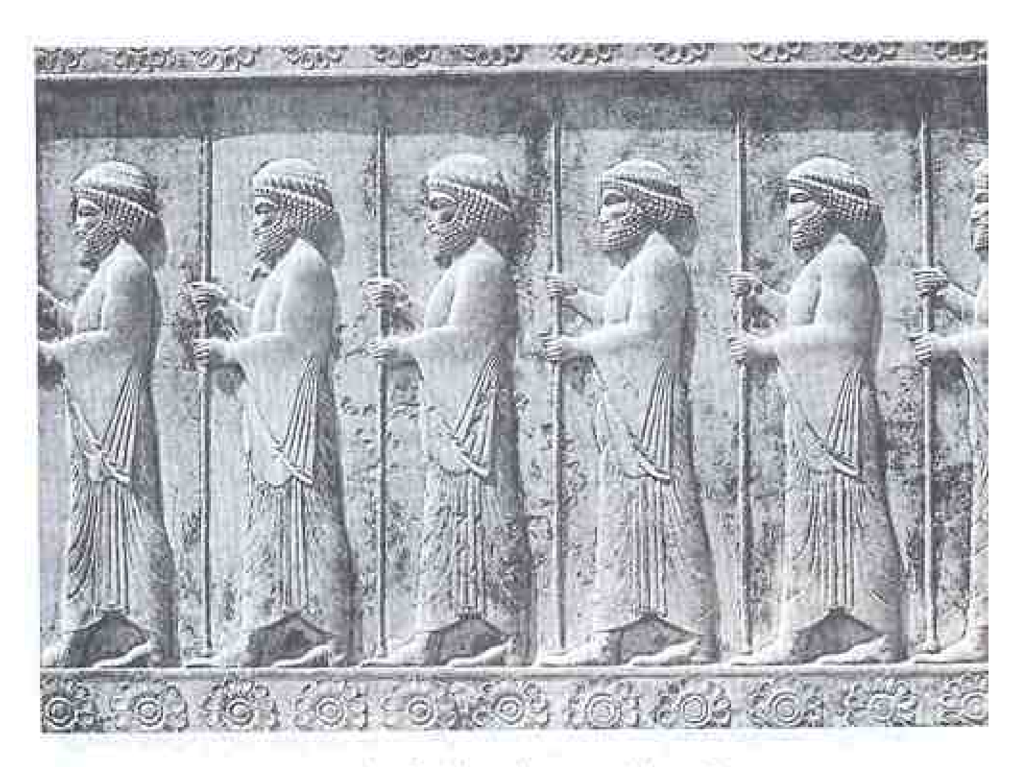
شاید بتوان درباره ی پیشرفت کار ساختمان پلکان از لوح های دیوانی بهره گرفت. پیش از این یقین کردیم که علی القاعده رئیس تشریفات پیوسته می بایست در دسترس و نزدیک شاه باشد. وقتی که شاه به شوش می رفت رئیس تشریفات نیز با او همراه می بود و قائم مقام او کارهای دیوانی تخت جمشید را به عهده می گرفت.

اینک می بینیم که دریک سال این قاعده نادیده شده است. از ماه سوم سال بیست و سه (499 پ.م.) در حالی که داریوش در شوش بوده ، رئیس تشریفات تا پایان سال در تخت جمشیده به سر برده است. این اتفاق باید دلیل خاص و مهمی داشته باشد . شاید لازم بوده فرنکه با حضور خود در تخت جمشیده به کارهای ساختمانی سرعت ببخشد.

این حقیقت که درست در این سال دسته های زیادی از کارگران برای کار در تخت جمشید انتخاب شده اند ، به این گمان قوت می بخشد. از کارگران سنگین کاری یاد می شود که لابد کارشان پاک سازی صفه و روی هم قرار دادن قطعات بزرگ سنگ برای ساخت ستو ن ها بوده است . تنها در یک لوح به 2454 مرد «آزاد» اشاره می شود که طی یک دستور به تخت جمشید احضار شده بودند. بنابراین معلوم است که کار در تخت جمشید با تمام نیرو ادامه داشته است. با این که نمی دانیم که در این سال کار در چه مرحله ای بوده می توان گمان کرد که مشغول ساخت بنای آپادانا بوده اند و یا شاید داریوش تصمیم به اجرای همان نقشه ای گرفته بود که ساخت پلکان بی نظیر و پرنگاره ی شرقی را به بنا می افزود. طبیعی است که با این دگرگونی نیاز به کارگر نیز بیشتر می شد.

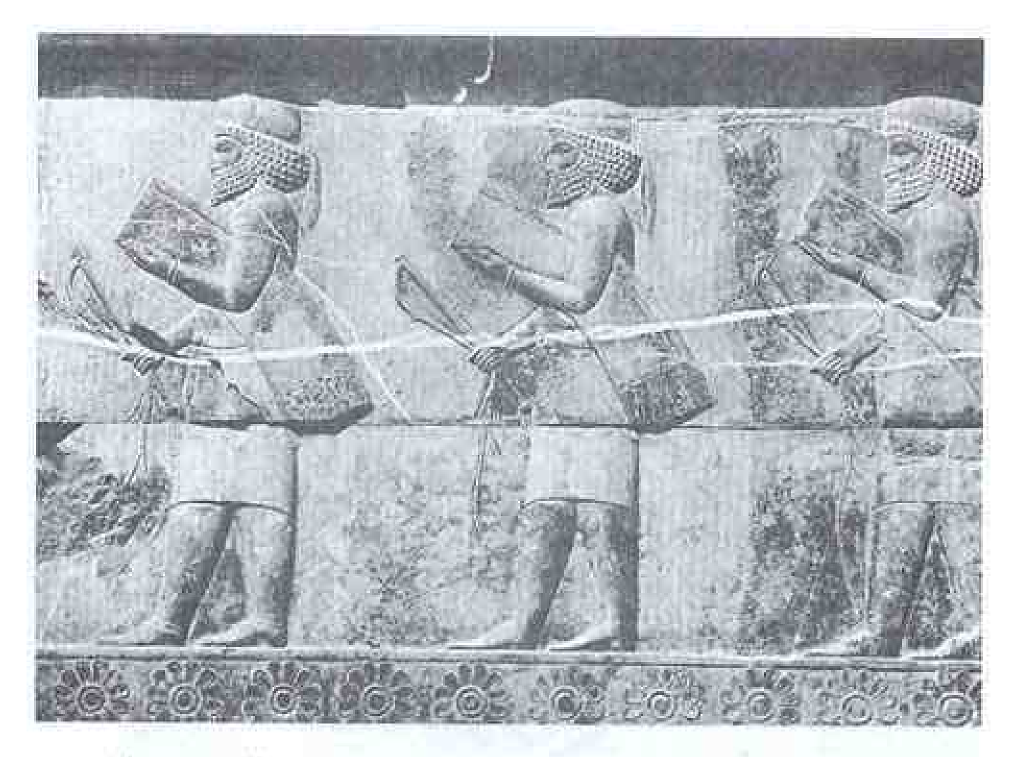
با این شرح کوتاه بر می گردیم به به برنامه ی پلکان شرقی. داریوش در مرکز این پلکان(تصویر44و49) بر تخت جلوس کرده و هیئت های نمایندگی اقوام مختلف شاهنشاهی اش را، که برای تقدیم بهترین هدایای خویش شتافته اند، به حضور می پذیرد. نظیر این صحنه را که در آن اقوام مختلف خراج خود را به شاه بر تخت نشسته تقدیم می کنند در هنر آشوری کم نیست؛ اما در آشور این نگاره ها همواره در ارتباط با جنگ و پیروزی است و کاملا به وضوح نشان داده می شود که خراج دهندگان اسیران و شکست خودگان یک جنگ اند. گاه رهبرشان روی پای شاه بر زمین افتاده ، پیشانی اش را به خاک می مالد و اسیران دیگر دست های شان را به نشانه ی التماس به سوی شکست دهندگان دراز کرده اند.

اما صحنه ی نمایش اقوام مختلف شاهنشاهی در نگاره ی آپادانا از نوعی دیگر است . در این جا هیئت های نمایندگی با شادی و آزادی پیش می روند و نشانی از مغلوبیت و اجبار دیده نمی شود . نمایندگان در مقابل مردان آزاد حتی اسلحه ی خود را همراه دارند. پرداخت صحنه ی نگاره کاملا نو است ونمایندگان ملل به صورت میهمان تصویر شده اند. آرایش و پرداخت حجاری ها حکایت از برنامه ی کاملا سنجیده ی شاه دارد. هر مدعوی که از پلکان بالا می رود، ناگزیر است از برابر صف همه ی خلق های شاهنشاهی و در انتها از مقابل نگاره ی شاه که در مرکز پلکان بر تخت نشسته ، بگذرد. در این حال احساس مدعو این است که خود یکی از افراد صف حاملان هدیه برای شاه است.

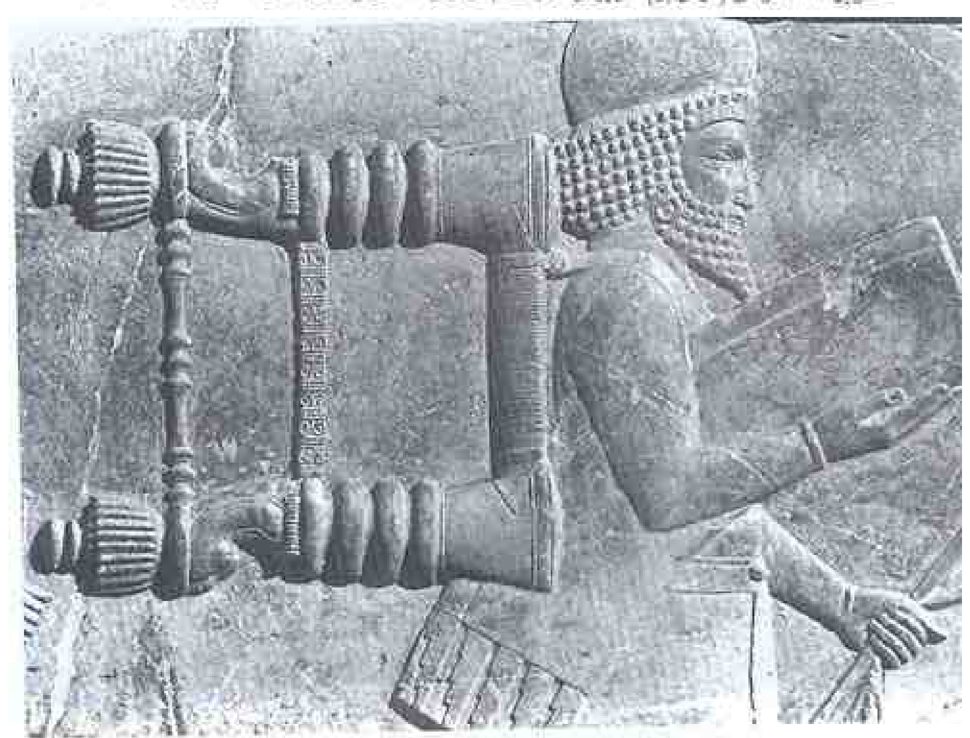


تصویر ۸۱ . «سیب برها» سربازان گارد داریوش

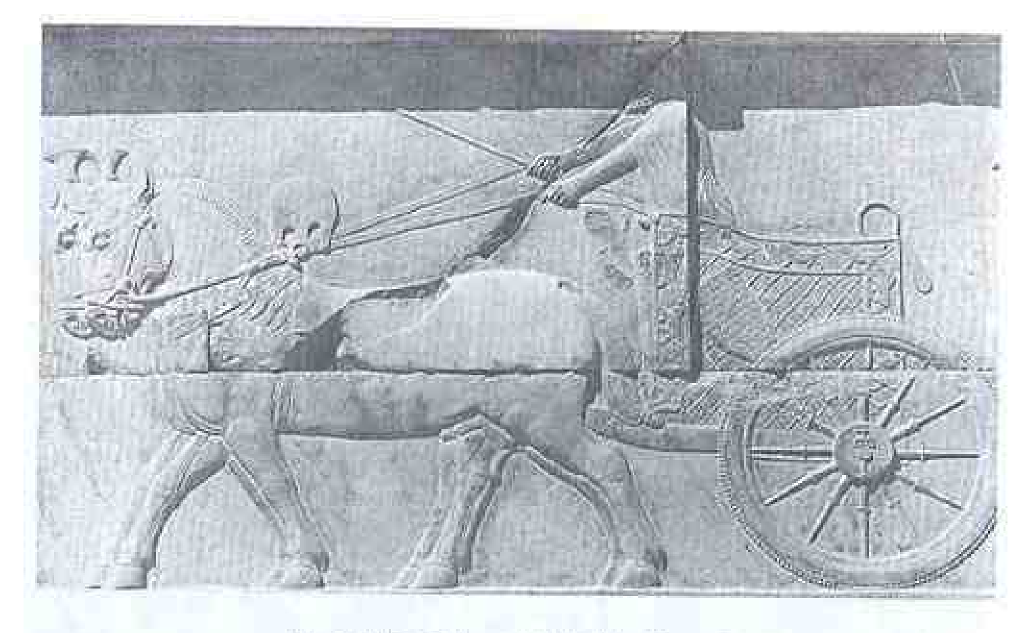
در نیمی از صحنه ی پشت سر شاه ، از میانه ی پلکان به بعد، بدنه ی حجاری ها به 3 قسمت تقسیم شده ، که هر 3 قسمت آن در اشغال گارد شاه است(تصویر رنگی14). اینان گارد معروف به «سیب بر » [انار بر] اند. چون در حقیقت نیزه ی همه ی افراد گارد به اناری منتهی می شود که گویی برای جلو گیری از سقوط و آسیب انارها پای جلو را تکیه گاه نیزه ها کرده اند(تصویر81). در نیمه ی بعد و پشت سر گارد در قسمت بالای تقسیم بندی 3 گانه ی صحنه ، خادمانی قرار دارند که در حال آماده باش دائمی ، شاه را به هنگام بیرون رفتن از کاخ یا در سفر همراهی می کرده اند. سرپرست آن ها ، به سبب اهمیت مقام ، دبوسی در دست دارد و این می رساند که از ابواب جمعی رییس تشریفات است . پشت سر او چهار فراش هر کدام با فرش یا نمد زینی به زیر بغل و شلاقی در دست ایستاده اند(تصویر82و83) . نفر چهارم صندلی سیار شاه را نیز بر دوش می کشد. شلاق ها نشان می دهد که این افراد نقش پلیس را هم داشته اند . اینان علاوه بر حمل اسباب راحتی شاه ظاهرا مسئول امنیت وی و همچنین نظارت و حفاظت از تدارکات سفر ، فرش ها، چادر هاو حصیر ها نیز بوده اند. ریاست این گروه همان سمت و مسئولیتی را دارد ، که در زمان صفویه فراش باشی داشت. در همان ردیف به مرد دبوس به دست دیگری برمی خوریم که مهتر باشی دربار است.او سه مهتر و یک اسب به همرا ه دارد. انگلبرت کمپفر، پزشک آلمانی، که درسال 1684 سفری به اصفهان داشته ، در گزارش خود از دربار ایران می نویسد که طبق رسوم ، همیشه برای شاه سه اسب مهیا بوده ، تا او یکی را برای سواری انتخاب برگزیند. در نقوش انتهایی ، که باز هم رهبرشان دبوسی در دست و لباس هخامنشی چین دار بر تن دارد، دو ارابه ی دو اسبه همراه با ارابه ران نقش شده است. ظاهرا ارابه ی نخست که لبه های آن مزین به نواری از شیر های در حال حرکت است برای شاه و ارابه ی دیگر برای ولی عهد بوده است(تصویر84).



تصویر ۸۲ . فراش (فرش‌بر) داریوش. هر کدام فرش یا نمدزینی زیر بغل و شلاقی در دست دارند

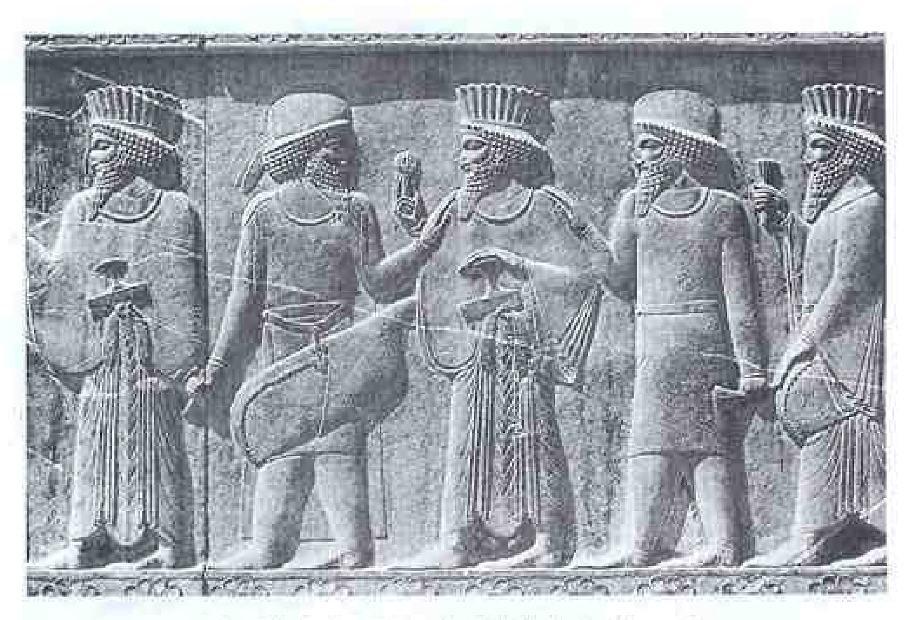


تصویر ۸۳ . فراش با صندلی زیرپایی شاه برای سوار شدن بر اسب



تصویر ۸۴ . ارابه ران شاه در حال آوردن ارابه ی شاه

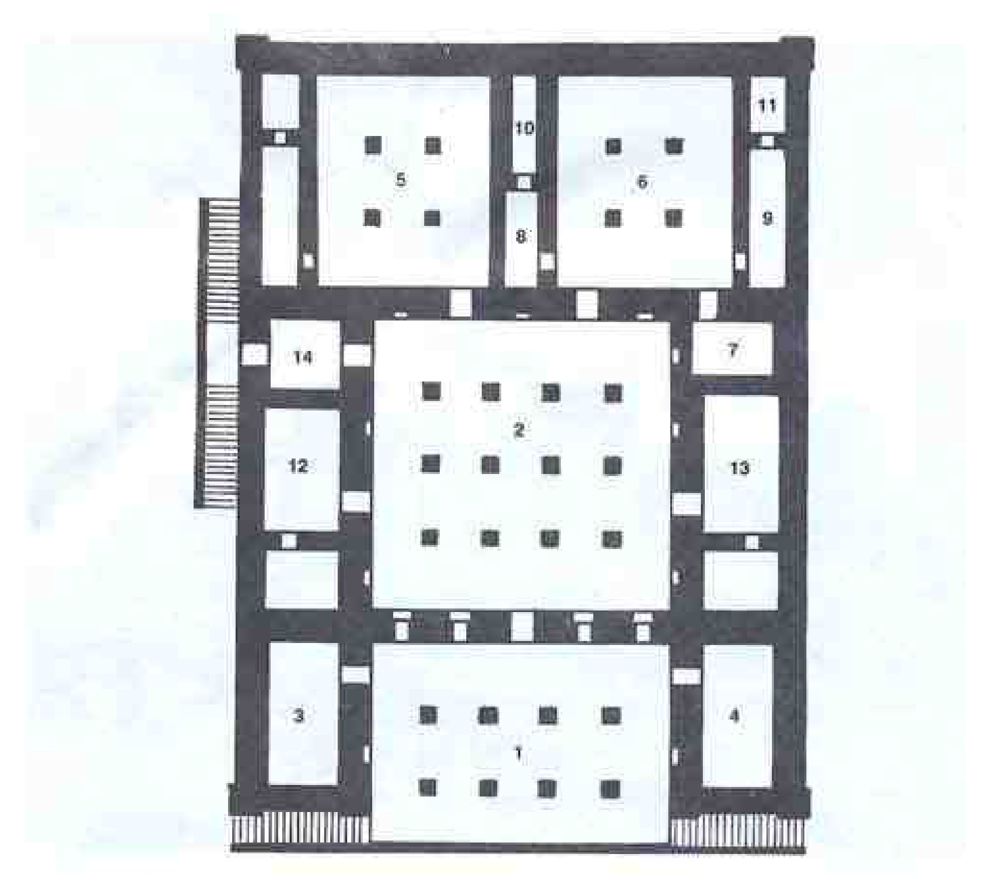
در ردیف های میانی و زیرین نگاره ، نجبا و کارمندان بلند پایه ی شاهنشاهی ایران نشان داده شده اند (تصویررنگی 14). لباس اینان یک در میان لباس سواران ایرانی ولباس چین دار دربار هخامنشی است. چند در میان یکی از اینان سرش را برگردانده ، با شخص پشت سر خویش گفت وگو می کند(تصویر85). دست آن ها یا در دست نفر قبل و بعد است ویا این که روی شانه ی نفر پیش از خود گذارده اند. ظاهرا ضرورت کاستن از یکنواختی نقوش سبب تغییر در حالت ایستادن شده است. صف بندی در حجاری ها هدفمند است وگارد سلطنتی ، نجبا و کارمندان ، یا در حقیقت نگهبانان ، سازمان دهندگان و مجریان اوامر حکومتی را نمایش می دهد. سنگ نگاره ی پلکان آپادانا بسیار سمبلیک است. در مرکز آن شاه و سازمان دربار ، در پیش روی شاه نمایندگان خلق های تشکیل دهنده ی شاهنشاهی و در پشت سر مسئولان و نگهبانان این شاهنشاهی ، در بنایی نقر شده است که خود بنا نماد عظمت این امپراتوری است .



تصویر ۸۵ . نجبا و بلندپایگان پارسی (ستون های امپراتوری)

داریوش به هنگام نقشه ی آپادانا به معنای واقعی کلمه تصویر یک « بنای دولتی » را در ذهن خود داشته است. نگاره ی آرامگاه او نیز با چنین اندیشه و انگیزه ای بنا شده است. در این جا نمایندگان یک خلق ها ، پایه های تخت داریوش را نگهداشته اند(تصویر196و تصویر رنگی 34). لیکن همین برداشت در سنگ نگاره ی آپادانا با ظرافت کامل طوری بیان شده که با موقعیت بنا هماهنگ باشد.

ب. کاخ اختصاصی داریوش ـ طبق نقشه ی داریوش ، تالار بزرگ بار باید مهم ترین بنای صفه ی بزرگ تخت جمشید و در واقع مظهر اقتدار شاهنشاهی بزرگ هخامنشی باشد. این بنا نماد دولت و فرمان روایی بود. اطراف تالار بار چنان فضای وسیعی داشت که ضمن ایجاد امکان برای تجمع و پذیرایی تعداد کثیری از مدعوین، مزاحمتی برای بنا فراهم نمی کرد. بر کرسی تخت جمشید علاوه بر آپادانا ، در حاشیه ی جنوبی ، کاخ اختصاصی و در جنوب شرقی ، ساختمان خزانه به منزله ی جایگاه دیوان اداری عالی امپراتوری در نظر گرفته شده بود(تصویر34).



تصویر ۸۶ . نقشه ی کاخ داریوش . ۱ . ایوان ورودی جنوبی با دو پلکان؛ ۲ . تالار میانی ؛ ۳ و ۴ . اتاق نگهبانی؛ ۵ و ۶ . اتاق های کار و استراحت شاه در جبهه ی شمالی؛ ۷ و ۱۱ . اتاق های جانبی تالار شماره ی ۶؛ ۱۲ و ۱۳ . اتاق های بزرگ کناره ی تالار مرکزی که در درگاه های هر کدام از آن ها پهلوانی در حال نبرد با حیوان افسانه ای نقر شده است؛ ۱۴ . در ورودی جانبی در سمت غرب

با وجودی که کاخ اختصاصی ، به منظور تحت الشعاع قرار ندادن آپادانا نسبتا کوجک ساخته شده، ولی با 1160 متر مساحت ، با مقام شاه متناسب است و چیزی از عظمت شاهانه کم ندارد(تصویر86). کرسی اختصاصی آن که تا 2.5 متر ارتفاع دارد ، آن را مثل نگینی برجسته کرده است. ایوان کاخ که بر تارک هشت ستون دو ردیفه استوار است

(تصویر87) ، رو به جنوب دارد(تصویر1/86). در بخش میانی آرامگاه داریوش در نقش رستم(تصویر196و197) نمای این کاخ ، در زمان به سامانی و درست با مقیاس های اصلی نشان داده شده است .(نک: فصل 9 ،بخش 5)



تصویر ۸۷ . چشم انداز جنوبی کاخ داریوش. قسمت جلو سکوی پلکان ورودی.

مرکز کاخ مربعی است با 12 ستون در سه ردیف 4 ستونه(تصویر2/86) . هر چند هنوز قاب درها ، پنجره ها و گوشه های بر جای مانده ، تاثیر کوبنده ای بر دیدار کننده می گذارد، اما تمامی ستون ها به گونه ای از میان رفته که به سختی می توان به تصویر درستی از کاخ دست یافت. همه ی قطعات بر جای مانده از سنگ ساخته شده و در حالی که هر پنجره 2.5 متر بلندی ، 2.65 متر عرض و1.50 متر عمق دارد، قاب پنجره ها گاه قطعه سنگ یکپارچه ای است. چنین قاب پنجره ای 18 تن وزن دارد. قاب درها از قطعات بزرگ سنگ درست شده و هر درگاه نزدیک به 75 تن وزن دارد. برای ساخت این درگاه ها نخست قطعات عظیم سنگ را کنار هم نهاده وسپس در محل به طرح و شکل دلخواه تراشیده اند . محل تلاقی سنگ ها به استادی تمام مسطح شده و با رنگ سیاه چشم گیری می درخشد. جای شگفتی نیست که داریوش به دست آورد سنگ تراشان خود ، در سنگ نبشته ی همه ی طاقچه ها و پنجره های تالار اصلی و ایوان بالیده است(تصویر رنگی 15) . حتی پنجره های میان تالار و ایوان از هر دو طرف دارای نبشته است. سنگ نبشته ی سه زبانی(DPC) جمعا 18 بار تکرار می شود:« اردستان [آستان/ قاب سنگی در] سنگی را داریوش شاه کرده [ساخته] ». همه جا متن فارسی باستان را در میانه ی قسمت بالا ، متن عیلامی سمت چپ وسط ومتن بابلی سمت راست پایین آمده است.

هر درگاه دارای دو نگاره است که در دو طرف به صورت تصویر آینه ای رو به روی هم قرار دارند. ظاهرا اتاق های دو طرف ایوان حمام یا دست شویی بوده است(تصویر4،3/86). در هر درگاه اتاق ها دو نگهبان نیزه دار ایستاده اند، که به بیرون درگاه ، یعنی به ایوان ، نگاه می کنند . در دست نفر اول هر درگاه ، سپری بافته شده از چوب بید قرار دارد(قس: تصویر رنگی16).

در ورود به تالار اصلی با نگاره ی شاه مواجه می شویم که در حال ترک کاخ است. روی سر تاج طلای بلندی با لبه ای کنگره دار دارد و جعد مو ، که روکشی از فلز داشته، به وضوح پیداست(تصویر88) . از سوراخ های کوچکی که روی گردن و سینه و یا روی مچ شاه است معلوم می شود که او گردن بند و دست بند داشته است. دو ملازم ، با قدی به مراتب کوچک تر ، شاه را همراهی می کنند . در دست یکی از این دو ، که ریش دارد، یک چتر آفتابی است تا وقتی شاه کاخ را ترک می کند، از تابش خورشید در امان باشد.ظاهرا این ملازم از نظر مقام از آن دیگری بالاتر است، زیرا که در هر دو درگاه پیش از آن دیگری قرار گرفته است. نفر دوم بدون ریش است، با یک دست مگس پرانی را روی سر شاه نگهداشته و روی دست دیگر حوله ای انداخته است. در هر طرف این نگاره یک نبشته ی سه زبانی وجود دارد. ترتیب این نبشته ها طوری است که متن فارسی ازدو طرف ، اولین نبشته ای است که در وسط ومتن بابلی رو به داخل است: «داریوش ، شاه بزرگ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر ویشتاسپ هخامنشی این کاخ را ساخته است. »

آن روزها هم مانند امروز داریوش به هر بیننده ای تفهیم می کند که تصاویر ، نوشته ها و تمامی کاخ به فرمان او ساخته شده است. باید فراموش نکنیم که این نبشته ، همان نبشته ای است که ف. گروته فند به کمک آن توانست برای نخستین بار خط میخی فارسی باستان را بازبخواند.

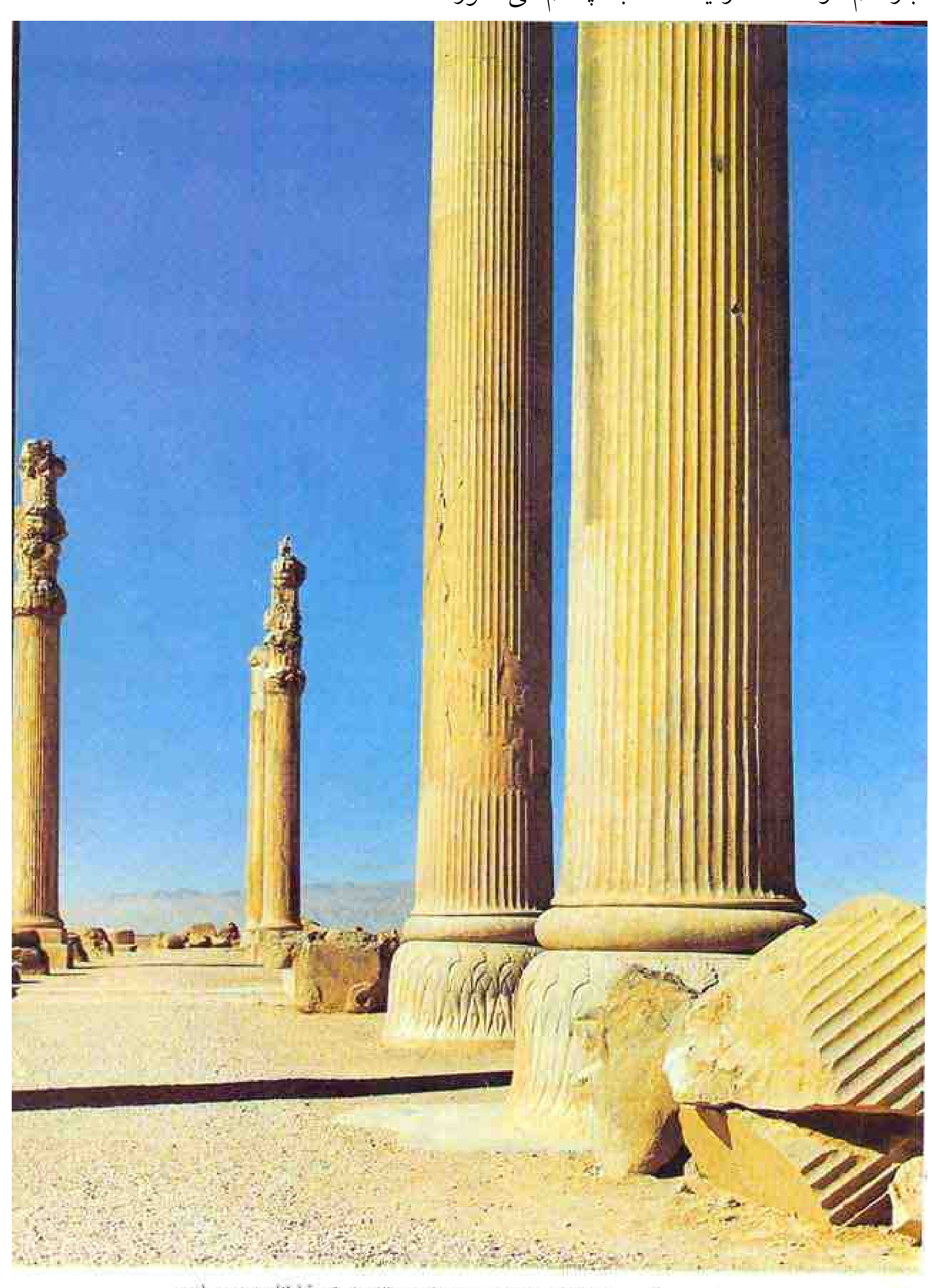
از تالار اصلی ، دو در به طرف شمال ، به دو اتاق بزرگ که سقف رهر کدام بر چهار ستون لمیده بود، گشوده می شود (تصویرهای 6،5/86). نگاره های هر دو در یکی است . دوباره با شاه روبروییم که این بار در حال وارد شدن از اتاق های درئنی به تالار است(تصویر89). در این جا هم جای گردن بند ودست بند به چشم می خورد و شاه تاجی بر سر داردکه دراصل پوششی از ورقه ی طلا داشته است. وجود شیاری مثلثی شکل روی چانه ی داریوش جلب توجه می کند. ظاهرا ریش شاه در این نگاره از جنس دیگری بوده است: ازسفالی مخصوص به رنگ آبی مصری ویا حتی از سنگ لاجورد ، در هنر هخامنشی رنگ آبی ریش بسیار مورد توجه بوده است و قطعات زیادی از آن در صفه ی تخت جمشید پیدا شده است. شاه را همان ملازمان درگاه جنوبی همراهی می کنند. الا این که این جا در درون کاخ ، نیازی به چتر آفتابی نیست. ملازم ریش دار ـ چون چتر ندارد ـ دست های اش را روی هم گذارده است. ظاهرا این ژست مخصوث همه ی خدمتکارانی است که در حال گوش به فرمانی بودند. در زمان شاهان بعدی هخامنشی به این رفتار بیش از پیش توجه می شود.



تصویر ۸۸ . داریوش در حال ترک کاخ خود . ملازمی چتری آفتابی روی سر او گرفته است. تاج شاه روکشی از ورق طلا داشته است. از سوراخ هایی که در نگاره تعبیه شده معلوم می شود که شاه گردن بندی نیز بر گردن داشته است

به اتاق های جبهه ی شمالی(تصویر6/86) و چند اتاق جانبی آن توجه بیشتری شده. این اتاق های جانبی مجموعا 5 باب اند که به یه اتاق آن می توان مستقیما راه یافت(9،7/86) . در دیوار غربی و شرقی ، دو در کاملا رو به روی هم ساخته شده و پستوی کوچکی در سمت شمال ، پشت این درها قراردارد(تصویر11،10/86). درگاه های شرقی و غربی اتاق شماره ی 6 با هم هماهنگی ندارند، اما نگاره ی آن با هم برابرند. بر بدنه ی جنوبی هر دو درگاه خدمتکاری نقش شده که در دستی روغن دان و در دست دیگر حوله ای گرفته است(تصویر90). بر بدنه ی شمالی ،خدمتکاری دیگر با عود سوز وسطل زغال نقش شده است . یک در دیگر به اتاق جانبی قسمت جنوبی باز می شود(تصویر7/86)

که به تالار اصلی راه ندارد. در نگاره ی درگاه این اتاق ، هر دو خدمتکار درهای شرقی و غربی با هم نقش شده اند. یعنی در هر دو طرف، هم خدمتکارانی که حوله و روغن دان و هم خدمتکارانی که عود سوز وسطل در دست دارند در حال ورود به اتاق خصوصی اند(قس: تصویر121). متاسفانه این قسمت از کاخ به شدت آسیب دیده و نمی توان به کاربرد تک تک اتاق ها پی برد. در درگاه اتاق شمال غربی کاخ هم ، که به اندازه ی اتاق قبلی ولی با دو پستو است(5/86) ، باز هم دو خدمتکار یاد شده به چشم می خورند .



تصویر ۹ : ستون‌ها و نگاره‌های ستون‌پایه‌ی تالار شرقی آپادانا، در پرسپولیس



تصویر 10: **سرستون با نقش گاو نر در پرسپولیس**

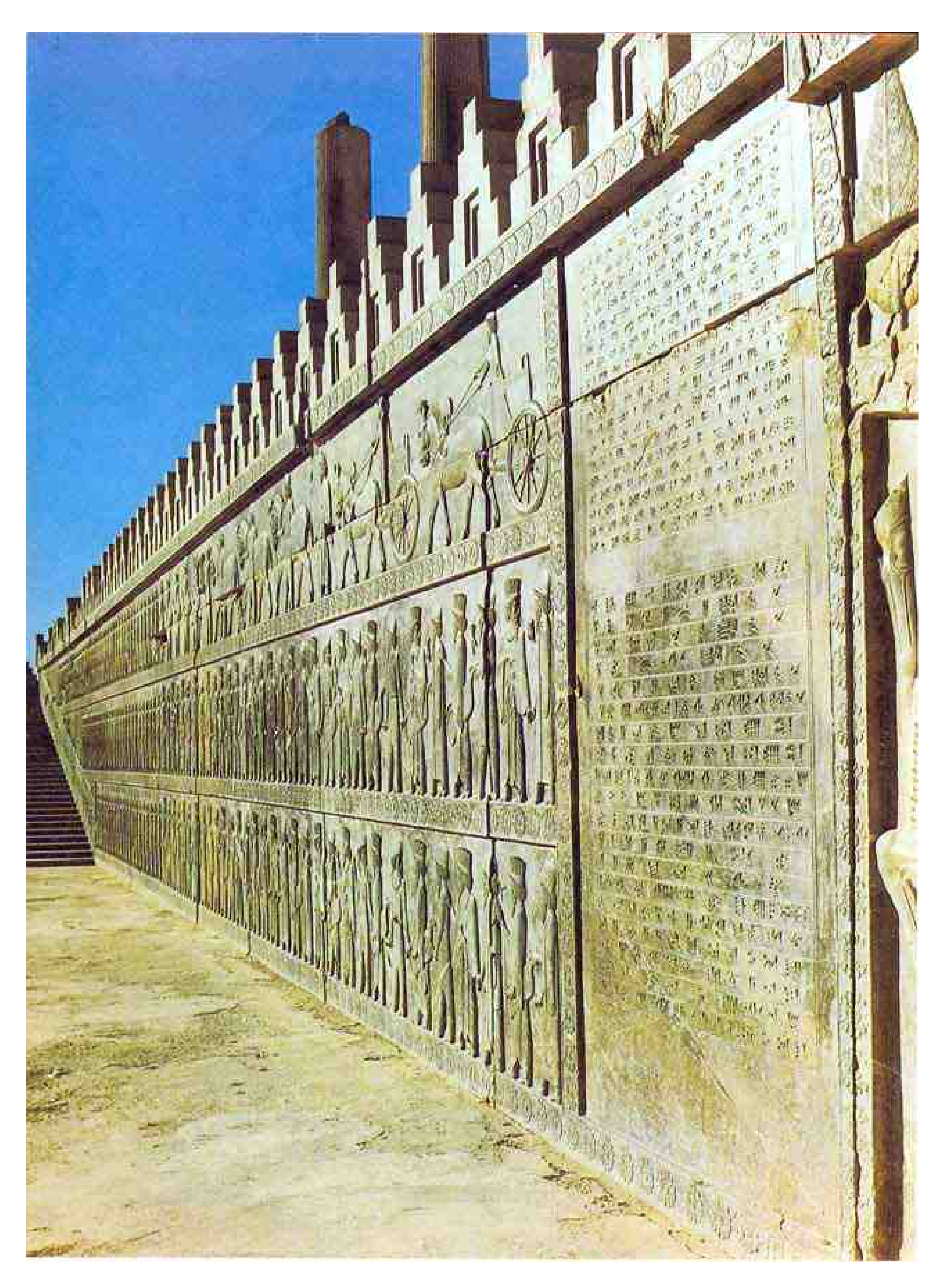
تصویر ۱۱ . لوح طلایی یافت شده در پرسپولیس



تصویر ۱۲ : مشخصات نقش برجسته نمایندگان و سفرا در
پلکان شرقی آپادانا در پرسپولیس



تصویر15: کاخ داریوش شاه با مدخلی با ابهت و چهارچوب پنجره های رو به شمال



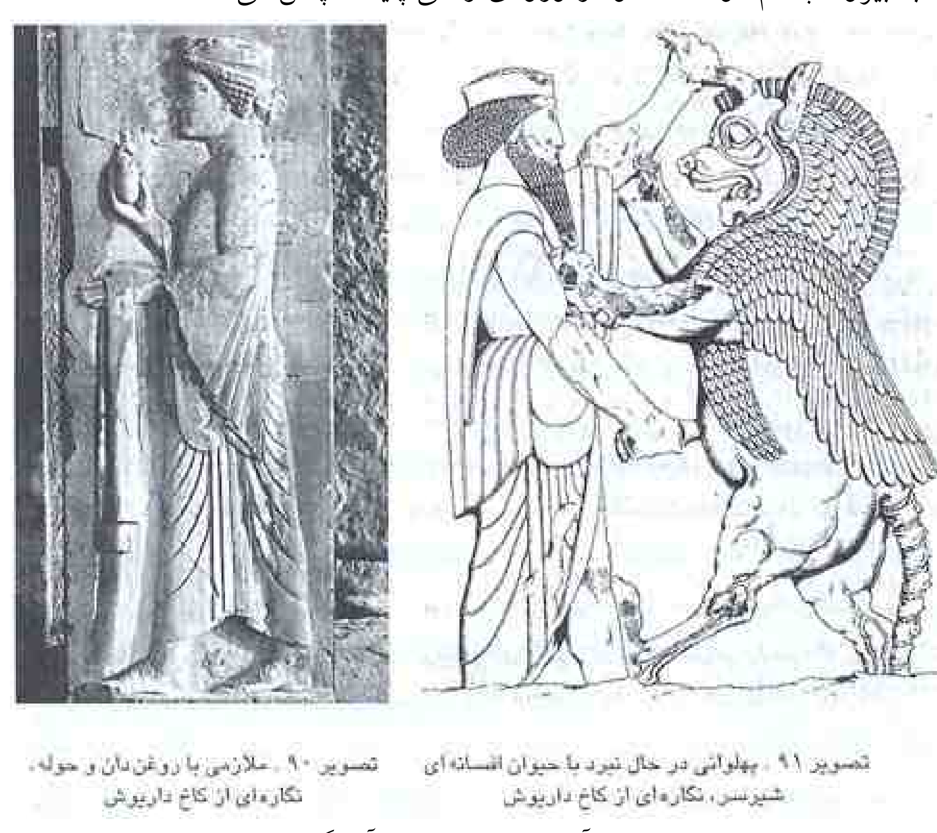
تصویر14: قسمت شمالی پلکان شرقی آپادانا در پرسپولیس، در دو ردیف پایین اشراف زادگان و صاحب منصبان عالی رتبه حکومت ایستاده اند، در قسمت بالا مرکب سلطنتی به حضور پادشاه و ولیعهد آورده می شد.



تصویر ۸۹ . داریوش در حال ورود به تالار مرکزی کاخ خود. دو ملازم با مگس‌پران و حوله ی عرق گیر او را همراهی می‌کنند. نگاره در اصل تاج و گردن بند وبازوبندی زرین داشته است و ریش شاه از سنگ لاجورد گران‌بها بوده است

در تالار اصلی دو در رودرروی ، در شرق و غرب ، به اتاق های جانبی باز می شود(تصویر5/86). در بدنه ی درگاه های این درها « شاه پهلوانی » در حال مبارزه با حیوانی افسانه ای نقش شده، که مظهر چیرگی شخص شاه بر پلیدی هاست(تصویر91) . پهلوان آستین های گشادش را طوری بالا زده که لبه های آن روی شانه افتاده ، به منظور دست یابی به حداکثر تحرک دامن بلند چین دارش ر انیز به صورت پیش بند در آورده است. پهلوان با دستی کاکل و یا به عبارت دیگر شاخ های حیوان را گرفته و با دستی دیگر دشنه ای را بر بدن ا وفرو برده است. پهلوان ما چون در هر دو

نقش در حال نگاه کردن به تالار اصلی است، در یک درگاه راست دست و در درگا مقابل چپ دست تصویر شده است. همین پهلوان در درگاه شرقی در حال نبر د با شیری است که بر دو پا ایستاده . نقش درگاه غربی هیولایی است شیر تن و بال دار و عقرب دم(تصویر91) . در قسمت غربی در دومی هست که به پستویی باز می شود(تصویر14/86). دردرگاه این در نیز شاه پهلوانی است که شاخ گاو نری را برای نبردگرفته است. اما این پهلوان ، در هر دو مجلس ، به بیرون یعنی به وارد شوندگان نگاه می کند . اتاقی که در پشت این درگاه قرار گرفته از طریق دری دیگر به فضای آزاد منتهی می شود . در بدنه ی این درگاه، مانند درگاه های اتاق های نگهبانی ایوان، دو نگهبان نیزه دار درحالی که به بیرون چشم دوخته اند و در ورودی را می پایند ، پاس می دهند .



تصویر ۹۱ . پهلوانی در حال نبرد با حیوان افسانه ای شیرسر، نگاره ای از کاخ داریوش

تصویر ۹۰ . ملازمی با روغن دان و حوله، نگاره ای از کاخ داریوش

داریوش با نگاره های کاخ اختصاصی ، تزیینات آپادانا و نقش های آرامگاه اش از نظر هنر تصویر سازی و نقش بندی سرمشق جانشینان خود قرار گرفت. در همه ی بناهای بعدی صفه ی تخت جمشید ، همواره و همیشه ، به همان نقش های متداول زمان داریوش برمی خوریم وتغییرات رخ داده بسیار ناچیز و نادر است .

با بررسی همه ی نگاره های درگاه های کاخ داریوش درمی یابیم که به مخاطب همه ی این درگاه ها و همچنین سنگ نبشته ها همیشه وارد شوندگان به کاخ و حاضران در تالار اصلی بوده اند. این طرح ها زمانی ارزش دارد که کاخ واقعا برای دبدار کنندگان ساخته و در معرض دید باشد . ازاین روی ، برخلاف تصور رایج ، این کاخ به زحمت کاخ مسکونی ، بل دفتر کار داریوش و مرکز اداره ی امور مملکتی بوده است. نگاره های درگاه های شرقی وغربی تالار اصلی ، که شاه پهلوان را در حال از پای در آوردن جانوران افسانه ای نشان می دهد، نیز حکایت دارد که این بنا کاخ

اختصاصی داریوش نبوده است. خشیار شا از نقش های این کاخ برای تالار بزرگ بار خود، یا به اصطلاح تالار صد ستون ، استفاده کرده است.

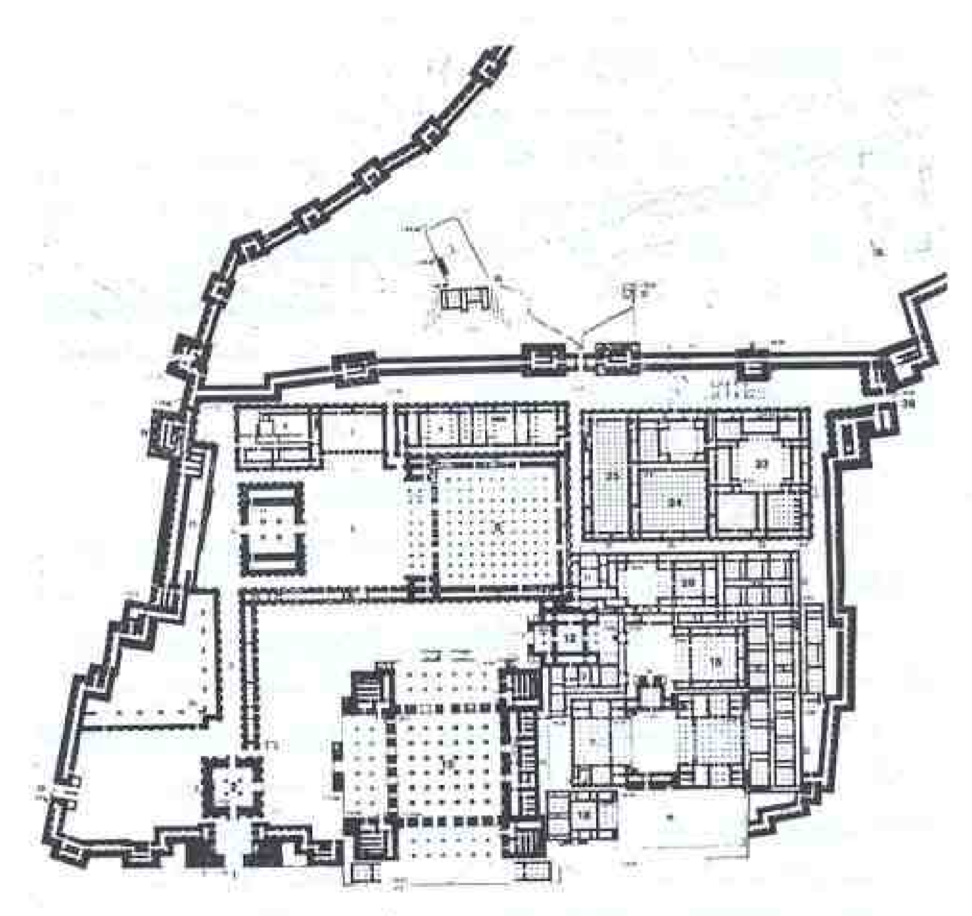
اتاق های شمالی کاخ(تصویر6،5/86)، احتمالا برا اقامت در نظر گرفته شده بود و شاید یکی از این دو برای استراحت حین کار شاه بوده است. تنها معتمدین بسیار نزدیک و کارمندان عالی رتبه دیوان عالی اداری حق ورود به این اتاق ها را داشته اند.

در هر حال به نظر می رسد که داریوش روی صفه ی بزرگ تخت جمشید چیزی جز مرکز دیوانی شاهنشاهی پارسی بنا کرده باشد. محل اختصاصی سکونت او و خانواده اش و همچنین ابواب جمعی دربار ، باید جدا از صفه و در جایی در دشت باز زیر دست صفه بوده باشد . تا وقتی که در بقایای ساختمان های کشور شده تا در این دشت ، جست و جوی کافی نشود، نمی توان گفت که آیا یکی از ساختمان ها ، کاخ اختصاصی داریوش بوده است یا نه .

پ. دیگر بناهای صفه ـ هنگام درگذشت داریوش، کارهای ساختمانی تالار بار بزرگ آپادانا و کاخ داریوش، به پایان نرسیده بود. ادامه ی کار بر دوش پسرش خشیارشا افتاد که طبق برنامه موفق شد کار را به پایان برساند. به دستور او پلکان منتهی به ایوان کاخ داریوش را تمام کردند، حجاران در آن نگاره هایی آفریدند و کار در آپادانا نیز ادامه یافت. خشیارشا در سنگ نبشته های اش به اتمام این کارها اشاره می کند(تصویر87) ، ولی این کارهایی نبود که عطش سازندگی او را فرونشاند. او می خواست ساختمان هایی را بسازد که نقشه و اجرای آن ها به حساب شخص او نوشته شود.

در مرحله ی نخست، طرح کاخ ها و حرم سراهایی را ریخت که می بایست بر ساختمان های پدرش پیشی گیرند. خشیارشا جنوب فضای میان کاخ داریوش و خزانه را(تصویر20،16/92) در جنوب صفه، مناسب ترین مکان برای برنامه های ساختمانی خود تشخیص داد. اما در این محل پلکان آپادانا قرار داشت و باید جا به جا می شد تا مکان مناسبی برای برنامه های جدید ساختمانی فراهم آید.

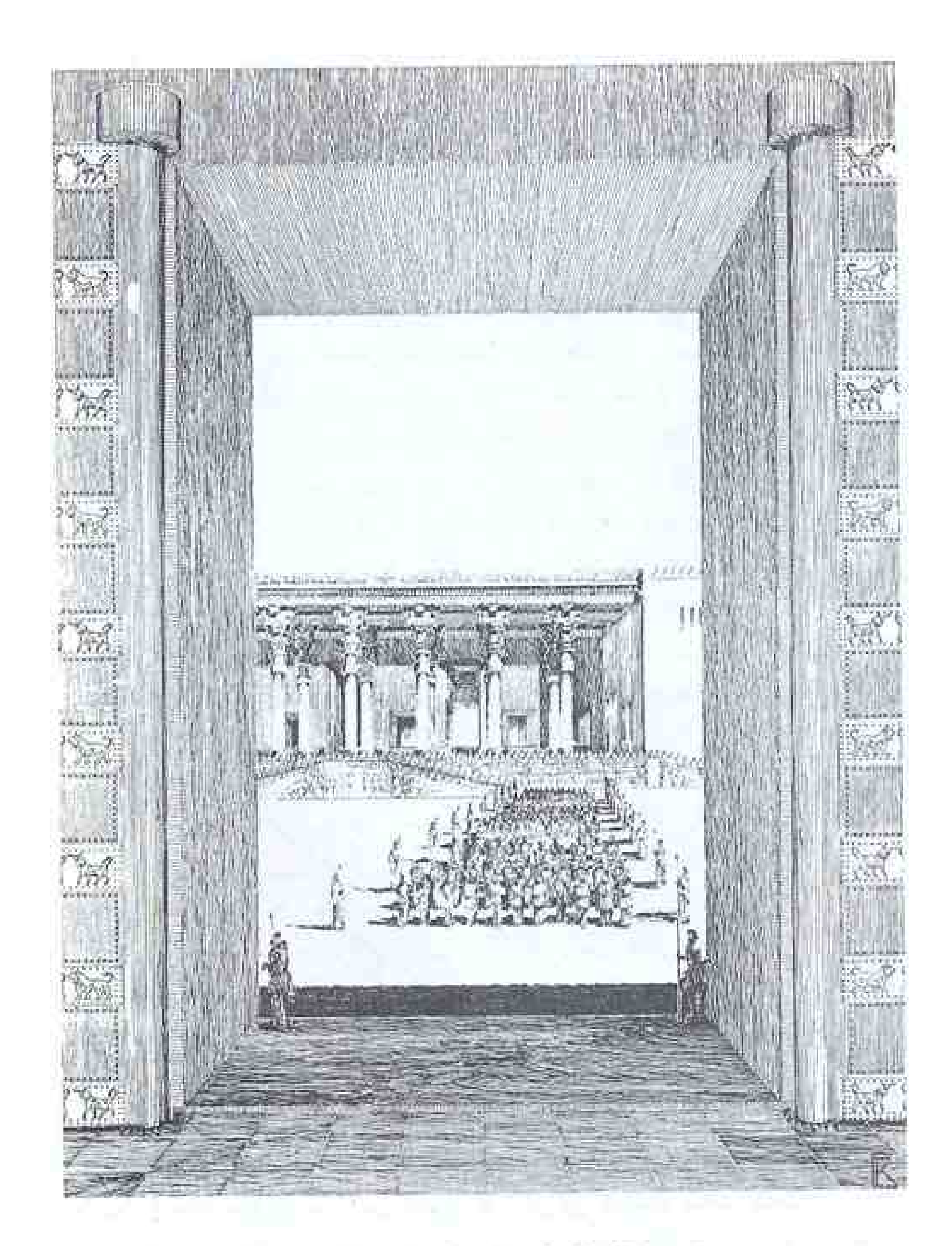
پس دستور داد تا در سمت غربی صفه، یعنی شمال آپادانا، پلکانی عظیم بنا کنند(تصویر رنگی 17 ،تصویر1/92) که به دروازه ی ملل اشراف داشت. این نامی است که خشیارشا در کتیبه ای سه زبانه به این دروازه داده است(تصویر2/92). دروازه با موجودات افسانه ای برگرفته از هنر آشوری نگهبانی می شود و الگوی آن دروازه ای است که کورش بزرگ در پاسارگاد ساخته بود(نک: فصل4، بخش 2). از این پس همه- ی کسانی که به تخت جمشید می آمدند برای رسیدن به صفه ناگزیر باید از این دروازه عبور می کردند. اما با این دروازه وضعیت عوض شد، زیرا هر کس که از دروازه ی ملل(تصویر93) میگذشت پیش از هر چیز جبهه ی شمالی آپادانا را می دید، دیگر منظر اصلی کاخ، که سمت شرق آن بود، دیده نمی شد و پشت شاه بر تخت نشسته و دم و دستگاه اش به دیدار کننده ای بود که به کاخ نزدیک می شد.



تصویر ۹۲ . نقشه ی تخت جمشید در زمان هخامنشیان متأخر . بناهای مهم عبارت است از:
۱ . پلکان بزرگ غربی؛ ۳ . دروازه ی ملل؛ ۶ . تالار صدستون؛ ۱۰ . آپادانا؛ ۱۲ . سه دروازه؛ ۱۶ . کاخ خشیارشا؛ ۱۸ . کاخ داریوش؛ ۲۰ . حرم‌سرای خشیارشا؛ ۲۲ . عمارت خزانه ، قسمت قدیمی؛ ۲۴ . خزانه ، با بخش تکمیلی؛ ۲۵ . خزانه ، با اولین بخش تکمیلی؛ ۲۶ . دروازه‌ای در جنوب شرقی ، راه نهایی خزانه

برای حل مشکل ،لازم بود بر شمالی آپادانا به منظر اصلی تبدیل شود. خشیارشا دستور داد تا نگاره ی شرق آپادانا عینا در بر شمالی نیز تکرار شود!

این راه حل البته به ساخت سنجیده ی آپادانا لطمه زد و به میزان معتناهی از درخشش و کاربرد آن کاست. حالا بنا فقط تظاهری بود از شکوه و قدرت. از تغییراتی که در تکرار نگاره های شرق آپادانا در بر شمالی به وجود آمد، می توان به میزان شتاب خشیارشا در این جابه جایی پی برد. نگاره های جدید به هیچ وجه از دقت عملی که در جبهه ی شرقی به کار رفته برخوردار نیست. در تناسب اندام ها مهارتی نیست و اغلب از پرداختن به جزئیات صرف نظر شده است. کافی است که هیئت نمایندگی زرنگی و رخجی های پلکان های شرقی(تصویر71) و شمالی را (تصویر94)با هم مقایسه کنیم.



تصویر ۹۳ . نگاهی از دروازه‌ی ملل به منظر شمالی آپادانا

مثلا ظرف هایی را که هدیه آورده اند، در پلکان شرقی به ظرافت تزیین شده ولی در پلکان شمالی بدون نقش است. همچنین موهای اعضای هیئت در پلکان شرقی به ظرافت تمام مواج است ولی در پلکان شمالی همین موها خشن و عاری از ظرافت حجاری شده است. شلوارها هم در پلکان شرقی به مراتب زنده تر به نظر می آید. به همین ترتیب می

توان همه ی قسمت های سنگ نگاره را مقایسه کرد تا معلوم شود جزییات بسیاری در پلکان شمالی ندیده گرفته شده است. این جزییات و کمبودها رابه هنگام رنگ آمیزی با رنگ پوشانده اند.

برای ورودی اصلی و جدید آپادانا ایوانی نیز ساخته شد(تصویر10/92). ستون پایه های این ایوان تقلیدی است از پایه های ساده ی ایوان غربی(تصویر39،چپ) که با برگ تزیین شده. تکرار ستون پایه های مزین به غنچه ی نیلوفر و نخل پلکان شرقی(36/9) زمان زیادی لازم داشت. به این ترتیب میان ستون پایه های ایوان غربی و شمالی تفاوت فاحشی دیده می شود.کنده کاری تک تک برگ ها، در ایوان غربی بسیار دقیق و نک تیز است ولی در پلکان شمالی، همین برگ ها با کناره هایی برآمده و غیر مشخص نقر شده است(تصویر39). برای جبران این نقیصه خشیارشا خواست تا به مجموعه ی ستون ها شکوه بیشتری ببخشد و دستور داد برای سر ستون های ایوان از سر ستون های تالار آپادانا الگو بگیرند. به این ترتیب در این جا نیز با سر ستونهای مرکب خوش بالا رو به رو می شویم. اما بر خلاف انتظار، به هنگام ورود به تالار اصلی، نقش سنجیده و تاثیر فزاینده ای چشم انداز لوث می شود.

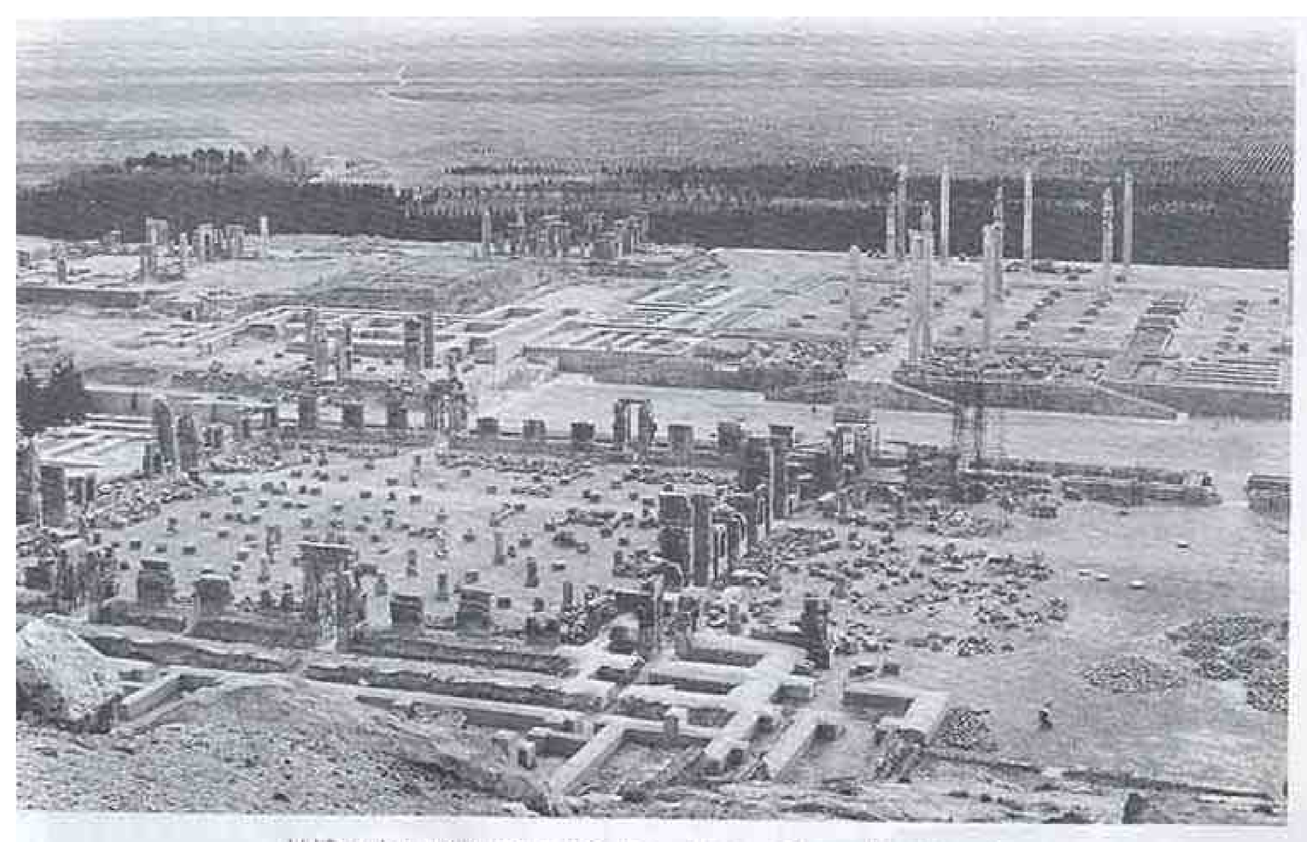
خشیارشا پس از شکست از یونانیان در جنگ سالامیس و پلاته، در سال های 480 و 479 پ.م. بر آهنگ فعالیت های ساختمانی اش افزود. شاید می خواست با ایجاد شکوه و جلال بیشتر در داخل کشور ، از تاثیر این شکست بکاهد. شاید در همین زمان بود که دستور جا به جایی نگاره ی مرکزی پلکان آپادانا را داد. در آن نگاره خشیارشا در مقام ولی عهدی پشت پدر ایستاده بود و اینک که مدت ها از سلطنت اش می گذشت این نگاره چون خاری در چشمانش بود. فرمان اد تا نگاره را از محل دور سازند و تصویر دو گروه 4 نفره ی نگهبان را، که رو در روی هم ایستاده اند و یک در میان لباس سواران ایرانی و دربار هخامنشی بر تن دارند (تصویر180)، به جای آن بنشانند. با این همه او نگاره ی ولیعهدی خویش را نابود نساخت بل دستور داد که آن را در حیاط خزانه، یعنی محلی که چندان در دید رس نبود، نصب کنند. باستان شناسان این نگاره را در حیاط خزانه یافتند و اصطلاحا آن را « نگاره خزانه » خواندند. نخستین بار زوج ایتالیایی تیلیا ،که با همکاری حکومت ایران در دهه ی 60 و آغاز دهه ی 70 دست اندر کار مرمت تخت جمشید بودند، توانستند به محل واقعی این نگاره پی ببرند.



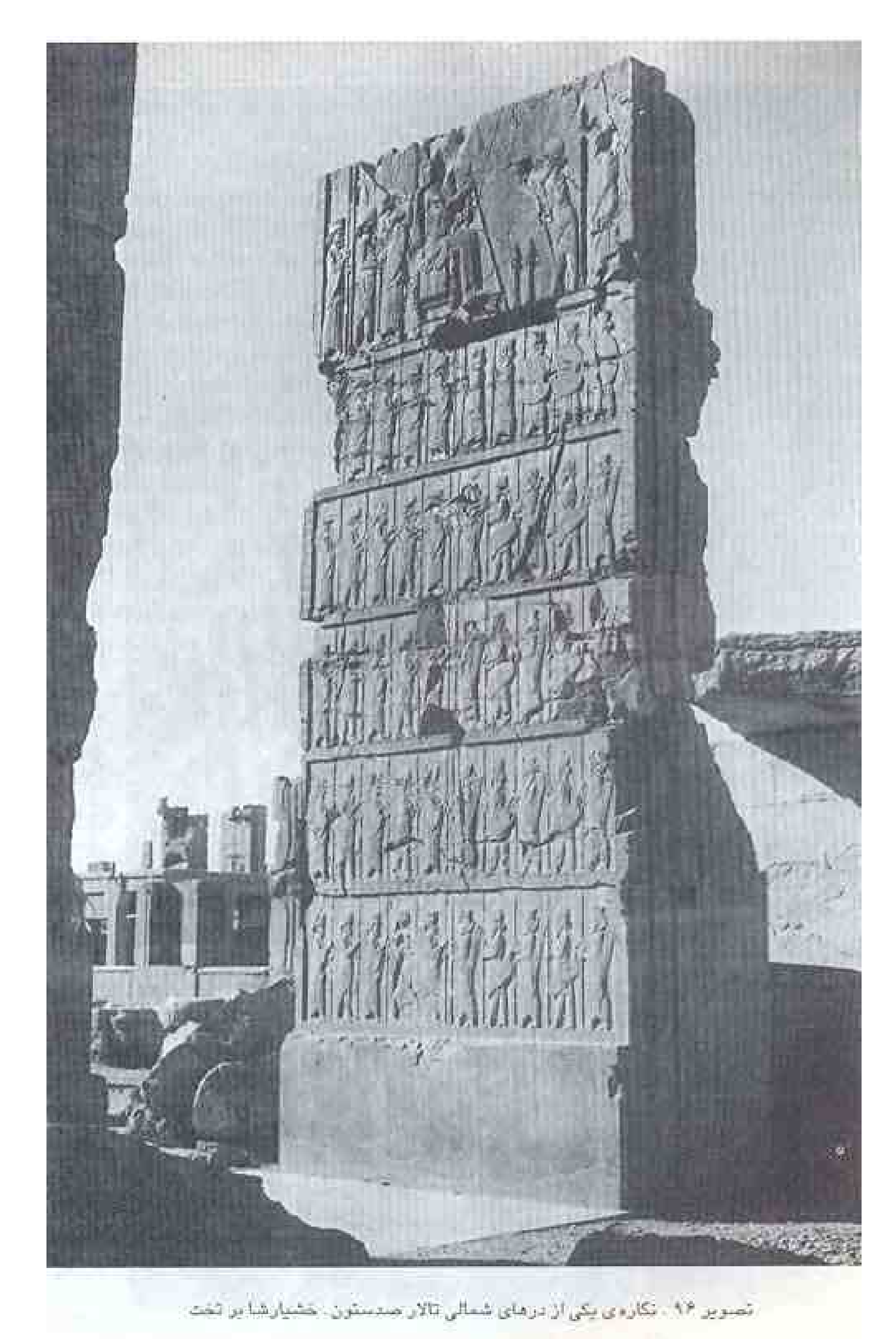
تصویر ۹۲ . هئیت نمایندگی زرنگی ها و رخجی ها در پلکان شمالی آپادانا

خشیارشا مصصم شد تا تالار بار بزرگ دیگری، باشکوه تر از آپادانای پدرش، بسازد. از آن جا که اجرای چنین طرح عظیمی بر روی صفحه ی تخت جمشید به سختی امکان پذیر بود، شاه از ساخت ایوان های بیرونی چشم پوشید و تنها به ایوان جبهه ی ورودی درشمال قناعت کرد. تالار او، درمقابل 3660/25 متر مربع آپادانا، 4700 متر زیر بنا داشت و از آن جا که سقف اش بر 100 ستون می آرمید(تصویر95) ، این بنا تالار صد ستون نام گرفت(تصویر6/92). در گاه های این تالار مانند درگاه های کاخ داریوش مزین به نگاره است. دو در روبه رو ، در شرق و غرب تالار، به اتاق های جانبی منتهی می شود. دراین اتاق ها مبل ها و دیگر وسایل مورد نیاز پذیرایی های بزرگ نگه داری میشد. درگاه های این اتاق ها با نقش شاه پهلوان های در حال نبرد(تصویر91) با جانوران افسانه ای تزیین شده است. برای

نگاره های درگاه ورودی های اصلی، که در جبهه ی شمالی قرار دارد، از پلکان آپادانا الگو گرفته شد ه است و درست مانند آن ، شاه در قسمت بالای مرکز مجلس بر تخت نشسته(تصویر96) ، رییس تشریفات در برابرش ایستاده و پشت تخت ملازم خاص و اسلحه دار شاه ایستاده اند. ملازم علاوه بر حوله ای که در یک دست دارد مگس پرانی را نیز بالای سر شاه نگه داشته است. طبیعی است که در این جا دیگر از ولی عهدی خبری نیست و همین به وضوح نشان می دهد که واقعا خشیارشا بخش مرکزی نگاره های پلکان آپادانا را جا به جا کرده است. حالا، در تالار صد ستون ، او بر تخت شاهنشاهی پارس و در مقام یک فرمانفرما تکیه زده و پنج گارد شاهی در پایین تخت ایستاده اند که سمبلی از نظم در امپراتوری وی اند.



تصویر ۹۵ . منظر عمومی تخت جمشید. قسمت جلو : تالار صدستون؛ بالا سمت راست : آپادانا با ستون ها و پلکان اش. سمت چپ: آپادانا . کاخ داریوش؛ سمت چپ. کاملاً در حاشیه ی صفه : کاخ خشیارشا



تصویر ۹۶ . نگاره ی یکی از درهای شمالی تالار صدستون . خشیارشا بر تخت

نگاره ی بر تخت نشینی شاه در درگاه جنوبی تالار صد ستون، اما بسیار جمع و جورتر، تکرار شده : فقط شاه است با ملازمی، که پشت سر او ایستاده و مگس پرانی در دست دارد(تصویر97) . در این جا هم از ولی عهد نشانی نیست. پایه ای که نگاره ی تخت بر آن نقر شده روی سر خلق های امپراتوری حمل می شود. در مقایسه ، این درست همان طرحی است که داریوش برای آرامگاه اش در انداخته بود. در این جا نمایندگان خلق ها در دو بدنه ی درگاه تقسیم

شده اند؛ نیمی در بدنه ی شرقی و آن نیم دیگر در بدنه ی غربی و ناگزیر نقش شاه دوبار آمده است. همه ی نگاره ها، درست مثل کاخ داریوش، به گونه ای نقر شده که گویی به سوی کسی که وارد می شود و یا کسی که در تالار است نگاه می کنند. ورودی رسمی تالار صدستون در جبهه ی شمالی است(تصویر6/92). درهای جنوبی به راهرویی باز می شود که به کاخی جنوبی تر و یا به حرم سرا می رود(تصویر20،16/92). فقط شاه و خدمه ی اختصاصی حق استفاده از این راهرو را داشته اند.

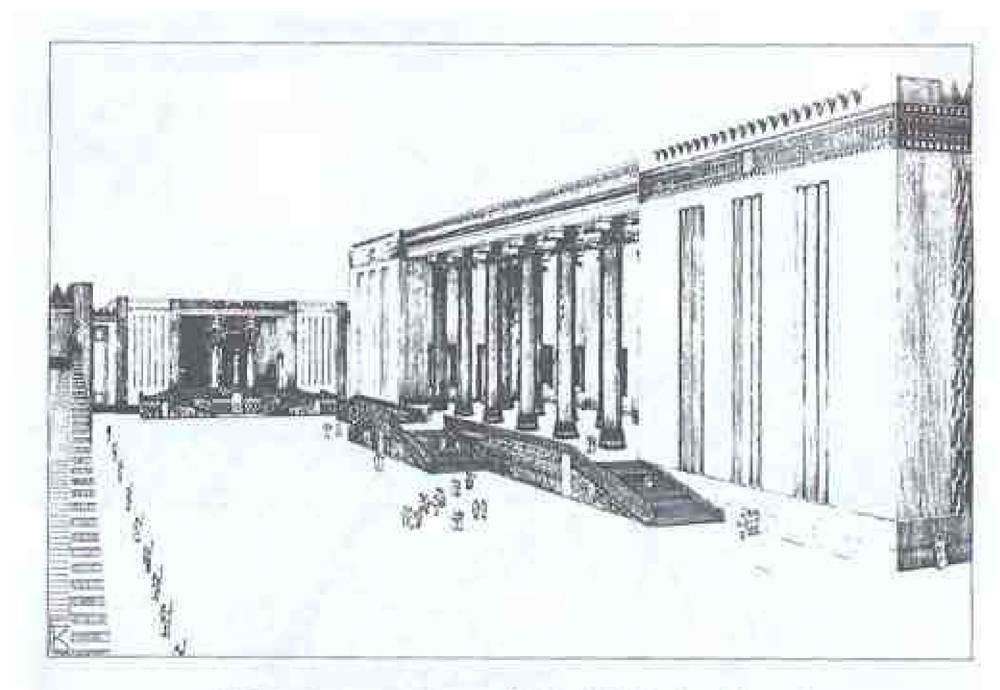
تمام مدت فرمانروایی خشیارشا(486-465پ.م) باید درجنب و جوش و فعالیت ساختمانی گذشته باشد: ساختمان هایی چون دروازه ی پرکار ملل و پلکان مربوط به آن(تصویر1،2/92) ، پیش تالار و پلکان پرنگاره ی منظر جدید شمالی آپادانا(تصویر10/92) ، کاخ ها و حرم سراهای جدید ، که تمامی بخش جنوبی صفه را می پوشاند(تصویر92)، تغییر نقشه ی ساختمان که سبب شد خزانه ی ساخت داریوش که یک بار نیز توسعه یافته بود(تصویر24،23/92)، از سمت غرب عقب نشینی کند تا جای کافی برای ساخت حرم سرا فراهم آید و توسعه ی ان در سمت شمال که تقریبا تا تالار صد ستون کشیده شد(تصویر5/92) و بالاخره و به خصوص تالار بار بزرگ جدید ، یعنی تالار صد ستون ، و ضمائم آن(تصویر6/92). تمام آن سال ها تخت جمشید باید به کارگاه ساختمانی بزرگی تبدیل شده باشد.

خشیارشا آن قدر عمر نکرد تا شاهد اتمام بنای ساختمان های عظیم تخت جمشید باشد و همان طور که او ناگزیر شد کارهای ساختمانی پدر را دنبال کند، پسرش اردشیر اول(465-424پ.م)، نیز پی گیر کار ساختمان های نیمه تمام شد. در سنگ نبشته ای به سه زبان، که تکه هایی از آن در دست است، اردشیر گزارش می دهد که کاخ «هدیش» پدر را او به پایان رسانیده است.

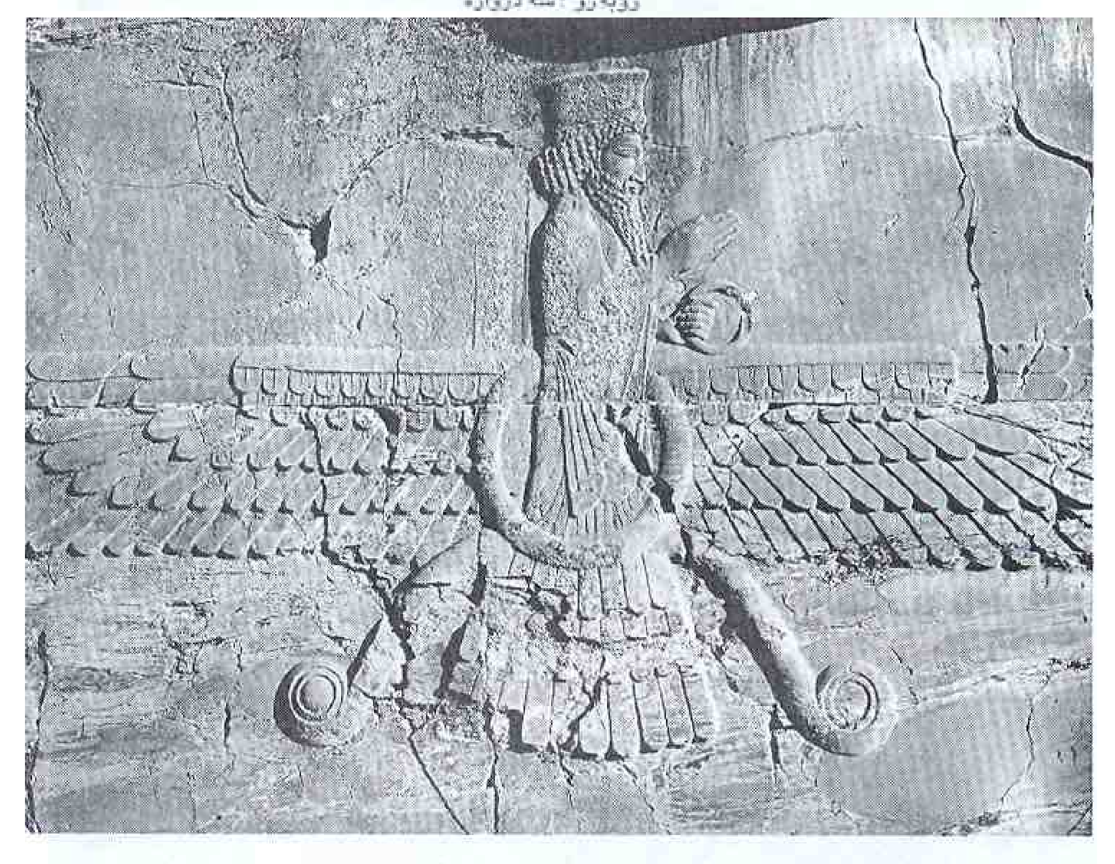
ساخت تالار صد ستون، راهرویی دراز بین آن و تالار آپادانا فراهم آورد(تصویر92 میان10و6) و از محل تجمع بزرگ مقابل منظر اصلی آپادانا چیزی بر جای نگذارد. برای پیوند معمارانه ی این دو بنا و نیز برای ایجاد یک نقطه ی اختتام برای بیننده ای که از را جدید، از سمت شمال غربی، به صفه می آمد، به دستور اردشیر راهروی میان صد ستون و آپادانا به دروازه ای مجلل تبدیل شد(تصویر12/92) تا این دو بنا را به صورتی یکدست به یکدیگر پیوند زند(تصویر98).

سه مدخل این دروازه، فضای باز صفه ی شمال را به کاخ اختصاصی ، کاخ مسکونی در جنوب و حرم سرا در جنوب شرقی(تصویر20،16/92) متصل میکرد و به همین دلیل به « سه دروازه » مشهور شد. نگاره ی درگاه های شمالی و جنوبی کپی نگاره ی درگاه جنوبی کاخ اختصاصی داریوش است(تصویر88) و شاه را نشان می دهد که همراه دو ملازمش و همان چتر آفتابی، مگس پران و حوله ای در دست، کاخ را ترک می کنند. با این تفاوت که در « سه دروازه » مظهر اهورامزدا نیز شاهد آن هاست که فراز سر شاه معلق است(تصویر رنگی 24). این همان نقشی است که خشیارشا در درگاه های تالار صد ستون نیز آورده است(تصویر99). در بدنه های درگاه شرقی « سه دروازه» اردشیر بر تختی نشسته است که مانند نگاره ی صد ستون، پایه های آن بر سر خلق های امپراتوری حمل می شود(تصویر97) و

مانند نگاره ی پلکان آپادانا، پشت سر وی ولی عهدی قرار دارد.معلوم می شود که بر خلاف خشیارشا، خاطره ی ولی عهدی بر دوش اردشیر سنگینی نمی کرده است.



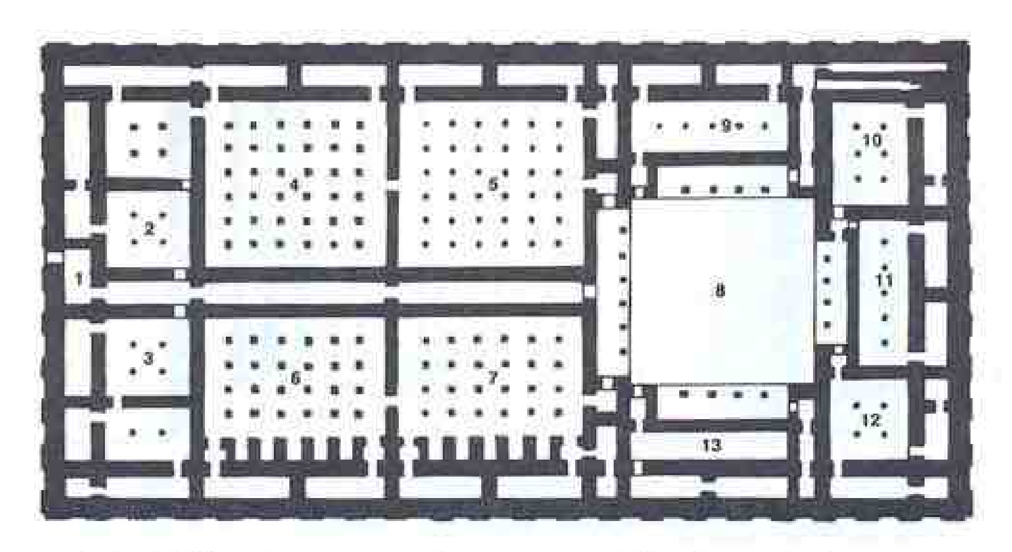
تصویر ۹۸ . چشم انداز راه میان تالار صدستون و جبهه ی شرقی آپادانا
روبه رو : سه دروازه



تصویر ۹۹ . سمبل اهورمزدا در بدنه ی درگاه های سه دروازه

ت. عمارت خزانه- خزانه در گوشه ی جنوب شرقی صفه ی بزرگ تخت جمشید(تصویر25/92-23)، یکی از سه بنای اولیه ای است که به فرمان داریوش ساخته شد(تصویر34) . و از آن جا که ارباب رجوع بیشتری داشت نزدیک ترین بنا به ورودی صفه در جنوب بود.

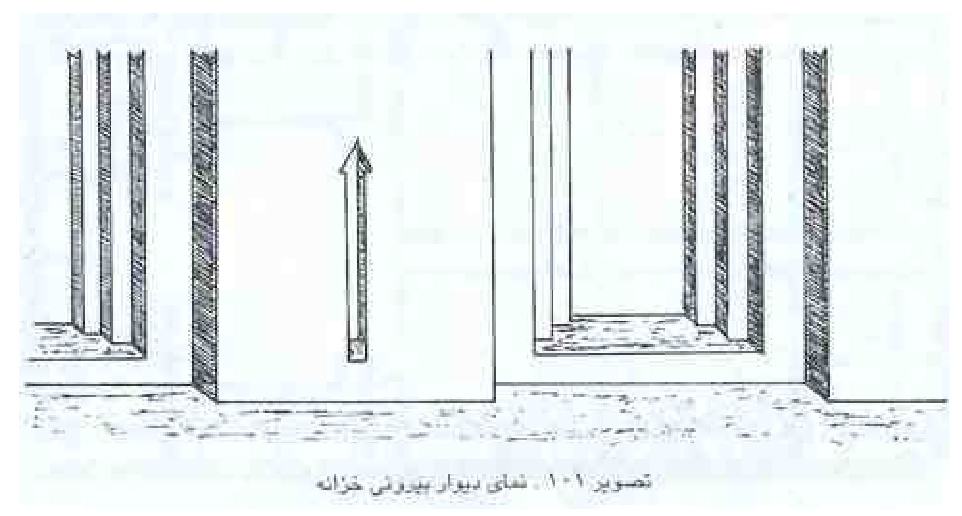
بنای کاخ و حرم سرا (تصویر20،16/92)خشیارشا را مجبور کرد تا محل ورودی را تغییر دهد و بخشی از خزانه را ببرد تا جای حرم سرا باز شود. به رغم این دگرگونی، حفاران به ریاست ف. شمیث نقشه ی اصلی روزگار نخست خزانه را بازسازی کنند(تصویر100).



تصویر ۱۰۰ . نقشه ی عمارت خزانه ی تخت جمشید. مرحله ی ۱: ۱ . ورودی غربی با اتاق نگهبانی؛ ۲ و ۳ . اتاق منشی؛ ۴ ـ ۷ . انبارهای بزرگ؛ ۸ . حیاط درونی؛ ۹ . دفتر رییس خزانه ی دربار؛ ۱۰ . دفتر رییس تشریفات؛ ۱۱ . دبیرخانه ی دربار؛ ۱۲ . دفتر قائم مقام رییس تشریفات؛ ۱۲ . اتاق های بایگانی

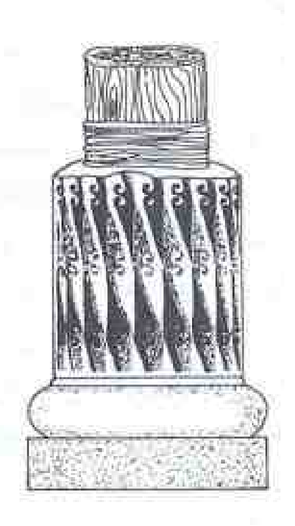
1. **مرحله ی نخست-** خزانه ی نخستین مستطیل بزرگی بود به درازی 120/70 متر و پهنای 61/90 متر با دیوارهایی از خشت خام. این دیوارها، به ارتفاع تقریبا 11 متر و بدون پنجره ، مانند یک دژ ، بالا رفته بود. ردیفی از اتاق های مستطیل شکل باریک پیرامون بنا را گرفته بود و دیوارهای قطور داخلی آن ها مانند دیواری دیگر، بر ضخامت دیوار اصلی خزانه می افزود.درون بنا اتاق های وسیع دیگری بود که هنوز نمی دانیم نور آن ها از کجا تامین می شده است. شاید سقف این تالارهای درونی از دیوارهای اصلی پیرامون مرتفع بود و به وسیله ی پنجره های کوچکی در قسمت بالای بام، نور می گرفت. به هر حال تصور این که کارکنان خزانه دائما با مشعل های فروزان در میان کالاهای انبار شده این سو و آن سو می رفته اند، آسان نیست.

دیوار بیرونی پنجره ای نداشت، اما فاصله با پیش آمدگی ستون مانند و فرورفتگی هایی با دست اندازهای پلکانی از یکنواختی خارج می شد(تصویر101). میان هر پی آمدگی ستون شکل، شکافی به صورت پیکان در آورده بودند. با این شیوه از طریق بنا ها و معبدهای بابلی متاخر آشناییم.



تصویر ۱۰۱ . نمای دیوار بیرونی خزانه

ورودی عمارت خزانه در جناح غربی، یعنی در مناسب ترین راه دسترسی به ساختمان قرار داشت(تصویر1/100). پشت در ورودی اتاق کوچکی بود که می توانست اتاق نگهبانی باشد. مراجعین به خزانه در این ورودی خود را معرفی میکردند و علت مراجعه را می گفتند. تشریفات اداری برگزار می شد و مراجعه کننده اجازه ی ورود به ساختمان را می گرفت. از راهروی درازی می گذشت که در چپ و راست آن دو اتاق بزرگ یک اندازه بود(تصویر3،2/100). با سقف هایی که هر یک بر 4 ستون قرار داشت. تمامی ستون پایه های عمارت خزانه شکلی واحد داشت. در برخی از تالارها زیر این ستون پایه های سنگ آهکی سنگی چهارگوش افزوده شده بود. شاید این ستون پایه ها سقف های بزرگ تر یا مرتفع تر را نگه می داشت. بر روی ستون پایه ها تیرک های چوبی عمودی به قطر 35 تا 40 سانتی متر قرار می گرفت. دور این تیرک ابتدا شاخه هایی پیچیده می شد و سپس اندودی گلین به کلفتی 8 تا 10 سانتی متر روی شاخه ها را می پوشاند. به این ترتیب قطر ستون ها به 50 تا 60 سانتی متر می رسید. در نهایت ستون ها را به رنگ های درخشان سرخ آبی و سفید در می آوردند که بقایای ناچیزی از این اندودهای رنگین به دست آمده است(تصویر102). با کمک این بقایا قادریم برداشتی از شکل و وضع ستون های داشته باشیم.



تصویر ۱۰۲ - ستونی در خزانه، بر بدنه ی دیرکی از چوب شاخه های باریک را می پیچاندند و سپس روی آن را با گل اندود می کردند. روی این ستون ها با رنگ های آبی و سرخ تند و رنگ سفید نقاشی شده بود.

این شیوه از ستون سازی آدمی را به یاد گزارشی می اندازدکه استرابون، جغرافی دان یونانی، که حدود آغاز میلاد مسیح می زیسته(کتاب XVI ،بند1) ، درباره ی خانه های بابل می دهد:

« چون چوب و تخته نایاب است، خانه هایشان را از تیرک نخل می سازند. این تیرک ها را از ابتدا طناب پیچ ، سپس اندود و در نهایت نقاشی می کنند.»

این همن سبکی است که در نمای بیرونی طاق بندی عمارت خزانه نیز اعمال شده است.

ممکن است درون دو اتاق بزرگی که در چپ و راست راهرو قرار داشت(تصویر3،2/100) اتاق های کوچک تری بوده که در آن کارمندانی می نشسته اند که پاسخ گوی کارهای روز مره ی مراجعین بوده اند. نامه ها در این اتاق ها مبادله می شد، ادارات و سرپرستی های منطقه ی پارس حساب های خود را به ممیزین در این محل ارجاع می کرده اند و احتمالا در همین مکان بایگانی می شده است. در این جا بود که بسته های مالیاتی گوناگون مانند لباس، زیورآلات و ظروف را تحویل می دادند. این بسته ها بازدید و ثبت و محموله های گران بها در خزانه حفظ می شد. تالارهای بزرگ دو سوی راهروی ورودی، یعنی دو تالار شمالی متصل به هم، هر یک با 36 ستون(تصویر5،4/100) و دو تالار دیگر در جنوب ساختمان هر یک با 24 ستون(تصویر7،6/100) برای همین منظور بود. در دیوار تالارهای جنوبی طاقچه های گودی برای انبار کردن ظروف گران بها، شیشه و یا پارچه های نفیسی که لازم بود از رطوبت زمین در امان باشد، تعبیه شده بود. از این تالارها دری به راهروی ورودی باز نمی شد. راه این تالار ها ، بنا به ملاحظات امنیتی ، از حیاط بزرگ میانی بود(تصویر8/100). به این ترتیب دستبرد و فرار سریع از این تالارها کار آسانی نبود. پشت دیوار شرقی امارت خزانه، حیاط بزرگی بود که فقط معدودی از کارمندان و ارباب رجوع، در شرایطی استثنایی در آن رفت و آمد داشته اند. از اتاقهای پیرامون حیاط می توان چنین استنباط کرد که مرکزیت دیوان خزانه داری در این جا قرار داشته است. قطعا محوطه ی حیاط زیبا و آراسته بوده است. چهار سوی حیاط چهار بنای ایوان دار بود که ایوان غربی شش ستون و سه ایوان دیگر هر کدام چهار ستون داشته است شاید حاشیه ی درهای این ایوان ها با نوارهای نقاشی تزیین می شده و چنانچه در توسعه ی بعدی ساختمان خواهیم دید ، جنس این درها از چوب بوده و تزیینات برنزی زیادی ، گاه با روکش طلا ، به شکل گل میخ های نیلوفری و جانوران افسانه ای داشته است. بقایایی از این گل میخ ها و دیگر طرح های تزیینی ، مخصوصا قطعاتی از حیوانات و همچنین خورشید بال دار در همه جای امارت خزانه به دست آمده است.

رو به روی ورودی حیاط یعنی در ایوان شرقی دو در شمالی و جنوبی به دو اتاق کوچک باز می شد. اتاق کوچک شمالی مستقیما به تالاری که در این سمت ساخته شده را داشته است (تصویر 10/100). سقف این تالار 140 متر مربعی بر شش ستون در دو ردیف استوار قرار داشت و در داخل آن ، دو اتاق کوچک بر دیوار شرقی امارت خزانه تکیه داده بوده است. اتاق کوچک واقع در سمت شمال ایوان به تالار شرقی(تصویر 11/100) نیز راه می گشود. سقف این تالار دراز بر 5 ستون یک ردیفه استوار بوده است این تالار هم دو اتاق جانبی داشته که اتاقک جنوبی ایوان ، که

قرینه اتاقک شمالی است ، به یک اتاق مربع چهار ستونی می پیوسته(تصویر12/100) ، که دو در از آن به دو اتاق جانبی عمود بر هم باز می شده است. به این ترتیب جناح شرقی عمارت خزانه مجموعه ی اداری دژ مانندی بوده است با سه تالار کاملا متمایز که در عین جدایی واحدها ، ایجاد ارتباط میان آنها آسان بوده است.

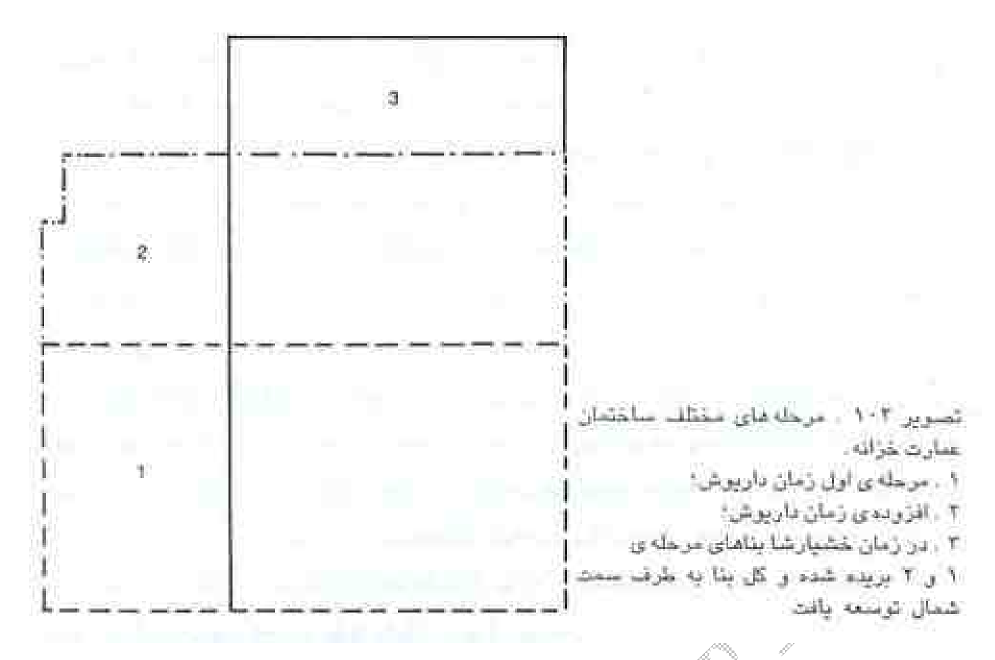
وسوسه انگیز است که این مجموعه را مقر بلند پایه ترین کارمندان امپراتوری بزرگ ایران یعنی دفتر کار رییس تشریفات و قائم مقام وی بدانیم. اگر تصورمان درست باشد، احتمالا تالار بزرگتر شمالی(تصویر10/100) دفتر کار رییس تشریفات و تالار کوچک تر جنوبی(12/100) از آن قائم مقام وی بوده است. در این صورت تالار میانی می تواند دفتر مخصوص منشی های این دو و اتاقهای جانبی محلی برای بایگانی پرونده ها و اسناد ، یعنی لوح های گلی و چرم نبشته ها بوده باشد.

عمارت خزانه، برای بایگانی اسناد، دو اتاق دراز ، در جنوب حیاط درونی داشت(13/100). از کف این اتاق ها حتی باسمه ی چند سند نیز به دست آمده ، که روزگاری در قفسه های چوبی قرار داشته است. از سخن عزرا نیز که البته مربوط به بابل است می توان نتیجه گرفت که امارت خزانه در اختیار دیوان عالی اداری بوده است. او به «امارت بایگانی ای که در آن اشیاءگرانبها انبار شده است» اشاره می کند.

به تالار دیگری در شمال حیاط درونی نیز باید اشاره کر(9/100)د . این تالار هم یک اتاقک کوچک در مدخل و دو اتاق جانبی در پشت داشته است . اینجا می توانست دفتر کار رییس خزانه داری دربار بوده باشد. از دری که در دیوار شمالی خزانه باز می شد و به تردد بلند پایه ترین کارمندان خزانه اختصاص داشت، دسترسی آسان و سریع به حیاط درونی و ساختمان های اداره ی مرکزی میسر بود. به این ترتیب همه ی بلند پایگان دیوان پارسی در گرد حیاط درونی خزانه جمع بوده اند. همه ی سر نخ های تشکیلات و سازمانهای گوناگون در خزانه ی تخت جمشید به هم می پیوست و سرانجام از این خزانه بود که تدارکات کارگران دربار تا المائیس تامین و پرداخت می شد.

بدین ترتیب امارت خزانه مرکز امور اداری- مالی و نبض تپنده ی دربار داریوش بود. ممکن است همزمان با آماده شدن صفه ی تخت جمشید ساخت امارت خزانه نیز آغاز شده باشد به خصوص که صرفنظر از ستون پایه ها، درگاه ها و دیگر اجزاء مهم ، ساختمان این محل فقط با خشت خام بالا رفته و از این روی کار ساختمان پیشرفت زیادی داشته است. در واقع امارت خزانه اولین بنایی است که در صفه ی تخت جمشید بهره برداری شده است. بنابراین میتوانیم با تکیه بر لوح های عیلامی چنین تصور کنیم که فرنکه رییس تشریفات – برخلاف عادت همیشگی خود- تقریبا تمام سال 499 پ.م. را در تخت جمشید حضور داشته و از دفتر کارش در امارت خزانه به کارهای ساختمانی آپادانا و کاخ داریوش نظارت و به پیشرفت بناها کمک کرده است.

از این بنا فرنکه می توانست است خیلی سریع به کارگاه های ساختمانی دسترسی پیدا کند و خود شخصا شاهد پیشرفت عملیات باشد. از یک خروجی شمالی که ظاهرا مخصوص کارمندان بلند پایه بود ، راهی از حیاط مرکزی دیوان اداری به بیرون گشوده می شد.

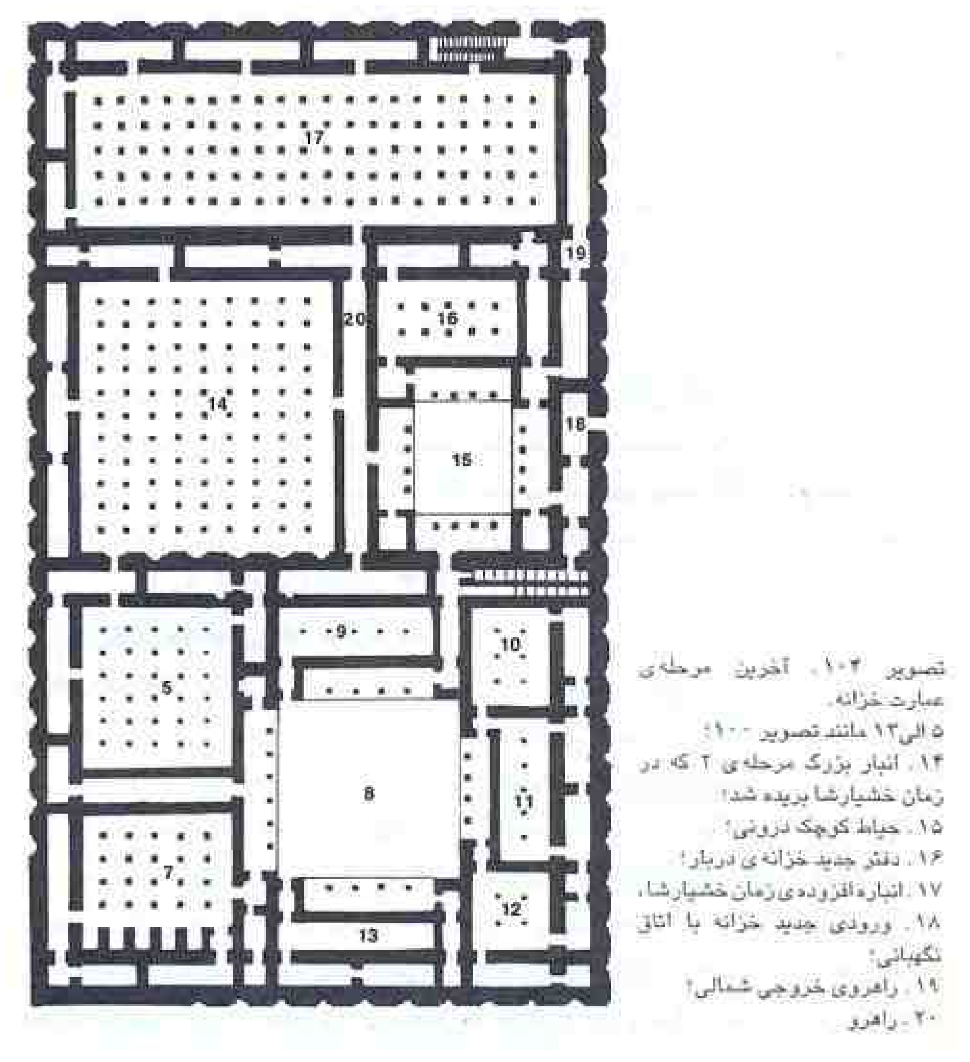


تصویر ۱۰۲ . مرحله های مختلف ساختمان عمارت خزانه.
۱ . مرحله ی اول زمان داریوش؛
۲ . افزوده ی زمان داریوش؛
۳ . در زمان خشیارشا بناهای مرحله ی ۱ و ۲ بریده شده و کل بنا به طرف سمت شمال توسعه یافت

مرحله ی دوم – گستردگی کار امارت خزانه را با وجود تاسیسات بزرگی که داشت با کمبود فضا مواجه کرد . به طوری که داریوش ناگزیر فرمان داد تا امارت خزانه را در جبهه ی شمالی چندان توسعه دادند که امارت خزانه ی جدید تقریبا دو برابر عمارت قبلی شد(تصویر2/103) . جالب ترین قسمت این توسعه تالار عظیمی است که در مرکز امارت خزانه ساخته شد . سقف این تالار ابتدا بر 121 ستون تکیه داشت، اما تغییرات زمان خشیارشا تعداد ستون ها را به 99 عدد تقلیل داد(تصویر14/104). سمت شرق بنای جدید ، حیاط نسبتا کوچکی با چهار ایوان(تصویر15/104) و یک تالار با اتاقهای جانبی در شمال آن ساخته شد(تصویر16/104). هیئت عمومی این تالار شبیه تالاری است که در شمال حیاط قدیم قرار دارد(تصویر9/104). در بنای جدید نیز پیش از ورود به تالاری که ده ستون داشت(تصویر16/104) اتاقک کوچکی ساخته شده است. سمت شمال تالار نیز یک اتاق جانبی ساخته اند که احتمالا دفتر کار رییس خزانه داری دربار بوده است. در این صورت مکان مورد استفاده ی او و ابواب جمعی اش افزایش می یافت و به انبار وسیع تازه ساخت نظارت و نزدیکی کامل تر داشت است.

حالا دیگر رییس تشریفات و قائم مقام او میتوانستند دفتر و تشکیلات قبلی خود را در حیاط قدیمی (تصویر8/104)گسترش دهند. در حفریات تالار شماره ی 16 تعداد زیادی لوح گلی به دست آمده که به لوح های خزانه مشهور است(نک: کامرون). اکثر این لوح ها مربوط به پولهایی است که رییس خزانه داری به صورت نقره به کارگران داده است. این اسناد نشان می دهد که تالار شماره ی 16 واقعا دفتر کار رییس خزانه داری دربار بوده و می دانیم که این لوح ها فقط بخش کوچکی از بایگانی آن روزگاران است که به تصادف در آتش پخته و برای ما باقی مانده است. بقیه ی لوح ها دیربازی است که از هم پاشیده و باز نایافتنی شده است.

مرحله ی سوم ـ دیدیم که در زمان خشیار شا نمای پلکان به کلی دگرگون شد(تصویر104)، ورودی اصلی به شمال غربی انتقال یافت و در جنوب شرقی صفه بنای باشکوه کاخ جدید و حرم سرا آغاز گردید(تصویر92/16،20). هنگامی که آشکار شد عمارت خزانه مزاحم کاخ و حرم سرای جدید است، تصمیم گرفتند قسمت هایی از غرب آن را ببرند و به جای تالار بزرگی به عرض تمام عمارت خزانه ، در شمال بسازند(تصویر17/104).



تصویر ۱۰۴ . آخرین مرحله ی عمارت خزانه.
۵ الی۱۳ مانند تصویر ۱۰۰؛
۱۴ . انبار بزرگ مرحله ی ۲ که در زمان خشیارشا بریده شد؛
۱۵ . حیاط کوچک درونی؛
۱۶ . دفتر جدید خزانه ی دربار؛
۱۷ . انباره افزوده ی زمان خشیارشا،
۱۸ . ورودی جدید خزانه با اتاق نگهبانی؛
۱۹ . راهروی خروجی شمالی؛
۲۰ . راهرو

حالا مستطیلی که عمارت خزانه را تشکیل می دادتمام فضای باقی مانده ی میان حرم سرا در غرب و تالار صد ستون (تصویر6/92)در شمال را پر می کرد. هر بنا با خیابانی از عمارت خزانه جدا شده بود و دری به آن گشوده نمی شد. لازم بود تا به طور کلی تمام عمارت خزانه از نو تجهیز شود. ورودی جنوبی صفه که به خاطر بنای حرم سرا در غرب غیر قابل استفاده شده بود، به دستور خشیار شا تقریبا به وسط جبهه ی شرقی منتقل شد(8/104). تصور کردنی نبود که آن همه ارباب رجوع عمارت خزانه پس از بالا رفتن از پلکان شمال غربی(تصویر1/92) از کنار آپادانا بگذرند، تالار صد ستون(تصویر6/92) را دور بزنند تا به ورودی خزانه برسند . زیرا از طرفی این مسیر به خاطر کارهای ساختمانی زیادی ، که حتما سال های متمادی ادامه داشته غیر قابل عبور بوده و به علاوه برای حاملان خزاین حتی پس از پایان کارهای ساختمانی نیز استفاده ای از پلکان اصلی کار آسانی نبوده است. بنابراین می توان چنین پنداشت

که برای عمارت خزانه و دیگر تاسیسات تدارکاتی که در جناح شرقی قرار داشت دروازه ی ویژه ی حمل محموله در گوشه ی جنوب شرقی ساخته شده باشد. این دروازه با دو باروی مستحکم حفاظت می شد(تصویر36/92) و بلافاصله پس از دروازه ی جدید شرقی خزانه یک بنای نگهبانی دیگر ساخته شد(تصویر18/104). از آن پس از طریق یک اتاق ورودی دیگر مستقیما راهی به حیاط درونی ساختمان جدید خزانه(تصویر15/104) ، یعنی مقر رییس خزانه ی دربار گشوده می شد. به این ترتیب حیاط جدید به قلب جدید خزانه تبدیل و به فرمان خشیار شا به زیبایی آراسته شد. آن نگاره هایی را که خشیار شا دیگر نمی توانست در آن نبش چشمگیر پلکان ، در مهم ترین بنای شاهنشاهی ایران تحمل کند ، از مرکز پلکان آپادانا برکندند و در قسمت بریده ی عمارت خزانه در ایوان های شرقی و جنوبی حیاط خزانه کار گذاردند. مقابل درگاه مرکزی ایوان غربی و در شمال آن ، مجسمه هایی از جانوران نصب کردند که اینک فقط روی از آن ها بر زمین باقی است. اما به کمک قرینه های دیگری از این مجسمه ها می توان تصوری واقعی از آن ها داشت (نک : تصویر107) . باید در ایوان غربی مجسمه ی یوزپلنگی را گذارده باشند. رد آن چه در ایوان شرقی قرار دارد، کمی کشیده تر است و می تواند از آن گاو نری بوده باشد . آن گونه که چشم انداز کسی که در حیاط می ایستاده ، از این مجسمه ها پر می شد. فضا را چنان آراسته بودند که بیننده محو تزیینات بیرونی بنا شود و چندان به آن چه در پس درهای بسته بود ، نیاندیشد. پشت درهای اتاق های رابط راهرو مانند قرار داشت. تمام درهایی که از حیاط دیده می شد ، به غنی ترین وجهی آراسته بود. پیش از این به درهایی با قطعات تزیینی برنزی، اشاره کردیم. بقایایی از رنگ آمیزی چهار چوب درگاه های حیاط درونی به دست آمده است. درها حاشیه ای به رنگ آبی براق داشت که نوار سرخ رنگی در آن می گردید و گل میخ های سفید با مرکزی فیروزه ای در آن قرارنشانده بودند. دندان موشی های ظریفی گل میخ ها را قاب می گرفت. طرحی که به وفور به کار برده شده است. در نخستین تغییرات خزانه ورودی های دیگری در شمال به بنا افزوده شد(تصویر19/104)، که در حقیقت راه تردد مقامات بلند پایه بود، در بقایای این درها نیز نشانه هایی از این نقاشی های تزیینی به دست آمده است. احتمالا درهای دیگر هم ـ حداقل درهای اصلی ـ با همین روش تزیین شده بوده اند که البته اثری از آن بر جای نمانده است.

سال 1935 ، که باستان شناسان به ریاست اشمیت (شمیت) در جنوب شرقی صفه آغاز به حفاری کردند هرگز تصور نداشتند که چه چیزی در انتظار آن هاست . زیرا تا آن زمان کسی از وجود عمارت خزانه آگاه نبود . مولفان یونانی درباره ی گنجینه های عمارت خزانه گزارش های شگفت انگیزی داده بودند. اما آن چه رویاروی باستان شناسان قرار گرفت کم و بیش وضعیتی بود که سربازان اسکندر پس از غارت سال 330 پ.م. از خود بر جای گذارده بودند. آن چه را که یونانیان نتوانسته بودند با خود همراه ببرند طعمه ی لهیب آتش غرور و تعصبی شد که برافروخته بودند . کوینتوس کورتیوس در کتاب خود به نام « تاریخ» می نویسد:

«.. اما چون سربازان اسکندر قادر به بردن همه ی آن چیزهایی که پیش روی داشتند نبودند اشیا را به تصادف بر نمی گرفتند، بلکه تنها چیزهایی پر ارزش را انتخاب می کردند. آن ها لباس های شاهانه را می دریدند تا هر یک صاحب

قطعه ای از آن شوند . ظرف های بی بدیل را با تبر خورد می کردند و هر چیز را که قادر به حملش نبودند سالم نمی گذاردند . هر کسی بخشی از مجسمه ای را که شکسته بود با خود می برد». (کتاب7،بند 6)

آن چه را که امروز در حفاری ها به دست می آوریم ، یعنی قطعات پراکنده ی ظرف های سنگی گران بها در تالار های بزرگ ، گواه صحت این نوشته ها است . نیم تنه ی مجسمه ی یونانی کلاسیک ساخت آسیای صغیر که می توانست برای شاهان پارس اهمیتی ویژه داشته باشد، و از نفایس خزینه بود(تصویر105) ، در راهروی دراز شمالی ـ جنوبی میانی عمارت خزانه ، یعنی بسیار دورتر از محل اصلی خود(تصویر20/104) ، به دست آمده است. دست مجسمه در تالار بزرگ شمالی بود(تصویر17/104) و دیگر قسمت های این مجسمه یافت نشد.



تصویر ۱۰۵ . تندیسی یونانی از عمارت خزانه در تخت جمشید

آیا اسکندر و سربازان اش در عمارت خزانه ی تخت جمشید به طور کلی با چه چیز هایی مواجه شدند ؟ دیودروس سیسلی می نویسد:

« سقف ها از نقره و طلا آکنده بود که در جمع بندی نهایی اگر طلا را به نقره محاسبه کنیم ، جمعا بالغ بر 120 هزار تالنت نقره می شود.» (کتاب17،بند 17)

همین مورخ در جای دیگر باز هم از شگفتی های تخت جمشید گزارش می دهد :

«... ثروتمند ترین شهر زیر آسمان . خانه های خصوصی در طول سال ها از ثروت و جلال انباشته بود ... بسیار ی از خانه های افراد عادی از انواع مبل و لباس مملو بود . از تخت جمشید نقره ی زیادی برده شد و طلای غارت شده هم کم نبود. لباس های گران بهای زیادی به رنگ ارغوانی و طلا کاری شده پاداش فاتحان بود.» (کتاب17،بند 17)

نویسندگان یونانی در کنار فلزات گران بها از مبل ها و لباس هایی که در میان خزاین شاهان بود همواره با آب و تاب زیاد نقل می کنند و در مجموع از سکه [پول] چندان چیزی نمی گویند . مثلا استرابون تاکید می کند که :

« طلا و نقره بیشتر برای ساختن اشیای قیمتی به کار گرفته می شود نه برای ضرب سکه و آن ها (پارس ها) طلا و نقره را بیشتر مناسب ساخت هدایای قیمتی می دانند که در انبارهای خزانه نگهداری می شود.» (کتاب15،بند 3)

نویسندگاه یونانی درکنار فلزات گران بها از مبل ها و لباس هایی که در میان خزاین شاهان بود همواره با آب و تاب زیاد نقل می کنند و در مجموع از سکه (پول) چندان چیزی نمی گویند. مثلا استرابون تاکید می کند که:

«طلا و نقره بیش تری بر ای ساختن اشیای قیمتی به کار گرفته می شود نه برای ضرب سکه و آن ها (پارس ها) طلا و نقره را بیش تر مناسب ساخت هدایای قیمتی می دانند که در انبارهای خزانه نگه داری می شود».

به کمک بقایای ناچیزی از این خزاین، که به هنگام غارت در اطراف پراکنده شده و از لهیب آتش در امان مانده است می توان حدس زد که دراین اینجا، در عمارت خزانه ی تخت جمشید ، واقعا چه حجم فراوانی از اشیای گران بها وجود داشته است.

قسمت های شمالی عمارت خزانه از بابت این بقایا غنای خاصی دارد. زیرا به سبب آوار ناگهانی اشیای زیادی مدفون مانده است. اما جنوب شرقی به علت آوار اندک، در سده های دراز پس از شاهنشاهی بزرگ هخامنشی همواره در دسترس رابندگان محلی قرار داشت است. توجه رابندگان بیش تر معطوف به ستون پایه های سنگی بود. حفاری ها، مخصوصا در دو تالار بزرگ شمالی، اشیای زیادی را نمایان ساختند . مثلا در این جا قطعاتی از ظروف سنگی گران بها به دست آمد که حفاران « سرویس غذاخوری شاه» می نامند(تصویر 138و139). بر قطعات زیادی از این یافته های نبشته ای از خشیارشا یا فرعون های مصر و شاهان آشور دیده می شود. نمی توان پذیرفت که تمامی این ظرف ها مورد استفاده بوده اند. این ها بیش تر مانند تندیس یونانی یاد شده به منزله ی اشیای بسیار گران بها نگه داری می شدند.

در میان این ظروف سنگی ، هاون ها، دسته هاون ها و بشقاب های ماسه سنگی، با نوشته هایی به خط آرامی ، از مقام خاصی برخوردار اند که بیش تر در تالار شمالی(تصویر17/104) و دراتاقی واقع در گوشه ی شمال غربی انبار شده بودند.

در میان این ظروف سنگی، هاون ها، دسته هاون ها و بشقاب های ماسه سنگی، با نوشته هایی به خط آرامی ، از مقام خاصی برخوردارند که بیش تر درتالار شمالی و در اتاقی واقع در گوشه ی شمال غربی انبار شده بودند. نبشته ی روی این ظرف ها نشان می دهد که این اشیاء ، که تا سال 479پ.م. قابل پی گیری اند، جزء مالیات ایالت رخج (آراخوزیا/

ایالت قندهار) بوده اند. اغلب در این اشیا به نام رییس خزانه ی این ایالت بر می خوریم. علاوه بر این نام نجبای ایرانی قابل مطالعه است که لابد از ملاکلان بزرگ رخج بوده اند و از آن جا تیول خود را به تخت جمشید می فرستاده اند. هاون های برنزی سبز رنگ را بی درنگ با «آیین هوم» در پیوند دانسته اند. چون بر این هاون ها علاوه بر مهر ساتراپی رخج ، مغی نقش شده در حال برگزاری مراسمی آیینی است و در برابرش هاونی مانند هاونی که در عمارت خزانه پیدا شده، قرار دارد(تصویر111).

می توان موارد مصرف این هاون ها را پذیرفت. اما وجود این همه هان در عمارت خزانه سوال برانگیز است. مخصوصا که همه ی آن ها نو و استفاده نشده اند زیرا مرکب های نوشته ها آسیب ندیده مانده است. آیا باید فرض کرد که درهر سال یک « دست » جیدید از این ظروف دریافت می شده و فقط یک بار در مراسم آیینی از آن ها استفاد می کرده اند و سپس در خزانه انبار می شده است؟ به هر حال روشن است که در سال های مختلف و هر سال در چند نوبت ظروف زیادی از این دست وارد خزانه می شده است و به همین دلیل این امکان وجود دارد که هاون ها، دسته هاون ها و بشقاب ها حکم اشیای قیمتی و نه لوازم مصرفی ، را داشته است و به سبب همین ارزش و اعتبار در خزانه ی شاهی نگه داری می شدند. سنگ مخصوص این اشیاء فقط د ر رخج یافت می شد و از این روی قسمتی از این ظروف جزء خراج سالیانه ای بود که می باست به شاه داده می شد. پس از این ظروف به دفتر رییس خزانه ی شاهی تحویل می شد مستقیما به خزانه می رفت. شاید شاه از ذخیره ی خزانه به نشانه ی لطف خاص خود به افرادی هاون، دسته هاون، یا بشقاب و یا یک دست کامل غذاخوری هدیه می کرده است. به همین منوال در عمارت خزانه ظروف طلا و نقره و یا شیشه نگه داری می شده است. در جریان حفاری خرده پاره هایی از ظروف شیشه ای خزانه به دست آمده است. شیشه ی شفاف یکی از گران بها ترین دست آوردهای فنی و هنری ایرانیان بود و در آن روزگار اعتباری گران قدرتر از طلا و نقره داشت.

ار مبل های گران بها چیزی بر جای نمانده است. غارتگران یونانی، پوشش طلای مبلها را کنده اند و نقش های کار گذاشته بر چوب از عاج ، سنگ لاجورد و دیگر سنگ های قیمتی را با شکستن مبل ها بیرون کشیده اند. قطعات بسیاری از این تزیینات در کل سطح عمارت خزانه به دست آمده است.

کوینتوس کورتیوس، درگزارشی که در بالا آمد، ما را با رفتار غارتگران نسبت به لباس ها آشنا کرد. کوچک ترین تکه های لباس برای ان غارتگران چنان پر بها بود که برایش سر و دست می شکستند. آدمی بی اختیار پارچه های ابریشمین بیزانس را به یاد می آورد که در قرون وسطا جنگ جویان صلیبی همراه خود[به اروپا] آورده بودند و تکه ای از آن چنان عزیز بود که خاکستر مردگانشان را در آن می پیچیدند. درتخت جمشید هر آن چه که به چنگ غارتگران نیفتاد، قربانی آتش شد.

از آن میان به چند تکه پارچه ی ذغال شده بر می خوریم. نوار خمیده ای از طلا با مروارید نصب شده ی روی آن، حکایت از پارچه ی لباسی پرکار می کند. برخی از محمولات گران بها به همان شکل تحویل شده ی به خزانه یعنی با کیسه انبار می شد. گل و مهر این کیسه ها با باسمه ی مهر کارمندان مسئول نیز همراه کیسه ذغال شده است.

علاوه بر این ها تعداد زیادی سلاح در عمارت خزانه انبار شده بود. پر ارزش ترین تجهیزات، جوشن ، گاهی با حلقه های مطلا، شمشیر ، دشنه و نیزه برای غارتگران غنیمتی خوش آیند بود.

با این همه صدها سر نیزه، که برخی از آن هادر میان آتش تبدیل به گلوله شده ، در اتاق ها و در تالارهای بزرگ و در راهروها پراکنده است.

با این که عمارت خزانه به کلی غارت شده ، بقایای ناچیز دبر جای مانده حکایت دارد که عمارت تا سقف انباشته از کالا بوده است؛ آن قدر که نمی توانسته ترتیبی منظم داشته باشد. ظاهرا هر فضای آزاد، حتی راهروها نیز انباشته از کالا می شده است. ایوان های عمارت اول را دیوار کشیده بودند و از آن به جای انبار استفاده میکردند. شاید در اواخر دوران هخامنشیان عمارت خزانه دیگر حتی مقر دیوان اداری نیز نبوده است. ممکن است تالار بزرگ حیاط درونی نیز (تصویر16/104)که آن را دفتر کار رییس خزانه فرض کرده ایم و از آن لوح های گلی فراوانی به دست آمده ، در این زمان علاوه بر اسناد بایگانی، از سلاح، پارچه، اشیاء تزیینی و غیره مملو بوده است. در این صورت پس دفاتر کار مسئولان به کجا منتقل شده بوده است؟ شاید ساختمانی را پایین صفه دراختیار گرفته اند و شاید هم تالارهای خزانه طبقه ی دومی داشته که به آن نقل مکان کرده اند و فضای پایین را کاملا به انبار اختصاص داده اند. از دیوارهای فروریخته چنین بر می آید که ساختمان های شمال حیاط بزرگ درونی فاقد طبقه ی دوم بوده، ولی از ستون پایه های کوچکی که فقط 41 تا 42 سانتی متر قطر داشته و در حیاط درونی دوم پیدا شده، چنین بر می آید که در این محل حتما طبقه ی دومی وجود داشته است.

ج . تندیس ـ فراوانی سنگ نگاره ها در تخت جمشید همیشه اسباب شگفتی بوده است. این نگاره ها پیوسته عناصر مطالعاتی مطلوبی برای هر نوع پژوهشی فراهم آورده است. ولی از تندیس های هنری مجرد و تمام عیار هخامنشی به ندرت حرفی زده می شود. البته ده ها سر ستون شایسته ی ستایش، که هر کدام از به هم پیوستن دو نیمه از بدن جانوران درست شده، موجود است که در میان آن ها سر ستون های ساخته شده از سرگاو چشم گیر تر است(تصویر رنگی 10، تصویر 37)، اما سر ستون هایی از سر شیر، پرندگان افسانه ای اعجاب انگیز و همچنین شیرهای نر افسانه ای انسان سر نیز کم نبوده است. اما اینها با این که مجردند ، ولی بههر حال کاربرد آن ها به گونه ای است که جزیی از کل بنا را تشکیل می دهد(تصویرهای رنگی 18و19). به این ترتیب باید به جست وجوی تندیس های واقعی قابل حمل برخاست.

درباره ی تندیس مرمرین یونانی، که قطعاتی از آن ها در عمارت خزانه پیدا شده، صحبت کردیم(تصویر105). چنین معلوم است که شاهان ایرانی تندیس از این دست را چنان گران بها می دانسته اند که در خزانه های خود نگهداری میکردند. قطعات شکسته ی کوچکی نیز وجود دارد دیگر کارهای هنری یونانی را تایید می کند. پیکره ی برنزی مربوط به نیمه ی اول سده ی ششم پ.م. و نیز مجسمه هایی از سنگ، مانند مجسمه ی هرکول(از حدود 500پ.م) که احتمالا اثر هنرمندان یونانی مشغول به کار در آپادانا بوده و در خزانه نگهداری می شده است.

تندیس های کوچک تری نیز مانند تندیسی بر روی پایه ای با نبشته ی هیروگلیف و یا نیم تنه ای برنزی پیدا شده است. معلوم نیست پارس ها فقط جمع کننده ی تندیس هایی از این دست بوده اند و یا آن را تولید هم می کرده اند.

پلوتارک (کتاب اسکندر، بند 37) از گفت و گویی که اسکندر با تندیس خشیارشا، داشته است، گزارش می دهد:

« وقتی که او با تندیس بزرگی از خشیارشا، که با هجوم سربازان به قصر شاهی با خشونت فروافتاده بود، مواجه شد به آن نزدیک شد و مانند یک انسان زنده مورد خطاب قرار داد: آیا باید تو را به خاطر جنگ ات با یونانیان همچنان خوابیده رها کنیم یا به سبب منش اصیل و مردانگی ات دوباره بایستانیم؟ اسکندر برای مدتی به فکر فرو رفت و سرانجام در سکوت از کنار تندیس گذشت.»

از روی تندیسی که از داریوش در شوش به دست آمد، می توانیم برداشتی از تندیس خشیارشا نیز داشته باشیم.

تندیس داریوش از سنگ تیره ای است که از مصر ، نزدیک دریای سرخ، آورده شده است(تصویر106). شاه درلباس رسمی دربار هخامنشی ، یک گل نیلوفر دردست چپ دارد. متاسفانه سر مجسمه از میان رفته است. بر روی لباس، نام شاه به سه زبان (فارسی باستان، عیلامی و بابلی) و بر روی پایه ی تندیس نام کشورهای شاهنشاهی پارسی به هیروگلیف مصری آمده است. این تندیس به فرمان داریوش در مصر ساخته شده است و چنین می نماید که بعدها نیز تندیس سازان مصری طرف علاقه ی ایرانیان بوده اند. زیرا به طوری که از نامه ای به آرامی برمی آید قریب صد سال بعد ، ارشام(428-412پ.م) ساتراپ ایرانی مصر، به یک مجسمه ساز مصری سفارش ساخت تندیسی از یک سوارکار و تندیس های دیگر می دهد. کشف قطعات دیگری از تندیس های بزرگ در شوش مانند سرمردی با ریش ، پایی با کفش پارسی و قطعاتی از لباس با بقایایی از نبشته ها، نشان دهنده ی سبک معمول هنر زمان هخامنشیان است.

هرودوت(کتاب7، بند 69) می نویسد:

«داریوش دستور داده بود از ارتیستونه، همسر محبوب اش، تندیسی طلایین بسازد».

به این ترتیب معلوم می شود دست کم در شوش و تخت جمشید کاربرد تندیس معمول بوده است. برای ساخت این تندیس ها هنرمندانی از یونان و مصر دعوت می شدند. کف پایه و قطعاتی از تندیسی، تقریبا 50 درصد کوچک تر از اندازه ی طبیعی در جایی از صفه ی تخت جمشید یافت شده که اصطلاحا «خیابان ارگ» نامیده می شود. همچنین سر سفالی یک پارسی در میان لوح های گلی عیلامی در گوشه ی شمال شرقی صفه قرار داشت. جای دیگر قطعه ای بازمانده از تندیس پهلوانی در حال مبارزه با شیر از سنگ گران بهایی با رگه های زرد ـ قهوه ای نشان می دهد که این

تندیس تنها 7/4 سانتی متر بلندی داشته است. چشم های تندیس با خمیری از براده ی شیشه بر حدقه نشانده شده و پنجه ی شیر از مواد گوناگون پوشیده شده است.



تصویر ۱۰۶ . تندیس داریوش، که مقابل کاخ شاهی در شوش قرار داشته است

جالب تر از همه، تندیس هایی از جانوران، تقریبا به اندازه ی طبیعی، مثل دو سگ نشسته ی یافت شده در ورودی برج جنوب شرقی آپادانا است(تصویر107). ظریف ترین جزییات بدن این سگ نشان داده شده و متاسفانه سر آن ها از میان رفته، که به یکی از آن ها، که امروز درموزه ی ایران باستان تهران نگهداری می شود، «سر» افزوده شده است.

در برج شمال شرقی به جای این دو سگ، دو قوچ کوهی ودر حیاط جنوبی آپادانا در دو طرف پلکانی که به کاخ منتهی می شد دو گاو نر قرار گرفته بود. گاوهای دیگری هم در کنار پلکان کاخ خشارشا ایستاده بودند. از حیوان هایی که از دو در حیاط کوچک تر عمارت خزانه نگهبانی می کردند، تنها سر کوهپایه ها بر جای مانده است.

در مجتمع ساختمانی فضای خارجی صفه ی تخت جمشید نیز تندیس بزرگ دو حیوان قرار داشته است. در یکی از پلکان های حیاط تندیس دو قوچ کوهی است. در ورودی اصلی بنای، هنوز دو سکوی مستطیل شکل می بینیم که بی شک بر آن ها تندیس بوده و در سمت جنوبی ایوان شرقی دو یوزپلنگ قرار داشته است. لمیده نشستن کاملا طبیعی و حالت دست های روی هم قرار گرفته ی این دو یوزپلنگ بی نهایت جلب توجه می کند. معلوم می شود که اغلب پلکان ها و درها با چنین جانورانی نگهبانی می شده که امروز تقریبا سر همه ی آن ها از بین رفته است. ظاهرا پاسارگاد نیز از چنین تندیس هایی خالی نبوده است. و به طور کلی تندیس های مجرد از جانوران، همواره جزیی از بناهای هخامنشی است. ساخت این تندیس ها با ساخت حیوانات سر ستون ها و جانوران عظیم نگهبان دروازه ها تفاوت دارد. در حالی که دسته ی اخیر از نظر سبک هنوز تحت نفوذ هنر آشوری است، تندیس های مجرد جانوران از نظر زیبایی، سرزندگی و همچنین دقت در شیوه ی ساخت به کار هنرمندان یونانی نزدیک تر می شود.



[illegible]

فصل 5

از زندگی روزمره

1. خانه ها

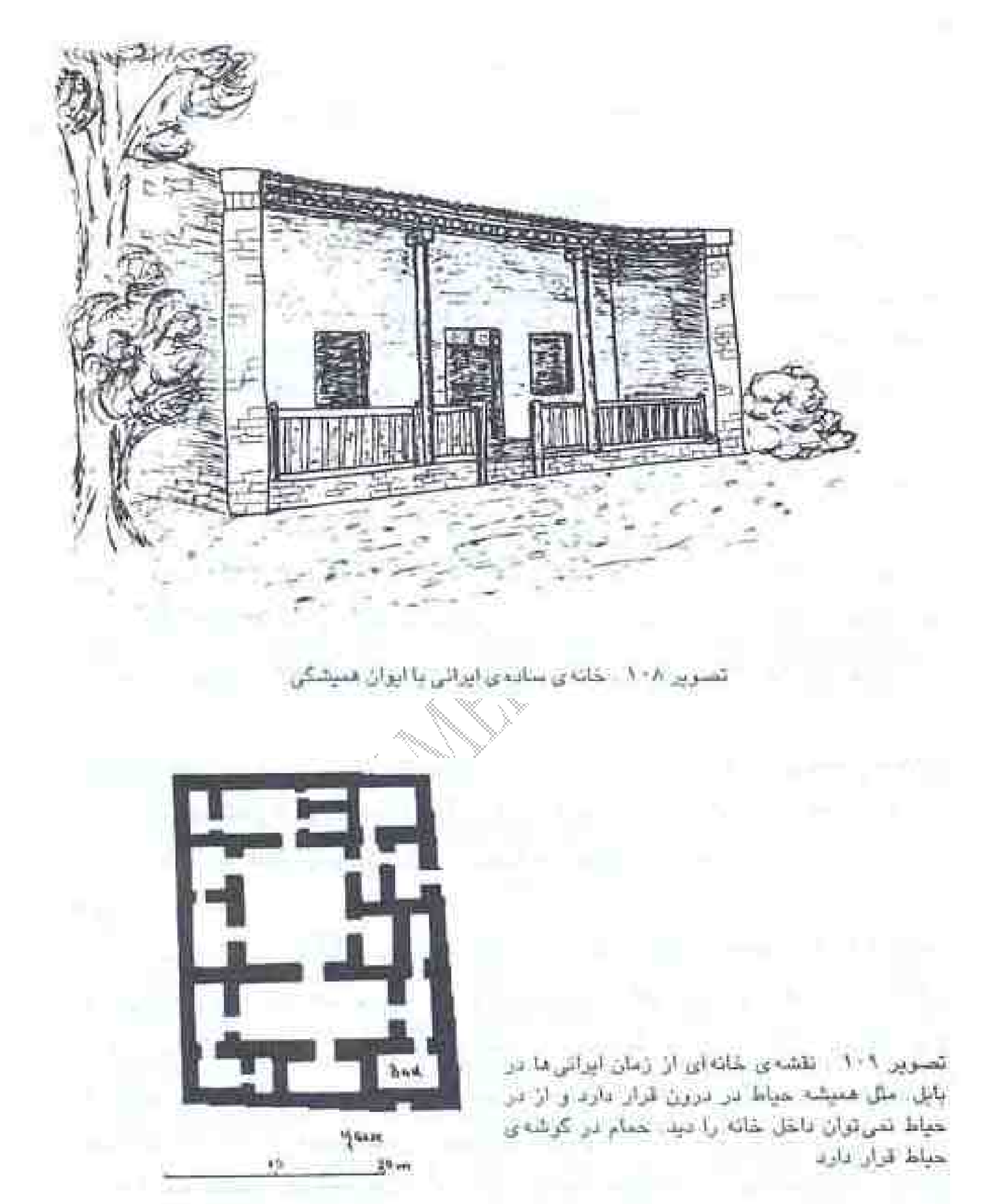
بقایای بناهای سلطنتی تصویر نسبتا قابل قبولی از این بناها و زندگی درون آن ها در اختیار ما میگذارد. اما گذران مردم ساده و معمولی چگونه بوده است؟

متاسفانه در این باره اطلاعات ما بسیار اندک است. خانه ها که تماما از خشت خام ساخته می شد، فروریخته و با گذشت سده ها با فضای پیرامون خود همسطح شده است. کنکاش در این خانه ها که طبیعتا عاری از نفایس قیمتی بوده، جذابیت معبدها و بناهای سلطنتی وسوسه انگیز را برای باستان شناسان نداشته است. به جز در آشور و بابل، به ندرت منطقه ای مسکونی به طور سیستماتیک کاوش شده است.

در حفاری های شوش بخش هایی از محله ی پیشه وران با کوره های ذوب فلزشان از زیر خاک بیرون آمده است. بقایای خانه های بابل می تواند ما را در دست یابی به تصوری از وضعیت خانه های آن روزگاران کمک کند. می توانیم همان تصور را به خانه های پارس تعمیم دهیم. در بابل نیز به فرمان داریوش قصری شاهانه ساخته شده بود و در ساختمان های مسکونی عادی نیز لایه ای از بناهای ایرانی با اشیاء ایرانی به دست آمده است. از سوی دیگر در بناهای تخت جمشید نیز تاثیر معماری بابلی به فراوانی به چشم می خورد. حتی آجرهای پارس ها با ابعاد 33 در 33 و به ضخامت 12 در 13 سانتی متر درست به همان اندازه ی آجرهای بابلی است. حتی خزانه ی تخت جمشید را می توان نمایی از خانه ی یک پارسی گرفت. با این تفاوت که در عمارت خزانه اندازه های بیش از حد بزرگ است و در خانه های معمولی ستون هایی از آن دست که در عمارت خزانه به کار رفته برپا نمی شده است. در پارس خانه ها مانند همین خانه هایی که امروز در شرق با آن ها بر می خوریم، یکی دو اتاقه بوده است. خانه های ایرانی همیشه و تا به امروز یک ایوان نیز داشته، که به ساکن خانه امکان می داد تا در امان از تابش خورشید و یا ریزش باران، درهوای آزاد به سر برد و آسوده بگذراند(تصویر108).

خانه های اندکی اشرافی تر حیاطی داشت با اتاق های مجرد که پیرامون آن ساخته شده بود. دیوارها همه از خشت خام بود که با گل مخلوط با کاه قالب زده می شد. ملات بین خشت ها هم آمیخته ای از گل و کاه بود. با همین ملات دیوارها از درون و بیرون اندود می شد و معمولا روی این اندود را با قشر نازکی از آهک می پوشاندند. اندود سبز تیره ی عمارت خزانه، در مقایسه، کاری مسرفانه است. دیوارها، جز ضلعی که با کوچه همبر بود و معمولا متنوع ساخته می شد، به کلی صاف و عاری از هرگونه پیرایه دیده می شود. نماسازی های طاق و طاقچه دار، فقط از عهده ی ثروتمندان بر می آمد. در بابل یک دیوار کنگره دار به دست آمده است. خانه های مسکونی پنجره ای به کوچه نداشت. برای

پاشنه ی درها معمولا حفره ای می کندند و کف آن را با آجر فرش می کردند. درهای ورودی خانه ها طوری ساخته می شد که مشاهده ی داخل خانه از بیرون غیر ممکن بود. خانه حریم خانواده محسوب می شد و برای افزایش مقاومت حیاط در برابر باد و باران صحن آن را سنگ فرش می کردند(تصویر109).



تصویر ۱۰۸ : خانه ی ساده ی ایرانی با ایوان همیشگی

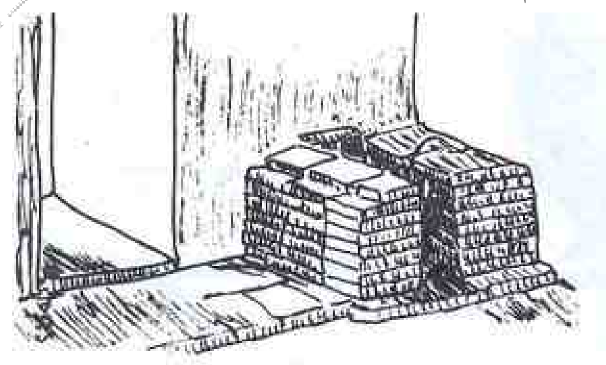
تصویر ۱۰۹ : نقشه ی خانه ای از زمان ایرانی ها در بابل. مثل همیشه حیاط در درون قرار دارد و از در حیاط نمی توان داخل خانه را دید. حمام در گوشه ی حیاط قرار دارد

اما کف اتاق خانه های معمولی را با گل و از آن خانه های کمی به سامان تر را با آجر می پوشاندند. در این باره که آیا کف سازی سالن و اتاق به صورت براق و سرخ رنگ، از آن دست که برای نخستین بار در بناهای شاهانه ی تخت جمشید دیده شده، در خانه های بازرگانان و ملاکان آن زمان نیز معمول بوده است یا نه، چیزی نمی دانیم . زیرا تا این زمان به نمونه هایی از آن برنخورده ایم.

در بابل، خانه های شهری حمام داشت. کف حمام تا نیمه ی دیوار قیراندود بود و فاضلابی شیب دار از لوله های سفالین، پس آب حمام و فضولات توالت را به آسانی به خارج منتقل می کرد. در جنوب غربی صفه ی تخت جمشید، در ساختمانی کاخ مانند از حمامی آواربرداری شده است(هینتس، 2، تصویر رنگی 24). کف حمام و سکوهایی که در سه جانب آن ساخت اند تماما آجر فرش . حمام کف شویی دارد که با صفحه ای گرد و سوراخ دار پوشانده می شود. از تناسب فضا، دقت در ساخت و کیفیت مصالح، به خوبی معلوم می شود که ایرانیان روی ساخت حمام های شان حساس بوده اند.

هرچند سقفی فرود نیامده باقی نمانده، ولی از قرائن معلوم می شود که سقف باید با دیرک هایی از چوب و ساقه های بلند گندم و جو و بالاخره پوششی از گل استوار شده باشد. احتمالا در ماه های گرم بر بام ها می خوابیده اند و پشت بام کاربرد یک ا تاق شبانه و خنک تابستانی را داشته است. به بام عمارت خزانه هم پلکانی راه می برد. هنوز معلوم نیست که این پلکان ورودی طبقه ی فوقانی بوده یا راه بام، درمورد بابل گزارش هردوت در دست است(کتاب1، بند180) که از وجود خانه های سه یا چهار طبقه خبر می دهد. ناودان ها و فاضلاب عمارت خزانه با آجر ساخته شده و بستر آن قیر اندود است. در آپادانا نیز به چنین فاضلابی دست یافته ایم. ناودان پشت بام ها سفالین بود و در مناطق کم آب، آب باران پشت بام ها را در آب انبارهای ذخیره می کردند و بالاخره اندرونی، اتاقی بزرگ تر از معمول داشت که شاه نشین و اتاق پذیرایی خانه محسوب می شد. کاربرد دیگر اتاق ها چندان متفاوت نبود.

حمام استثنائا و اغلب در گوشه ای از خانه قرار داشت(تصویر109). اجاق، دو سکوی کوچک کنار همبود که در میان آن آتش می افروختند و دیگ بر دو شانه ی آن قرار می گرفت. تنور پخت نان دربابل میان حیاط بود با بدنه ای استوانه ای و هواکشی که برای آتش امکان شعله کشیدن را فراهم می آورد. در مشرق زمین قرنها است که نان را با همین شیوه می پزند: تنور را با کلش و شاخه ی درخت می افروزند ، بدنه ی آن که تافته شد، آتش را کم می کنند و خمیرنان را بر بدنه ی تنور می کوبند تا به میزان لازم برشته شود(تصویر110).



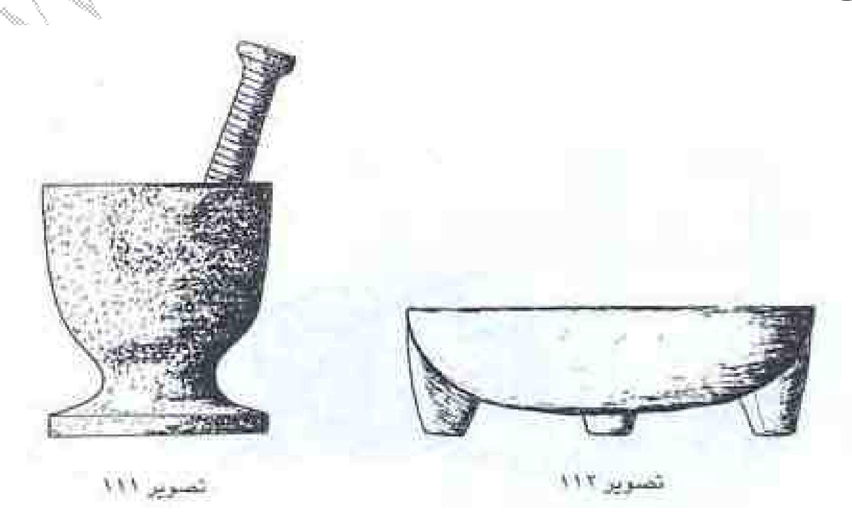
تصویر ۱۱۰. اجاقی ساده و محصور در بابل

2. اسباب منزل

لوح های گلی تخت جمشید، غذای اصلی مردم را جو تعیین می کند. کارگری که به عنوان دستمزد جو دریافت می کرد، می بایست آن را برای خوردن آماده کند؛ می توانست آن را در هاون بکوبد و از آن آشی فراهم سازد. این آش با شیر گوسفند و بز غنی تر و با میوه کامل می شد. این همان آشی است که آشپزهای دربار به عنوان غذای عمومی کارکنان دربار می پختند.

هاون هایی که از چوب بود. به زمان ما نرسیده است. هاون های بزرگ سنگی که در زمین ثابت می شد، در خانه های آشوری به دست آمده است. نمونه ی ساده ای هم از هاونی سنگی ویک نمونه برنزی در خزانه ی تخت جمشید پیدا شده است؛ مورد استفاده ی اون برنزی می تواند برای کوبیدن ادویه باشد(تصویر111).

ممکن بود جو را آرد کنند و با آن در تنور خیاط نان بپزند. جو در میان دو سنگ آرد می شد. سنگ زیرین، که حفره ای داشت، مستطیل شکل و به همان گونه بود که امروز نیز (به صورت مدور) در مشرق زمین باب است. «کاسه ی مالش » کمی تجملی تر بود(تصویر112). نمونه ای از چنین کاسه ای در عمارت خزانه به دست آمده است. این کاسه از سنگ بازالت تیره درست شده و برای ایستایی خوب سه پایه دارد و درون اش به خاطر استفاده ی زیاد صاف شده است.

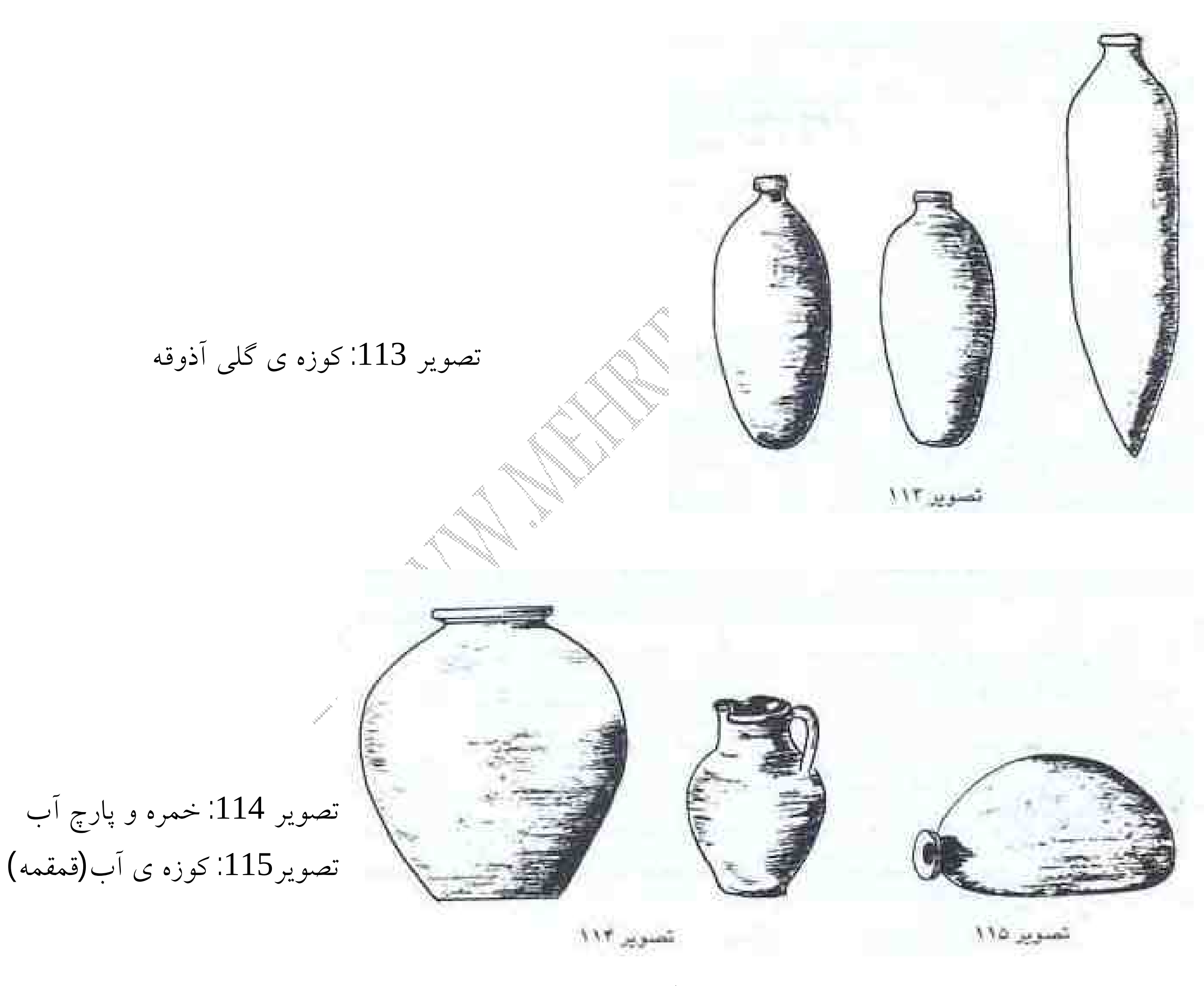


تصویر 111: هاون برنزی با دسته
تصویر 112: کاسه ی مالش

غلات را در کندوهای بزرگی که نیمی از پیکر آن در زمین فرورفته بود، ذخیره می کردند(تصویر113) . قسمت پایین این کندو نازک و نازک تر می شد تا بتوان آخرین باقی مانده ی محتوای کندو را بیرون آورد. آب در کوزه وخمره های بزرگ نگه داری می شد(تصویر114). ذره های آب از کوزه تراوش می کرد، بیرون آن پیوسته خیس بود و آب درون

آن را خنک نگه می داشت. منبع اصلی آب، رودخانه بود. برای ایرانی ها همیشه آب رودخانه مظهر پاکی بوده است و در مناطقی آنرا پرستش می کرده اند(نک : فصل8، بخش1). چه در سفر و چه در هنگام کار در مزرعه هر کس کوزه ای داشت، که شبیه قمقمه بود. این کوزه ها زا یک سو مسطح بود تا آویختن از خر، اسب و یا پهلوی انسان به آسانی میسر باشد(تصویر115).

شکل ظروف سفالین در سراسر دوره ی هخامنشی ودر تمام سرزمین پارس، خواه تخت جمشید و خواه شوش و همچنین بین النهرین و سوریه یکی است.



تصویر 113: کوزه ی گلی آذوقه

تصویر 114: خمره و پارچ آب

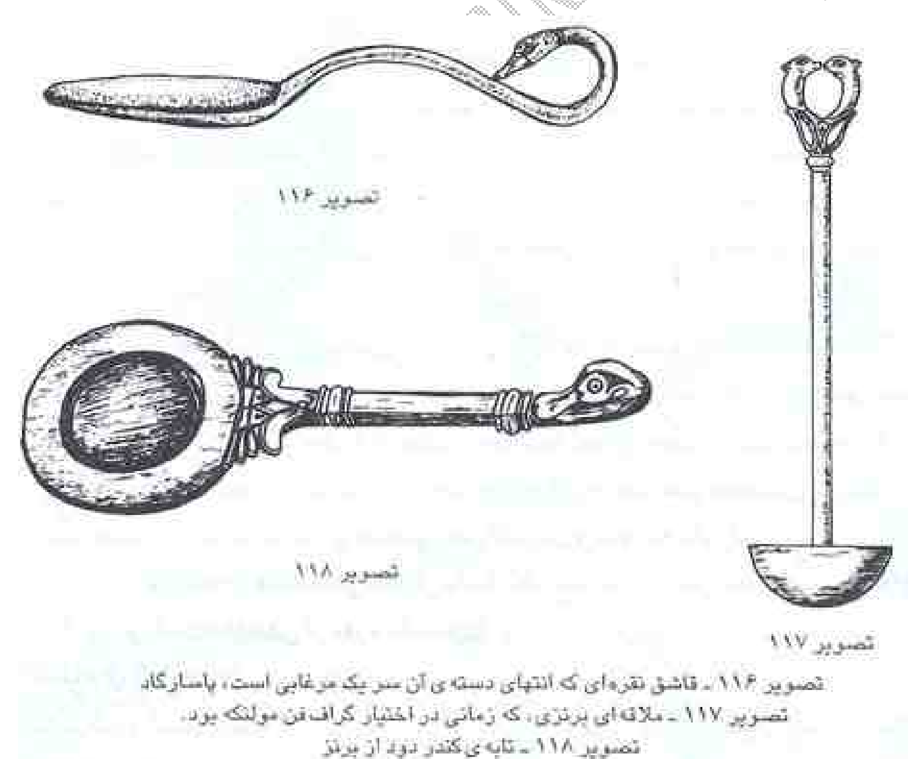
تصویر115: کوزه ی آب(قمقمه)

در گنجینه ی هخامنشی ، که از پاسارگاد به دست آمده و متعلق به سده های 5 تا 4 پ.م. است. قاشقی از نقره با ساختی در نهایت ظرافت به دست آمده که دسته ی خمیده ی آن به سر یک مرغابی ختم می شود و جزییات به ظرافت تمام در آن نشان داده شده است(تصویر116). سر مرغابی با قوسی خیال انگیز به طرف دسته ی قاشق برگشته است. دیگ ، ملاقه ها و ظروف صافی را اغلب از مس یا برنز می ساختند.

به یقین نوع سفالی این ظروف نیز ساخته می شده، که به ندرت نمونه هایی از آن باقی مانده است. از کدوی دو نیم شده به عنوان چمچه استفاده می کرده اند.

مستوره هایی از مس و حتی نقره نشان می دهد که در زمان هخامنشیان ظروف خانگی از نظر شکل و ساخت پرداخت تا چه حد زیبا و استادانه بوده است. دسته ی ظروف اغلب به سر یک حیوان منتهی می شود. در ملاقه ها و صافی ها بیش تر به سر مرغابی بر می خوریم(تصویر117) ، اما گاهی سر تزیین شده ی گوساله ای را نیز دیده ایم. دسته ی بلند یک تابه ی «کندر دود» نیز به سر یک مرغابی ختم می شود. در کنار این کندردود عودسوزهای پرکار هخامنشی را می بینیم که از آن ها نمونه هی برنزی چندی به زمان ما رسیده است.

در شخم و تل برسیب درگورهایی که به خاطر محتویاتشان متعلق به عصر ایرانیان است، ظرف های کندرسوز مشابهی به شکل جام های گود به دست آمده است(تصویر118). هنوز بقایای قیر که بر دوام شعله های آتش می افزود، در داخل این ظرف ها دیده می شود. حتما عود سازهای مشابهی نیز از سفال ساخته می شد. قطعه سفال هایی که از شوش به دست آمده می تواند متعلق به یک چنین عود سوزهایی باشد. متاسفانه در این جا فقط پایه های این گونه عود سوزهای و ظرف ها بر جای مانده است.

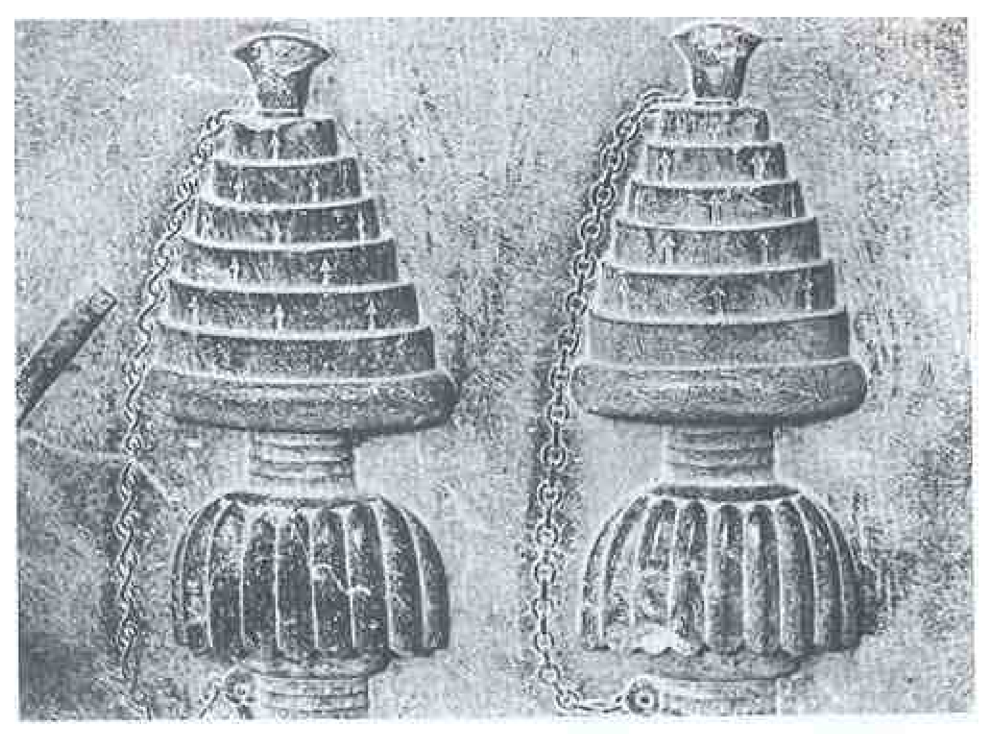


تصویر ۱۱۶ ـ قاشق نقره‌ای که انتهای دسته ی آن سر یک مرغابی است، پاسارگاد
تصویر ۱۱۷ ـ ملاقه‌ای برنزی، که زمانی در اختیار گراف فن مولتکه بود.
تصویر ۱۱۸ ـ تابه ی کندر دود از برنز

عود سوزهایی که در آپادانا مقابل نگاره ی شاه قرار گرفته(تصویر44و49) بهترین نمونه های این عود سوزها است. این عود سوز بر پایه ای بلند قرار دارد، که به سمت بالا نازک می شود و بدنه اش با شیارهایی افقی تزیین شده است

(تصویر119). این شیوه ی شیار اندازی شاخص کارهای هخامنشی است. قسمت بالای پایه با برگ های معلق تزیین شده و پس از آن دوباره شیارهای افقی پایه است که ادامه پیدا می کند. ظرف اصلی عودسوز روی انتهای این شیارها قرار می گرفت که عود یا ماده ی دیگری در آن و بر روی گل آتش به آرامی می سوخت. سر پوش این عود سوز پلکانی شکل است و عطر حاصل، از شکاف های پیکان مانند بدنه ی آن به بیرون می تراوید. بر تارک سرپوش ، یک شکوفه ی نیلوفر بسیار ظریف ، نشانده شده و از آن زنجیری به حلقه ای در برگ ها ی تزیینی قسمت بالای پایه ی عود سوز وصل است تا سرپوش هنگام برداشته شدن گم نشود.

عود سوزهایی که در مقابل شاه قرار دارد قطعا از فلزی گران بها ، شاید از نقره بوده و نمونه های دیگری از آن در سارد هم به دست آمده است. سارد، پایتخت باستانی لیدی از زمان فتح آن به دست کورش بزرگ، ساتراپ نشینی ایران بود.

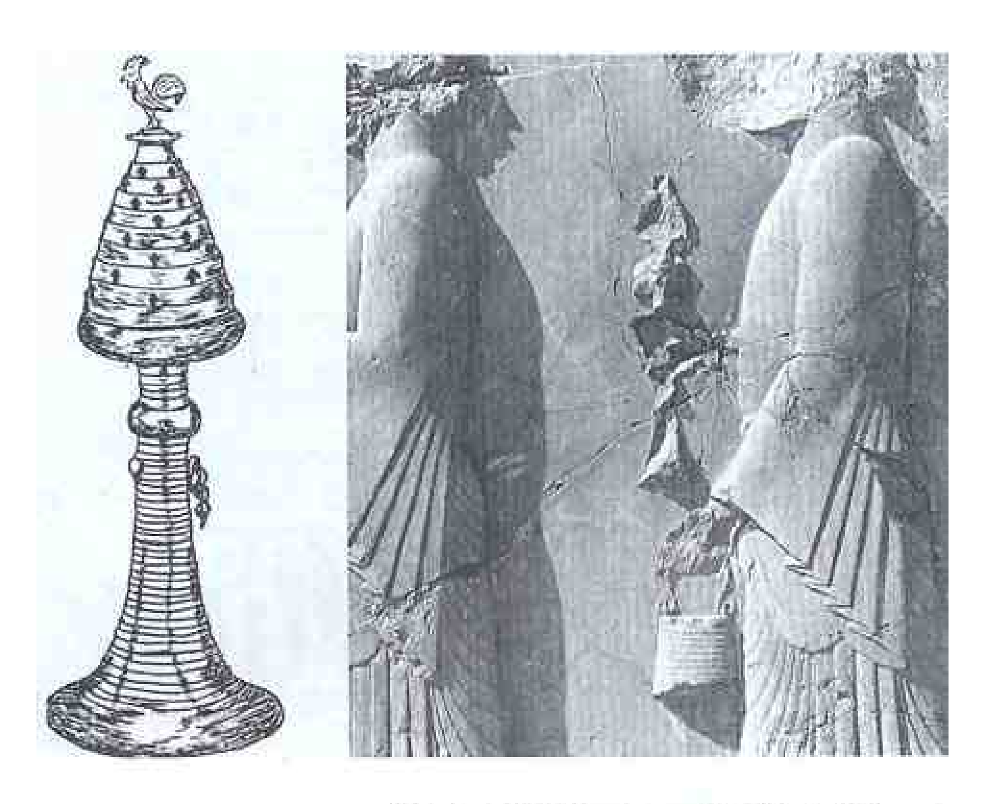


تصویر ۱۱۹ ـ قسمت بالای عودسوزهایی که جلو تخت شاه قرار دارد، بخشی از تصویر ۳۲

داریوش برادرش ارته فرنه را به ساتراپی لیدی گمارده بود. به این ترتیب و به خاطر نفوذ بسیار زیاد دربار ایران در این منطقه اشیاء هخامنشی زیادی از گورهای سارد به دست آمده است. هنر برآمده از دربار هخامنشی در همه ی مناطق امپراتوری بزرگ ارج و اعتبار واحدی داشت و در همه جا، از مصر گرفته تا آسیای صغیر، اشیای متعلق به هنر هخامنشی چنان فراوان است که می توان با آن ها مجموعه ای غنی فراهم آورد.

محل پیدایش عود سوز نقره ای زیبایی که با هنرمندی ویژه ای ساخته شده و امروز در موزه ی بین النهرین نیویورک نگه داری می شود، روشن نیست(تصویر120). پایه ی این عود سوز بلند نیست و بیش تر شبیه عود سوزهایی است

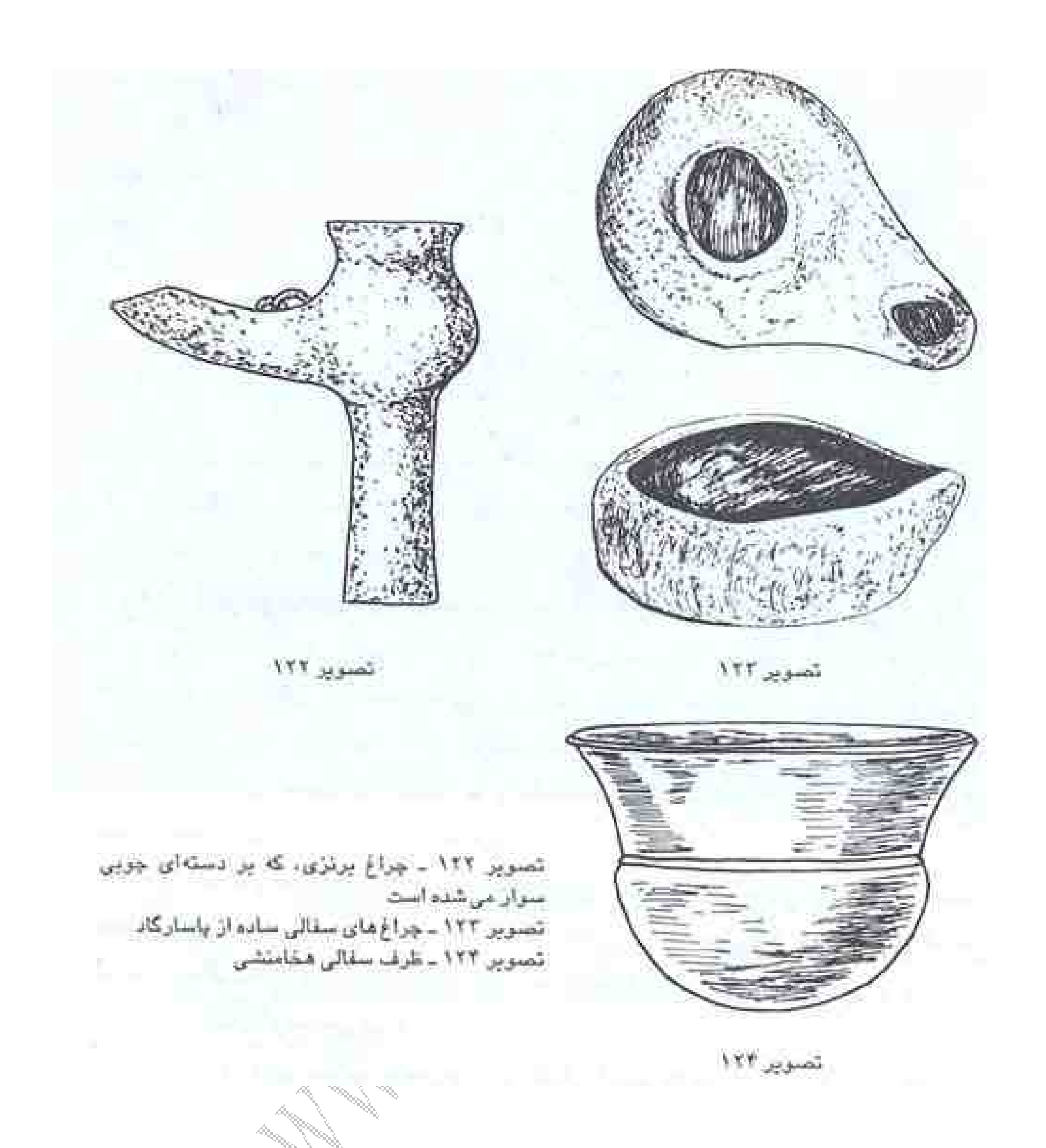
که خدمتکاری در نگاره ی کاخ داریوش و به تقلید از این کاخ، در کاخ خشیارشا در دست دارد. برای این که بوی عطر عودسوز هرگز فروکش نکند، فاصله به فاصله به آن ذغال می افزودند. خدمتکاری ذغال مورد نیاز را در سطل کوچک دسته داری آماده دارد(تصویر121). این سطل هم دارای شیارهای افقی خاص هنر هخامنشی است.خدمتکاری دیگر در نگاره ی تالار بار چنین سطلی را در دست دارد(تصویر49).



تصویر ۱۲۱ ـ خدمتکاران با عودسوز و سطل ذغال، قسمتی از نگاره‌ی درگاهی از کاخ خشیارشا در تخت جمشید

تصویر ۱۲۰ ـ عودسوز نقره‌ای

هر چند در حفاری های تخت جمشید چراغی یافت نشده، ولی لابد و حتمادر آن جا هم چراغ می سوخته است(تصویر122). در کنار عود سوز گور یاد شده یک چراغ برنزی نیز یافت شد. ظاهرا آن را بر سر پایه ای چوبی یا فلزی قرار می داده اند. چراغ شکل یک گلدان است، با فتیله دانی به طور غیر عادی بلند. معاینه ی فلز این گلدان، محل ساخت آن را ایران و یا آسیای صغیر تعیین می کند. چراغ هایی که باستان شناسان در حفاری های پاسارگاد به دست آورده اند، بسیار ساده و یکی از این چراغ ها شبیه چراغ های یاد شده ی بابل و شوش است، اما بدنه ی چراغ پاسارگاد کتم عمق و فتیله دان شان تا آن اندازه بلند نیست(تصویر123). چراغ دیگر ، کاسه ای معمولی است که لبه ای برای فتیله از آن بیرون زده است. از انواع دیگر فقط قطعاتی چند در دست داریم.



تصویر ۱۲۲ ـ چراغ برنزی، که بر دسته‌ای چوبی سوار می‌شده است
تصویر ۱۲۳ ـ چراغ‌های سفالی ساده از پاسارگاد
تصویر ۱۲۴ ـ ظرف سفالی هخامنشی

3. ظرف های غذاخوری

الف. کوزه های سفالی ـ ظرف های معمولی غذاخوری یعنی کاسه، بشقاب ، کوزه و پیاله همه از سفال لعاب دار بوده است. ظاهرا استفاده از سفال لعاب دار یکی از دست آوردهای عصر هخامنشیان بود. در حفاری های شوش، در مقایسه با لایه های قدیم تر، مقطع تازه ای شناخته شد. از مقایسه ی سفال هخامنشی که از اور به دست آمده با سفال بابلی نو به این نیجه می رسیم که از مجموع سفال های بابلی تقریبا یک پنجم و از نوع سفال های ایرانی تقریبا نیمی لعاب دار است. رنگ پوششی غالب لعاب ها سبزـ آبی بود که از سولفات مس ساخته می شد.
ظرف های سفید که حاشیه و یا نقطه های زرد یا قهوه ای دارد به ندرت به دست آمده است. ظرف مشهوری به « پوست تخم مرغی » از ویژگی خاصی برخوردار است. ضخامت این سفالینه های بدون لعاب هرگز بیش تر از 2/5

میلی متر نیست و از سطح صیقلی شگفت انگیزی برخوردارند. این سفال ها قرن ها در بین النهرین و تنها در دوره ی ایرانیان تولید می شده است.

از ظرف های سفالی خاص پارسی ظرفی است که نیمه ی دوم قسمت بالای آن گشادتر می شود(تصویر124). بعدها در سیر تکاملی این ظرف ها آن ها را همواره کم عمق تر می یابیم.

ب ـ ظرف های زرین و سیمین ـ از جنس ظرف هایی که نمایندگان ملل از پلکان کاخ های شاهی تخت جمشید به بالا می برند چیزی نمی دانیم و نمی دانیم که آیا در میان این ظروف ظرف های پوست تخم مرغی نیز بوده است یا این که همه از طلا و نقره ساخته شده است(تصویر125). روی برخی از آن ها را با دستمال پوشانده اند، تا محتوی درون اش آلوده نشود، نمونه های بسیار زیبای ظروفی از فلزات گران بها به زمان ما رسیده، که هر چند متاسفانه فقط محل پیدایش تعدادی از آن ها را می دانیم ولی به خوبی معلوم است که این ظروف در سراسر امپراتوری بزرگ پراکنده بوده است. منتخب زیبایی از این ظروف را می توان در پلکان نگاره دار آپادانا دید که به وسیله ی نمایندگان ملت های گوناگون حمل می شود. تنگ بلندی که دو دسته دارد(تصویر59)، حقیقتا جالب توجه و استثنایی است. یکی از این دسته ها که در عین حال لوله ای تنگ محسوب می شود خاص هنر پارسی است. در تنگ های سفالی خیلی ساده نیز با این تکنیک رو به رو می شویم. دستگیره ها اغلب به صورت زیبایی به شکل جانوران و موجودات افسانه ای ساخته شده است.



تصویر ۱۲۵ ـ خدمتکاران در حال حمل غذا و مشک شراب و بزغاله ای زنده به کاخ داریوش

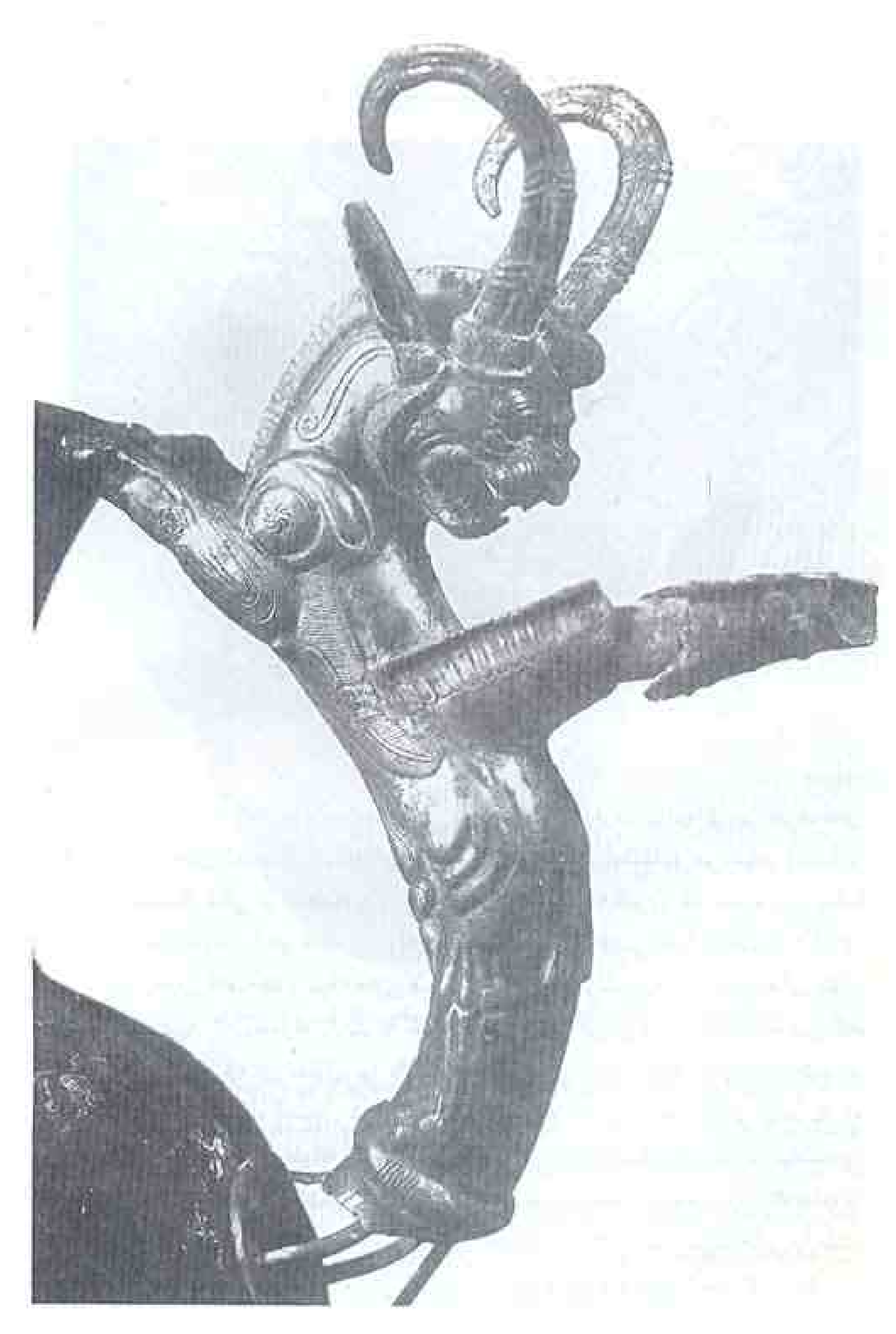
در نگاره ی آپادانا مادها و لیدیایی ها ظرف هایی حمل میکنند که دستگیره ای به شکل شیر بال دار و یا پرنده ای افسانه ای دارد که در عین حال لوله ظرف نیز هست. تنگ مشابهی از نقره در دووانلی، بلغارستان امروزی، پیدا شده که اجرای عالی و دقیق جزئیات آن، همواره موجب شگفتی بوده است(تصویر126-128). در کنار این تنگ ها تنگ های بدون لوله نیز وجود داشت . از این نوع هم نمونه های بسیار زیبایی گاهی از برنز و اغلب از نقره و گاهی هم با روکش ظریفی از طلا بر جای مانده است. ظرف هایی هم یافت شده که جنس آن طلای ناب است. بدنه ی این ظرف ها صاف است و یا شیارهای متعدد افقی و یا عمودی دارد. برای تزیین ظرف های زرین یا سیمین اغلب از حاشیه ی نیلوفر آبی و نخل استفاده می شود(تصویر127). تنگ کوچکی از گنجینه ی به اصطلاح جیحون، که امروز در موزه ی بریتانیا نگه دار می شود، دارای شیارهای افقی خاص هنر هخامنشی است(تصویر129).



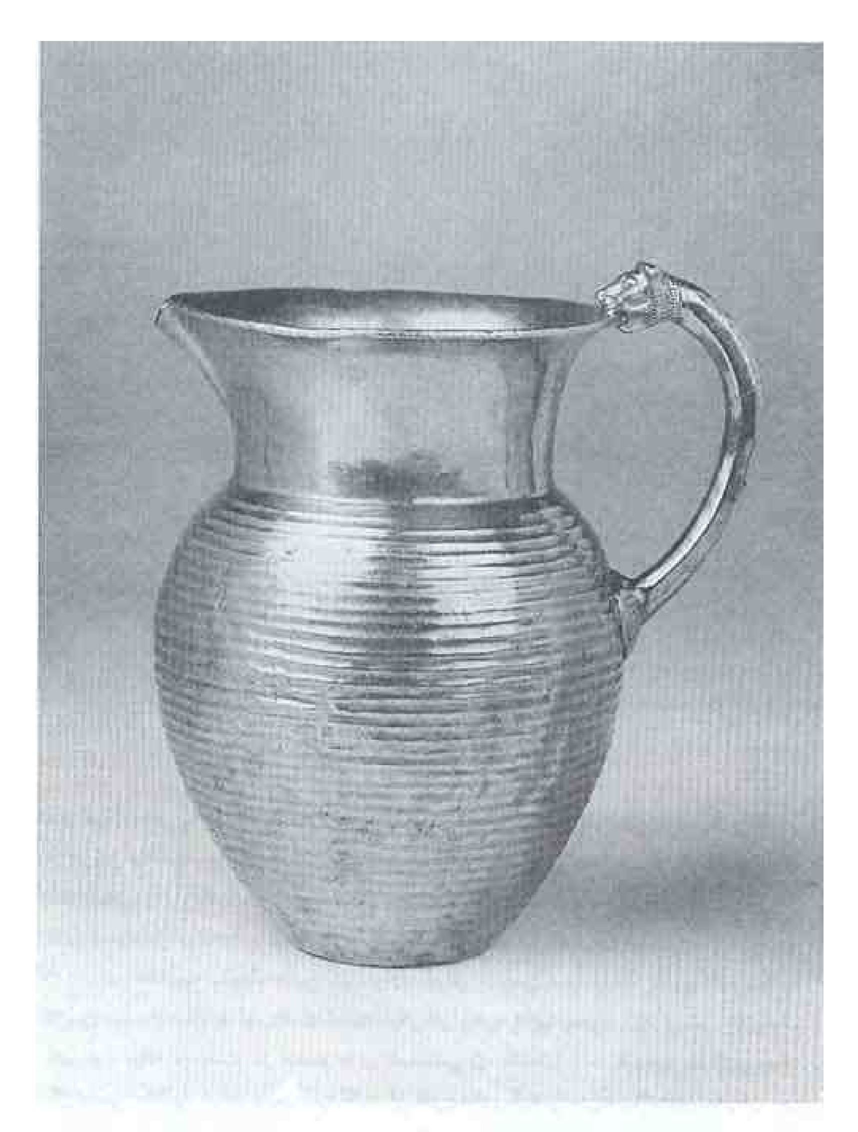
تصویر ۱۲۶ - تنگی سیمین که از دووانلی در بلغارستان امروز به دست آمده است

تصویر ۱۲۷ - بخشی از تصویر ۱۲۶

در میان کاسه ها و پیاله هایی هم که زرنگی ها و رخجی ها در نگاره های پلکان آپادانا(تصویر72) همراه دارند به نمونه های زیبایی بر می خوریم. پیاله ها در نگاه نخست شکل پیاله های سفالی را دارند، نقوش روی آن به شکل دانه های اشک و لبه های آن تزیین شده است. در مرکز کف برخی از این پیاله ها نافه ای است که نه فقط نقشی تزیینی است بلکه نگه داشتن پیاله را در دست آسان می سازد. انگشت را می توان در این نافه جا داد تا استقرار پیاله در دست مطمئن تر شود. با پیاله های با نقش دانه های اشک از طریق آشوری ها آشنا هستیم. اما در مصر ظرف هایی با نقش برگ که به طرف بالا رو به تیزی می رود بیش تر طرف توجه بوده است. این نقش در هنر هخامنشی به پرداختی کاملا نو و یا همان نقش قطه اشکی می سد، که با فشار از درون پیاله به بیرون ساخته می شد. با نگاهی به این پیاله ها می توان هنر درباری هخامنشی را بازیافت. از نقش اشک مخصوص در پیاله های سفالی نیز برای آنان که قادر به داشتن پیاله ی برنزی ، نقره ای و طلایی نبودند، تقلید می شد.



تصویر ۱۲۸ ـ دسته‌ی راست جام به دست آمده از دوواللی. این دسته لوله‌ی جام نیز بوده است



تصویر ۱۲۹ . پارچی زرین با خطوط افقی خاص عصر هخامنشی



تصویر ۱۳۰ . ظرفی سیمین با خطوط افقی، موزه‌ی لندن

در مقایسه با پیاله هایی که دارای نقوش تزیینی است، پیاله هایی که با نگاره تزیین شده باشد، بسیار اندک است.یکی از نمونه های بسیار زیبا و در عین حال کهن تر، پیاله ای است که در مجموعه ی شخصی ن. شیمل . در قسمت مرکزی پیاله گل میخی طلایی است و بر گرداگرد آن قوچ های کوهی در حرکت اند. نقوش این پیاله، به ویژه کار روی قوچ ها حکایت از ایرانی بودن این اثر دارد(تصویر رنگی 21) . متاسفانه پیاله ی دیگری از برنز که در موزه ی لوور نگه داری می شود به شدت آسیب دیده است. در پیرامون نافه ی میانی به تناوب غنچه های شکفته و ناشکفته ی نیلوفر نقش بسته است. در صحنه ی شکار لبه ی پیاله، یک شکارچی در تعقیب شتر مرغی است. حیوان در حین فرار سرش را برگردانده، شکارچی را نگاه می کند. صیاد دیگری نیز سوار بر شتری یک کوهانه و مسلح به تیر و کمان در حال تعقیب شتر مرغ دیگری است. دو اسب سوار هم از دو طرف به شکاری که در میان دارند می تازد. پیاله های خیلی گران بها، علاوه بر نقش و نگار ، پوسته ای از طلا دارد(تصویر131). نمونه های کهن تر این فن از زیویه به دست آمده است. تمایل عمومی بر این است که آثار کشف شده در زیویه را در پیوند با با مادها بدانند، اما با این که مهارت هنری مادها زبانزد است و داریوش هم استادان طلاکار مادی را به دربار خود فراخوانده است(نک : فصل 4،بخش 2)، هنوز سندی نداریم که این آثار را با قاطعیت هنر مادی بدانیم. پیاله های سیمین و زرپوش برخود نقش های مشخص هنر هخامنشی را دارد که با نگاره ی تعداد زیادی از آن ها در خود تخت جمشید آشنا هستیم: گارد شاهی با لباس بلند و چین دار پارسی و یا شاه پهلوان هایی در حال نبرد با جانوران افسانه ای. این پیاله ها لابد که در کارگاه های درباری خزانه ها تولید می شده و شاه آن ها را به زیر دستانی که شایسته ی تقدیر بودند، هدیه می کرده است. شاید به همین دلیل است که مجلس های منقوش بر این پیاله ها، آگاهانه از دم و دستگاه و جبروت شاه حکایت می کند(تصویر 132).

پ. ظروف نوشابه ـ در نگاره های تخت جمشید اغلب خدمتکارانی را می بینیم که با مشک هایی پر، از پلکان کاخ شاهی بالا می روند. نوشابه در زندگی ایرانیان نقش مهمی داشت. از لوح های دیوانی تخت جمشید دستگیرمان می شود که نوشابه جزء جیره ی روزانه ی بیشتر مردم بوده است. گاه به کارگران ساده به صورت پاداش ویا به مناسبت جشنها اندکی شراب تعلق می گرفت. درهر حال میزان مصرف شراب در ایران پیش از اسلام، درمقایسه ی با یونان بیش از حد است.

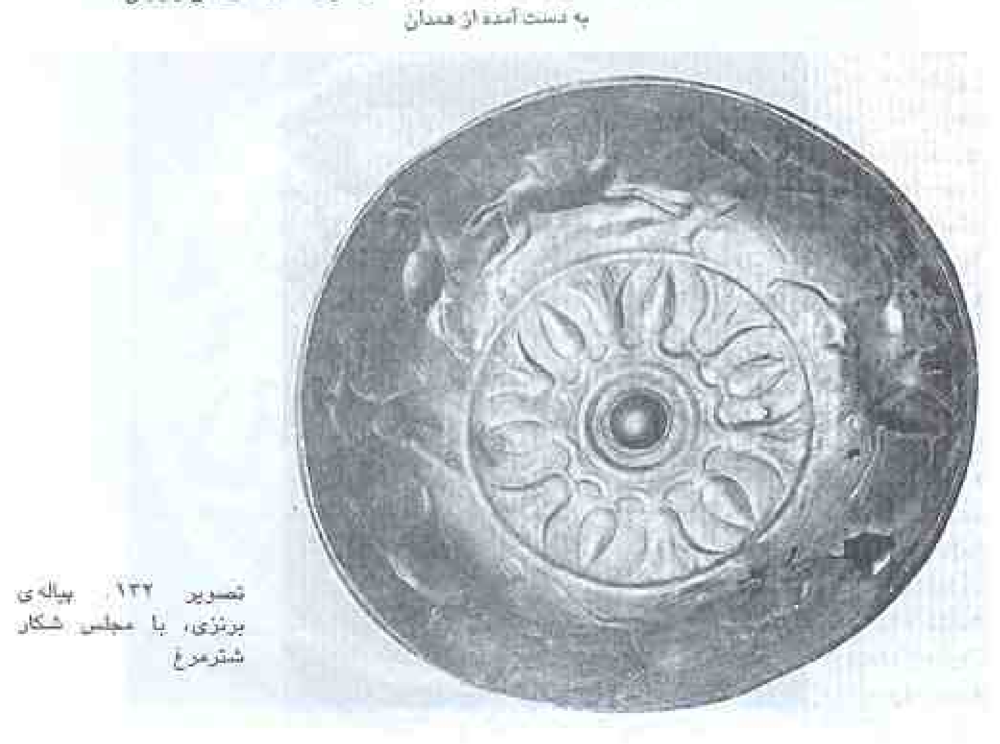
هرودت می نویسد:

« آن ها (ایرانی ها) خیلی اسیر شراب اند و کسی اجازه ندارد در حضور دیگران استفراغ و یا ادرار کند. رعایت این رویه عادی بود. آن ها به هنگام «شنگولی» درباره ی مهم ترین مسائل به مشورت می پردازند. تصمیمی که پس از مشاوره گرفته می شود، روز بعد از سوی صاحب خانه ای که مجلس مشاوره در خانه ی او انجام پذیرفته، به شرکت کنندگان هشیار اعلام می شود. حالا اگر نتیجه ی تصمیم گیری در حالت هوشیاری نیز نیکو بود، آن را به اجرا در می

آوردند و در غیر این صورت از آن صرف نظر می شود. آن ها هر امری را که در هشیاری درباره اش به مشاوره پرداخته اند ، یک بار نیز در حالت «شنگولی» بررسی می کنند. »



تصویر ۱۳۱ . پیاله ی زرین با نبشته ی (خشیارشا شاه) به فارسی باستان، عیلامی و بابلی، به دست آمده از همدان



تصویر ۱۳۲. پیاله ی برنزی، با مجلس شکار شترمرغ

در نگاره ی پیاله ای که ظاهرا از نخستین نمونه های نقاشی های روی سفال آتنی ها است آشکارا به یک ایرانی در حال مستی بر می خوریم(تصویر133) . در کنار پاهای این ایرانی شاخ بزرگی به این عادت ایرانی ها اشاره دارد که شراب را رقیق نکرده می آشامند.



تصویر ۱۳۳ پیاله ی یونانی با تصویر یک پارسی از خود بی خود، با لباس مخصوص سواران ایرانی

آریستوفانس شاعر یونانی در نمایشنامه ی «آرخانی ها»(بیت های 73-75) از زبان نمایندگان یونانی که از دربار ایران باز گشته اند از عذاب هایی که اینان در طول ماموریت خود کشیده اند باز می گوید. یکی از این عذاب ها این است که آنان ناگزیر از نوشیدن به افراط در حضور شاه بوده اند:

« از ما با مهمان نوازی پذیرایی شد و ما ناگزیر بودیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در پیاله های شیشه ای و جام های زرین شراب ناخالص (رقیق نشده) و شیرین بیاشامیم».

برای نوشیدن ابزار گوناگونی لازم بود. نخست ساقی ها شراب را از مشک هایی که از جنس پوست بز یا گوسفند درست شده بود(تصاویر176و177) به خمره ای بزرگ می ریختند. بعد با ملاقه ای دسته بلند شراب را از خمره برداشته، به سبویی که روی آن یک الک صافی قرار داشت سرازیر می کردند، تا شراب کاملا شفاف شود. سپس ساقی ها پیاله ها را از سبو پر می کردند. مشخص است که شاهان شراب دار مخصوص داشتند. گزنفن در «کورش نامه ی خود » به خوبی نشان می دهد که چگونه شراب دار آستیاگس، شاه ماد، انجام وظیفه می کنند:

« شراب دار های این شاهان شراب را با ظرافت می ریزند ، یعنی شراب را طوری می ریزند که به هم نخورد. جام را با سه انگشت حمل می کنند و کوزه را طوری نگه می دارند که برای نوشنده قابل دسترس باشد.»

یکی دیگر از طرق شراب خوردن ، که ظاهرا خاص ایرانی های پیش از اسلام بوده است، خوردن آن با ریتون است. ظاهرا این جام ها که در حقیقت به شکل سر حیوانات ساخته می شد، از ابداعات کهن ایرانی ها است. ریتون ها رفته رفته زیبا تر و حجیم تر و اغلب به شکل شاخی است که رو به بالا گشادتر می شوند. در زمان هخامنشیان این جام ها شیارهای عمودی و یا افقی خاص هنر هخامنشی را دارند در پایین به حیوان و یا موجودی افسانه ای ختم می شود(تصویرهای رنگی 22و23و تصویرهای134و135و140). نیم تنه ی بز و یا قوچ کوهی و یا شیر برای قسمت پایین ریتون طرف توجه بیشتری است. گویا مادها هم جام هایی از این دست را دوست می داشته اند. مادها آنرا نه فقط از نقره بلکه با سفال نیز می ساختند.



تصویر135: ریتونی سیمین به صورت سر گاو



تصویر134: ریتونی به صورت هیولای شیرپیکر که در زمان به سامانی شاخ نیز داشته است

جام سیمینی از زمان هخامنشیان که از زیبایی خاصی برخوردار است که از مجموعه ی خصوصی شیمل در نیویورک نگهداری می شود(تصویر رنگی 22). سر و نیم تنه یک قوچ و نیم تنه ی یک قوچ نقره ای از انتهای این جام بیرون زده است.

موهای ریش و ابروان قوچ با ظرافت خاصی مجسم شده و عضله ی شانه ها بیرون زده اند. روی دنده های حیوان بالهای کوچک و چسبیده و صافی حک شده است. نیمه دوم بدن قوچ رو به بالا خزیده و روی دیواره ی جام با عمقی ناچیز به چشم می خورد. آن قسمتهایی از جام که اندام قوچ اشغال نشده دارای همان شیار افقی و عمودی همیشگی ایرانی است. لبه ی کمی به بیرون خمیده ی جام با بافتی از نیلوفر و نخل تزیین شده و روی سینه ی حیوان که شراب از آن بیرون می جهیده است. جام مجموعه ی شیمل دارای یک افزوده ی استثنایی دیگر است و آن صافی خاصی

است که روی جام قرار می گرفته. و یک بار دیگر شراب را در خود جام صاف می کرده است. ریتون دیگری که از طلا و سنگ لاجورد ساخته شده در مجموعه ی بنیاد آبگ در برن نگهداری می شود، جامی است فوق العاده گرانبها و ازهر نظر ممتاز(تصویر رنگی 23).

جام سفالی دیگری از نظر شکل همانند ریتون یاد شده از آن مجموعه ی شیمل است. جانور پایه ی این جام شیری است افسانه ای و شاخ دار که البته شاخه های اش شکسته است(تصویر134). این شیر آدمی را به یاد شیرهای افسانه ای ی ستون های ایوان شرقی آپادانا در تخت جمشید می اندازد . جام سیمین دیگر با پایه ی نیم تنه ی گاو نر نیز مانند سر ستون های دو ایوان دیگر و تالار آپادانا است(تصویر135) در این جام هم مانند سر ستون ها دست های حیوان زیر سینه اش قرار گرفته است. از نقش شیر و گاو نر در هنر هخامنشی بیش از هر جانور دیگری استفاده شده است(تصویر140).

هر ریتون پیاله ای داشت که شراب را در آن می ریختند. آنهایی که خیلی عجول و یا خیلی «تشنه» بودند ، مستقیما از ریتون می آشامیدند. این حالت در زمانهای بعدی در هنر ساسانی، اغلب به تصویر کشیده شده است. لابد که به کار بستن جامی این چنین نیاز به اندکی ترمیم نیز داشته است. مسلما نشانه گیری با جریانی که بیرون می جهیده است ، مخصوصا وقتی که باید شراب با قوسی در خور و با فاصله ای مناسب برای کف کردن جریان می یافت کار آسانی نبوده است. به خصوص اگر بدانیم که پاک کردن لکه ی شراب قرمز از لباس چه زحمتی می برد! از سوی دیگر ، همین که جام از ریتون پر می شد می بایستی چنان با مهارت از پیاله جدا کرد که شراب نه از دهانه ی جام بریزد و نه از لبه ی ریتون بر زمین بپشاد بنابراین ساقیان این جام ها بسیار متعدد نبوده اند.

در هر حال ، بر خلاف اینکه اغلب گفته می شود سوراخ قسمت پایین ریتون را با انگشت نمی گرفته اند. زیرا در این صورت لازم می شد که آن را با دو دست نگه دارند، در حالی که در همه ی تصاویر ریتون با یک دست از جایی که به طرف پایه خم می شود نگه داشته می شود.

چون شراب با قوسی بزرگ به پیاله می ریخت در نتیجه ی آمیخته شدن با اکسیژن هوا مزه ی تازه ای پیدا می کرد و شراب نو کف بیشتری میکرد. ظاهرا این شیوه به مذاق یونانی ها هم خوش آمده است؛ چون بلا فاصله پس از جنگ با ایرانیان و آشنا شدن با این ظرف به تقلید تعداد زیادی ریتون ساخته اند. تصاویر جام ها و نگاره ها ما را با طرز استفاده ی از آن آشنا می کند و اینکه نوشیدن با ریتون به صورت محبوب ترین خسیسه ی پهلوانان در مهمانی ها درآمده بود(تصویر136).

ریتونهای سفالی یونان سوراخ قسمت پایین را نداشته اند. ریتون در تمام مناطق امپراتوری بزرگ ایران و بیرون از ایران از یونان تا مصر ساخته می شد. طبق نوشته های هیروگلیف در آرامگاه پتوسیریس درمصر ، که در سده ی 4 پ.م. ساخته شده تصویری از کارگاه ساخت ظروف زرین و سیمین در دست داریم(تصویر168). داریوش استادان طلاکار مصری را نیز مانند استادان مادی برای ساخت کاخ شوش دعوت کرده بود(نک: فصل4، بخش2).



تصویر ۱۳۶ . دیوی در مهمانی در حال ریختن شراب از ریتون به پیاله‌ای که در دست دارد

در کارگاه به تصویر کشیده شده درست از همین ریتون هایی می سازند که در بالا بررسی شد. در قسمت بالای مجلس نقاشی، ردیفی از کارگران نزد سرپرست خود می آیند تاظرف های ساخت خود را تحویل دهند و به ثبت برسانند. نفر جلو در حال گذاردن یک ریتون و یک پیاله ی آماده بر روی میز است . سپس طلاکاران دیگر می رسند ، با پیاله و کاسه و کوزه ای بزرگ تر برای شراب ، همراه دو ملاقه و دوباره یک ریتون و یک عود سوز. در کارگاه های شاهی خزانه های پارس نیز بایستی بدین منوال بوده باشد.

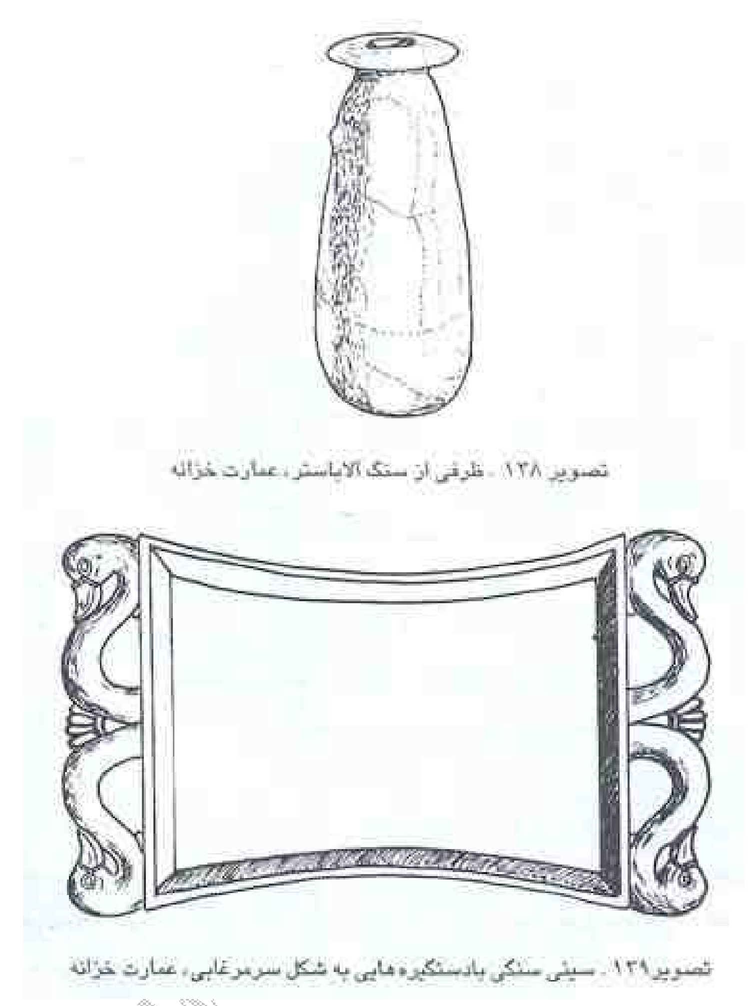
ریتونی دیگر را می شناسیم که مسلما برای نوشیدن مورد استفاده قرار نمی گرفته است. این ریتون در مجموعه شبیه غرابه اما فاقد کف ایستا است. ته این ریتون گرد است و دو مخرج در آن تعبیه شده است. اگر این دو مخرج را با چیزی نمی گرفته اند، حتما تمام محتوای ظرف بیرون می ریخته است. بیشتر می توان به ظرف نوشابه ی نذری فکر کرد. در این صورت بایستی این سنت در تمام امپراتوری بزرگ ایران وجود داشته باشد، چرا که نمونه هایی از این ظرف در مناطقی با فاصله های زیاد به دست آمده است. ازاین ظرف نمونه های گران بهایی مثلا در گنجینه ی طلایی شهر پنگیوریشته در جنوب بلغارستان در دست داریم. در این محل ظرف های متعدد دیگری هم پیدا شده است. ساخت این ریتون ها یونانی و فقط شکلشان ایرانی است. در روی بدنه ی ریتونی سیمین به شکل غرابه در برو به دست آمده دو نوشنده نقش شده اند که ریتونی شاخ مانند و پیاله ای در دست دارند(تصویر136). یکی از این ریتون ها به یک انسان شیرتن و دیگری به یک پرنده ی افسانه ای ختم می شود. از این نوع ریتون با جنس سفال و ساختی بسیار ساده در پاسارگاد و اشتور نیز یافت شده است(تصویر137). دستگیره های این نوع اخیر به سر حیوان ختم می شود.



تصویر ۱۳۷. ریتونی سفالی از پاسارگاد

ث. ظروف سنگی ـ ظروف زرین و سیمینی که به زمان ما رسیده تماما از گورهای شاهنشاهی بزرگ ایران خارج شده است. غارتگران یونانی و بعدها گنجینه جویان در خود تخت جمشید چیزی بر جای نگذارده اند. اما به میزان زیاد ظروف سنگی پر ارزشی در امارت خزانه ی تخت جمشید یافت شده که بسیاری از آنها ناسالم است(تصویر138) . تخریب فقط حاصل خشم ویرانگرانه ی خالص نیست. بلکه چون حمل این ظرف های اغلب طلا و نقره و جواهر نشان بسیار دشوار بوده به غارت جواهر بسنده کرده اند و برای سرعت در این کار ظرف هایی را که با هنرمندی و ظرافت زیاد ساخته شده، شکافته اند. در مجموع خرده پاره ی 626 ظرف از جمله ی 317 بشقاب بی پایه ، 40 بشقاب پایه دار و 50 عدد سینی به دست آمده است(تصویر139). بیشتر این ظروف از سنگ سرپنتین ساخته شده است، اما در میانشان به سنگهای مرمرین و گرانیت ودیگر انواع نیز بر می خوریم. هر جا ظرفی دارای نبشته است، با نام خشیارشا نیز همراه است. نام داریوش تنها در چند ظرف و آن هم به خط هیروگلیف مصری می آید.

از بقایای جام ها و پیاله های قدیمی مصر که از خزانه ی تخت جمشید به دست آمده چنین معلوم می شود که شاهان ایرانی به ظرف های مصری علاقه ای خاص داشته آن ها را به طور جدی جمع می کرده اند. درمیان آنها سفال فیروزه ای رنگی است که تکنیک رنگ آمیزی ویژه ی آن سبب شده تا آبی مصری اش بنامند. اینکه آیا همه ی ظروف سنگی بدست آمده در عمارت خزانه ی تخت جمشید ساخت مصر بوده یا نه، روشن نیست. در عمارت خزانه به هاون ، دسته هاون، و پیاله های ساخته شده از ماسه سنگ سبز رنگ رخجی، ظرف های مصری و بقایای تندیس های یونانی(تصویر105) ، سینی برنزی آویز دار عیلامی و اشیای بسیار دیگری بر می خوریم که می تواند نشانه ی علاقه ی شاهان هخامنشی به ایجاد موزه یا مجموعه ای از دست ساخت های هنری زمان خود باشد. در زمان بابلی ها هم موزه ی رسمی کاخ سلطنتی وجود داشت. نبوکد نصر دوم (بخت النصر)(604- 526پ.م) در بابل چنین موزه ای ساخته بود که بازدید آن نیز برای عموم آزاد بوده است.



تصویر ۱۳۸ ـ ظرفی از سنگ الاباستر، عمارت خزانه

تصویر ۱۳۹ ـ سینی سنگی با دستگیره هایی به شکل سر مرغابی، عمارت خزانه

هر چند سطح سیمی برنزی آویز دار عیلامی که ذکرش رفت به شدت آسیب دیده ولی با این همه به آن میزان که معلوم کند این سینی متعلق به موقوفه ی معبد گتهات یعنی محلی درمنطقه ی عیلام بوده قابل خواندن است یعنی در این سینی شاهزاده ی عیلامی به وسیله ی فردی روحانی به نام اورورو برای خدایانش قربانی معینی را تضمین می کند. این سینی متعلق به سده ی 7 پ.م. است و برای یک شاه ایرانی فقط می توانسته ارزش قرار گرفتن در مجموعه ی آثار هنری وی را داشته باشد. کار دقیق سطح کاملا صیقلی و طراحی عالی از ظروف سنگی شاهکارهای بی بدیلی پدید آورده است. برخی از آن ها که با سر حیوانات تزیین شده ، بیش از بقیه چشم گیر است. مثلا در یک کاسه غازها و قوها با گردن دراز از حاشیه ی گرداگرد کاسه به بیرون می نگرند. تعداد این پرندگان در اصل 18 عدد بوده است. به عنوان دسته های یک سینی مستطیل دیواره دار ، در هر طرف دو قو گردن شان را به بیرون ظرف پیچانده اند و با منقار گردن خود را می خارانند(تصویر139). در همان محلی که دو قو با یکدیگر از سینی سر در آورده اند، نقش نخلی آن دو را به هم پیوسته است. در نگاره ای در موزه ی شوش خدمتکاری با نظیر این سینی در حال بالا رفتن از پلکان است. این نگاره ظاهرا از آن پلکانی شبیه پلکان های ماخ های شاهی تخت جمشید بوده است.

شیر هم در میان انواع حیوانات تزیینی طرف توجه خاص بود. با نقش شیر فقط در ریتون ها روبه رو نیستیم(تصویر140)، در ظرف های سنگی فراوانی نیز دارای نقوشی از این حیوان است. گاهی پایه ی ظرفی به صورت یک پنجه ی شیر ساخته شده است. قسمت پایینی مرهم دانی فقط ساخته شده از سنگ مرمر شفاف ، به رنگ سرخ و قهوه ای ، با نقش دو شیر ایستاده باقی مانده است. تشت بزرگی که بر پشت هشت شیر قرار دارد در وضعیتی قابل قبول به دست آمده است. همچنین ظرفی داریم با 6 گردن قو و یک تشت سنگی بی نظیر با سه پایه از قوچ کوهی. از خزانه ی تخت جمشید پایه ای به دست آمده که به صورت سه شیر برنزی است . رد باریک و درازی بر پشت شیرها حکایت از نصب چیزی بر روی آن می کند که نمی توان معلوم کرد چه چیز بوده است.



تصویر ۱۴۰ . ریتون زرین با تنه‌ی شیر، اکباتان (همدان)،
امروز موزه‌ی ایران باستان

ج.ظروف شیشه ای ـ ارزش ظروف شیشه ای بیش از ظروف زرین و سیمین بوده است . آریستوفانس(آرخانی ها، بیت 74) بر« لوکس » بودن هیئت نمایندگی شاه ایران ، که در جام های زرین و کریستال شراب شیرین و صاف می نوشند ، تاکید خاصی می کند . پیدا است که شیشه ی شفاف وبی رنگ از اختراعات ایرانیان است. محل پیدا شدن

ظروف شیشه ای آشکار می سازد که تولید آن در غرب ایران وبین النهرین صورت می گرفته است. این ظروف شیشه ای به وسیله ی قالب های به اصطلاح یک بار مصرف تولید می شد.یعنی اصل قالب پس از ریختن شیشه از بین می رفت . پس از ریختن ، کار نقش اندازی و تراش روی آن ها آغاز می شد. با این فن ممکن بود انواع ظروف شیشه ای ، پیاله های نوشابه وحتی شیشه برای مایعات و مرهم دان را تولید کرد(تصویر رنگی 29). از عمارت خزانه خرده شکیته ی تعدادی از این ظروف شیشه ای گران بها به دست آمده ست(تصویر141). در این ظروف هم همان ششیارهای افقی و عمودی معمول هنر هخامنشی دیده می شود. در این قطعات به نقش نخل و نیلوفر در لبه های ظروف بر می خوریم. در قطعه ای از یک پیاله ی شیشه ای همان نقش متداول قطره ی اشکی پیاله های گران بهای نقره ای به چشم می خورد . گلدان و غرابه هایی که دسته هایشان به شکل جانوران ساخته شده ، نیز وجود داشته است. این کالاهای لوکس به دوردست ها فرستاده می شده است. این ظرف ها نه تنها در بین النهرین و فلسطین پیدا شده ، بل با آنها در کیرنایکا در آسیای صغیر و در شمال یونان نیز آشناییم. اما آشکار است که تعداد آن ها فراوان نیست، زیرا که در آن زمان شیشه از طلا ونقره نیز گران تر بوده است.


تصویر ۱۴۱ : دو ظروف شیشه ای از گور یک دخترچه در بابل

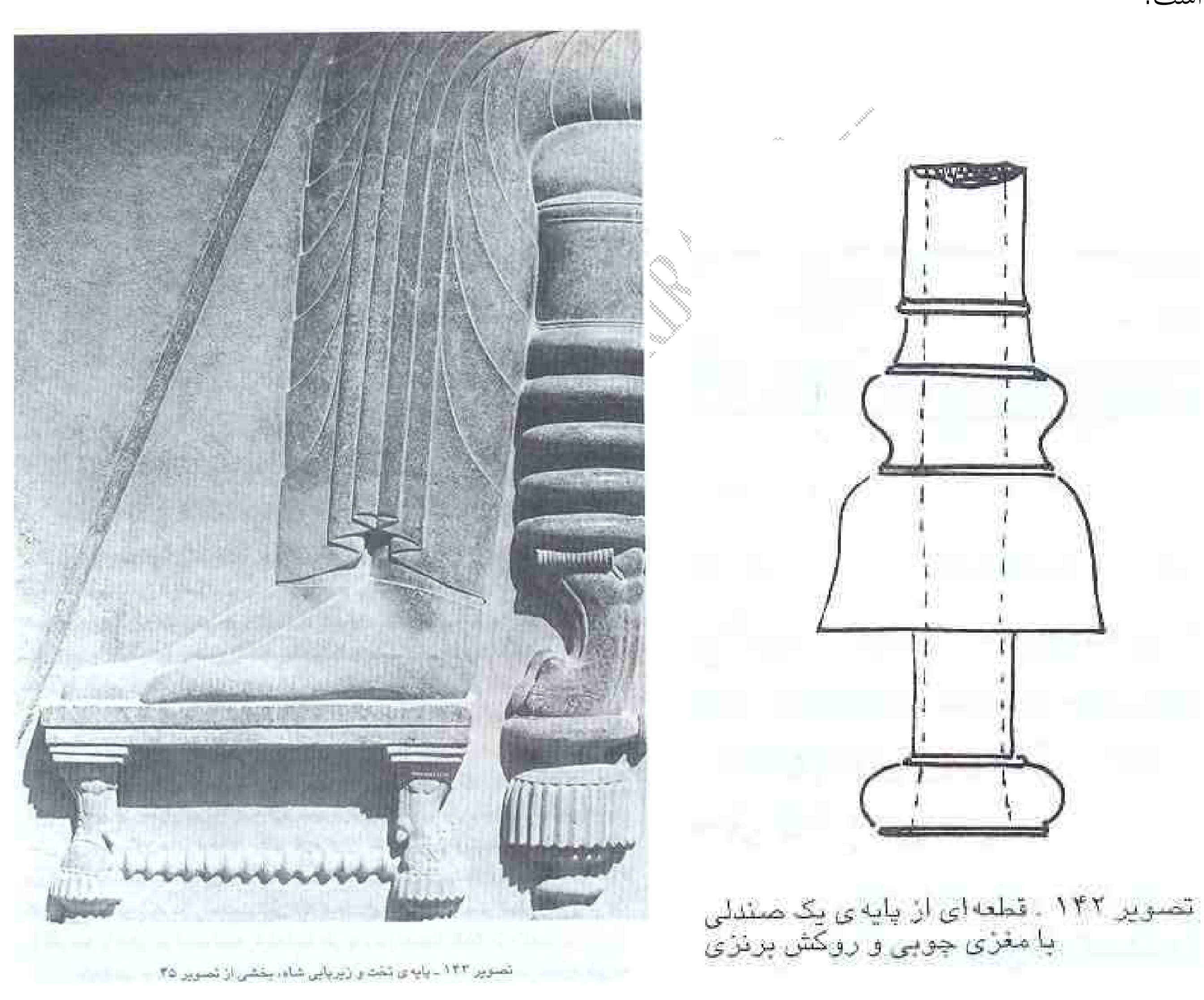
4. مبل

به گزارش پلوتارک (اسکندر 37) اسکندر برای انتقال مبل و دیگر اشیائ قیمتی تخت جمشید از 10000 استر و 5000 شتر استفاده کرده است. دیگر نویسندگان یونانی نیز مبل های گران بهایی را ستوده اند . بانوان دربار شاهی که در لشکر کشی داریوش آخرین شاه هخامنشی ، در مقابله با اسکندر همراه او بودند با خود «مبل و جواهر فراوانی » حمل می کرده اند(دیودوروس، کتاب 17، بند 35). حتی خانه ی افراد عادی « مجهز به مبل های زیادی » بود . استرابون می نویسد:

«در اردوی آن ها ، پیاله های نوشابه و هر چیز دیگر چنان پرزرق و برق و تزیینی است، که از زر و سیم برق می زند. »(کتاب 15، بند 3)

پیدا است که مبل های نفیس هخامنشی روکشی از فلزات گران بها داشته است . چوب با برنز، طلا یا نقره روکش می شد. بقایایی از روکش برنزی مبلی از این دست در گوری از زمان هخامنشیان در المینا به دست آمده است(تصویر142). پایه ی برنزی تختی شاهی ، که امروز در موزه ی بریتانیا در لندن نگه داری می شود ، در مصر پیدا

شده است. این پایه شبیه نگاره ای از تخت جمشید است که در همان موزه قرار دارد. نگاره ی تخت جمشید بهترین برداشت از نمای تخت شاهی را ممکن می سازد. در مرکز پلکان آپادانا، داریوش بر تختی با پشتی بلند تکیه زده، پا را روی چهار پایه ای گذارده است(تصویر45). به نظر می رسد که پایه های تخت که به پنجه ی شیر منتهی می شود، به شیوه ی خاص ایرانیان ، خراطی شده است. پنجه های شیر بر روی پایه ای قرار دارد که با برگ های معلق آراسته شده است. این بخش دکوراتیو در پایه های عود سوز هم نظر ما را به خود جلب می کند. پایه های زیر پایی مقابل شاه نیز مانند پایه ی تخت اصلی ساخته شده، اما به جای پنجه ی شیر از نقش سم گاو استفاده کرده اند ، که غیر عادی است(تصویر143). ظاهرا در این نظم، فراتر از دل بستگی به نقش و نگار تزیینی ، معنایی عمیق و استعاری نیز نهفته است.



تصویر ۱۴۳ ـ پایه ی تخت و زیرپایی شاه، بخشی از تصویر ۴۵

تصویر ۱۴۲ . قطعه ای از پایه ی یک صندلی با مغزی چوبی و روکش برنزی

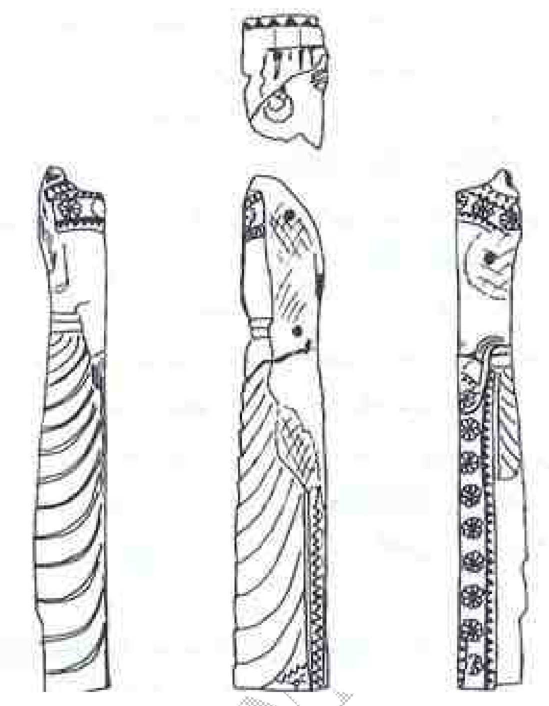
آدمی بی اختیار دو جناح مبارز شیر و گاو را که به فراوانی در تخت جمشید حتی د سر ستون های آپادانا یعنی مهم ترین بنای حکومتی دیده می شود، به یاد می آورد(تصویر144) این برداشت و پرداخت در زیرپایی دیگری نیز دیده

می شود که فراش باشی شاه در ردیف بالایی نگاره های آپادانا پشت سر شاه بر کول گرفته تا کار سوار شدن بر اسب برای شاه آسان تر شود(تصویر 83).



تصویر ۱۴۴ ـ مبارزه ی شیر با گاو نر، نگاره ی پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید

پایه های چهار پایه هایی که گاهی در تصاویر مهرها به چشم می خورد نیز به همین ترتیب و شکل ساخته شده است . ظاهرا خود این چهار پایه ها از حصیر است(تصاویر 165و176و179). شاید هم چیزی که شبیه حصیر دیده می شود ، بافت «بالشتک» چپ و راست نهاده ای باشد که برای راحتی بیشتر بر چهار پایه ها نهاده اند. زیرا به نظر می رسد که این نقش های حصیری کمی از صندلی بیرون زده باشد. ظاهرا میزها هم شبیه این چها پایه ها ساخته می شد. در عاج هایی که در زیویه پیدا شده می توان به تصویر چنین میز هایی دست یافت . پایه ی میز را می توان با پایه ی تخت داریوش مقایسه کرد؛ با پنجه ی شیر و زیر پنجه ی تاج گلی از برگ های آویخته . در یکی از این نمونه ها قاب میز با گل میخ نیلوفر تزیین شده است. در نمونه ای دیگر یک پایه ی اضافی در وسط می بینیم . در پایین هم تاج گل قطوری دیده می شود.



تصویر ۱۴۵ ـ شوش، قسمت هایی از تندیس های عاج، که روزگاری پایه ی میز یا صندلی بوده است

در استوانه ی تذهیب شده ای که در عمارت خزانه تخت جمشید پیدا شده ، تصویر یک میز نقر شده است. در این میز ، پایه ها از پیکر سه زن تشکیل شده است. پیکر عاجی متاسفانه به شدت آسیب دیده ای که در شوش پیدا شده نیز باید از این سری باشد.این تندیس زن بسیار آراسته ای را نشان می دهد که لباس چین دار هخامنشی بر تن دارد(تصویر145). به این ترتیب در ساخت میز ها «مد» روز مد نظر سازنده بوده است.

از گزارشی که گزنفن درباره ی کورش صغیر می دهد ، چنین بر می آید که بایستی تخت شاهی از طلا یا نقره بوده باشد. علاوه بر این تخت با عاج و سنگ های قیمتی نیز تزیین شده بود. بقایایی از این عاج ها که شبیه پاره های افقی تخت شاهی در نگاره های تخت جمشید است ، در شوش پیدا شده است. در نگاره های تخت شاهی در درگاه های تالار صد ستون رد رنگ به چشم می خورد . در این جا قسمت زیرین پایه های تخت شاه که به شکل تاج برگ درست شده به شکلی منظم یعنی سه برگ آبی و یک برگ قرمز رنگ آمیزی شده است . ظاهرا این قسمت با سنگ لاجورد و کارنئل روکش شده بود . از آن جا که لاجورد فوق العاده گران بود، گاه از لعاب آبی مصری استفاده می شد. در میان خرده شکسته های فراوانی که در گوشه وکنار عمارت خزانه پراکنده است، قطعات زیادی از سنگ لاجورد ، گاهی با سوراخ مخصوص بست ، گل میخ طلا ، نخلک . گل نیلوفر نوار و حاشیه ی طلا و سر میخ های کوچک پیدا شده است. جالب توجه است که قطعات طلا از نقره بیشتر است . گنجینه ای بزرگ ، شامل بیش از صد قطعه سنگ لاجورد ، کارنئل ، آخات ، انیکس، ساردنیکس و نوارها و حاشیه های طلا در گوشه ی یکی از اتاق ها ، زیر یک تخته سنگ پنهان شده بود. البته ، با این که قسمت هایی از این قطعات تقریبا مطابق اصل چیده شد ولی با این همه هیچ نقشی بازسازی نشد . با این قطعات نه تنها مبل ها را منقوش می کردند، بلکه گاهی هم با نگاره ای آن ها را می آراستند . مثلا صورت خیلی کوچکی از شیر که از فیروزه ساخته شده است . فراوان سر « بس» ، خدای مصری

دور کننده ی « چشم زخم» از سنگ فیروزه یا شیشه ی آب شده و همچنین قطعاتی از خرس که از سنگ لاجورد ساخته شده یافته ایم . بقایایی از شیرهای میناتوری از خرده عاج که لا به لای آن طلاکاری می شد موجود است. در اشیاء طلایی ، فیروزه و یا سنگ های دیگری نشانده اند . یک بال، از شیشه ای سرخ مات با سطحی سبز رنگ که ظاهرا متعلق به نقش سمبل اهورا مزدا بوده که در نگاره ی ایوان سه دروازه یافته ایم ، نشان می دهد که نقش سمبل اهورا مزدا تا چه اندازه الوان بوده است(تصویر رنگی 24). پرهای بال به رنگ سرخ و سبز شفاف تجسم یافته ودر انتهای هر پر چشمی به رنگ آبی و قرمز نشانده شده است. حاشیه ها را با رنگ طلایی به صورت چشم گیری برجسته کرده اند. چنین ترصیعات الوان، ساخته شده از سنگ های قیمتی وطلا همه جا و از جمله در مبل ها و صندوق ها یافت می شود.

پایه های تخت خواب ها نیز مانند پایه های تخ تشاه بوده است . در نگاره ای بر عاج که در دمترياس یونان به دست آمده ، مردی که لباسی ایرانی برتن دارد بر روی یک چنین تختی دراز کشیده است . پایه های کوچک تخت به شکل کره های مطبق خراطی شده است.

هرودت می نویسد(کتاب 9، بند 80) : که یونانی ها پس از جنگ پلاته در اردوی ایرانی ها تخت هایی یافته اند که با طلا ونقره منقوش بوده است . پایه های چهار پایه هایی هم که سربازان یونانی به غنیمت آکروپولیس برده بودند از نقره بوده است . پایه های چهار پایه ی کوچکی که درآرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد به دست آمده از طلا است . آتنائیوس می نویسد:

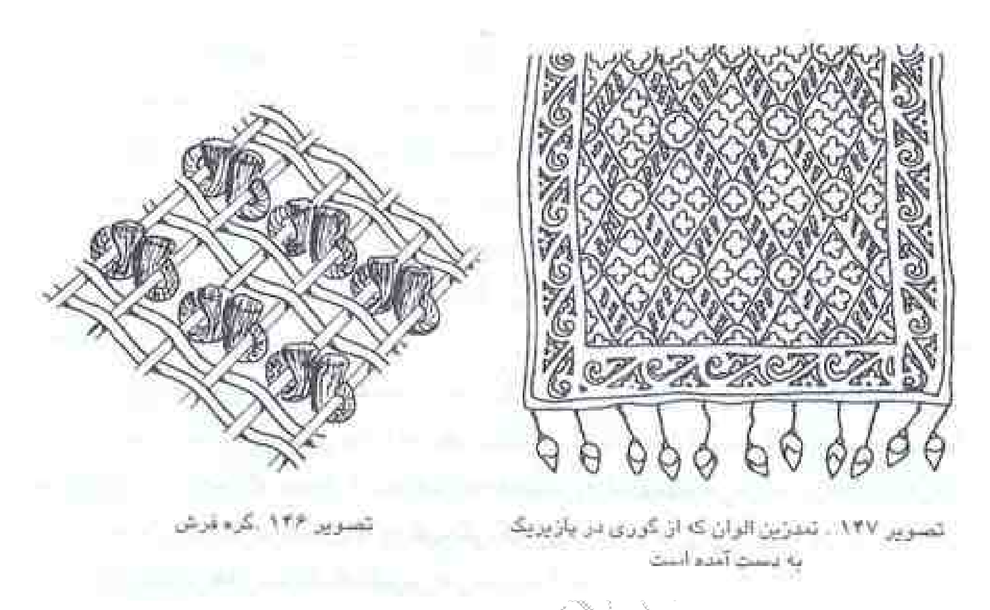
« ایرانی ها نخستین قومی هستند که نجاران تخت ساز در استخدام داشته اند تا زیبایی و راحتی اردوهای ایشان تامین باشد .»

اردشیر به تیماگوراس چادری فوق العاده زیبا و بزرگ و تختی با پایه های نقره هدیه می کرد، وسایل مورد نیاز تخت را نیز با غلامی همراه فرستاد ، تا طرز استفاده از پان را به یونانیان بیاموزد . آتنائیوس درباره ی شکل و نمای این چادر گزارش می دهد:

« روی تخت ها پتوهایی به رنگ ارغوانی انداخته بودندکه با اعلاترین و لطیف ترین پشم در ست شده بود. در هر قسمت تخت یک متکا بود و روی همه ی این ها لحاف هایی کشیده بودند که به ظریف ترین نوع ممکن گلدوزی شده بود . فرش ها نرم ایرانی فضای میانی چادر را می پوشاند که نقش و نگار هایی در حد اعلای زیبایی و ظرافت هنری داشت. »

از این فرش ها فقط یک قطعه به دوران ما رسیده است. این فرش از گوری سکایی در پازیریک درکوه های آلتای جنوب روسیه ، درست در مرز چین ، به دست آمده است(تصویر رنگی 25) . این گورهای سکاهای ثروتمند در یخ های جاودانی مدفون بود و طبیعتا به طرز شگفت انگیزی محتویات گورها سالم ماند. فرشی که تقریبا سالم به دست ما رسیده 1.8 در 2 متر است. بافت فرش در ست از همان تکنیکی برخوردار است که امروز مورد استفاده قرار می

گیرد(تصویر 146). هر دسی متر مربع به تقریب 2600 گره دارد و دست های پرکار هنرمند در مجموع 1.250.000 گره زده اند تا فرش آماده شده است . فضای میانی فرش از مربع های کنار هم تشکیل شده که هر کدام نقش گلی را در میان دارد(تصویر رنگی 25).



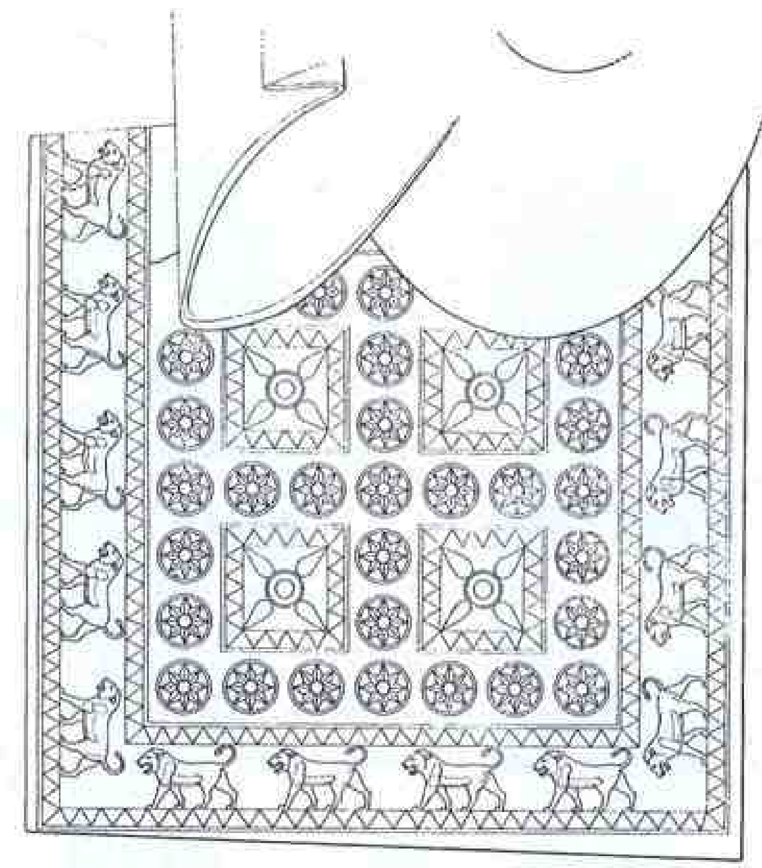
تصویر ۱۴۶ .گره فرش

تصویر ۱۴۷ . نمدزین الوان که از گوری در پازیریک به دست آمده است

حاشیه ی این فضا در اشغال جانوران بال دار افسانه ای است که هر کدام به نوبه ی خود در یک مربع قرار گرفته است . سپس حاشیه ی پهن تری است با ردیفی از گل های فضای میانی . پرکارترین قسمت قالی حاشیه ی پهن بعدی است با صف سواران که در یک میان سواره و پیاده اند. پیاده گان افسار اسب را در دست دارند. اسب ها نمد زینی بر پشت دارند که از نظر رنگ و نقش با یکدیگر متفاوت اند از همین گور نمونه ی بسیار زیبایی از این نمد زینها به دست آمده که به کمک آن می توان دریافت که نقش نمد زین های قالی پازیریک چه قدر واقعی است(تصویر147). جنس آن ها چنانکه از نام شان پیداست از نمد است که نقوش بر آنها «اپلیکه» شده . این نمد زینها را همراه اسب ها در پازیریک دفن کرده بوده اند. حاشیه ی بیرونی قالی پازیریک را دوباره ردیفی از جانوران افسانه ای تشکیل می دهد که هر کدام در مربع کوچکی قرار دارند. آریستو فانس اشاره ی جالبی ویژگی این جانوران افسانه ای در هنر ایران ، در «قورباغه ها » دارد. او از زبان اریپیدس شاعر می گوید :

«در نمایشنامه های من هیچ خروس ـ اسبی به خدا هیچ بز ـ گوزنی مانند آن چه که در دیوار آویزهای مادی (ایرانی) می بینید.»

دقت در نگاره ی تخت جمشید آشکار می سازد پارچه ی تخت ، که شاه روی آن نشسته است، خراشیدگی های بسیار ظریفی دارد. معلوم می شود که این زیرانداز نیز مانند فرش پازیریک تزیین شده بوده است. گ . تیلیا نقوش زیر انداز بدنه ی غربی درگاه غربی شمال تالار صد ستون را بازسازی کرده است(تصویر148).



تصویر ۱۴۸ . فرش روی تخت شاه

در بخش میانی همان چهارگوش های گل دار فرش پازیریک به چشم می خورد. اما در این جا این چهارگوش ها در حصار گل میخ های نیلوفری قرار دارد. در حاشیه ی بیرونی شیرهای در حال حرکت نقش شده اند. ـ نقشی که همواره در ارتباط با شاه به چشم می خورد . در اصل این نقش ها در نگاره ها با رنگ های درخشانی نقاشی شده بودند و خراش های روی نگاره تنها راهنمای نقاش بوده است بدین ترتیب در این جا نیز شاه روی فرش کوچکی نشسته است. ظاهرا فرش هایی از این دست در کارگاه های شاهی خزانه ها تولید می شده و به منزله ی یک کالای صادراتی پر ارزش سر از دم و دستگاه های ایرانی سکاها در آورده است.

از محتویات گورهای اغلب این امیران بر می آید که این فرش ها کالای بسیار ارجمندی بوده است . در این گورها مثلا پارچه ی ابریشمی با نقش رنگین پرندگان یافت شده ، که دست مایه ی هنرمندان چینی است. سینه بند یک نمد زین نیز یکی از اشیای ایرانی این گورها ست در این سینه بند نیز به همان شیرهای در حال حرکت بر می خوریم که روی زیر انداز شاه نقش شده اند. حتی نقش مثلث های مکرر حاشیه در هر دو مورد یکی است. در دیوار آویزی نمدی نقش سر شیر اپلیکه شده ، که درست مانند کاشی های لعاب دار کاخ شاهی در شوش است در اینجا هم در هر دو مورد دوباره با مثلث های تزیینی حاشیه ی کناره روبرو هستیم.

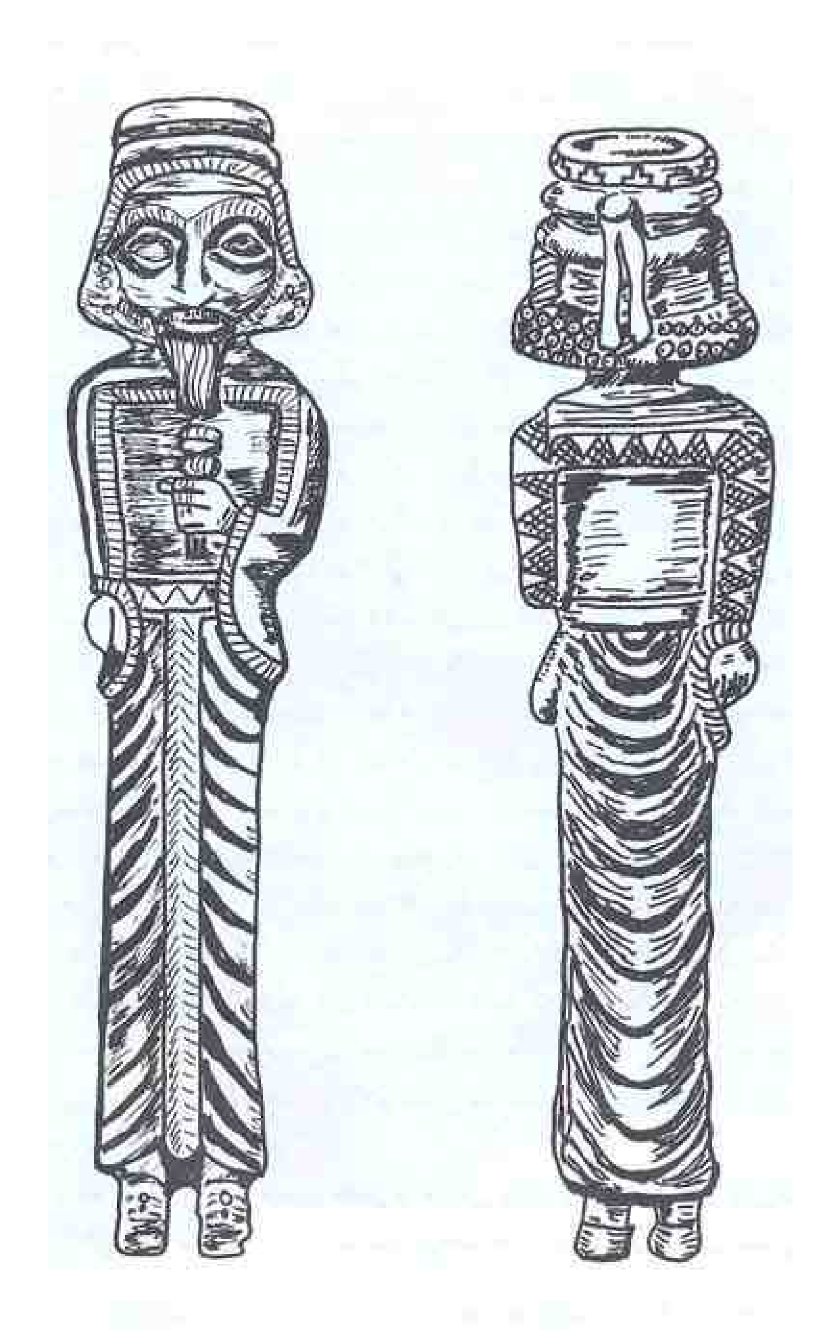
5. لباس

لباس بلند و پرچین که همواره در نگاره های تخت جمشید به چشم می خورد و شاه نیز آن را بر تن دارد لباس مشخص هخامنشی است. گزنفن می نویسد :

« کورش این لباس را از مادی ها بر گرفته بود و تمامی کارکنان اش را متقاعد کرده بود تا آن را بر تن کنند. ظاهرا وی معتقد بود که این لباس نقص بدن اشخاص را می پوشاند و آدمی را زیبا و بلند بالا نشان می دهد.»

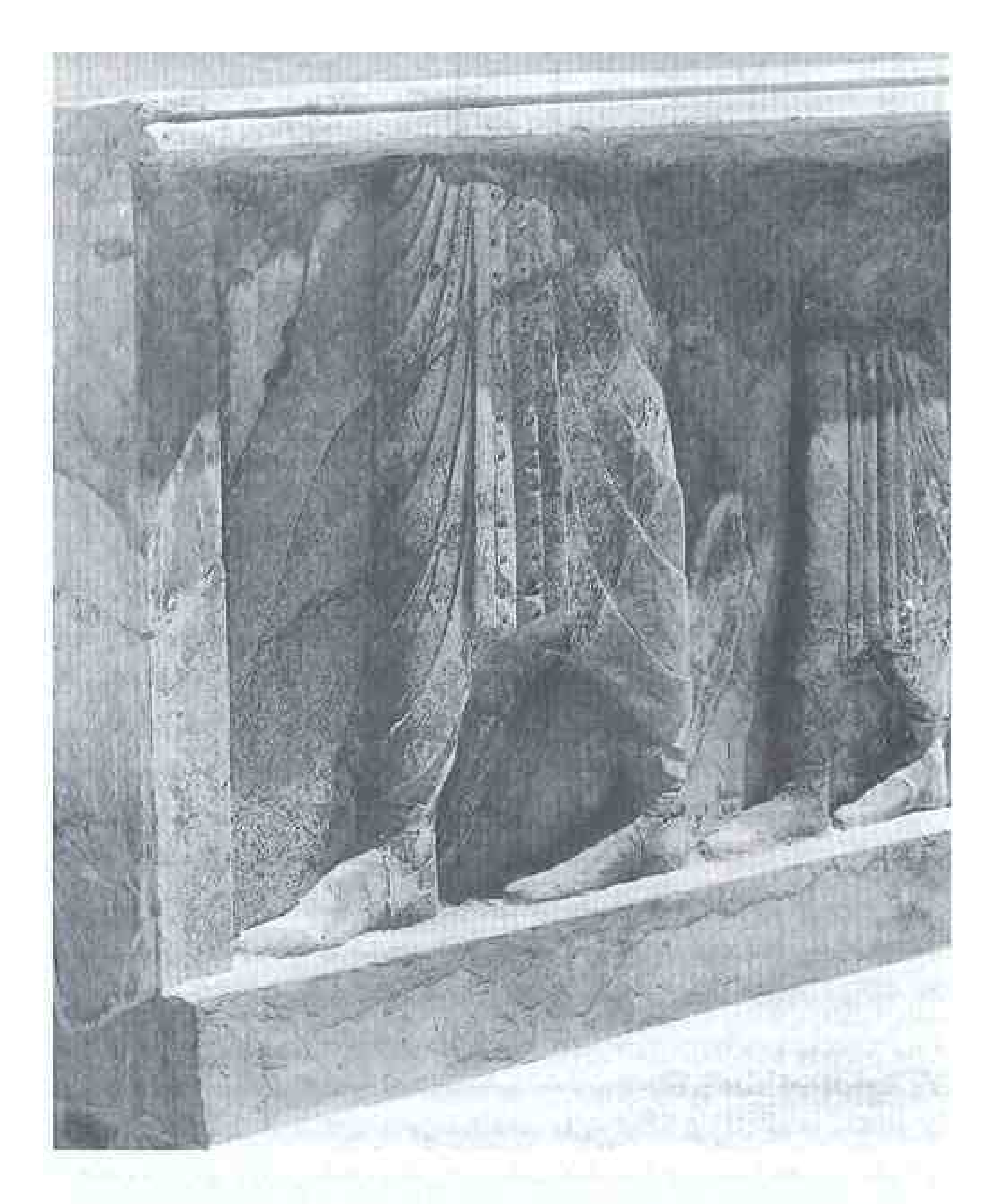
به این ترتیب راز لباس های چین دار بسیار بلندی گشوده می شود که انتهای آن روی زمین کشیده می شد(تصاویر 44و 81و 85و 89و 90).

با اطلاعاتی که اینک در دست است طرح این لباس ها عیلامی و از نوعی است که عیلامی ها در نگاره های آپادانا بر تن دارند(تصویر51و52). در عین حال لباس عیلامی ها در اصل به مراتب کم کار تر و هنوز به گشادی زمان داریوش در نیامده بود. نگاره ها می گویند که آخرین مرحله ی تکامل این لباس ها درزمان داریوش بوده است. درنگاره ی بیستون داریوش و پارسی های همراه گئومات مغ و همچنین آسینا (آثرینا) ی عیلامی لباسی بر تن دارند که در هر طرف چهار چین دارد و دامن آن در پس و پیش به صورت نیم قوسی کامل است که گوشه های اش به سمت بالا برگشته است(تصویر5و6و تصویر رنگی 3). پهلوها دارای چین های بسیار باریک و متعدد است این چین ها در جلو و عقب دامن به لختی آویزه است و آستین های بدون چین تشکیل دو قوس بلند و آزاد را می دهد. لباس تندیسی سیمین به ارتفاع 14/8 سانتی متر از گنجینه ی به اصطلاح جیحون، که امروز در موزه ی بریتانیا نگهداری می شود مرحله ی پیشین این نوع لباس را نمایش می دهد(تصویر149). در این تندیس ظاهرا پارچه ای را به دور بدن پیچیده و دو سر آن را در قسمت جلو بر روی کمر به هم وصل کرده اند. در بدنه ی درگاه کاخ در پاسارگاد کورش در حالی که خدمتکاری او را همراهی می کند در حال بیرون آمدن از درگاه است. از این نگاره تنها نیم تنه ی پایین بر جای مانده است(تصویر150). در دو طرف این لباس نواری پلیسه دار به طرف پایین آویخته ودامن لباس به صورت دو قوس در جلو و پشت طوری قرار گرفته که در دو پهلو کوتاه تر است در این نگاره بدن از پهلو نشان داده شده و باید که قوس های دامن در عقب و جلو در آن سوی بدن نیز رو به بالا داشته باشد. داریوش در نگاره ی آرامگاه اش در نقش رستم درست همین لباس را بر تن دارد . دراین جا آستین ها هم که حالا دارای پنج چین شده است به خوبی دیده می شود(تصویر199) به این ترتیب شکل لباس کورش در پاسارگاد نقطه ی اتکایی بر این برداشت است که این نگاره را بعدها در زمان داریوش ساخته اند در نگاره های تخت جمشید لباس مورد بحث به حد تکامل خود رسیده، در مقایسه با بیستون به وضوح پیداست که برای این لباس از پارچه ی بیشتری استفاده شده است.



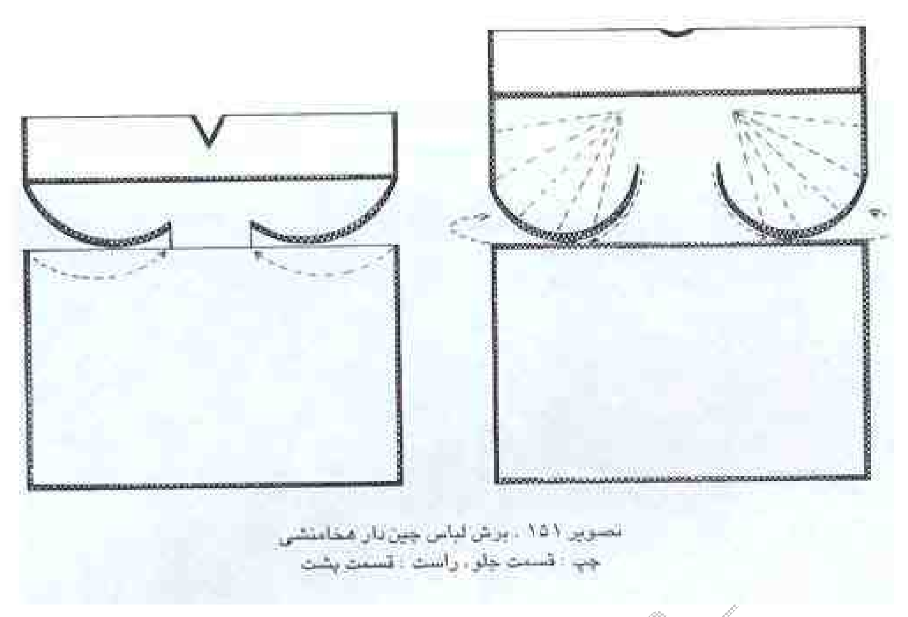
تصویر ۱۲۹ . تندیس های سیمین، گنجینه ی جیحون

در دو طرف قسمت جلوی لباس تا حوالی بالای ران دو قطعه ی چین دار اضافه شده تا برای پاها حداکثر آزادی حرکت فراهم آمده باشد . در لباس نجبایی که در نگاره ها از روبه رو نشان داده شده حالت این چینها به خوبی پیدا است(تصویر85و106). در وسط این دو قطعه ی چین دار قسمت جلو ، پارچه ی دیگری با چین های افقی نسبتا نوک تیز مثلثی شکل آویخته است دو سر هر کدام از این چین ها با قوسی بزرگ به طرف پشت لباس ادامه دارد. آستین ها هم به مراتب گشادتر شده حالا در قسمت پشت دارای پنج چین استکه با نظمی دقیق از پشت به طرف جلو و تا سر آستین های بسیار گشاد لباس راه می کشد(تصویر44و45). این برش را دیگر باید برش لباس مشخص دربار هخامنشی دانست.



تصویر ۱۵۰ . کورش به همراه یک خدمتکار، نگاره‌ای از کاخ P پاسارگاد

بحث های زیادی درباره ی طراحی ، برش و دوخت این لباس ها شده است. برخی می گویند پارچه ی ساده ای است به طول دو قد انسان و به عرض دو دست باز با سوراخی برای سر. برخی هم آن را لباس دو تکه ی بسیار پر کاری می دانند که حاصل هنر خیاطان استاد کاران ممتاز بوده است.



تصویر ۱۵۱ : برش لباس چین دار هخامنشی
چپ : قسمت جلو ، راست : قسمت پشت

یک بار دیگر نگاهی دقیق به این لباس بیاندازیم :

در نگاره های آجرهای لعاب دار شوش عده ای از افراد گارد شاهی این لباس را بر تن دارند. در این جا رنگ آمیزی نگاره ها برای بازیابی شکل واقعی این لباس کمک موثری است(تصویر رنگی 7) . هر لباس از سه قطعه پارچه ی متفاوت درست شده که به کمک حاشیه ها از یکدیگر مشخص می شود . حاشیه ها در همه ی لبه ها و کناره ها به چشم می خورد. بالاترین قطعه ی لباس پارچه ای است که بر روی شانه قرار می گیرد. این پارچه از این مچ دست تا آن مچ دست را در بر می گیرد و سوراخی را برای عبور سر در میان دارد. در قسمت جلو تا روی سینه و در پشت روی شانه ها را پوشش می دهد. بعد پارچه ی یکرنگی است به طرف پایین بدن؛ در جلو تا کمر و در پشت تا زیر نشیمن گاه. مخصوصا به کمک حاشیه ی پارچه به خوبی می توان دریافت که پارچه در طرف جلو کمی بالا زده شده و از همین روی چین های عمیقی پدید آمده است. قطعه ی سوم پارچه ای است نقش دار که به صورت لنگ بسته می شود و در پشت و جلو قدی یکسان دارد در پهلو که این قطعه به هم وصل می شود به کمک حاشیه ی پارچه به خوبی مشخص می شود که لبه ی پایین کمی کوتاه تر است. این حالت را با اندکی بالا کشیدن لبه ی پارچه به وجود می آورده اند. از چین های پشت دامن لباس پیدا است که این چینها کمی به طرف جلو و بالا کشیده شده اند. بنابراین پارچه های قسمت پایین لباس با چینهای رو به جلو و سر بالا به هم دوخته می شده اند(تصویر151). برای قرار گرفتن دقیق این چین ها همانطور که در نگاره های تخت جمشید دیده می شود باید که در حاشیه ی بالا به لباس دوخته شوند. در حالیکه پارچه در پشت دامن با قوس های افقی بزرگی دور بدن قرار می گیرد. پارچه ی قسمت جلوی دامن از عرض روی هم جمع می شود و با چین های مخروطی شکل به پایین می آویزد.نوع چین های این لباس در مجسمه ای که از داریوش در شوش به دست آمده به خوبی پیدا است(تصویر106) .

بنابراین با لباسی سروکار داریم که از سه نوع پارچه ی مختلف تشکیل شده است. البته در لباس نگهبانان شوش پارچه های قسمت بالا و پایین هم نقش اند.عرض این لباس به اندازه ی دو دست باز و افقی است. اما پشت لباس به سبب

پارچه ی افزوده ی روی نشیمن گاه کمی بلندتر دیده می شود به خاطر این برش آستین ها هم در قسمت پشت به مراتب گشادتر است . گشادی بیش از حد آستین ها با اتوی منظم چین هایی که از پشت با قوس های بزرگی در زیر آستین قرار میگیرد مهار می شود . به این ترتیب هر دو بخش آستین از نظر طول با هم برابر است.

برای حفظ زیبایی حالت چین ها از چین زیرین وزنه ی کوچکی آویخته می شده است. مخصوصا وقتی که آستین روی شانه انداخته شده ، قوس قطعه ی پیشین آستین به وضوح دیده می شوند. آستین را همیشه زمانی بالا می زدند که پوشنده ی لباس نیاز به آزادی حرکت دست داشت. مثلا در همه ی نگاره هایی که پهلوانی را در حال نبرد با یک جانور افسانه ای نشان میدهد آستین ها بالا زده شده است.

در نگاره ها سر آستین ها با ظرافت و دقت در نظم چینها روی شانه انداخته شده است(تصویر91). در زیر کمر لبه ی قسمت جلوی آستین کاملا آزاد است و لبه ی قسمت عقب آستین زیر دامن بلند پهلوان که به خاطر سهولت در حرکت بالا زده شده پنهان است. در آستین شاه بر تخت نشسته نیز لبه ی قسمت جلوی آستین و چین های قوسی قسمت عقب به خوبی پیدا است(تصویر45).

دور کمر شالی بزرگ پیچیده شده که چین های لباس در جلو و عقب با مهارت تمام در زیر آن قرار می گیرد. از این شال برای درست ایستادن چین ها نیز استفاده می شود. با یک کمربند معمولی مهار کردن این همه پارچه ممکن نبود و علاوه بر این امکان دست یافتن به نظم در حالت چین ها تا این اندازه میسر نمی شد.

لباس شاه نیز همان لباس افراد گارد در آجرهای لعاب دار کاخ شوش است. در نگاره های کاخ داریوش و همچنین با وضوح بیشتری در کاخ خشیارشا خراش های روی لباس ها به چشم می خورد که راهنمای نقاشان برای رنگ آمیزی آن ها بوده است. به این ترتیب می توان تصور دقیقی از لباس شاه به دست آورد.

لباس شاه هم از سه قطعه پارچه ی مختلف تشکیل می شد(تصویر152). فقط در این جا پارچه یک رنگ ، به رنگ قرمز ارغوانی ، در پایین لباس قرار داشت. معلوم است که پارچه ی روی شانه از نقش دایره هایی که میان آن را برگ و گل پر کرده ، آکنده است. نقش پارچه ی قسمت میانی کمی متفاوت است: گل نیلوفر بسیار زیبایی در میان دایره و برگ های تزیینی در پیرامون آن قرار دارد. لبه ی هر سه پارچه و همچنین لبه ی دور گردن حاشیه ای دارد که در لباس شاه عبارت است از ردیف شیرهای در حرکت و به رنگ قرمز بر زمینه ای به رنگ آبی. این ها همان شیرهایی هستند که از پیشانی سایه بان نگاره ی داریوش در پلکان آپادانا و نیز در حاشیه ی لبه ی زیر انداز شاه دیده می شوند(تصویر49و148).

این که آیا نقش های لباس شاه به سبک زرباف و گل باف بوده و یا به شیوه ی لباس های ابریشمی چینی سوزن دوزی می شده، معلوم نیست. همچنین تعیین جنس پارچه ی این لباس غیر ممکن است. فقط می دانیم که باید خیلی گران بها بوده باشد. این که نویسندگان یونانی همواره و همیشه از لباس پارس ها به منزله ی اشیاء بسیار قیمتی یاد کرده اند

بی علت نبوده است. لباس، بزرگترین هدیه ی شاهانه محسوب می شده است. گزنفن درکورش نامه(کتاب 8، بند7-8) می نویسد:

«کورش بود که رسم هدیه های گران بها را معمول کرد و شاهان پس از او تا به امروز به آن عمل می کنند. آخر چه کسی ، جز شاه ایران، می توانست با دست و دل بازی شادی بزرگی را فراهم آورد؟ چه کسی را جز شاه ایران می شناسیم که می توانست دوستانش اش را با گران بهاترین لباس ها بیاراید؟ »

تصویر ۱۵۲ . لباس خشیارشا، بازسازی شده به کمک خراشیدگی های روی نگاره ی حرم سرا

گزنفن در «آنابازیس» می نویسد: کورش صغیر به سینسیس ، فرماندار قبرس اسبی بر برگستوان وزین افزار طلا، سینه بند و بازو بند طلا ودشنه ای از طلا با لباس پارسی بخشید. آئلیان هدیه هایی را که شاه به سفرا می داد چنین بر می شمرد:

« به هر کدام یک تالنت بابلی سکه ی نقره و دو پیاله ی سیمین به ارزش یک تالنت . تالنت بابلی برابر است با 72 مین آنی. اما او بازوند، یک دشنه و یک زنجیر گردن، در مجموع به ارزش 1000 «داریوشی» ویک لباس مادی (پارسی) نیز هدیه می کرد. اما این لباس «درفرکه» نام دارد.»

حتی اسکندر نیز، وقتی که در یک مسابقه به برنده ای که با نام «اسکندر» مبارزه کرده بود، 12 ده می بخشد و به او اجازه ی بر تن کردن لباس پارسی می دهد، از این شیوه ی شاهان ایران تقلید می کند.

در میان گنجینه های بی حد و حصری که اسکندر از خزاین شاهنشاهی ایران به چنگ آورد، در کنار میزان معتنابعی طلا و نقره و مبل های گران بها همواره سخن از لباس های قیمتی می رود. « و لباس های ارغوانی زربفت زیادی به وسیله ی نیروی پیروز به غنیمت گرفته

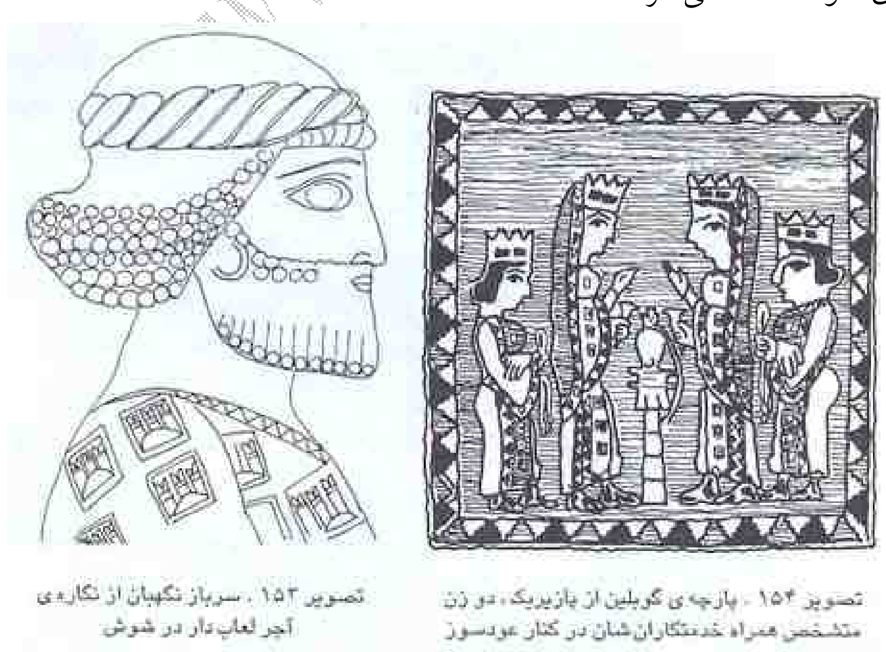
شد» . ترتولیان با اظهار نظر خود به مسئله ابعاد تازه ای می دهد: « اسکندر ایرانی ها را شکست داد و از لباس ایرانی شکست خورد».

زن هایی که در کارگاه های خیاطی شاهی در خزانه ها کار می کردند حقوق خود را بر اساس نوع لباسی که می دوختند دریافت می کردند: لباس های ساده، لباس های ظریف و لباس های بسیار ظریف.

در میان افرادی که بالاترین حقوق را دریافت می کردند به چند مرد خیاط هم بر می خوریم. تعداد مردها به مراتب کم تر از زن ها است. ظاهرا کار این گروه دوخت لباس شاه و لباس هایی که شاه خلعت می داده ، بوده است. سطح حقوق این خیاطان برابر با حقوق بانوان سازنده ی اشیاء هنری است:

ماهانه 40 لیتر جو و 10 لیتر شراب. این میزان دو برابر حداقل جیره ی زن ها است، که تازه جیره ی شراب شان هم منظم نبوده است.

این امکان وجود دارد که در کارگاه های دربار شاه ابریشم نیز به عمل آورده می شده است. تولید ابریشم از دیرباز در چین معمول بود، اما از پیله ی ابریشم چنان حفاظت می شد که به خارج از کشور راه نمی بافت. درگور شماره 5 یاد شده ی پازیریک در کنار اشیاء وارداتی از ایران، قطعه پارچه ی ابریشمی چینی با سوزن دوزی بسیار ظریف و بافته های ابریشمی دیگری پیدا شده است. حتما شاهان ایران نیز قادر به تملک این شیئی پر بها بوده اند. مخصوصا که در هندوستان از آغاز هزاره ی اول پ.م. و شاید هم پیش تر، ابریشم وحشی به دست می آمد و همین طور در آشور. از گوری از سده ی 5 پ.م. در آتن بقایایی از پارچه ی ابریشمی به دست آمده است. پارچه ی ابریشم فقط می تواند از طریق ایرانی ها به آتن راه یافته باشد. بنا بر این می توان گمان برد که ایرانی ها ابریشم را می شناخته اند و از آن برای لباس های گران بهای خود استفاده می کرده اند.



تصویر ۱۵۳ . سرباز نگهبان از نگاره ی آجر لعاب دار در شوش

تصویر ۱۵۴ . پارچه ی گوبلین از پازیریک ، دو زن متشخص همراه خدمتکاران شان در کنار عودسوز

مسلما پشم نیز برای تهیه ی لباس کاربرد داشته است. شاید لباس های پشمی از جمله ی لباس های ظریف بوده است. پارچه های وارداتی از ایران که در گورهای پازیریک پیدا شده، پشمی است. این پارچه ها با تکنیک گوبلین و بسیار پرنقش و نگار یافته شده است. به نقش شیر در بالا اشاره کردیم. علاوه بر این پارچه ای به دست آمده، که نقش آن دژهایی در مربع های کوچک است. این دژها دارای کنگره است. لباسی درست از همین پارچه بر تن سربازان نگهبان آجرهای لعاب دار شوش است(تصویر 153). در پارچه ای دیگر نقش دو زن با خدمتکاران شان در کنار یک عود سوز ، بافته شده است(تصویر154). لباس های بسیار گران بهایی نیز از پنبه درست می کرده اند. بعضی از پارچه های پنبه ای چنان ظریف بافته شده، که به ابریشم می ماند. پنبه در اصل در هندوستان تولید می شد. هرودت می نویسد:

« در آن جا میوه ی درختان وحشی پشم است، که از نظر زیبایی و کیفیت برتر از پشم گوسفند است و لباس هایی که هندی ها بر تن دارند از این درختان است»(کتاب3،بند106).

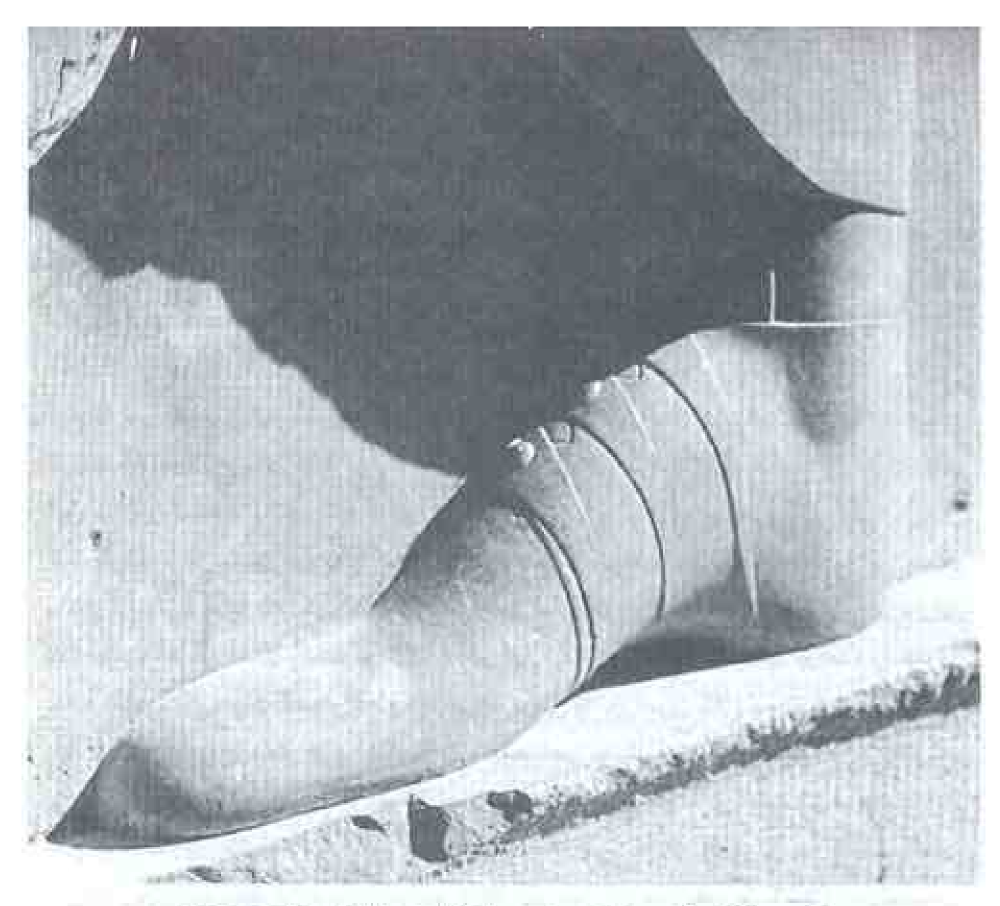
غربی ها باید خیلی زود با پنبه آشنا شده باشند. در سرزمین های پست و مرطوب و گرم ایران نیز پنبه به عمل می آمد . پنبه ی جزیره ی تیلوس در خلیج فارس از شهرت ویژه ای برخوردار بود:

« در قسمت مرتفعی از این جزیره درختانی می رویند که پشم می دهند. این درخت ها میوه های کدو مانند و به بزرگی یک به دارند که پس از رسیدن می ترکند و گلوله ای از پشم بیرون می دهند. از این پشم لباس های قیمتی ساخته می شود.»

حتی نام یکی از ماه های ایرانی را که ماه ششم (برابر ماه سپتامبر مسیحی)و مقارن برداشت محصول است، از پنبه گرفته اند. نام این ماه «کرپسیه» «کرپاسه» بود. یونانی ها هم به پنبه کرپسوس می گفته اند. از پنبه علاوه بر تولید پارچه برای پر کردن مخده و بالش نیز استفاده می شد.

از کتان نیز پارچه بافته می شد. هرودت(کتاب سوم، بند47) گزارش می دهد که آماسیس(حدود سده ی 6پ.م) ، فرعون مصر، به لاسدونی ها خفتانی از کتان هدیه کرده است که هر نخ اش از 360 تار ظریف درست شده و تک تک تارها قابل تشخیص بوده است. این خفتان علاوه بر نگاره ی جانوران، تزییناتی از طلا و پنبه نیز داشته است. از بین النهرین هم درباره ی تولید کتان می شنویم. مثلا کارگاه های بزرگی در بورسیپه مشغول به کار بوده است. به این ترتیب با پارچه های گوناگونی ، که به شیوه های مختلف تهیه می شده، آشنا می شویم. پارچه هایی که از ساده ترین تا ظریف ترین لباس های ایرانی از آن ها دوخته می شد.

همراه لباس چین دار هخامنشی کفشی سه بنده بر پا می کرده اند(تصویر155). این کفش تنها با این لباس دیده می شود. فقط کفش شاه و ولی عهد بدون بند است(تصویر143). شاید این کفش از چرمی آن چنان نرم درست می شده که پاها به آسانی به درون آن می خزیده است. از بقایای رنگ در نگاره های کاخ داریوش در تخت جمشید می فهمیم که کفش های شاه و خدمتکارش سرخ رنگ بوده است. در نگاره ها کفش کاملا مشابهی در پای عیلامی ها است، با این تفاوت که کمی بلند تر است وبه شکل چکمه ای شش بنده به تصویر کشیده شده است(تصویر51و52).



تصویر ۱۵۵ . کفش سه بنده ی پارسی، از نگاره ی پهلوانی در تالار صدستون

کلاه داریوش درنگاره ی بیستون دیهیم کنگره داری از طلا است(تصویر رنگی 3و تصویر 5و6) . این نگاره در مجلس آرامگاه داریوش در نقش رستم تکرار شده، با این تفاوت که کمی عریض تر است(تصویر199) . البته در این جا جزییات تزیین ها از میان رفته است.

این دیهیم درنگاره ی کاخ کمی بلندتر می شود. آن طور که از سوراخ ها ی چفت و بست بر می آید این دیهیم در زمان خود روکشی از فلزی گران بها، احتمالا از طلا، داشته است(تصویر88و89). تاج شاه در مرکز نگاره ی پلکان آپادانا نیز بایستی به همین شکل بوده باشد. در این جا جزییات قابل بازشناسی نیست. ظاهرا تزیینات فقط به کمک رنگ آمیزی انجام گرفته بوده است. این که آیا در این جا نیز قسمت بالای تاج کنگره دار بوده است یا نه چیزی نمی دانیم. در زمان خشیارشا و اردشیر این تاج گاهی باز هم بلندتر می شود و گاهی هم لبه ی قسمت بالای آن دارای پیش آمدگی است. تندیس کوچک نقره ای گنجینه ی جیحون نیز دارای یک چنین کلاهی است(تصویر149). در این تندیس بر روی قسمت بر آمده ی جلوی کلاه نقش کنگره حک شده و علاوه بر این دیهیمی به پیرامون کلاه بسته شده است.

تاج هایی با نقش کنگره دار اختصاص به شاه نداشته است. برای نمونه ، خدمتکاری در نگاره ی کاخ داریوش چنین تاجی بر سر دارد و اغلب زن ها هم با این تاج به تصویر کشیده شده اند. در پارچه ی ایرانی که از پازیریک به دست آمده، زن ها و خدمتکاران شان از این کلاه بر سر دارند(تصویر154) .

در تصویر زن هایی که روی مهرها نقش بسته نیز به کلاه کنگره دار بر می خوریم(تصویر174). این کلاه به طور کلی بر روی مهرها، مثلا بر سر تعداد معتنابهی از کمان داران و یا پهلوانان ، که به تقلید از تخت جمشید در حال نبرد با یک جانور افسانه ای اند، بسیار دیده می شود. اغلب تصور می شود که این تصاوری مربوط به شاه است.مهری که بر آن سه مرد با کلاه کنگره دار کنار هم ایستاده اند نشان می دهد که این برداشت نمی تواند درست باشد. به زحمت می توان قبول کرد که این مهر مربوط به شاه باشد. انسان ها ی شیر تن نیز با کلاه یا تاج کنگره دار نشان داده شده اند. نمایندگی ، در جبهه ی شرقی به نمایش درآمده، که لباس چین دار هخامنشی بر تن دارند. درعوض سربازان نگهبان و کارمندان پشت سر شاه کلاه شان گرد است(تصویر85) . این کلاه نیز از عیلامی ها گرفته شده که در بسیاری از نگاره های آشوری می توان آن ها را فورا از شکل کلاه شان باز شناخت.



تصویر۱۵۶ . یک یونانی درحال چیره شدن بر یک آمازن، که لباس سواران ایرانی برتن دارد

لباس « سیب بر » گارد شاهی که نک نیزه های خود را بر روی سیب گذارده اند نیز همان لباس چین دار هخامنشی است ولی بر گرد سر فقط یک نوار بسته اند(تصویر81). همین نوارها موجب شده که اینان را عیلامی بدانند. اما از آن عیلامی ها نواری ساده است که پشت سر گره می خورد. در نگاره ی یاد شده خبری از این گره ی پشت سر نیست و علاوه بر این نگهبانان کفش پارسی بر پا دارند. بنابراین اینان پارسی اند.

هر قدر هم که لباس چین دار هخامنشی زیبا و شکیل بوده، برای حرکات پر جنب و جوش ، برای سفر، شکار و جنگ و به طور کلی برای هر نوع کار بدنی آزاد، مثلا در کارگاه ها، لباس چندان مناسبی نیست. از همین روی ایرانی ها به هنگام کار شلوار، نیم تنه و ردا پوشیدند . این مجموعه لباسی عیلامی و شاید هم لباس عمومی و ملی ایرانیان بود(تصویر رنگی 36). زیرا ارمنی ها، کاپادوکیه ای ها و سکاها هم در نگاره های آپادانا همین لباس را بر تن دارند. این ها دست کاملی از این لبا سها را در میان هدایای خود دارند(تصویر50و57و62و68) . به وضوح پیداست که این لباس سه تکه بوده است: قطعه ای در رو، که یونانی ها آن را کندیس می نامند، ردایی آستین دار که به یونانی کیتون و

یک شلوار که آناخیردس تلفظ می شد و شبیه جوراب شلواری بود. برای زمان پیش از هخامنشی ها وجود هیچ نوع شلواری قابل اثبات نیست. به جای شلوار چکمه به پا می کردند که همیشه مانند کفش بند دار، گره ای در قسمت جلو داشت.

در جام های یونانی این لباس نشان جنگ جویان شرقی به طور عام است و ایرانی ها و آمازن ها را با علاقه ی زیادی با این لباس به تصویر می کشیدند(تصویر133و156). در تصویرهای یونانی شلوارها بافته به نظر می آید و اغلب نقشی زیگزاک مانند دارد. از قطعه آجر لعاب داری که در شوش به دست آمده، بر می آید که ایرانی ها در پارس واقعا لباسی این چنین بر تن داشته اند. دراین قطعه آجر یک کفش متعلق به لباس سواران مادی و همچنین قسمتی از جوراب شلواری زیگزاک قابل بازشناسی است. درست در کنار این نقش ، کفشی ایرانی دیده می شود که از آن تصویر دیگری است. به این ترتیب باید چنین گمان بریم که شلوار همه ی کارمندانی که در نگاره های تخت جمشید به چشم می خورد، بافتی منقش و رنگین داشته است.

لابد نیم تنه ی اینان که تا روی زانو می رسد نیز به همین ترتیب دارای نقوشی بافته شده بوده است. مثلا در نگاره ی مهری که در بوستون نگه داری می شود حاشیه ی بسیار جذابی در لبه ی لباس به چشم می خورد. اغلب این بالا پوش ها آستین های کوتاه دارد. آستین ها با بافته ای که دارای همان نقش جوراب شلواری است تزیین می شد(تصویر156). روی این لباس ردا می پوشیدند که بایستی بسیار گران بها بوده باشد. آتنائیوس می گوید:

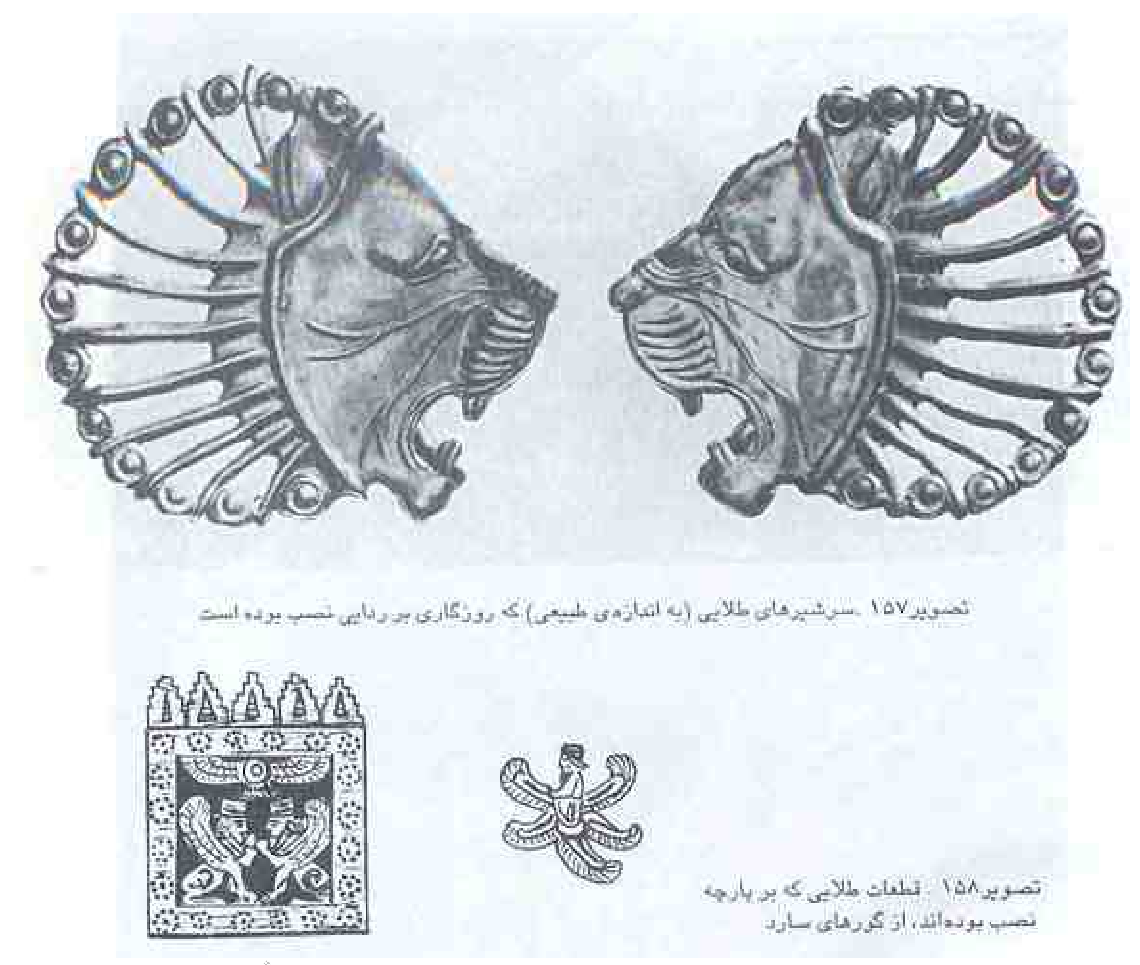
« گران ترین لباس ها ... ردا های پربهای ایرانی بود، با بافتی محکم و پوشیدهاز پولک ای طلایی . » هر چند پارچه ی این لباس ها از میان رفته، ولی تعداد زیادی از این پولک ها ی طلا بر جای مانده است. گه گاه دکمه و گل طلا نیز در ساختمان خزانه ی تخت جمشید یافت شده است. امروز درموزه ی کارلسروهه دو سر شیر بسیار زیبا که از ورقه ی نازکی از طلا ساخته شده است، موجود است(تصویر157). که بیننده را به یاد تصاویر آجرهای لعاب دار شوش می اندازد(تصویر42).

تعداد زیادی از این تزیینات منقش لباس از گورهای سارد به دست آمده است. یقینا درسارد، به منزله ی پایتخت ساتراپی ایران، تعداد زیادی لباس گران بهای ایرانی وجود داشته است. در میان نقش های تزیینی ، انسان های شیر تن در زیر خورشید بال دار دیده می شوند که قسمت بالای آن به صورت کنگره دار ساخته شده(تصویر158) ودر پشت آن 20 حلقه ی کوچک برای دوخت به لباس نصب شده است. در قطعاتی دیگر ایزدی را در راس ماه با پنج بال و یا با گل میخ هایی از نیلوفر و نخل مشاهده می کنیم.

کلاه سواران یک باشلق بود که یونانی ها آن را تیارا می خوانند. این باشلق به طوری که در نگاره ی تخت جمشید دیده می شود، در میان خلق های مختلف شاهنشاهی ایران اندکی متفاوت است(مثلا نک: تصویر50و53و54). با این باشلق سر و صورت از آب وهوای بد، مانند توفان برف و شن و یا باران در امان بود و برای پوشاندن دهان و بینی از

دو انتهای باشلق استفاده می شد. زنان نیز به هنگام قربانی و در مراسم آیینی باشلق بر سر دارند تا نفس آنان با آتش درتماس مستقیم نباشد. استرابون می گوید(کتاب15، بند3):

« مقابل آتش برسم نگاه می دارند و کلاهی نمدی بر سر دارند که گونه های شان را می پوشاند و آن قدر گشاد است که لب هایشان را میگیرد»(تصویر159).



تصویر۱۵۷ .سرشیرهای طلایی (به اندازه‌ی طبیعی) که روزگاری بر ردایی نصب بوده است

تصویر۱۵۸ . قطعات طلایی که بر پارچه نصب بوده‌اند، از گورهای سارد

پس به قول استرابون کلاه مغان از نمد بود. گاهی هم از آن جا که این کلاه ها کاملا به سر چسبیده به نظر می رسد، ممکن است از پارچه ای نرم ساخته شده باشد. تنها شاه حق داشت که «کلاهی برافراشته» بر سر بگذارد. گزنفن به کرات به این امر تکیه میکند (کورش نامه، کتاب 8 ، فصل 3 ، بند 13، آنابازیس، کتاب 2 ، بند) و آریستوفانس حتی با تمسخر شاه را با خروسی مقایسه می کند که این طرف و آن طرف می خرامد: « مانند پرنده ای تک (کیر باسیا) بر سر. »

به این ترتیب باید تیارای شاه از چرم بوده باشد، آن هم طوری که زایترله نشان داد، از چرم شکم گاو نر. کیسه ی بیضه ی گاو گردی سر بالای کلاه شان را تشکیل می داد. این چرم حالتی بسیار سخت پیدا می کرد و کلاه به صورت یک خود در می آمد. ظاهرا کلاه شاه مزین به قطعاتی از طلا بوده است، که آریستوفانس آن را با تاج خروس مقایسه کرده است(تصویر160).

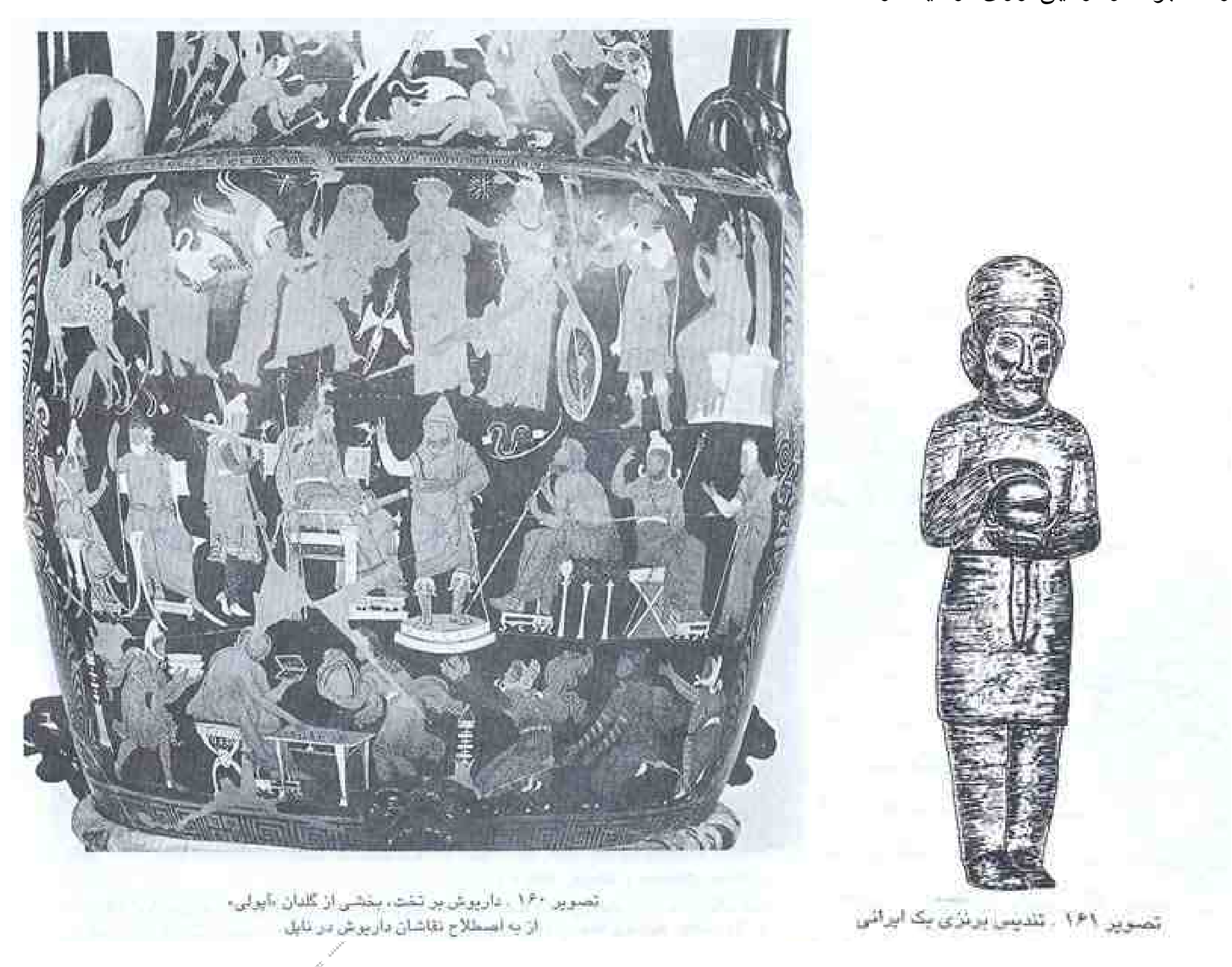
در دربار علاوه بر کلاه مخصوص لباس سواران ایرانی از کلاه دیگری نیز استفاده می شد. این همان کلاه گردی است که مثلا رییس تشریفات بر سر دارد(تصویر رنگی 117).

در تندیس ها به خوبی پیداست که این کلاه واقعا گرد است(تصویر161). این کلاه بر گرفته از کلاه شاهان و شاه زادگان عیلامی در زمان داریوش به صورت کلاه رسمی کارمندان بلند پایه و نجبا درآمده است. این کلاه حتما از پوست بوده است.



تصویر ۱۵۹ ـ مغان با کلاه نمدی، بخشی از تصویر ۱۹۳

از پشت سر ، روی گردن ، به کمک یک قلاب یا یک دکمه دم حیوانی آویخته است. گمان می رود که در روند توسعه ی تشریفات درباری، این کلاه هم مزین به تزییناتی از طلا شده باشد. بازتاب این تزیینات در روی نگاره ها فقط با رنگ بوده و از این روی از میان رفته است.



تصویر ۱۶۰ . داریوش بر تخت، بخشی از گلدان «اپولی» از به اصطلاح نقاشان داریوش در ناپل

تصویر ۱۶۱ . تندیس برنزی یک ایرانی

6. زیور آلات

بر لباس های یک ایرانی متشخص، مثلا شاه ، یک شیئی اساسی دیگر نیز افزوده می شد: زیور آلات. می دانیم که شاه همراه لباس ایرانی، گردن بند، بازو بند و دشنه ی طلا نیز هدیه می کرد. همه ی ایرانی های بلند پایه ای که در نگاره های تخت جمشید به تصویر کشیده شده اند دشنه ای هم در زیر کمر لباس چین دار خود دارند. با تکیه بر نگاره ها درباره ی زیورآلات هم می توانیم برداشت خوبی داشته باشیم(تصویر85). در این نگاره ها مردها گردن بندی ضخیم ، ساده ساخت و یا تاب دار، بر گردن دارند. در کاخ داریوش زنجیرهای ساخته شده از فلز قیمتی در نگاره ها نصب شده بود(تصویر88و89). افلاطون شاهد می آورد که شاهان چه گونه زنجیر گردن، تیارا» و دشنه، « اکیناکه» حمل می

کنند. دست بندها مچ دست ها را زینت می داد و شکلی کاملا مشخص و مخصوص داشت یعنی در قسمت زیرین فرورفته و منحنی بود دو سر این دست بندها معمولا بر سر جانوری منتهی می شود. قالب یک چنین دست بندی از خزانه ی تخت جمشید به دست آمده است.

نمونه ی بسیار زیبایی از این دست بندها در کارلسروهه ی آلمان حفظ می شود(تصویر رنگی 26). در این دست بندها دوشیر در حال بلعیدن دو قوچ اند، که هنوز سرها ی شان از دهان شیرها بیرون زده است. نمونه ی خوبی از این حالت در میان اشیاء گنجینه ی جیحون در لندن موجود است. در این نمونه دست بند از دو پرنده ی شکاری(تصویر رنگی 27) ، که در اصل جواهر نشان بوده اند، تشکیل شده است. بدن این پرنده ها دور دست بند چرخیده است. این دست بند فقط به وسیله ی بلند پایگان ایرانی استفاده نمی شد، حتی سربازهای نگهبان نگاره های آجر لعاب دار در شوش، تا جایی که قابل تشخیص است، دست بند طلا بر دست دارند(تصویر رنگی 7).علاوه بر این ، تا جایی که از نگاره های تخت جمشید بر می آید، گوشواره از زیورآلات یک مرد متشخص بود.

گوشواره ی خود شاه حلقه ای است که سه گلوله ی طلا از آن آویخته است(تصویر45). رییس تشریفات حلقه آویزی گلوله شکل دارد که از آن قطره ای به شکل برگ آویزان است(تصویر17). در نگاره های تخت جمشید اغلب به حلقه های ساده ای برمی خوریم که هم بر گوش بلند پایگان و هم در گوش خدمتکاران است(تصاویر 47و81و82و90). گوشواره های طلایی نیز از این دوران بر جای مانده است. نمونه ی واقعا زیبایی از این گوشواره ها در مجموعه ی ن . شیمل نیویورک نگهداری می شود(تصویر رنگی 32).

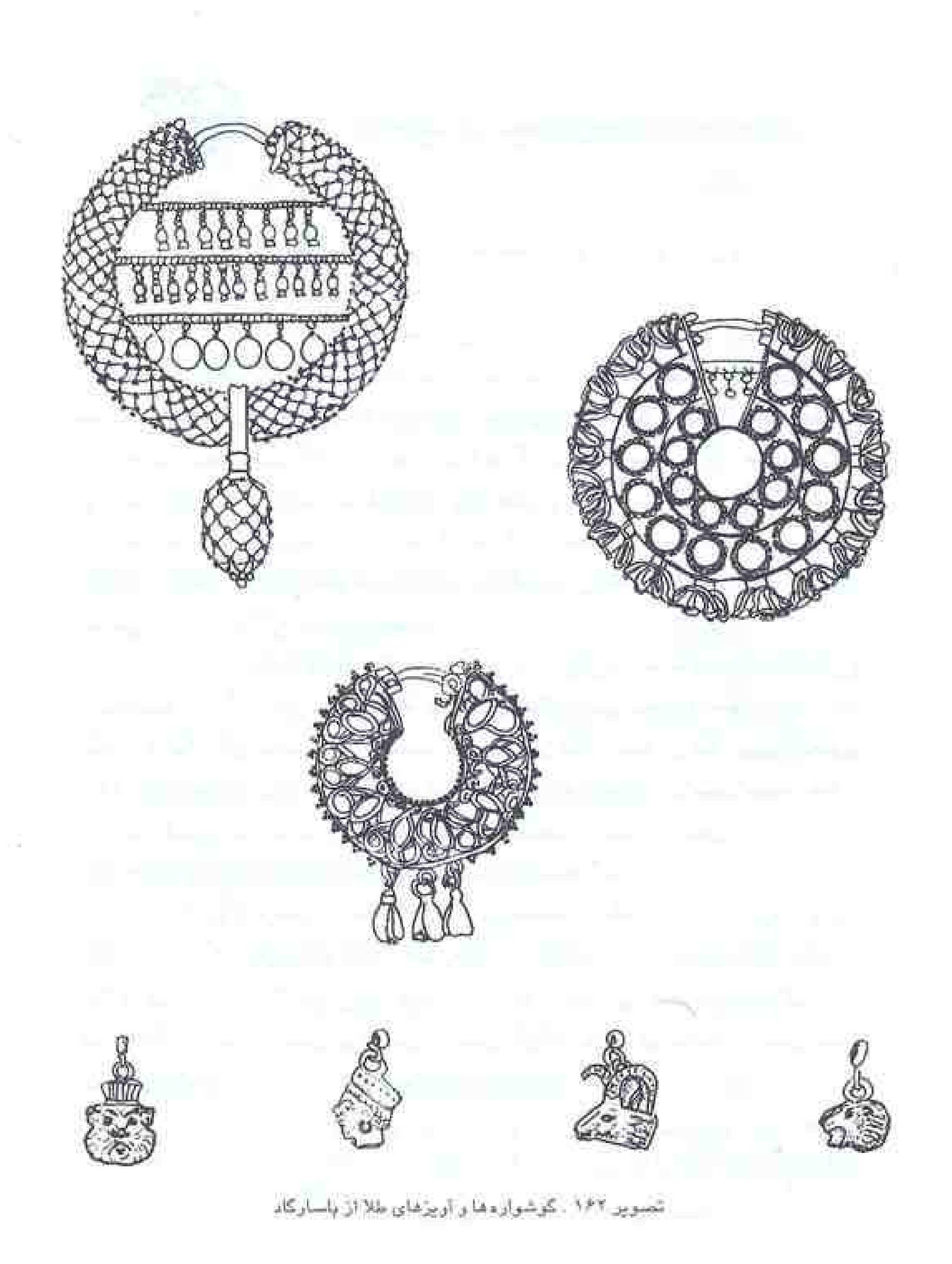
در دایره ی میانی، ایزدی با چهار بال و یک دم در هلال ماه تصویر شده است. به این ایزد در پلاک های طلایی از سارد نیز بر می خوریم(تصویر158) . پیرامون این تصویر هفت دایره قرار دارد. در هر یک از شش دایره، مرد کوچکی در هلال ماه و در دایره ی وسط در قسمت پایین یک گل قرار دارد. این گل شبیه گل های لباس شاه است(تصویر152). این گوشواره مرصع به سنگ های رنگی بوده، که فقط چند فیروزه از آن بر جای مانده است.

از گور زنی از زمان هخامنشیان در شوش زیورآلات پر ارزش زیادی، از جمله دست بندهای معمولی با سر شیر، به دست آمده است. در محل اتصال دو انتهای گردن بند سنگین دیگری از طلا نیز، با شیرهای مشابهی برخورد می کنیم. از حفره های برجای مانده چنین بر می آید که دست بندها و گردن بندها مرصع به عناصر رنگی بوده اند. همین طور گوشواره هایی که هیئت عمومی و عناصر منقوش آن شبیه دست بند مجموعه ی شیمل است. علاوه بر این ها گردن بندی از مروارید و تعدادی آویز کوچک و عناصر تزیینی منقوش، که لابد روزگاری در لباسی به کار رفته است، نیز قسمتی از اشیاء قیمتی این گور است.

از خزانه ای پاسارگاد نیز گردن بندهایی از مروارید و سنگ های نیمه قیمتی به دست آمده است. در این خزانه جمعا 131 آویز طلا از سر انسان و حیوان یافت شده است. شاهکار این مجموعه یک جفت گوشواره بافته شده از طلا

است(تصویر162، بالا، چپ)در وسط دایره ای این گوشواره آویزهایی در سه ردیف معلق و آویز بزرگ تری نیز در پایین گوشواره نصب است. احتمالا در نقش از طلا بافته ی آن، روزگاری افزوده هایی رنگی نیز وجود داشته است.

در نگاره ی بیستون پشت سر شاه وینده فرنه ، کمان دار و گئو بروه، نیزه دارش ایستاده اند. هر دو نواری با نقش نیلوفر دور سر دارند(تصویر6). نواری از طلا و شبیه همین نوار در زیویه پیدا شده است. بنابراین مادی ها، اسلاف دربار هخامنشیان ، نیز از چنین نوارهایی با نقش گل استفاده می کرده اند. حتی موبند خدمه ی شاه در نگاره های تخت جمشید پرآذین است.(تصویر68)



تصویر ۱۶۲ . گوشواره ها و آویزهای طلا از پاسارگاد

قست خمیده ی سنجاق، که به کمک یه تورم از سوزن سنجاق متمایز است، روی لباس قرار گرفته و سوزن به لباس فرو رفته است. سنجاق های این دوره به سنجاق های امروزی ما شبیه است، فقط این سنجاق ها را از فلزات قیمتی می ساخته اند و قسمتی که به دید می آید مرصع و مزین است. سوزن های ساده ی بست پارچه و لباس هم گاهی به صورت زیوری تزیینی به کار می رفته است . مثلا انتهای این سوزن ها را از فیروزه و سنگ های نیمه قیمتی دیگر و شیشه های رنگی و همچنین استخوان ، برنز و سرب می ساختند. انواع مختلفی از این سوزن از خزانه ی تخت جمشید به دست آمده است. ته سوزنی که از پاسارگاد به دست آمده، زیبایی ویژه ای دارد(تصویر163). ته این سوزن که به شکل یک انار کوچک ساخته شده مرصع به طلا و خود سوزن نقره ای است.



تصویر ۱۶۲ . سوزن مو که دسته اش به شکل انار ساخته شده است، پاسارگاد

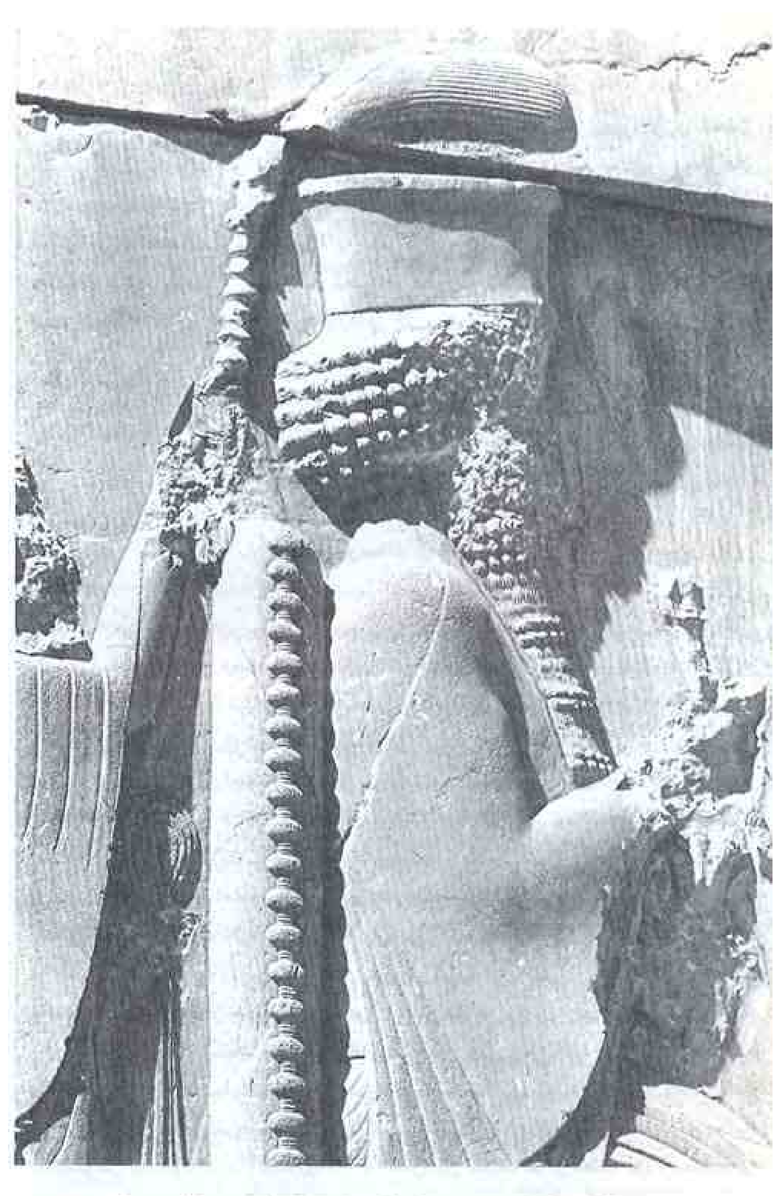
7. وسائل آرایش

دیدیم که مردان ایرانی از هیچ زیوری روی نمی گردانده اند. گزنفن که خود شخصا با امپراتوری هخامنشی آشنا بود در رمان تربیتی خود، کورش نامه، گزارش روشنگری از نخستین دیدار کورش صغیر با پدر زنش آستیاگس دارد:

« دید که او غرق در زیور و جواهر است، خط زیر چشمان اش را کشیده، پوست را آراسته وکلاه گیسی به رسم مادی ها بر سر دارد. چون این کار رسم مادی هاست. همچنین پیراهن های ارغوانی ، نیم تنه ها، گردن بندها و دست بندها.»(کتاب1، فصل3، بند2)

البته گزنفن ادامه می دهد که پارسی ها بر خلاف مادی ها از نظر لباس خیلی ساده پوش اند، اما به نظر می رسد که پارسی ها دست کم در دربار میکوشیده اند تا از مادی ه تقلید کنند و خود گزنفن در جای دیگر به قدر کافی از شکوه و جلال دم و دستگاه شاهی سخن می راند. ظاهرا ایرانی ها به روغن های معطر نیز، مانند زیورآلات ، توجه داشته اند. در نگاره های کاخ داریوش و به تقلید از این نگاره ها، در نگاره هایی کاخ های جانشینان داریوش، اغلب خدمتکاری دیده می شود که در حال حمل شیشه ای از روغن معطرو حوله است(تصویر90). این شیشه ها شکلی کاملا مخصوص به خود دارد(تصویر138). اصل این شیشه ها از مصر بود، معمولا از « آلاباستر» ساخته می شد و در اصطلاح به آن ها « آلاباسترون» می گفتند. چند نمونه ی زیبا که یقینا ساخت مصر بوده، از عمارت خزانه ی تخت جمشید به دست آمده است.

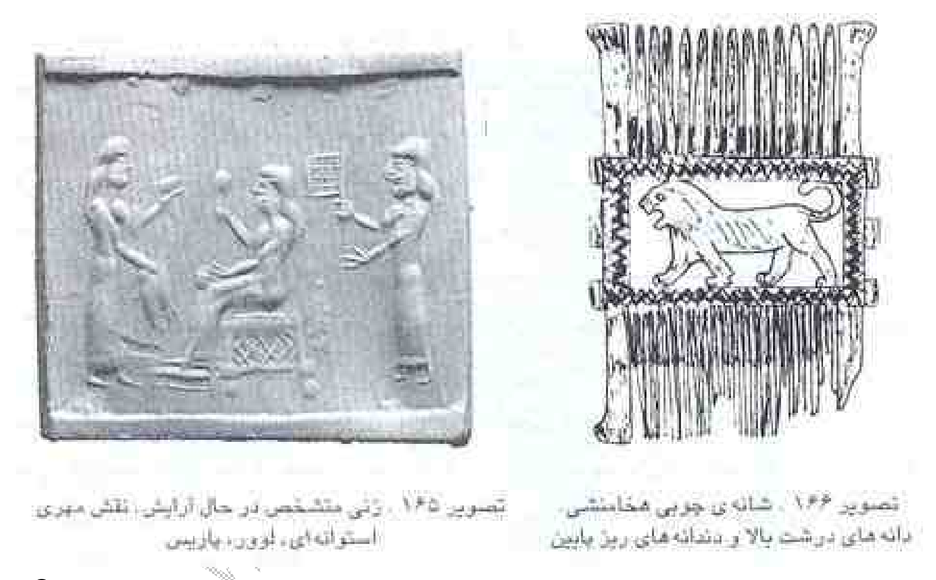
تفاوتی میان وسائل آرایش زنانه و مردانه نمی توان یافت. لابد که آقایان آراسته، به آینه نیز نگاه می کرده اند. آینه صفحه فلزی صیقل یافته ای ، اغلب از برنز بود. نمونه ی جالبی از این آینه ها در مجموعه ی شیمل نگهداری می شود(تصویر رنگی33).پشت قاب این آینه را تصویر اندام دو شیر که پشت به هم نشسته ، سرشان را به میانه قاب برگردانده اند به زیبایی پر کرده است. دسته آینه ها از چوب و یا عاج بود. این دسته ها را می توان اندکی کوتاه تر از دسته ی مگس پران ها به تصور آورد. مگس پران در نگاره های تخت جمشید به کرات به تصویر کشیده شده است(تصویر164). به نظر می آید دسته ی مگش پران ها مانند پایه مبل ها خراطی شده بوده است. خود مگس پران ها لابد که از موی دم اسب بوده و به چیزی شبیه گل متصل می شده است. انتهای دسته ی آن مانند انتهای دست بندها و یا اسباب پخت و پز، به سر یک حیوان منتهی می شود.



تصویر ۱۶۴ . شاه برتخت نشسته همراه مگس‌پران، بخشی از تصویر تالار صدستون

گاهی هم دسته آینه از یک تندیس تشکیل می شد. نمونه ای از سوریه زن سیاه پوستی را نشان می دهد که با دو دست اش سینه هایش را پوشانده است. این نقش در سوریه خیلی معمول و مظهر ایشتار، الهه ی جنگ و عشق بود. اما جالب توجه است که این زن لباس چین دار هخامنشی بر تن دارد و با وجود آسیبی که به این دسته آینه وارد آمده به خوبی می توان بزرگی و قوس آستین های آویزان را تشخیص داد.

نقش مهری استوانه ای در لوور زنی را در حال آرایش نشان می دهد(تصویر165). زنی متشخص در حالیکه روی چهارپایه نشسته و پاهای اش را روی زیر پایی گذارده به آینه نگاه می کند. ندیمه ای که در پشت سر او ایستاده مشغول باد زدن او است. مقابل او خدمتکاری دیگر با شیئی غیر قابل تشخیص ایستاده است. شاید این خدمتکار یک اسفنج یا یک کلاه گیس در دست دارد. شانه ها از چوب و عاج بود و همیشه دندانه های یک طرف را درشت و دندانه های طرف دیگر را ریز می ساخته اند(تصویر166).



تصویر ۱۶۵ . زنی متشخص در حال آرایش. نقش مهری استوانه ای، لوور، پاریس

تصویر ۱۶۶ . شانه ی چوبی هخامنشی. دانه های درشت بالا و دندانه های ریز پایین

فضای چهارگوش میان دو لبه ی دندانه دار هنرمندانه تزیین می شد. در میان قطعات مجموعا 8 شانه ی عاج که از شوش به دست آمده، نقش انسان های شیرتن ریش دار، گاوهای بال دار و شیر و اسب یعنی سمبل های تصویری شناخته شده ی هخامنشی به چشم می خورد. همچنین پهلوانی تصویر شده است با شلواری چهارخانه و نیمه تنه ای با حاشیه ی دندانه دار که در حال نبرد با یک جانور افسانه ای بال دار است و در شانه ای دیگر مردی با همین لباس و کلاه گرد در حال فروبردن دشنه ی خود را پشت جانور افسانه ای است. نقش چنین مجلسی در شانه ای دیگر کار گذارده شده است. علاوه بر این حاشیه ی شانه، مرصع به گل میخی طلایی بوده است. در شانه ی دیگری که نستبا سالم مانده و در لوور پاریس نگهداری می شود شیری در فضای میانی حکاکی شده است(تصویر166).

در امپراتوری بزرگ ایران سرمه دان در همه جا به چشم می خورد و به قول گزنفن مردها هم از آن استفاده میکرده اند. سرمه دان ها را اغلب از شیشه ی الوان، که به صورت مطبق و مثلا یک در میان زرد و آبی و یا قهوه ای روشن و سفید بود، می ساختند. این سرمه دان ها 7 تا 10 سانتی متر بلندی دارد. درپوش آن، در چند چهارگوش که به طرف

پایین کمی باریک تر است و اغلب چهار برآمدگی بر شانه دارد مشخصا سرمه دان هخامنشی شناخته شده است(تصویر167). به این شکل از سرمه دان فقط در حوزه ی فرهنگ ایران بر می خوریم.
سرمه دان نه تنها از شیشه ، بل از برنز هم بود. سرمه دان های برنزی را گاهی به صورت تندیس و آن هم اغلب تندیس زنی با لباس چین دار هخامنشی می ساخته اند(تصویر173). در صفحات بعد تندیس ها را در ارتباط با تصویر زن مورد بررسی بیش تری قرار خواهیم داد.

6. یک روز از زندگی یک کارگر خزانه

بغه پاته با همسرش رتینا و دو پسر و دختر کوچک اش در آبادی خود ایتشیه، که در دشت پایین دژ تخت جمشید قرار دارد، زندگی می کنند. صبح زود با زدن خورشید بغه پاته با شنیدن صدای سر زنده ی حرکت در کاروان سرای نزدیک، از خواب بر می خیزد. از این کاروان سرا مسافرها و بازرگان ها با کاروان های کوچک و بزرگ راهی همه ی گوشه و کنار شاهنشاهی بزرگ ایران می شوند. بسیاری از اینان راه اصلی تخت جمشید به شوش را پیش می گیرند، بعضی قصد رفتن به ماد و یا آسیای صغیر دارند و برخی دیگر به طرف شرق به رخج و یا حتی هندوستان می روند. صدای اسب ها و خرها و قاطرها با ناآرامی بلند است، شترها بر زمین پای می کوبند و در اطراف می دوند و قاطر چیان بر سر چهارپایان فریاد می کشند. صدای زیر زنگوله ی الاغ های جلودار کاروان، با صدای بم و موقرانه ی گردن آویز شترها دائما شنیده می شود. بغه پاته لحاف «مو بزی» خود را کنار می زند، از تشک کاهی اش برمی خیزد و بالش اش را مرتب می کند. زن و بچه ها هنوز در خوابند. از در اتاق به حیاط می خزد. خورشید به گرمی می درخشد. خمره های بزرگ آب را، که کنار آشپزخانه در زمین کارگذارده شده ، غروب روز پیش زن و دو پسرش پر کرده اند. خوش بختانه مظهر قنات با فاصله ی کمی از خانه اش قرار دارد. بغه پاته چند مشت از آب خمره را به صورت خود می زند. بعد کوزه ی کوچکی را پر می کند و به دست شویی گوشه ی حیاط می رود. بیرون که می آید سرحال و تازه نفس گردشی در باغچه آزاد می کند و به ظرف های شان آب و دانه می ریزد. با سر و صدای خانه

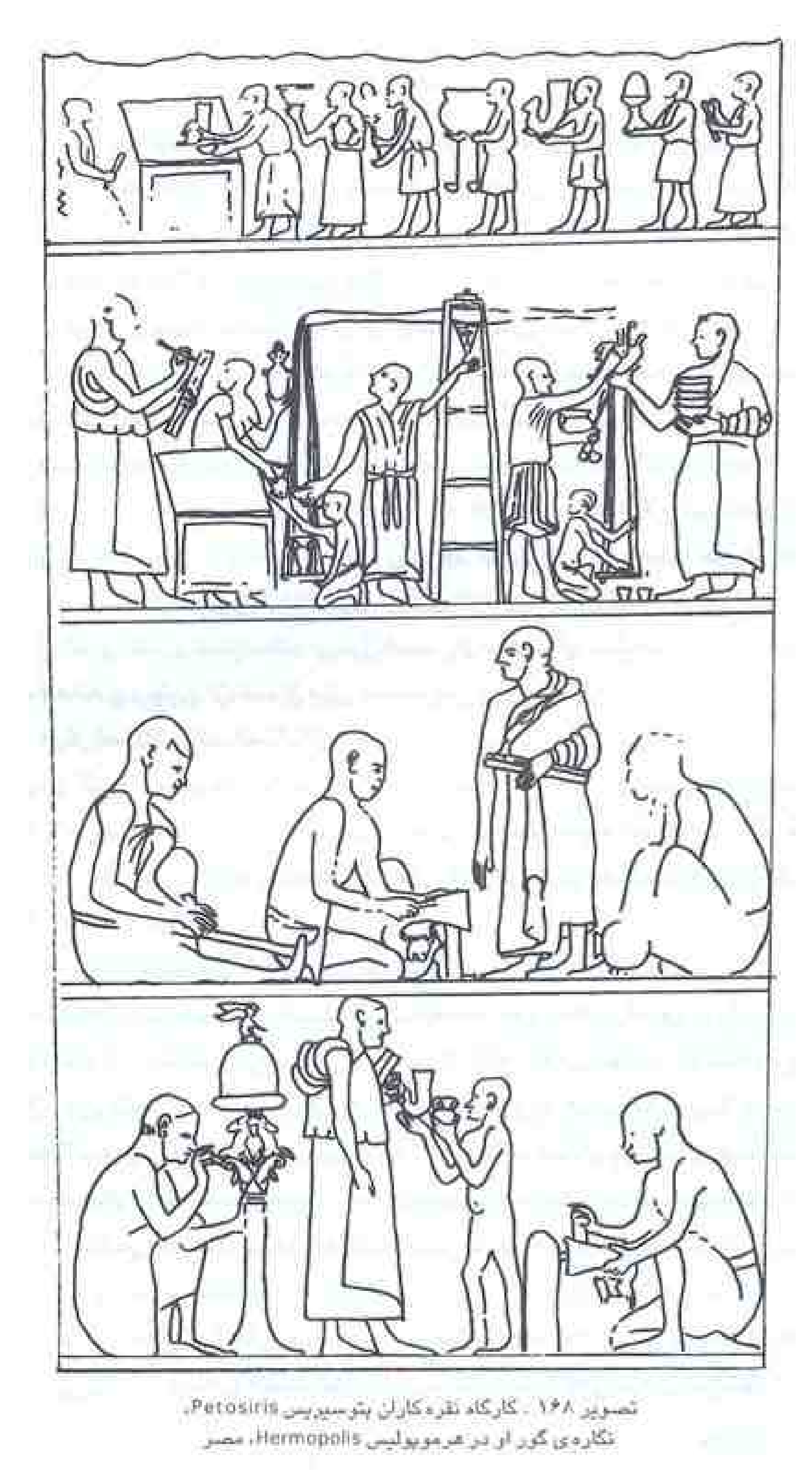
تصویر ۱۶۷ : سمت چپ : سرمه دان، از شیشه
سمت راست : سرمه دان، از برنز

متوجه می شود که زن و بچه های اش نیز بیدار شده اند. در این میان رتینا از آرد گندم و انجیر و زردآلوی خشک حریره ی صبحانه را حاضر کرده است. بعد از صبحانه همه ی خانواده راهی خزانه می شوند. این شانس را دارند که همه در یک سازمان کار کنند. بغه پاته نقره کار است و زن اش خیاط. پسر بزرگ تر، دوازده ساله و دست و پا دار و هشیار است. از همین روی برای یادگرفتن خط میخی فارسی باستان، که داریوش قصد رواج آن را در تمام شاهنشاهی دارد، انتخاب شده است. او می کوشد همراه 11 پسر بچه ی دیگر، متنی را که منشی مسئول در اختیارشان گذارده با سلیقه به لوح گلی منتقل کنند. بچه های آموخته تر اجازه دارند روی لوح های مومی بنویسند.

پسر دوم، که هنوز نه سال دارد، مانند پدر در حال دیدن دوره های نقره کاری است. او با انگشتان کوچک اش مشغول پیچیدن مفتول نقره و انداختن نقش ظریف است و کوچک ترین فرزند، دختر نه ماهه ای است که مادر پیش از رفتن به کارگاه خیاطی او را در مهد خزانه به دست مربی می سپارد. بغه پاته پیش از ورود به کارگاه نقره و طلا کاری، لباس کتان بلند و آستین دارش را می کند و در اتاق رخت کن از قلابی می آویزد. لباس کار او قطعه ای پارچه است که فقط ستر عورت می کند. این لباس را مقامات بالا از خود اختراع کرده اند تا کار با آن آسان تر باشد و سوراخ سنبه ای هم برای پنهان ساختن فلزی گران بها یا سنگی قیمتی نداشته باشد.

نقره و طلای مورد نیاز کارگاه ، برای تولید ظروف وسیله ای سرپرست، از کارمند تهیه ی مواد، یعنی مقام مسئول خزانه تحویل گرفته شده است. وزن آن روی لوحی ثبت شده و استادکار سرپرست با مهر خود دریافت کالا را تصدیق کرده است. او نیز به نوبه ی خود وزن مربوط را به کارگران ماهر اعلام میکند و این ها نیز باید با مهر خود دریافت این وزن را تایید کنند. امروز بغه پاته می خواهد یک ریتون از نقره بسازد. او روز قبل ورق نقره ای لازم را حاضر کرده، حالا با دقت تمام مشغول گلوی بلند و شاخ مانند ریتون است. او باید برای ساخت قسمت پیچیده و سخت دهانه ی ریتون از سندان های مخصوص و از چکش ها و ابزارهای کوچک و بزرگ دیگر استفاده کند. استادکار ناظر دائما به چکش کارها سر می زند، کارشان را کنترل می کند و دستورهای لازم را می دهد(تصویر168). در بخشی که کارآموزها در حال آموختن ساخت پیاله ی کم عمق کوچکی هستند. استادکار ناظر گوش یکی از کارآموزها را که برای سومین بار با چکش کاری نامحتاطانه ورق نقره را پاره کرده است، می کشد.

به کارگرهای خزانه هم مانند خدمه ی دربار خوب رسیدگی می شود. آشپز خانه، آشپزهای مخصوص و تاسیساتی شبیه «غذاخوری» های امروزی دارند. وقتی که بغه پاته وارد « غذاخوری» می شود، همسرش با همکاران خود در گوشه ای ضمن کار گپ می زنند. رتینا با دیدن شوهرش می خندد و با اشاره به او سلام می کند. بغه پاته کاسه ای سوپ سبزی برای خودش بر می دارد و کنار ورتینته ، همکارش در کارگاه نقره کاری خزانه می نشیند. پسرهای شان در حیاط و مقابل آشپزهانه با دیگر همسالان غذا می خورند . اینها سفره ی چرمی خود را روی زمین پهن کرده، دست جمعی پیرامون آن نشسته اند.



تصویر ۱۶۸ . کارگاه نقره کاران پتوسیریس Petosiris،
نگاره‌ی گور او در هرموپولیس Hermopolis، مصر

پس از نهار و استراحتی کوتاه بغه پاته به قسنت بسیار پیچیده و ظریف کارش می پردازد. بدنه ی قیف مانند ریتون با شیارهای افقی تزیین می شود، که با فشردن دیواره ی درونی بدنه به بیرون پدید می آید. با این نقش ریتون شکل عمومی هنر درباری هخامنشی را به خود می گیرد(تصویر رنگی 22، تصویر 140). حالا نوبت کار بر بدنه ی بیرونی

ریتون می رسد. برای این منظور بغه پاته ریتون را با قیر پر می کند و هم سفت است و هم در برابر ضربات چکش انعطاف دارد. آن گاه با قلم کاری ظریفی بدن حیوانی را با همه ی جزییات اش در بدنه ی ریتون نقش می اندازد.

بغه پاته چنان سرگرم کار است که متوجه نمی شود همکاران سرگرم جمع کردن ابزار کارشان هستند. کار روزانه تمام شده است. همه به صف، مقابل میز استادکار می ایستند، تا کارهای آماده شده ی خود را تحویل دهند. کارها وزن و سپس به نام سازندگان شان ثبت می شود. بغه پاته هم با ریتون نیمه ساخت خود در صف می ایستد. ذوب قیر و جلا دادن ریتون برای روز بعد مانده است! جلوتر از او ورتینته ایستاده است که پس از سه روز کار سرانجام یک عود سوز پرکار را با سرپوش خوش ترکیب آن آماده کرده و از کار خود راضی است! همکاران دیگر ظرف شراب و ملاقه ساخته اند. پس از ثبت کارها راهی خانه های خود می شوند.

وقتی بغه پاته وارد حیاط خانه می شود بوی خوش نان لواش تازه به استقبال اش می آید. رتینا و پسر کوچک ترش سه ساعت زودتر تعطیل شده اند. رتینا دختر خردسال اش را از مهد کودک برداشته، برای انجام کارهای ضروری به خانه برگشته است. از جیره ی جوی ماهانه که از سبدی بافته شده آویخته است کمی برای نان شب بر می دارد و مشغول کار دشوار کوبیدن و مالیدن جو درهاون سنگی می شود(تصویر112). قاتق نان کمی پیاز تازه ی باغچه و ماست و پنیری است که رتینا از شیر دو بزی که دارند، آماده کرده است. پسر کوچک تر خندانچهار تخم مرغ را که در آغل مرغ ها بوده ، می آورد. اما تخم مرغ ها ذخیره می شوند.

پس از غذا پسر بزرگ تر با شادمانی و لذت می گوید: «به به فردا نوبت جیره ی گوشت ماهانه پدر است.» وپسر کوچک تر اضافه می کند: «سه هفته ی بعد جشن رییس تشریفات است و شکمی از عزا در می آوریم.» مادر می گوید: « حالا پیش از سورچرانی برویم سر قنات خمره های مان را پر کنیم.»

در بستر خواب ، صداهای آشنای کاروان سرا، عرعر خر یا خره ی شتر با رویاهای بغه پاته می آمیزد و در فاصله ی معین صدای صوت نگهبانان شب به گوش میرسد.

فصل 6

زن در شاهنشاهی ایران

1. موقعیت زن

اگر اظهار نظر نویسندگان یونانی را باور کنیم، مردان ایرانی بسیار حسود بوده اند و همواره زنان شان را پشت بست و کلون نگه می داشته اند. مثلا پلوتارک(تمیستوکلس، بند26) می نویسد:

« اغلب بربرها، مخصوصا ایرانی ها، درباره ی زنان شان طبعی بسیار حسود دارند. مردهای ایرانی نه تنها به شدت مواظب اند تا چشم بیگانه ای بر زنان شان نیفتد، بل درباره ی زنان خریداری شده و برده ی خود نیز سخت پای بند حراست اند. زن ها در خانه ها پشت بست و کلون زندگی می کنند و هنگام سفر در حصار چادر ارابه قرار دارند».

اما از منابع ایرانی چنین بر می آید که این برداشت و نظر کاملا درستی نیست. در بررسی شرایط دستمزد ها دیدیم که مرد و زن در کنار یکدیگر کار می کرده اند، از حقوقی برابر برخوردار بوده اند گاه حتی کارهای سخت تر را به عهده داشته اند. مثلا گروه های بزرگی از زنان کشاورز را می بینیم . سنگ سابان معمولا بیشترشان زن هستند. البته هنوز دقیقا نمی توانیم بگوییم که این زنان واقعا چه می کرده اند. شاید پس از حاضر شدن نگاره ها، صیقل نهایی با زن ها بوده است. شاید برای این کار دست های ظریف زن ها کارآیی بیشتری داشته است. در سال 1700 پ.م. درمیان بردگانی که نماینده ی امپراتور اتریش در استانبول خریداری وآزاد کرد، زن سنگ تراش بود از بغداد. بدین ترتیب قرن ها بعد هنوز به زن هایی بر می خوریم که با سنگ سروکار داشته اند. مسلم است که این کار برای زن ها باید دشوار بوده باشد.

بیش تر زنان لوح های تخت جمشید خیاط بوده اند. کار این زن ها بسیار متنوع بوده است: دوخت لباس های کاملا ساده و یا لباس های پر زرق و برق که پس از دوخت، هنرمندانه سوزن دوزی می شده است(نک: فصل5، بخش 5).

امکانات آموزش های هنری و مهارت های حرفه ای ، برای زن و مرد یکسان و حقوق آن نیز برابر بود. درباره ی برابری حقوق شواهدی مخصوصا در زمینه ی کارهای هنری و ظریف داریم و برابری حقوق صدها زن دیگر با مردان نیز مسلم است که درباره ی شغل شان چیزی نمی دانیم. میزان حقوق فقط همین قدر روشن است که به نوع کار و نه انجام دهنده ، بستگی داشت. به این ترتیب ، در امپراتوری بزرگ عصر داریوش با تساوی حقوق زن و مرد سر و کار داریم. حقی که هنوز در اروپای قرن بیستم برای به دست آوردنش مبارزه می شود.

البته این را هم باید گفت که زن ها علاوه بر کار بیرون، سر و سامان دادن به کارهای روزمره ی خانواده را نیز برعهده داشته اند(فصل3، بخش 4). دیدیم که زن ها با به دنیا آوردن کودکی برای مدتی ازکار در بیرون معاف می شدند. در طول مرخصی زایمان حقوق دریافتی به حداقل می رسید که البته با آن گذران زندگی ممکن بود. علاوه بر این حداقل

حقوق ، اضافه حقوقی نیز به صورت جو و شراب دریافت می کردند، که پاداش افزود ن رعیتی به رعایای شاه بود. در عین حال معلوم شده است که شا ه از نوزادان پسر بیش تر از نوزادان دختر خرسند می شد چرا که اضافه حقوق برای نوزاد پسر دو برابر، یعنی 20 لیتر جو و 10 لیتر شراب یا آبجو بود. تا جایی که لوحه ها حکایت می کنند، این تنها موردی است که میان زن و مرد فرقی داشته اند که کار روزانه را کوتاه کنند تا قادر به برآوردن وظایف خانه داری خود نیز باشند. البته کار نیمه وقت کم تری داشت. نوزادان را در طول کارله له ها نگهداری می کردند.

ضمنا در لوح های گلی می بینیم که زن ها می توانسته اند به پست های بالاتر نیز برسند. مثلا در کارگاه های شاهی همواره سرپرستی و مدیریت با زنان است.

درکارگاه های خیاطی که بیش تر در اشغال زنان است، گاه مردها زیردست زنان قرار میگیرند و حقوق زنان سرپرست بیش از مردان است. حتی در جیره ی شراب تفاوتی به چشم نمی خورد . گاهی این سوال پیش می آید که یک زن سرپرست چه گونه از پس یک لیتر شراب قرمز شیراز بر می آمده است!

همچنین درلوح ها به حرفه هایی بر می خوریم که در آن ها زنان به کار گرفته نمی شده اند. در مدیریت حوزه های دیوانی و یا محاسبات و حساب رسی ها از کار زنان خبری نیست. چنین بر می آید که اگر کاری ، به منظور کنترل بخش های گوناگون اداری، نیاز به ترک محل و جابجایی و سفر به دور و نزدیک را داشت، برای انجام آن از زنان استفاده نمی شده است. زن ها در کارهای ثابت استخدام می شدند که ناشی از ضرورت حضور زن در خانواده بود. دیدیم که به وظایف زن در خانواده از سوی مدیریت اداری توجه خاصی می شد.

اما زن های خانواده ی شاهی از موقعیت دیگری برخوردار بوده اند. این ها، آن طور که پلوتارک با قاطعیت اعلام می کند نه تنها پشت دیوارهای حرم سرا پنهان نمی ماندند، بل برعکس آزادی عمل وسیعی داشته اند و نه فقط املاک بزرگ ، بل کارگاه های عظیم را با همه ی کارکنان اش اداره می کرده اند و درآمدهای گزاف داشته اند. مثلا هرودت می نویسد، که درآمد شهر آنتیلا مصرف خاص مخارج کفش های ملکه ی ایران می شد. شرح افلاتون خیلی روشنگر است:

« یک بار از مرد قابل اعتمادی (از یکی از کسانی که نزد شاه ایران رفته بود) شنیدم که او تقریبا تمام طول یک روز را از ملک پرحاصلی گذشته است که بومی ها آن را «کمربند همسر شاه» می نامیدند و ملک دیگری بود که «چادر» ملکه نامیده می شد و ملک های حاصل خیز دیگری فقط خاص زیور آلات زن ها بود و جاهای گوناگونی به نام زیور آلات گوناگون شهرت داشت.»

شاید نویسندگان یونانی در ذکر جاه طلبی های ملکه ایران به اغراق پرداخته اند . اما ممکنت است در این گزارش ها حقایقی نیز نهفته باشد. در لوح های گلی دیوانی تخت جمشید به کسانی بر می خوریم که خزاین ملکه رته ستونا و ملکه اپاکیش را از کرمان حمل کرده اند. این حمل و نقل می تواند به درآمد املاک این ملکه ها درکرمان مربوط باشد.

یک بار دیگر 40 نفر از افراد آپاکیش با نبشته ای ممهور از ساتراپ کرمان، به تاریخ ماه اول سال 500 پ.م. در راه شوش اند. این ها هم ظاهرا درآمد سالانه ی بانوی خود را همراه داشته اند.

در لوح های گلی در مجموع به نام چهار زن از خانواده ی شاهی بر می خوریم:

آتوسا، ارتیستونه ، رته بامه ، اپاکیش. آتوسا بزرگترین دختر کورش بزرگ ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشیارشا بود. در لوح ها دوبار نام او را می بینیم. در لوحی به میزان جو و گندمی اشاره می شود که از درآمد مالیات به آتوسا اختصاص یافته است. متاسفانه اطلاعات بیش تری در دست نیست، اما در اینجا پای همان مامور مالیاتی در میان است که گندم را در اختیار ملکه ارتیستونه میگذارد. ارتیستونه خواهر کوچک آتوسا است. در لوح های گلی دیوانی اغلب به نام او برمی خوریم. او هم مانند خواهرش سهمیه ی مالیاتی گندم، جو و انجیر داشته است.

احتمالا او از فرآورده های دیگر نیز سهمیه داشته است، اما در این باره سندی در دست نیست. این درآمدها به کاخ های ملکه، که لابد ملک های بزرگی نیز داشته است، تحویل می شد.

ارتیستونه دست کم در هر یک از آبادی های ورنتوش، مدنه و کوگنکا یک کاخ داشته است. تصادفا لوحی بر جای مانده، که درباره ی دیدار شاه در سال 498 پ.م. از کاخ کوگنکا گزارش می دهد. خبر داریم که نگه داری کاخ های مدنه و کوگنکا زیر نظر کارگزاری به نام شلامانو بوده است. از نام این کارگزار بر می آید که اهل بابل بوده باشد. وقتی که ارتیستونه جایی دیگر، مثلا در تخت جمشید است، طی نامه به این شلامانو دستورهای لازم را می دهد. تعداد زیادی از این نامه ها، به صورت رونبشت هایی که مخصوص بایگانی کل دیوان تخت جمشید تهیه شده، به دست آمده است. دیوان سالاری برای ملکه نیز استثناء قائل نمی شد و اسناد لازم برای محاسبه درآمد ومخارج وی را مطالبه می کرد. ارتیستونه در یکی از این نامه ها به شلامانو دستور می دهد که 1000 لیتر شراب از موجودی کاخ اش در کوگنکا در اختیار حساب رسی به نام گاوشه پانه بگذارد.

این مقدار شراب بدون تردید حقوق حساب رس نبوده است. شاید حساب رس املاک ملکه ارتیستونه به این نتیجه رسیده است که این مقدار شراب، علاوه بر پرداخت های قبلی ، برای اجرت مستخدمین مورد نیاز است. زیرا که او می بایست در همان محل این شراب را به کارمند دیگری به نام رتیمه تحویل دهد. در نامه های ارتیستونه و در موارد مشابه اغلب به نام این رتیمه بر خورد می کنیم.

به نظر می رسد که ملکه دائما برای سرکشی از املاک اش و یا برای دیدن شاه در شوش و تخت جمشید ، در سفر بوده است. به او اغلب در راه ها بر می خوریم. این امر از ثبت مایحتاج او و همراهان اش از طرف دیوان اداری معلوم می شود. آرد، شراب، غذای آماده ی جو، آب جو، انگور و چیزهایی از این دست. ظاهرا ملکه و همراهانش در بین راه پیوسته در املاک سلطنتی اطراق می کرده اند.مثلا در سال 498 پ.م. همراه پسرش آرشام، در سه ملک اوتی تی، هونر ، و منری در عیلام به او بر می خوریم . این سه ملک زیر نظر یک کارگزار و باز هم یک بابلی به نام نبومالیک قرار دارد. او برای تغذیه ی ملکه وهمراهانش 4260 لیتر آرد، 21 لیتر غذای جو و 543 لیتر آب جو از انبار تحویل می

گیرد. به این ترتیب ملکه ناگزیر بوده است درمنطقه ی عیلام به آبجو قناعت کند. دریافت همه ی این اقلام را ملکه با مهر خود بر روی لوح گلی تایید کرده است. متاسفانه روزهایی توقف ارتیستونه درهر ملک معلوم نیست تا بتوانیم با توجه به مقدار اقلام دریافتی تعداد همراهانش را تخمین بزنیم. این سفرها مخارج دیگری نیز از قبیل خرج علیق اسب ها و چارپایان داشته است. با این که به گزارش پلوتارک زنان ایرانی در ارابه های سرپوشیده سفر می کرده اند، اما از مجموع منابع مربوط به هخامنشیان چنین بر می آید که زنان درباری خود سوار بر اسب می شده اند. نگاره ای از زنان سوار در ترکیه ی امروزی، در نزدیکی داسکیلیون ، ساتراپ نشین ایرانی زمان هخامنشیان پیدا شده است(تصویر169). در میان لوح ها به دو سند بسیار جالب بر می خوریم که مکمل یکدیگر است.در یکی فرنکه ، رییس تشریفات ، به آریائینه ، سگله دار دربار دستور تحویل 100 گوسفند و همزمان به شراب دار دربار دستور تحویل 2000 لیتر شراب را به ملکه صادر می کند. در هر دو نامه قید شده است: « به دستور شاه». این اسناد مربوط به مخارج ویژه ای است که خود داریوش دستور آن را صادر کرده بوده است. به این ترتیب گمان می رود که ملکه ارتیستونه در آغاز سال 503 پ.م. ضیافت بزرگی در تخت جمشید داده بوده که در آن 2000 مهمان دعوت داشته اند.



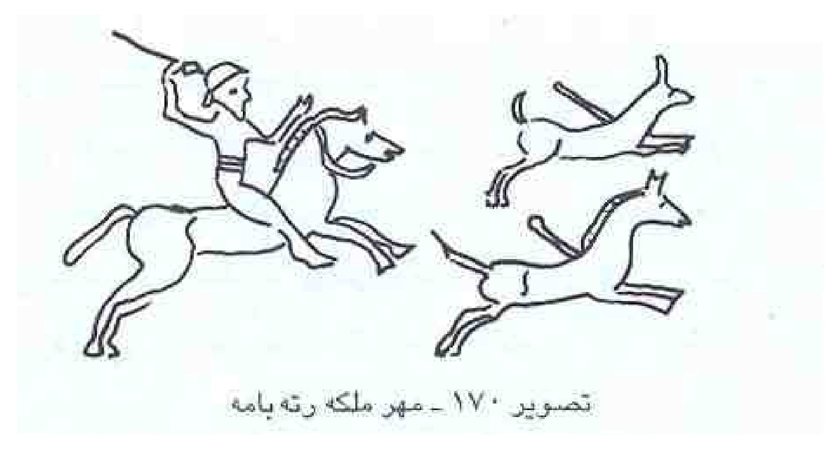
تصویر ۱۶۹ . زنان سوار در نگاره‌ای از داسکیلیون (ارگیلی)

مخارج بسیار گزاف تری برای ملکه رته بامه ثبت شده است. نویسندگان یونانی هر چند اشاره ای به او ندارند، اما به نظر می رسد که دارای موقعیت مهمی بوده و در لوح های دیوانی نام او بیش از دیگران آمده است. رته بامه دختر نیزه دار داریوش گئو بروه و نخستین زن داریوش بوده است. داریوش پیش از رسیدن به سلطنت با رته بامه ازدواج کرده بود. چنین بر می آید که رته بامه دارای املاک زیادی در منطقه ی عیلام بوده است. مثلا نامه ای به حساب رس های اش در شولکه ، که کاخی در آن جا داشت، می نویسد، مبنی بر این که قبلا « نامه ای بر چرم» ظاهرا به خط آرامی ، برای آن ها فرستاده بوده است. در این نامه دستور داده شده است که حساب رس ها طبق سند به حساب های مربوطه رسیدگی کنند. به این ترتیب روشن می شود که درموارد معین و به طور کلی ملکه شخصا بر حساب رسی ها نظارت دقیق داشته است.

مصرف چشم گیر مواد غذایی و شراب نشان می دهد که رته بامه به املاک اش در المائیس بیش تر سر می کشید. مثلا در حالیکه به سال 501 پ.م. در دندری 650 و در لیتو 750 لیتر شراب از طرف ملکه رته بامه به مصرف رسیده ، در سال بعد یک قلم شراب مصرفی این ملکه در شوش 2360 لیتر بوده است .

این نشان می دهد که رته بامه یا با همراهان زیادی برای مدتی طولانی در شوش به سر برده و یا او هم مانند ارتیستونه مهمانی بزرگی را ترتیب داده است، یعنی همان طور که ارتیستونه در تخت جمشید ضیافت بزرگی به پا کرده، ممکن است رته بامه هم ضیافتی ، شاید هم ضیافتی بزرگ تر، در شوش داشته است. در سندهای دیگری نیز که نامی از رته بامه آمده همواره مخارج به طور چشمگیری سنگین است. مثلا اودر هیدلی در مرز میان پارس و عیلام 4620 لیتر جو و آرد و در کنتوه حتی 5660 لیتر دریافت می کند. سند دیگری از 255 بز و گوسفند خبر میدهد که در تخت جمشید ودر حضور رته بامه به مصرف رسیده است.

همه ی این مصارف را ملکه با مهر خود تایید کرده است. نگاره ی مهر او سوارکای نیزه به دست در حال تعقیب دو گورخر است(تصویر170). نقش این مهر نقشی زنانه نیست و یک بار دیگر شاهدی بر این امر است که زنان ایرانی تمایل به برابری با شوهران شان را داشته اند و می خواسته اند که زیبنده ی آن ه باشند. رته بامه نه تنها املاک بزرگی مخصوصا در المائیس داشت، بل صاحب کارخانه هایی با کارگران زیاد بود. شمار گروه ی کارگری او از 20 تا 480 نفر ذکر شده است.


تصویر ۱۷۰ ـ مهر ملکه رته بامه

جالب است که بیش تر لیکیایی ها در خدمت رته بامه اند. البته توضیحی نداریم ک این کارگرها مشغول چه کاری بوده اند. کارگاه ها و کارخانه ها کلا در حوالی دور و نزدیک شیراز قرار داشتند. سرپرستی کارگاه ها و کارخانه های ملکه و کارگران با مدیری بود که خود رته بامه منصوب میکرد. در بسیاری از اسناد به نام او بر می خوریم. حقوق کارگران، همان طور که در ارتباط با ملکه آتوسا و ملکه ارتیستونه دیدیم، باز هم از محل مالیات ها تامین می شد. کارگران نه تنها غله ، بلکه انار و توت نیز دریافت می کرده اند.

مانند ملکه رته بامه ملکه ی دیگری نیز گروه های کارگری در اختیار داشت. با نام او فقط از طریق لوح های دیوانی آشنا هستیم. شای نام او اپاوکیش باشد، اما از درستی این نام مطمئن نیستیم. او هم گروه هایی از کارگران را در شیراز در استخدام خود داشت. گاهی راسته، همان مدیری که مسئول کارگران رته بامه بود، مدیریت کارگران این ملکه را هم به عهده داشته است. کارمند دیگری به نام ویشتانه مستخدمین ملکه اپاوکیش را تامین می کرد. تا جایی که از اسناد بر جای مانده دستگیرمان می شود، این گروه از کارگران نیز تا 475 نفر میر سیده اند.

به این ترتیب به کمک لوح های دیوانی تخت جمشید تصویری کاملا نو از ملکه های هخامنشی به دست می آوریم. آن ها عروسک های محبوس در حرم سراها ، که نویسندگان یونانی می خواهند بقبولانند، نبوده اند و یا مثلا تامین هزینه ها کفش های شان به مالیات چندین شهر نیاز نداشته است. البته مبالغ هنگفتی خرج آن ها و اطرافیان شان می شد، اما خود آن ها نیز در اداره ی امور مربوط به خود سهیم بوده اند: سرپرستی نهایی املاک و کارگاه های شان را به عهده داشتند، دستورهای لازم را برای تامین کارگران صادر می کرده اند و به حساب ها می رسیده اند. آن ها برای کارهای گوناگون خود کارمندان دیوانی مخصوص داشته اند و ناگزیر از تسلیم گزارش های کارهای خود به دیوان شاه بوده اند.

صحت گزارش ها درباره ی درآمدها و مخارج با مهر ملکه تایید می شد. همین مسئولیت ملکه ها را مجبور می کرد تا دائما در سفر باشند و نه فقط در رکاب شاه، بل به تنهایی ، تا هم به املاک و کارگاه های خود سرکشی کنند و هم شخصا در محل ناظر صحت گردش کارها باشند.

در حرم شاهی زنان بسیار زندگی می کرده اند. داریوش پس از به دست گرفتن قدرت ، طبق سنت، زنان دربار کمبوجیه را نیز در اختیار گرفت. این گامی مثبت بود برای پیوند زناشویی با آتوسا و ارتیستونه دختران کورش و از سوی دیگر سبب تحکیم موقعیت خانوادگی آنان می شد. شاید همین روال الگوی زندگی اشراف و بلند پایگان نیز بود؛ اما زندگی انبوه مردم عادی به صورت تک همسری می گذشت. از اسناد بر می آید که در دیگر بخش های امپراتوری هخامنشیان، مثل بابل و مصر تک همسری شیوه ی معمول و همگانی زندگانی خانوادگی بوده است. مردان طبقه ی متوسط از عهده ی داشتن زنان متعدد بر نمی آمدند.

تمامی خانواده ی مستخدمین و حقوق بگیران دولتی، که در لوح های گلی به گروه گروه آن ها بر می خوریم، تحت پوشش پرداخت های دیوانی قرار داشتند. ازاین پرداخت ها چنین برداشت می شود که خانواده عبارت بوده است از یک پدر، یک مادر و چند فرزند.

در لوح های دیوانی فقط گفت و گو از زنانی است که در خدمت دولت اند و یا به زنان درباری بر می خوریم که از صدها هزار زن دیگر که در طیف عملیات دیوانی قرار نمی گرفته اند، خبری نمی یابیم. این ها زن های پیشه وران و کشاورزان و یا زن های مستقل ملاک بوده اند. به اینان تنها هنگام پرداخت مالیات محصول و یا چارپایان برخورد می کنیم. اسناد حقوقی بر جای مانده از دیگر سرزمین های امپراتوری، مانند بابل و مصر ، نشان می دهد که زنان این مناطق شخصیت های حقوقی کاملا مستقلی داشته اند. این زن ها بی آن که چیزی از ثروت شخصی خود را از دست دهند ویا مالکیت شان به خط بیفتد، می توانستند دعوای حقوقی طرح کنند یا طلاق بگیرند. البته قوانین درهمه جا یکسان نبود.

مثلا گاه تفاوت هایی در قوانین حاکم بر مردم بین النهرین یا مصر و یا یهودی ها دیده می شود که ناشی از تمایل دیوان اداری هخامنشیان در رعایت سنت های مردمی از تیره های گوناگون و در حد امکان بود. با این همه چنین به نظر می رسد که درهمه جا زنان از حقوق یکسانی برخوردار بوده اند. با این که وفور اسناد مثبته درباره ی وجود همسانی حقوق زن ومرد موجب شده تا این برابری از سوی همه ی مورخان پذیرفته شود، اما تمایل عمومی بر این بود که تساوی را برای سرزمین اصلی هخامنشیان ، یعنی پارس، معتبرتر بدانند: بررسی دقیق لوح های دیوانی تخت جمشید نشان می دهد که زن در زمان فرمان روایی داریوش بزرگ از چنان مقامی برخوردار بود که در میان همه ی خلق های جهان باستان نظیر نداشت.

2. زن درهنر هخامنشی

مدت زیادی است که می دانیم که در هیچ یک از نگاره های بی شمار تخت جمشید و شوش و پاسارگاد هیچ زنی به تصویر کشیده نشده است.

باستان شناسان حفار در قطعه ای شکسته از یک آجر لعاب دار که از بنایی ایرانی در بابل به دست آمده، چهره ی زنی را می بینند که با رنگ سفید نقاشی شده است. قطعه آجری از شوش دست سفید مزین به دست بند را نشان می دهد که نیزه ای را حمل می کند. البته این دست نمی تواند از آن زنی باشد. حتی گفته شده که ایرانی ها هیچ زنی را نقش نکرده اند. اما ما طبعا باید به اسنادی که به تصادف به دست می آیند نیز بها بدهیم. ظاهرا زن در چارچوبی که برنامه های بزرگ امپراتوری و قدرت فرمان روایی آن را به نمایش درمی آورد، نقشی نداشته است.

اما در میان آثار هنری کوچک به نقش های بی شماری بر می خوریم که به کمک آن ها می توان به تصویر کاملی از ظاهر زنان امپراتوری بزرگ ایران دست یافت. نخستین موضوعی که بی درنگ جلب توجه می کند لباس زنان است . که همان لباس چین دار هخامنشی و همان کلاهی است که مردها بر سر دارند.

سرپوش کنگره دار بیش تر به چشم می خورد. از آن جا که مردان نیز از زیورآلات و جواهر زیادی استفاده می کرده اند، ازاین طریق تشخیص مرد و زن بسیار دشوار می شود. حتی عناصر زینتی، مانند به دست گرفتن نیلوفر نیز، در تصویر زنان و مردان مشابه است. علاوه بر این معلوم می شود که در سراسر امپراتوری از «مد» واحدی پیروی می شده است. ظاهرا زنا ن اشراف چشم به دربار در تخت جمشید داشته اند و می کوشیده اند از لباس پربهای درباری تقلید کنند.برای نمونه به نگاره ای از سنگ آهک که از مصر به دست آمده و امروز در موزه ی بروکلین نگه داری می شود، نظری می اندازیم(تصویر171). این نگاره زنی را با لباس چین دار هخامنشی نشان میدهد. چینهای افقی جلوی لباس و پارچه ای که به «خورد» چین ها داده شده و تشکیل قوس های مکرر را داده است، به وضوح همانی است که در لباس هخامنشی و در نگاره های تخت جمشید می بینیم. این لباس برش زیبایی دارد و در قسمت پشت، تا زمین آویخته است. آستین ها نیز برشی گشاد و آویخته دارد. دست های نگاره در جلو به هم گره خورده و گردن بندی چند ردیفه از مروارید ، مانند گردن بندی که از پاسارگاد به دست آمده، برگردن دارد(نک: فصل5، بخش 6).

حلقه های بزرگی زینت بخش گوش ها شده و موها را نواری با نقش نیلوفر نگه داشته است. این نوار همانی است که اسلحه دارهای شاه در نگاره ی بیستون بر سر دارند(تصویر6). در آرایش مو نیز تقلید از آخرین «مد» نگاره های تخت جمشید را شاهدیم. موهای شاه، قرار گرفته است. سینه های بزرگ تصویر به خوبی گواهی می دهد که نگاره از آن یک زن است.

همین آرایش مو را در سری می بینیم که از تخت جمشید به دست آمده است. این سر به تقلید از سنگ لاجورد ، لعابی به رنگ آبی دار(تصویر172)د. چشم ها و ابروان از لعاب شیشه ای و به رنگی دیگر ساخته شده است. این سر می توانست از آن یک زن باشد. همچنین سری از سنگ آهک که در مسجد سلیمان پیدا شده، یا سر دیگری از گل پخته از شوش ممکن است زنانه باشد.

در سوریه نیز از مد تقلید می شد. مثلا تندیس های کوچک الهه هایی ظاهرا در حال زایمان از گل پخته که به تعداد بیشماری در معبدهای ایشتار به دست آمده، در زمان هخامنشیان ناگهان لباسی بر تن دارند که رگه هایی از لباس چین دار هخامنشی در آن دیده می شود. طبق معمول این تندیس ها نیز، به سبک ایشتارهای بسیار کهن، سینه هایشان را با دو دست نگه داشته اند. در میان آن ها حتی نمونه هایی از الهه هایی به چشم می خورد که لباس شان به طور کامل لباس درباری هخامنشی است. حتی حاشیه هایی که قطعات مختلف لباس را از هم جدا میکند شبیه لباس هخامنشی است و در دست الهه یک گل نیلوفر به چشم می خورد. علاوه بر این، الهه کلاهی بر سر دارد که بیننده را به یاد کلاه شاه در تالار بار می اندازد. این کلاه دراین جا با نقشی زیگزاگ تزیین شده است.



تصویر ۱۷۱ ـ نگاره‌ای از سنگ لعک از مصر، زنی در جامه‌ی ایرانی

در میان وسایل آرایش ، سرمه دان هایی از برنز یافت شده که اغلب به هیئت یک زن ساخته شد ه است. نمونه ی مجموعه ی خصوصی فروغی از زیبایی خاصی برخوردار است. زنی که به صورت سرمه دان ساخته شده لباس هخامنشی بر تن دارد که به خصوص آستین هایش از زیبایی خاصی برخوردار است(تصویر173).از پشت سر زن گیسوان بلندی آویخته است و بر گردن، گردن بند پهنی از مروارید دارد. دسته ی کلاهک سرمه دان که به شکل پایه مبل ساخته شده ، برای آسانی کار کمی بلندتر گرفته شده و روی آن یک پرنده نشسته است. سرمه دان برنزی مشابهی

، البته با ظرافتی کم تر، در موزه ی آشمولین آکسفورد نگه داری می شود. همان زلف بر شانه افتاده، این بار بسیار دقیق بافته شده و چین های پشت لباس ، طبق قاعده، به صورت قوس های مکرر افقی آویزان است. سرمه دان دیگری که از گور زنی در کیش به دست آمده، دارای روکشی از نقره بوده است. در این نمونه هم لباس چین دار هخامنشی تکرار شده و تندیس موی کوتاه مجعدی دارد.



تصویر ۱۷۲ - سری از خمیر شیشه ی آبی ، تخت جمشید



تصویر ۱۷۳ .سرمه دان برنزی به شکل یک زن با لباس چین دار هخامنشی

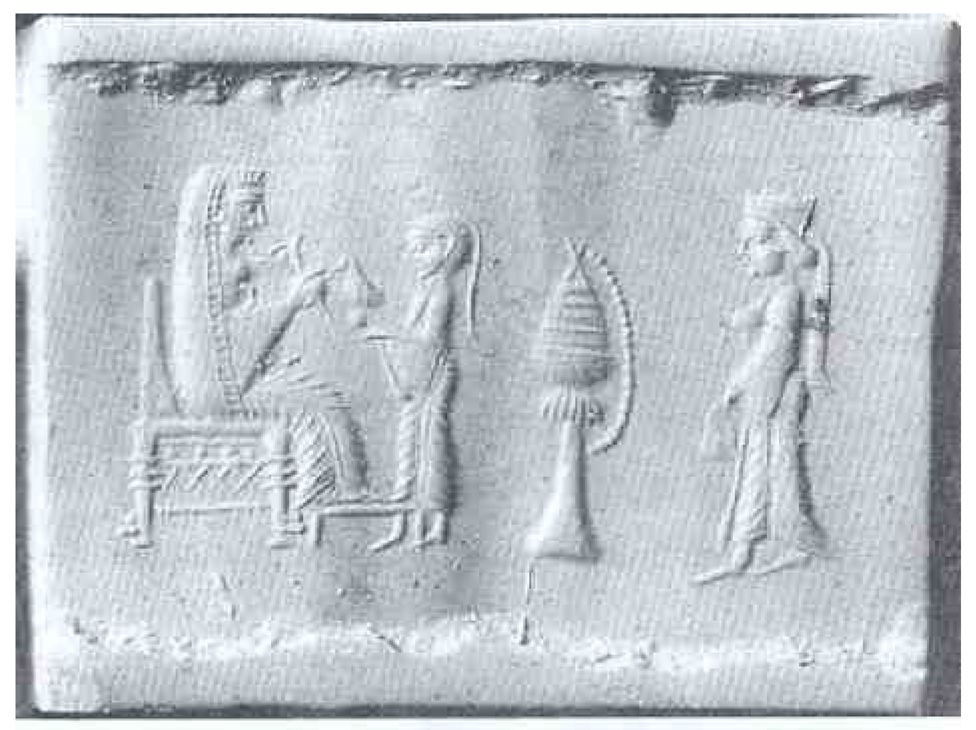
همین لباس بر تن بانوان متشخص و ندیمه هایشان بر پارچه ای گوبلن نقش شده، که در جنوب روسیه در گورکان پازیریک پیدا شده است(تصویر154).برای لباس خانم ها در مقایسه ی با لباس ندیمه های شان پارچه ی بیش تری به کار رفته است. این تفاوت را می توان از حاشیه های کنار لباس ها و نقش آستین ها تشخیص داد. به کلاه کنگره دار در بالا اشاره کردیم. روی این کلاه چادری نیز پوشیده شده است.

به زنانی با این پوشش و لباس اغلب در مهرها هم بر می خوریم. نمونه ی بسیار زیبایی امروز در موزه ی لوور پاریس نگهداری می شود(تصویر174).

ظاهرا مجلس بار در تخت جمشید مدل این مهر قرار گرفته است. درست به همان شکل که شاه در مجلس بار نشسته است، در این مهر زنی بلند پایه بر صندلی تخت مانندی، که پشتی مرتفعی دارد نشسته ، پاهایش را روی چارپایه ای گذارده و گل نیلوفری در دست دارد. لباس این زن لباس دربار هخامنشی است، کلاه اش شبیه تاج است که چادری روی آن انداخته اند. تصویر این زن برخلاف تصور معمول از آن یک الهه نیست، بل زن بلند پایه ای است که با رفتاری درباری خواسته تا اعتبار و درجه ی خود را بالا برد.

در مقابل او ندیمه ای با موی بافته ی بلند ایستاده و پرنده ای شبیه آن چه روی کلاهک سرمه دان قرار داشت، در دست دارد. این پرنده یا یک شیئی زینتی ، یا وسیله ای برای بازی و شاید هم پرنده ای زنده، مثل قناری برای وقت گذرانی یک خانم سرشناس است.

عود سوزی بزرگ تر از معمول یافته ایم که نیز تقلیدی است آگاهانه از مجلس بار شاهی در تخت جمشید با این تفاوت که به جای مرد خدمتکار سطل به دست تخت جمشید در این جا زنی خدمتکار نقش شده است. این زن نیز مانند خدمتکاران منقوش بر پارچه ی پازیریک لباسی چین دار بر تن و کلاهی کنگره دار بر سر دارد.



تصویر ۱۷۴ . مهر یکی از زنان متشخص ایرانی که شبیه مجلس شاه برتخت ساخته شده است

در مهرهای زیادی زنان ایرانی با لباس چین دار دیده می شوند. مثلا بر مهری که در لندن نگه داری می شود زنی را می بینیم که گل نیلوفر به دست و با موی بلندی که در قسمت پایین چندین گلوله به آن بافته شده است(تصویر175). در مهر دیگری در آکسفورد(تصویر176)، مردی ایرانی با لباس سوارکاری و باشلق روی چارپایه ای نشسته و در مقابل وی زنی با لباسی دیگر جام به دست در حال پذیرایی است. و بالاخره در مهری در تورنتو زنی در حال حمل یک مجموعه ی کامل وسیله ی نوشیدن، یعنی غرابه ، جام و ملاقه است(تصویر177).

در میان گنجینه جیحون نیز بی شماری از نقش های زنان بر می خوریم. در فضای داخلی در یک قوطی نقره ای کوچک زنی با همان لباس معمول و مردی با لباس سوارکاران ایرانی نقش شده است(تصویر178).

در تعدادی از ورق های زرین که شاید همانند کلیسا های زیارتی ارتودوکس و کاتولیک امروزی مخصوص نذر و نیاز بوده ، زن های گل نیلوفر بر دست نقش شده است. در دو مهر انگشتر دیگر در هر کدام زنی نشسته به چشم می

خورد، که گل یا پرنده ای در دست دارد. به این ترتیب این حالت در تصویر زنان حالتی معمول و گسترده بوده است. در مهری که امروز در لندن نگهداری می شود به وضوح پیداست که پرنده ای که اغلب در نقش زن های نشسته به چشم می خورد، به هیچ وجه برای قربانی کردن در راه خدایان نیست(تصویر179). در این جا زنی نشسته در حال دادن پرنده ی کوچکی به دخترش برای بازی است.

به این ترتیب می بینیم که بی شماری نقش زن عصر هخامنشی وجود دارد، که در آن ها از نظر لباس و کلاه و زیورآلات فرقی میان زن و مرد به چشم نمی خورد. حتی نقش های تشریفاتی مجالس مربوط به شاه، مانند مجلس مشهور با در فضای مرکزی پلکان بزرگ آپادانا نیز، صورتی است که از طرف زن های امپراتوری بزرگ ایران تقلید می شود.



تصویر ۱۷۵ . مهر یک زن با لباس چین دار ایرانی

تصویر ۱۷۶ . یک زن ایرانی در حال پذیرایی از یک مرد



تصویر ۱۷۷ . یک ساقی زن با غرابه و جام و ملاقه در دست



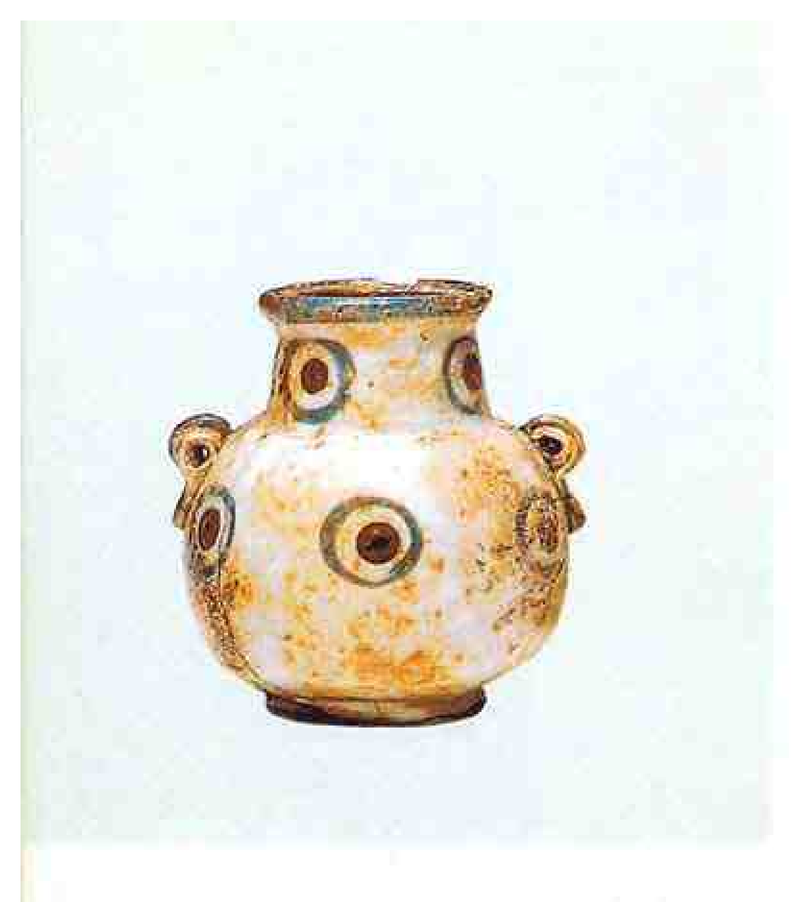
تصویر ۱۷۸ . قوطی کوچک نقره‌ای در موزه‌ی بریتانیای لندن،
در داخل در قوطی یک جفت زن و مرد ایرانی نقش شده است

تصویر ۱۷۹ . مهری چهاررویه با تصویر. در یک روی تصویر زن و مردی در لباس ایرانی نقش شده
و در روی دیگر زنی نشسته پرنده‌ای را برای بازی به دخترش می‌دهد









تصویر ۲۹ : گلدان کوچک شیشه‌ای که در بابل یافت شده است



تصویر ۳۰ : وزنه‌ای به شکل بز کوهی (۹/۷۳۵ کیلوگرم)

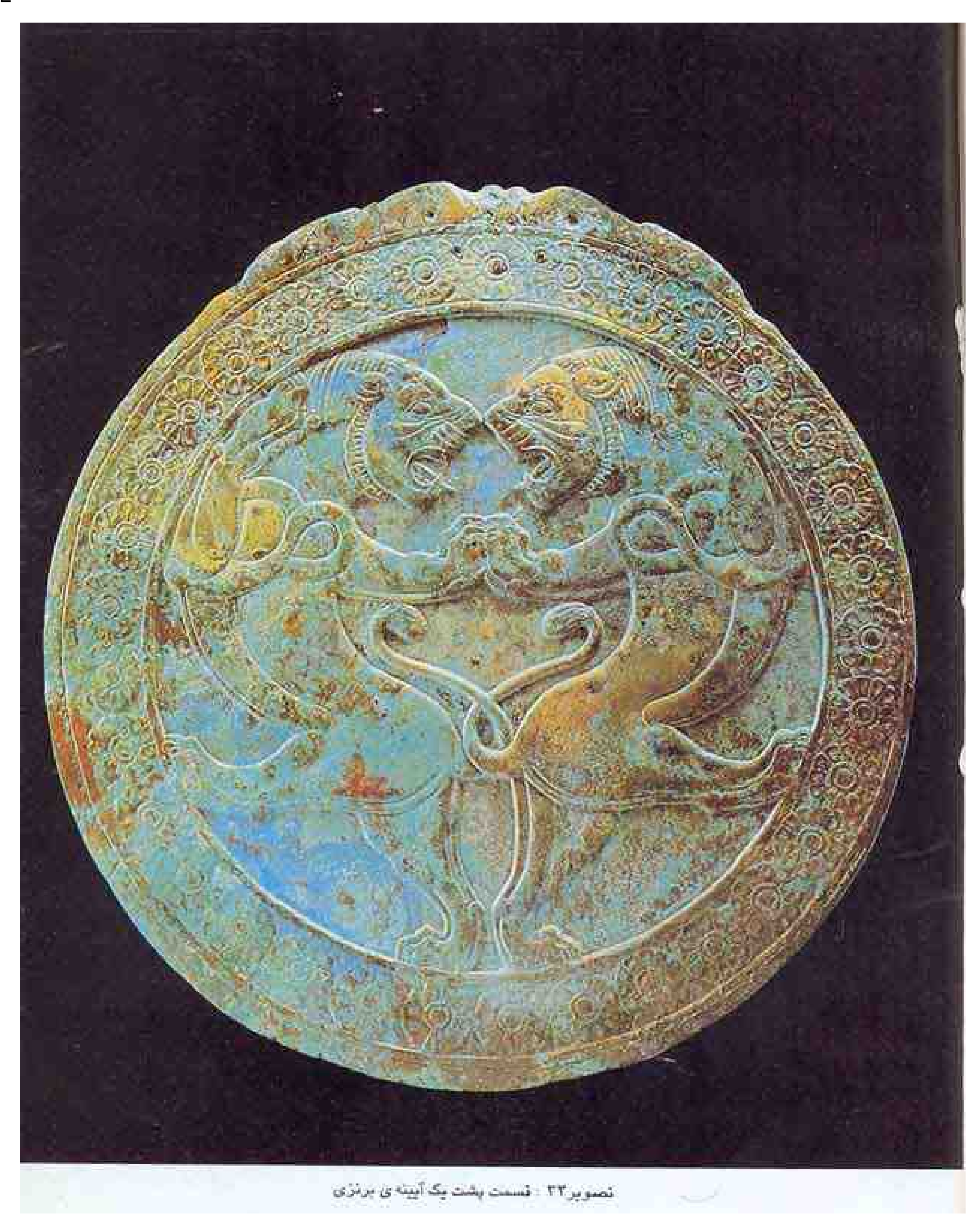


تصویر ۳۱ : مهر استوانه‌ای شکل با تصاویر جنگ جویان هخامنشی در جامه های چین دار

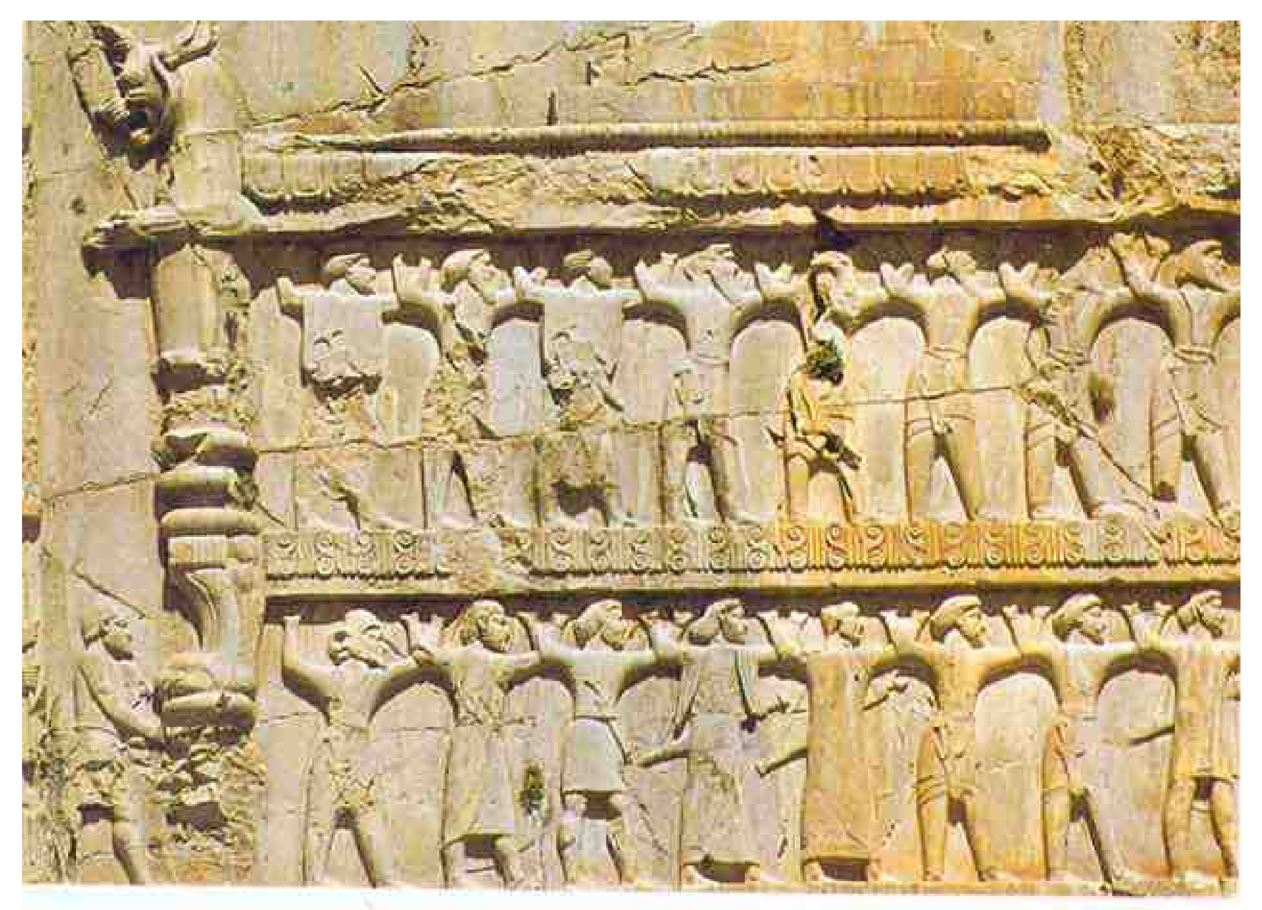




تصویر ۳۲ : گوشواره با ضمائم رنگی



تصویر ۳۲ : قسمت پشت یک آیینه ی برنزی



تصویر ۳۵ : مشخصات اریکه سلطنتی از مقبره اردشیر واقع
در نقش رستم



تصویر ۳۶ : مجسمه‌ی کوچکی از یک مرد پارسی
ریش‌دار از جنس نقره

فصل 7

ارتش

1. ده هزار «جاودانان»

در نگاره های جبهه ی شرقی آپادانا ، یعنی همان نمای اصلی و نخستین تالار بار تخت جمشید، پشت سر شاه بر تخت نشسته سربازان گارد نیزه دار در سه ردیف روی هم قرار گرفته ، ایستاده اند. این مجلس تقریبا یک سوم فضای وسیع شمالی نگاره ها را در اختیار دارد(تصویر81). این سربازان ، تقریبا 100 نفر، در این جا به نمایندگی 10000 سربازی به تصویر کشیده شده اند که «سپاه آماده باش» شاهنشاه ایران را تشکیل می داده اند. این سربازان را از روی «جاودان» می نامند که با مردن یا کشته شدن یکی، بی درنگ فرد دیگری به جای او قرار می گرفت. به این ترتیب تعداد افراد این گارد همواره 10000 نفر بوده است.

گارد پشت سر شاه لباس بلند چین دار هخامنشی برتن، کفش ایرانی سه بندی بر پا و نواری پیچیده بر گرد سر دارند. به خاطر همین نوار اینان را عیلامی انگاشته اند. اما در پشت نوار دور سر عیلامی ها همیشه گره ای وجود دارد. از این روی و مخصوصا به خاطر کفش ها، کاملا روشن است که افراد گارد، پارسی اند. حتی می توان چنین گفت که همه ی افراد «ده هزار جاودانان» فقط از پارس ه بوده اند.

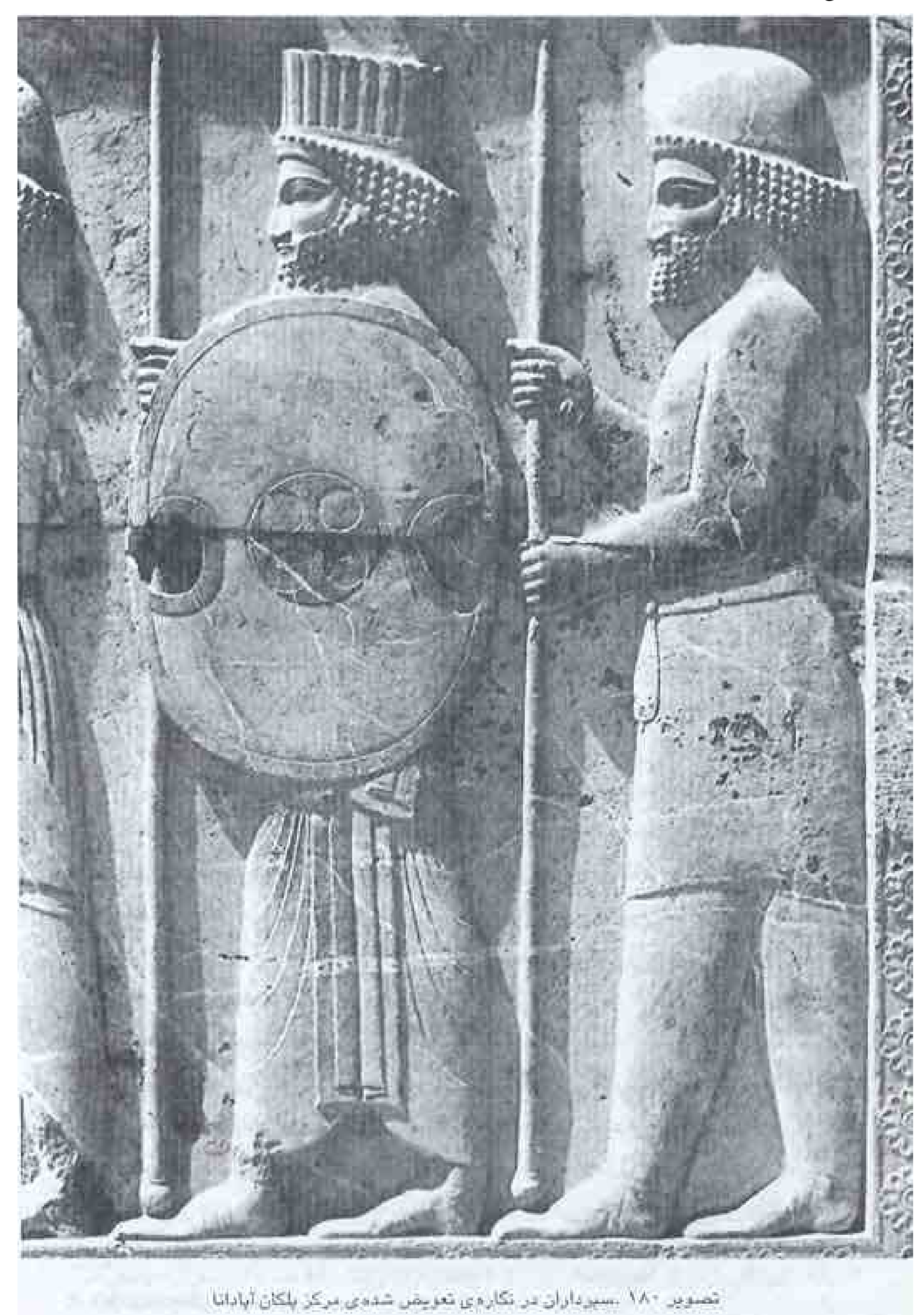
نیزه ی دست همه ی این سربازان، در قسمت پایین به یک انار کوچک ختم می شود. از همین روی یونانیان آن را «سیب بر» نامیده اند. این گارد 10000 نفری از ده گروه 1000 نفری تشکیل می شد. انار سر نیزه ی فرمانده ی هر گروه که «هزار پت» نامیده می شد، زرین و انار دیگران سیمین بود. فرمانده ی نیزه داران «انار طلایی» نیز دارای همین عنوان هزار پت بود. این هزار پت ظاهرا فرمانده ی همه ی نیروهی ایرانی نیز محسوب می شد.

در این جا نیز با همان شیوه ای سر و کار داریم که در عنوان دیگر کارمندان ایرانی معمول بود. مثلا هر مستخدم مسئولی در خزانه عنوان خزانه دار داشت. اما همین عنوان را خزانه دار دربار تخت جمشید ، که همه ی خزانه های فارس زیر نظر او بود، نیز داشت. فرمانده ی کل گارد جاویدان همان فرمانده ی سپاه ایران نامیده می شد و از قدرت فوق العاده ای برخوردار بود.

این فرمانده را شاه از افراد خانواده ی خود و یا از میان دوستان طرف اعتمادش بر می گزید. فرمانده ی کل سپاه همواره در برابر شاه مسئول بوده است. مثلا پس از شکست سالامیس(480پ.م) و یدرنه ، فرمانده ی سپاه ایران ، به قیمت تنها گذاردن قوای ایران در یونان ، خشیار شا د بازگشت به آسیای صغیر همراهی کرده است.

گروه بندی همه ی نیروهای نظامی ایران مانند گارد ویژه ی جاویدان « ده دهی» بود. گروه های 1000 نفری از گروه های 100 نفری متشکل از گروه های ده نفری تشکیل می شد. همه ی این ها شبیه رده های نظامی امروزی ، مانند

درجه دار، ستوان ، سرهنگ و ژنرال ، فرمانده ی خاص خود داشتند. اشاره می شود که از این نظام در گروه بندی کارگران نیز استفاده می شد.



تصویر ۱۸۰ .سپرداران در نگاره‌ی تعویض شده‌ی مرکز پلکان آپادانا

در کنار گارد جاویدان ده هزار نفری که پیاده نظام بود ، هنگ های 1000 نفری سواره نظام نیز وجود داشت. به هنگام جنگ علاوه بر این سپاهیان ثابت و قوای ساتراپ نشین مختلف امپراتوری بزرگ ایران، دهقانانی که از طرف شاه زمین

هایی را برای کاشت و برداشت در اختیار داشتند متقابلا به عنوان سرباز در ارتش به خدمت گرفته می شدند. به نظر می رسد که سربازان منطقه ی پئشیاخوادا در شرق تخت جمشید و در خاک کرمان، قابل اعتمادتر و ضربتی تر بوده اند. از لوح های دیوانی بر می آید که از آن ها که به دفعات برای ماموریت های ویژه دعوت شده است.

2. سربازها و سلاح ها

به گزارش استرابون سربازان ایرانی را از 20 تا 50 سالگی در ارتش به خدمت می گرفته اند:
« آن ها به سپرهایی لوزی شکل ساخته شده از نی مجهز اند و علاوه بر کمان، شمشیر و کارد نیز دارند. کلاه هایی بلند و برج مانند بر سر می گذارند و جوشن های شان از فلس آهن است. لباس فرمانده عبارت است از شلواری سه لا و بالاپوشی دو تکه آستین دار که تا زانو میرسد. بالاپوش زیرین به رنگ سفید و بالاپوش رویین الوان است. این فرماندهان در تابستان شنلی ارغوانی یا رنگارنگ بر دوش می اندازند ولی در زمستان این شنل فقط رنگارنگ است. کلاه شان مانند کلاه مغ ها و کفش های شان گود و دو جداره است. اغلب دو بالا پوش دارند که تا میانه ی ران شان بلند است. پارچه ای از کتان بر سر می گذارند و هر مرد یک کمان و یک کمند دارد.»
این گزارش درباره ی سربازان ایرانی به میزان زیاد با منابع دیگر منطبق است. لباس نظامیان همان لباس معمول سواران ایرانی بوده است. شلوار با بالاپوش آستین دار تا روی زانو و ردایی بر روی آن. لباس ها دارای نقش های رنگین گوناگون بوده است. کلاه سربازها باشلقی بود از پارچه ای نرم، اما ندانستیم منظور استرابون از کفش دو جداره چیست. شاید منظور او جوراب شلواری ای است که درون کفش می رفت؟
به هنگام نبرد به منظور حفاظت از بدن، جوشن نیز پوشیده می شد. این جوشن از پارچه ای کتان بود که بر رویش فلس هایی از آهن می دوختند. در خزانه ی تخت جمشید بی شماری از این فلس ها پیدا شده است که حتی برخی روکش از طلا دارند. جوشن فلس طلایی همانی است که ماسیستیوس ، فرمانده ی ایرانی، در جنگ پلاته بر تن داشته است. به قول هرودت ایرانی ها زرهی مصری داشتند. از اسناد حقوقی بابل در می یابیم که یک سوار زره پوش هخامنشی چه گونه بوده است: اسبی با زین و برگ ، عرق گیر (که به جای باشلق به دور سر پیچیده می شد و یا برای پوشاندن گردن اسب به کار میرفت) ، زرهی از آهن، کلاهی آهنین (که معمولا از متعلقات زره بود) ، سپر، 120 تیر که 10 تیرش از نوعی خاص بوده و ما اطلاعی درباره اش نداریم، گرز آهنین و دو نیزه از آهن، علاوه بر این یک سکه ی نقره به عنوان جیره ی نقدی راه . سوار زرهی ، به هنگام جنگ تمامی این تدارکات را خود تهیه می کرد و در عوض قطعه زمینی از شاه می گرفت.
ناوک های زیادی از نیزه و تیر از عمارت خزانه ی تخت جمشید به دست آمده است. برخی از این ها در اثر آتش سوزی ذوب شده، به صورت انباشته ی کوچکی از آهن درآمده است. نوع چهارگوش سپرهایی بافته شده از نی

(تصویر رنگی 16)که استرابون به آن اشاره می کند، در دست نگهبانان نگاره ی درگاه های کاخ داریوش در تخت جمشید دیده می شود. سپرهایی از این دست از گورهای پازیریک نیز به دست آمده است. این سپرها رنگ آمیزی شده است و نقش هایی به رنگ سرخ، آبی و زرد دارد. نی های سپر بر روی چرم نصب است که به کل سپر مقاومت می بخشد و به امنیت سپردار می افزاید.

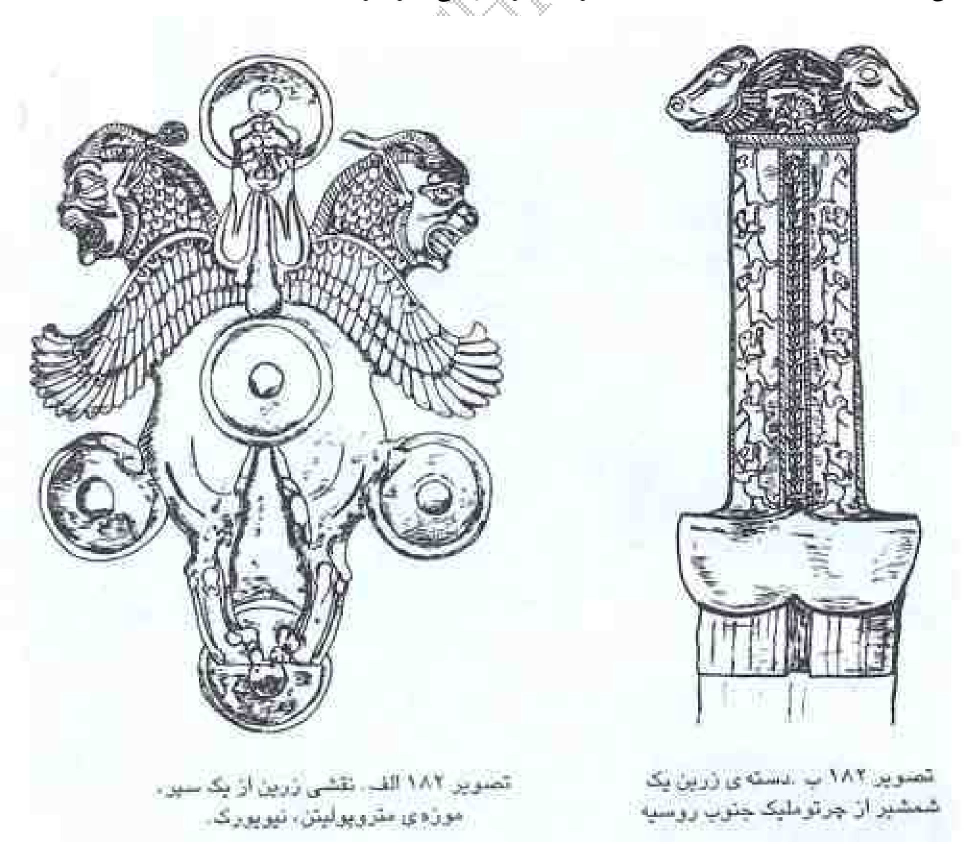
در نگاره های تخت جمشید به سپرهایی از نوع دیگر بر می خوریم. مثلا نگهبانان نگاره ی جایگزین ، مسلح به سپرهای بیضی شکل اند(تصویر180). هر طرف سپر یک بریدگی نیم دایره دارد و پیرامون آن مزین به یک حاشیه است. ظاهرا این سپرها را از چوب و چرم می ساخته اند. گل سپر در وسط به صورت یک برآمدگی فلزی با چهار سوراخ به چشم می خورد . در میان اشیاء به دست آمده ی گنجینه ی جیحون ، گل سپری را به نحو بسیار زیبایی، به صورت نگاره ی مجلس شکاری، از چند مرد با لباس سواران ایرانی در حال شکار گوزن ، بز کوهی و خرگوش درآورده اند(تصویر181). گل سپر دیگری که امروز در موزه ی متروپولیتن نیویورک نگه داری می شود باز هم ارزنده تر و زیبا تر است. پیرامون این گل سپر منظم نیست(تصویر182الف). در این نمونه به جای 4 یا 5 سوراخ به 5 صفحه ی دایره ای برمی خوریم که یکی از آن ها مرکز نقش گل سپر را تشکیل می دهد.



تصویر ۱۸۱ . گل میخ نقره‌ای سپر از گنجینه جیحون

در دو طرف این صفحه ی میانی دو شیر بال دار ایستاده نقش شده است که پاهای شان روی دایره ی پایین قرار گرفته ، پنجه ی دست هایشان روی دایره ی بالا و دم شیرها دور دایره های چپ و راست پیچیده شده است. سر شیرها متوجه بیرون نقش است و به صورت قرینه ی دو دایره ی جانبی هماهنگی زیبایی به کل مجلس بخشیده است.

دشنه های ایرانی درنگاره های زیادی از تخت جمشید به چشم می خورد . دشنه ی شاه در نگاره ی مجلس بار در پلکان شمالی آپادانا از ریزه کاری های بسیار زیبایی برخوردار است(تصویر48). صفی از بزهای کوهی بر بدنه ی بلند غلاف دشنه حک شده است و بزها از پاهای شان به یکدیگر بافته شده اند. در فضای بالای غلاف دو حیوان ایستاه ی بال دار دیده می شوند که سینه های شان به سمت بیرون غلاف قرار گرفته ، اما سرهای شان را برگردانده و به یکدیگر نگاه می کنند. در قوسی که برای محکم کردن غلاف دشنه در بالای غلاف قرار دارد نگاره ای با نقش نخل آمده است. دسته ی دشنه هم دارای کنده کاری است و به برآمدگی بیضی مانند ساده ای ختم می شود. از گورها هم دشنه های زرینی از این دست به دست آمده که به ظرافت تمام از ورق طلا ساخته شده است. دسته ی دشنه طبق عادت معمول ایرانیان به صورت سر یک جانور هم ساخته شده است. دسته ی دشنه طبق عادت معمول ایرانیان به صورت سر یک جانور هم ساخته می شد. مثلا در انتهای دسته ی دشنه ای که درچرتوملیک درجنوب روسیه پیدا شد، سر دو گوساله ی به هم پیوسته ی پشت به پشت دیده می شود(تصویر182ب). دسته ی دشنه ی زرین مجللی در نیویورک مزین سر دو شیر است. در این دشنه در قسمت بالای تیغه سر دو بز کوهی نیز قرار دارد.



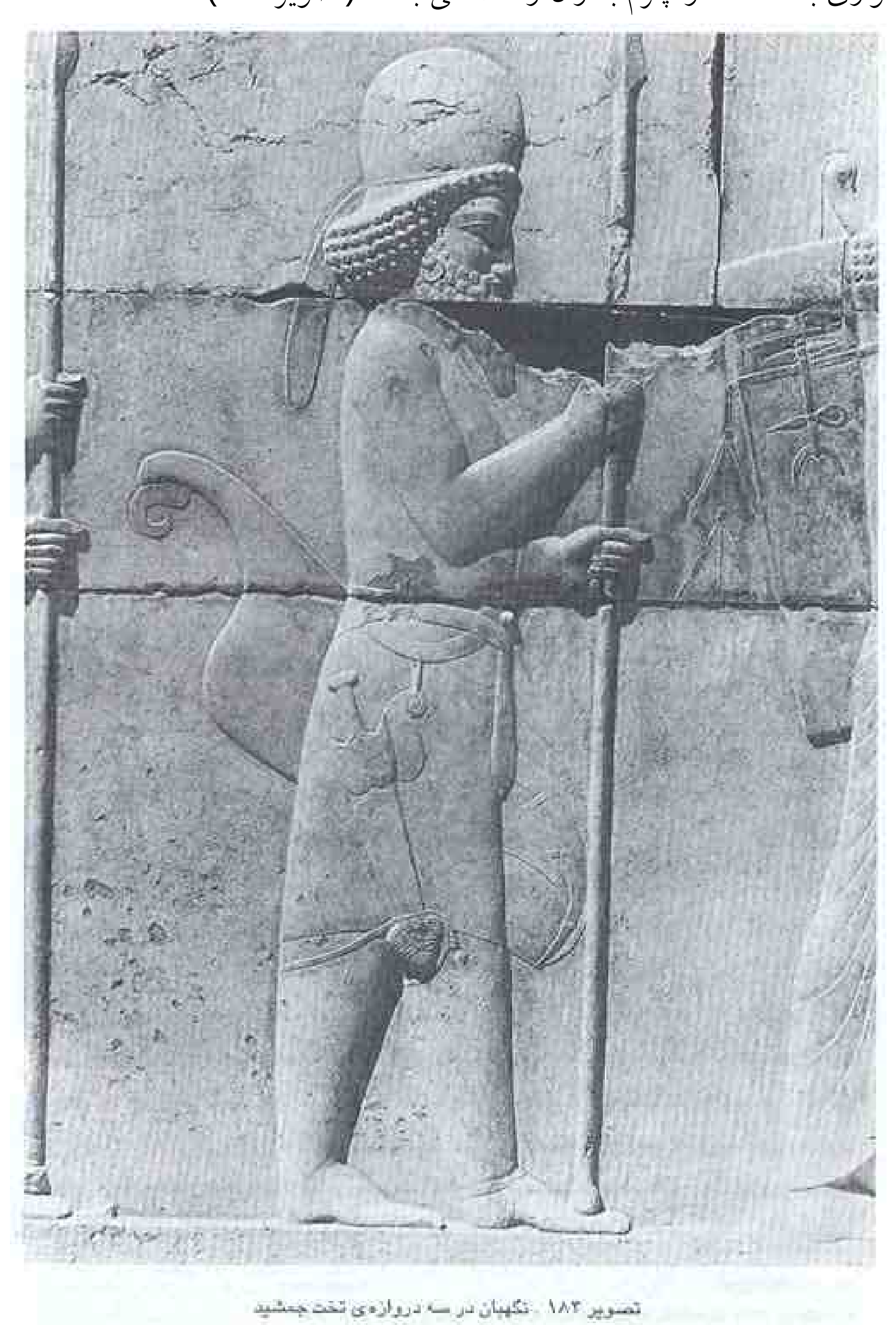
تصویر ۱۸۲ الف . نقشی زرین از یک سپر، موزه ی متروپولیتن، نیویورک.

تصویر ۱۸۲ ب . دسته ی زرین یک شمشیر از چرتوملیک جنوب روسیه

قسمت پایینی غلاف ، که نقش محافظ نک تیز دشنه را نیز دارد معمولا نقش جانوری است که با طرحی بسیار انتزاعی در خود پیچیده و به صورت یک گلوله درآمده است. در این میان فقط سر جانور تشخیص داده می شود و بقیه ی اعضای بدن به نقش های تزیینی گوناگون تقسیم شده است(تصویر183).

از این « ته غلاف» در نگاره های تخت جمشید نمونه های فراوانی در دست است(تصویر184). «ته غلاف » ها یا از فلز بوده است و یا از عاج، که نمونه های زیادی از آن ها را در دست داریم.

اکیناکه ، دشنه ی کوتاه مورد بحث را با کمربندی چرمی از کمر می آویختند و برای این که هنگام حرکت غلاف دشنه به پا نکوبد آن را با نواری بافته شده از چرم به ران راست می بستند(تصویر183).

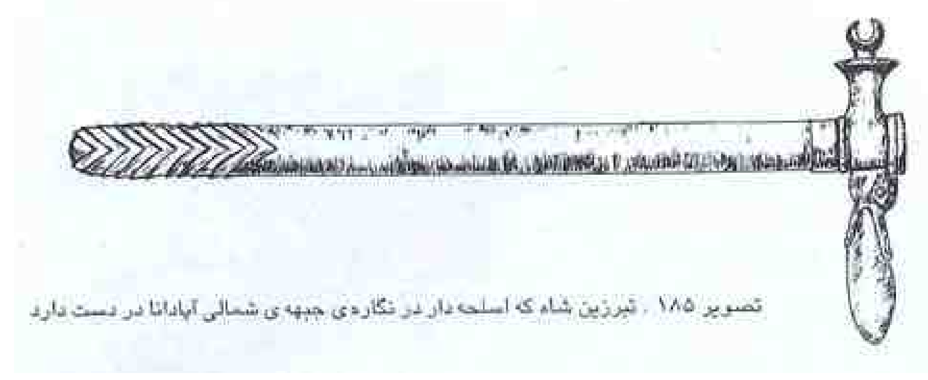


تصویر ۱۸۴ . نگهبان در سه دروازه‌ی تخت جمشید

از چاقوهایی که استرابون به آن ها اشاره می کند اغلب فقط دسته ی چاقو بر جای مانده است. این دسته ها را به شکل حیوان هایی مانند شیر، گاو و بز کوهی ساخته اند . دسته معمولا بدن حیوانی است که در انتها به سر آن ختم می شود. گاهی حتی چندین حیوان با هم نقش می شوند. مثلا شیری در حال گرفتن غزال در حال فرار . اسلحه شاه علاوه بر دشنه تبرزین شاه را نیز در دست دارد. این تبرزین که از زیبایی خاصی برخوردار است به شکل سر یک غاز ساخته شده که تیغه ی تبرزین از دهانش بیرون زده است(تصویر185).



تصویر ۱۸۴ . قسمت پایین غلاف یک دشنه



تصویر ۱۸۵ . تبرزین شاه که اسلحه دار در نگاره ی جبهه ی شمالی آپادانا در دست دارد

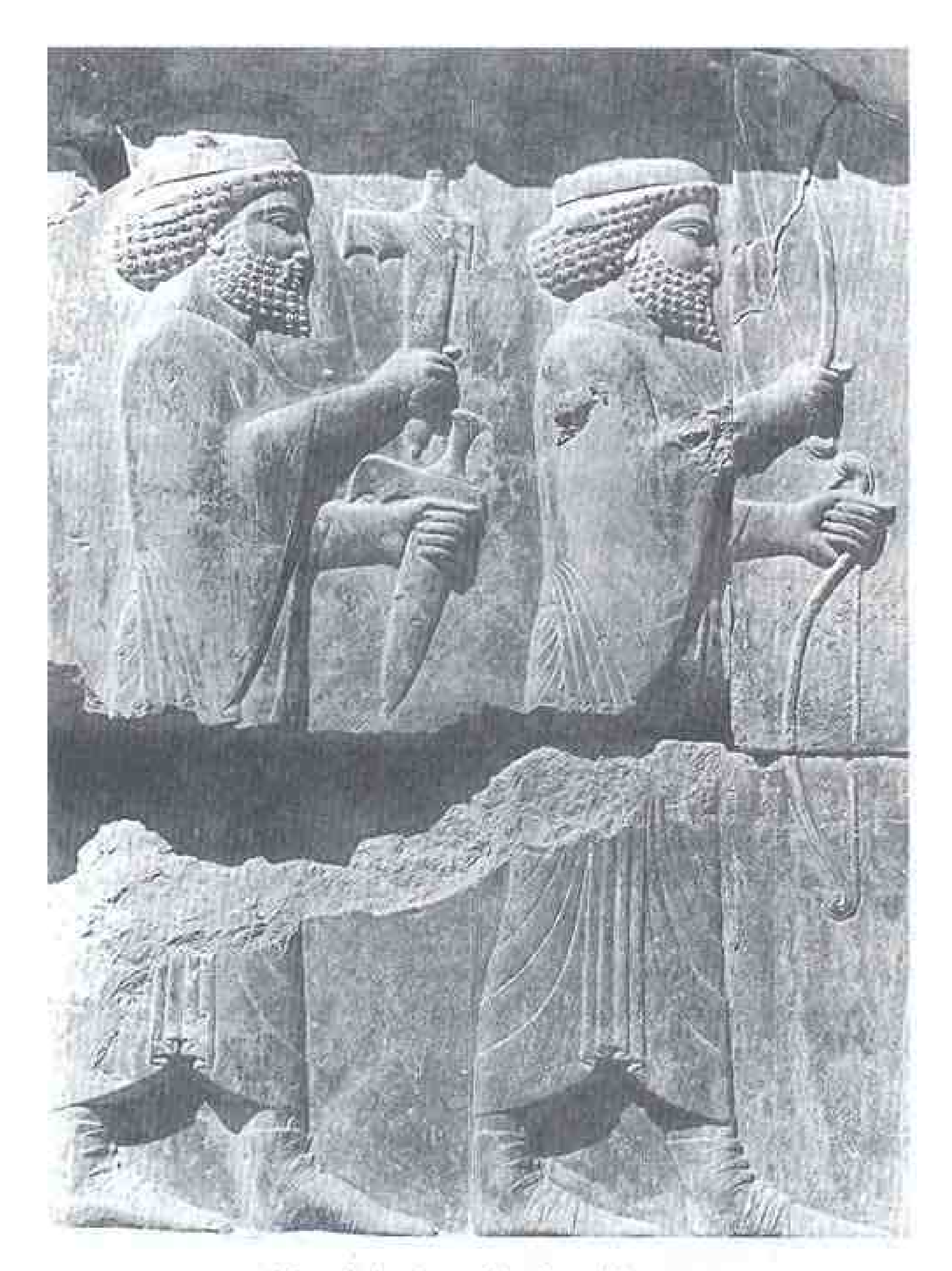
علاوه بر این ها استرابون کمان را اسلحه ای تعیین کننده برای یک سرباز ایرانی می داند. کمان همراه تیر در کمان دانی که خاص ایرانی ها بود حمل می شد. کمان دان هم در نگاره های تخت جمشید به کرات به تصویر کشیده شده است(تصویر 183). هم پارسی هایی که لباس چین دار درباری بر تن دارند و هم آنهایی که لباس سوارکاران ایرانی

پوشیده اند ، کمان دانی از سمت چپ کمربند چرمین خود آویخته اند. بست کمان دان که تقریبا در وسط قرار دارد و از 5 صفحه ی دایره ای کوچک احتمالا فلزی تشکیل شده بسیار شکیل کار گزارده شده است: سه صفحه در پایین و دو صفحه در بالا(تصویر185) در کمان دان در بالا قرار گرفته و از جلو باز می شود و طوری ساخته شده که مظروف را باز می شناساند. قوس زیبای این «غلاف» به سر پرنده ای که طرحی کاملا انتزاعی دارد پایان می یابد(تصویر47). انتهای خود کمان هم اغلب مثل کمانی که عیلامی ها برای شاه آورده اند به شکل سر مرغابی بود(تصویر186) . اسلحه دار داریوش کمان دان را روی شانه انداخته بند آن را در دست دارد. در این حالت به خوبی می توان انتهای آن را دید. «بستی» به شکل دو سم مانع لغزیدن کمان دان می شده است. در نگاره ی آپادانا سم هایی کوچک در تصویر سغدی ها و خوارزمی ها که کمان دان شان را از کمر آویخته اند به خوبی قابل تشخیص است(تصویر65).

دیگر سربازان گارد شاهی ترکشی ساده بر دوش حمل میکنند(تصویر183،سمت راست) در آجرهای لعاب دار شوش پیداست که این ترکش ها رنگی قهوه ای با نقوشی بسیار ظریف داشته است(تصویر رنگی 7). به کمک لوح های گلی عیلامی که از شوش به دست آمده می دانیم که این ترکش ها را از پوست غزال می ساخته اند. هرودت تاکید می کند که پارس ها کمان و نیزه ای کوتاه داشت اند . با این همه نیزه هایی را که درتصویر ها می بینیم به مراتب بزرگتر است. بنابراین در جنگ مهم ترین سلاح ایرانی ها کمان و نیزه بود. از کمان برای زدن دشمنی که فاصله داشت استفاده می شد و از نیزه در نبرد تن به تن . با این همه در جنگ با یونانی های مسلح که اسلحه ی سنگین مخصوصا در نبرد ماراتون (490 پ.م.) و بعد ازنبرد پلاته (480 پ.م.) که به شکست قطعی ایرانیان انجامید معلوم شد که سربازان پارسی به قدر کافی قادر به دفاع از خود نیستند. دشنه های کوتاه (اکیناکه) نمی توانست جوابگوی شمشیرهایی باشدکه تقریبا دو برابر آنها طول داشت. از همین روی بود که پس از آن جنگ ها شاهان ایرانی از سربازان مزدور سنگین اسلحه ی یونانی نیز در سپاه خود استفاده کرد ه اند.

یکی از اختراعات تازه ی ایرانی ها در عصر پر تحرک صده ی 5پ.م. اختراع ارابه ی داس دار بود. این ارابه نه تنها در هر سمت وسوی خود مجهز به نیزه و نیز شمشیر های تهدید کننده بود ، در مرکز چرخ ها نیز کاردهای داس مانندی داشت که نوک بعضی به طرف پایین و برخی دیگر به طرف بالا خمیده بود. این کاردها هر چیزی را که بر سر راه اسبهای در حال حرکت قرار می گرفت تکه تکه می کرد. در حقیقت ایرانی ها پیروزی هایشان را تا پایان صده ی چهارم پ.م. مدیون این اختراع اند. هر چند در برابر حمله ی اسکندر از این ارابه های داس دار هم کاری ساخته نشد.

در برنامه ی نگاره های شاهی از به تصویر کشیدن هر نوع نبردی به کلی پرهیز شده است . به ندرت صحنه های نبرد را در تصاویر مهر هایی می بینیم که ظاهرا تحت تاثیر یونانی ها ساخته شده است. در این مهرها سوارانی را با لباس سوارکاری ایرانی می بینیم که مسلح به نیزه ای بلند سواری را در همان لباس تعقیب می کند یا در پی یونانی برهنه و یا زره پوشی می تازند که با سپری گرد در حال دفاع از خود است.



تصویر ۱۸۶ . سرباز عیلامی در حال حمل خنجر و کمان

همچنین به کمک نوشته های یونانی می دانیم که جوانان ایرانی بیش از هر چیز تیراندازی، نیزه افکنی و حقیقت گویی را می آموختند. به این ایده ال در سنگ نوشته ی آرامگاه داریوش به وضوح بر می خوریم:

«در حقیقت مهارت من در این است که بدنم توانا است در نبرد هم آورد خوبی هستم. با هوشمندی در آوردگاه می نگرم که در مقابل خود دشمنی دارم یا یک دوست . هرگاه نا فرمانی را دیدم آن گاه نخستین کسی هستم که با هوش و فرمان و کردار عمل می کنم . ورزیده هستم ،هم با هر دو دست هم با هر دو پا . به هنگام سواری سوارکار خوبی

هستم. هنگام کشیدن کمان چه پیاده چه سواره کمان کش خوبی هستم. هنگام نیزه افکنی چه پیاده چه سواره نیزه افکن خوبی هستم. »

فصل 8

کشاورزی

1. زمین های کشاورزی و باغ ها

گزنفن می نویسد:

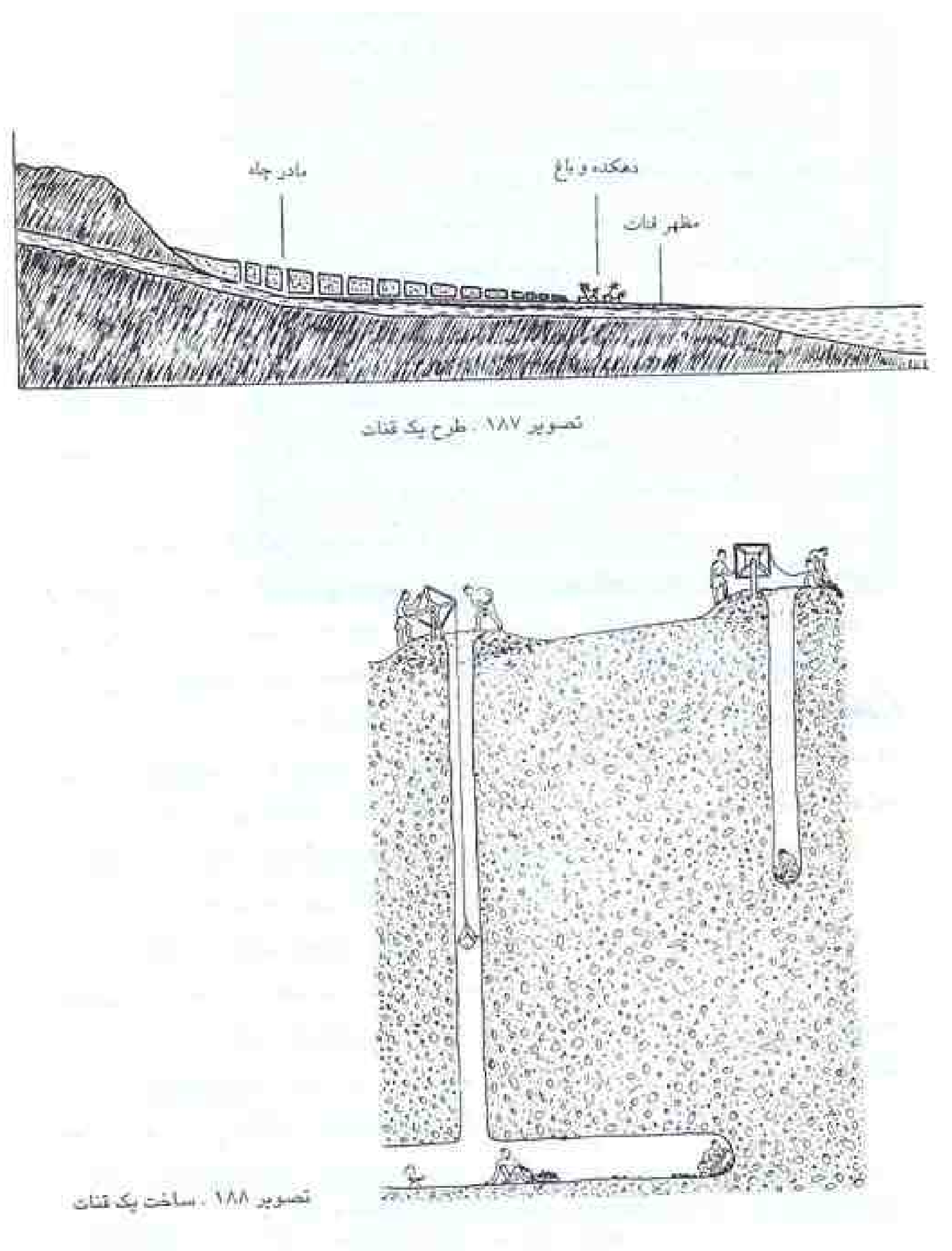
« شاه ایران هر جا که هست و یا هر جا که می رود در این فکر است که در آن جا باغ بزرگی داشته باشد. از این به اصطلاح فردوس ها پر از همه ی چیزهای زیبا و خوبی که زمین توانایی برون شکفتن اش را دارد و او بیشتر اوقات را تا جایی که فصل اجازه دهد در این فردوس ها به سر می برد.»

واژه ی فارسی باستان «پریدایذه» که پارادیس یونانی و آلمانی ها از آن گرفته شده در حقیقت یعنی پیرامون دار = محصول » فرمان روایان آشور و عیلام نیز باغ ها و پارک های وحش بزرگی داشته اند . ولی بیشتر پارک ها و باغ های شاهان هخامنشی به شهرت رسیدند و پس از آن ها فرمان روایان سلوکی و حتی رومی از آنها تقلید کرده اند. این پردیس ها یا فردوس ها همانند باغی که کورش بزرگ در پیرامون کاخ خود(تصویر31) و آرامگاهش در پاسارگاد ساخته بود باغ های باشکوهی بود. از این دست باغ بایستی در برنامه ی کار داریوش در سفره ی تخت جمشید نیز بوده باشد. در قسمت جنوبی کاخ داریوش به طور کلی درقسمت جنوبی صفه ی تخت جمشید در سر راه خزانه و یا آپادانا می توانیم فضای سبز پر گل و یا درختی را به تصویر درآوریم(تصویر34).

قطعا این چنین باغ هایی قسمتی از مجموعه ی وسیع کاخ و حرم سرای خشیارشا را تشکیل می داده است. تنها با تصور چنین باغ هایی است که می توانیم وجود فضای آزاد و بزرگ پیرامون بناها را توجیه کنیم(تصویر92، فضای میان 16و20 و غرب هر دو). در بسیار نقاط از ایران فردوس هایی وجود داشت که نه فقط برای سرگرمی فرمان روایان بل که برای پروردن درختان میوه و مو ساخته می شد.

در لوح های دیوانی عیلامی تخت جمشید به فراوانی به نشانه هایی از این باغ ها بر می خوریم . حوزه ی دیوانی شماره ی 4 که در جنوب تخت جمشید قرار داشت از نظر باغ های ساخته شده به فرمان شاه از غنای ویژه ای برخوردار بود. یکی از این فردوس ها که درنزدیکی تخت جمشیدبود ، نام بسیار وعده دهنده ی همه خوشبختی را داشت. مدیران دیوانی دربار و حوزه های دیوانی مسئولیت این باغ های میوه را بر عهده داشت به گزارش گزنفن شاه همواره شخصا با حضور خود ویا به وسیله ی کارمندانی که خود منصوب می کرد کار در باغ های میوه را زیر نظر می

گرفت. آب یاری این باغ ها بسیار مهم بود. این باغ ها را بیشتر در کنار رودخانه ها می ساختند و آب را در شاخه های متعددی در باغ به جریان می انداختند. مثلا در فردوس کورش بزرگ در کلاینای آسیای صغیر رودمآندر جریان داشت. در باغ های کاخ پاسارگاد نیز آثاری از نهرهای مصنوعی به دست آمده است (تصویر31). به طور کلی ایرانی ها درساخت نهر و مخصوصا قنات استادان ماهری بوده اند. امروز هم هنوز آبیاری قسمت اعظم مزارع و باغ ها به کمک قنات انجام می گیرد. ایرانی ها با این اختراع توانستند حتی سرزمین های بسیار خشک را با آبی که از اعماق زمین حتی گاهی از عمق صد متری و بیش تر به مظهر قنات می رساندند آبیاری کنند(تصویر187و188).



تصویر ۱۸۷ . طرح یک قنات

تصویر ۱۸۸ . ساخت یک قنات

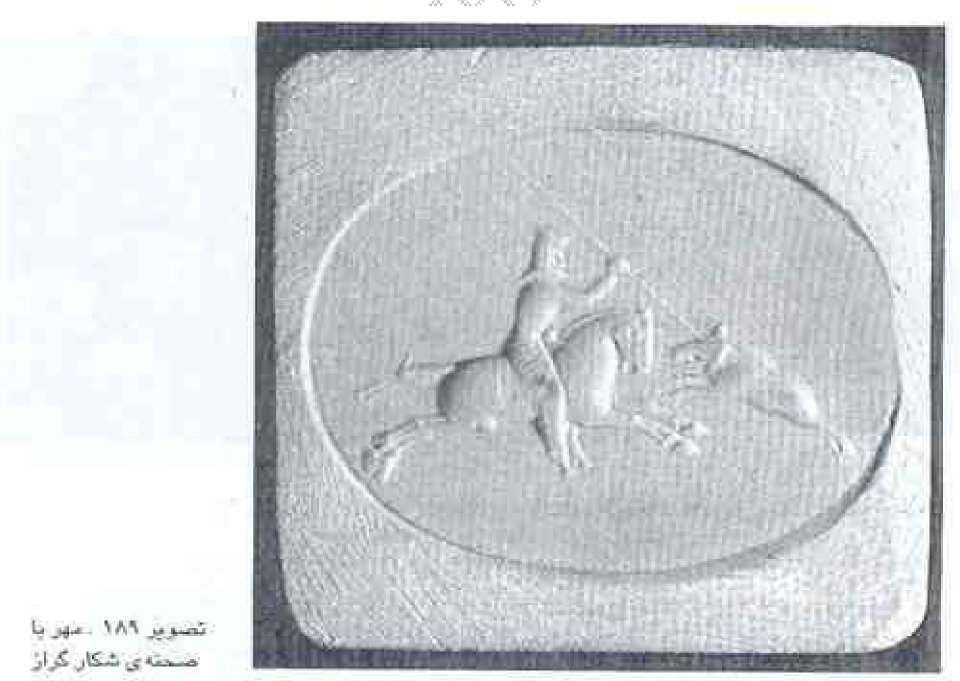
سدهای زیادی از هخامنشیان در نقاط زیادی از کشور کشف شده است. درمناطق عیلامی از این سدها بیشتر برای آبیاری استفاده می کردند. عیلامی به کمک کانال آب آشامیدنی و آب مصرفی را به دژ شوش هدایت می کردند. دو

پشته به عرض 3 تا 4/5 متر آب را از کانال به اصطلاح داریوش منتقل میکرد. در کنار این پشته کوره راهی مخصوص لایروبی کانال قرار داشت . کاخ داریوش در طول راه از جزیره ی شوش تر به سمت جنوب بر ارتفاعی 15 متری فائق می آمد. در مسیر این کانال برای خنثی کردن سرعت آب سه بند پیش بینی شده بود .

سدهای هخامنشی در حوزه های تخت جمشید و پاسارگاد بیش تر در مکان هایی ساخته شده که رودخانه ی پولوار و شاخه های فرعی آن در دره ای کوهستانی برای خود گشوده است. هدف اصلی از ساختن این سدها جلوگیری از صدمات سیلاب های ناگهانی بود. به کمک این تاسیسات، ایرانی ها ، هم از حوادث ناگوار طبیعی در امان بودند و هم کمبود آب را جبران می کردند.

یکی دیگر از مراکز مهم فردوس ها وحشتگاه های سلطنتی بود. در نگاره ی آپادانا عیلامی ها شیری ماده با بچه هایش را برای شکارگاه شاه همراه آورده اند(تصویر52). هنوز در زمان استرابون در عیلام شیر زندگی می کرد. شیر در همه ی دوران ها و در زمان آشوری ها هم حیوانی برازنده ی شاه بود. علاوه بر شیر جانوران وحشی دیگری نیز وجود داشت که برای سفره ی شاه هم مورد مصرف داشت.

مثلا در نقش مهرها ایرانیانی را می بینیم که در حال شکار گراز نر، گورخر ، گوزن و بز کوهی اند(تصویر189). معمولا سگی شکارچی را همراه میکند. در «گل سپر» گنجینه ی جیحون نیز نگاره ی مجلسی است از شکار خرگوش ،گوزن و بز کوهی(تصویر181). پارک شاهی دارای همه نوع پرنده ی وحشی بود.


تصویر ۱۸۹ : مهر با صحنه ی شکار گراز

در لوح های دیوانی اغلب به طاووس هایی اشاره می شود که برای شان جیره ی غله ی اضافی تقاضا شده است. این پرنده ها ی باشکوه تنها به خاطر زیبایی شان نگه داری نمی شدند. بل به مصرف خوراک دربار هم می رسیده اند.

جامی برنزی صفحه ای از شکار شترمرغ را نشان می دهد که به وسیله ی سوارکاری سوار بر شتر انجام می شود(تصویر132). در جای دیگر نیز به شتر سواران در حال شکار، مخصوصا شکار شیر، بر می خوریم. آیا شاه برای شکار شیر از یکی از شترهایی که هیئت های نمایندگی نگاره ی آپادانا برایش آورده اند استفاده کرده است؟

به این ترتیب فردوس، هم باغ های کاخ های سلطنتی را شامل می شد و هم پارک های بزرگ وحش را، که شکارگاه نیز بود. اغلب فردوس ها باغ های بزرگ میوه بودند، که میوه ی مردم عادی را تامین میکردند.

باغ های میوه نشانه ی توجه شاه به زیر دستان اش بود که فرمان ساختن شان را صادر و بر کاشت و برداشت آن ها نظارت می کرد. گزنفن تاکید می کند که کورش بزرگ درخت هایی را «با دست خودکاشته است». در همه ی مهرهای شاهی، که داریوش به کارمندان بلند پایه اش نیز به عنوان «مهر خدمت» می داد، به تصویر یک نخل و حتی در مهر مشهور داریوش که امروز در لندن نگه داری می شود، به تصویر دو نخل بر می خوریم(تصویر190).



تصویر ۱۹۰ . مهر داریوش. داریوش در حال شکار شیر.
نبشته ی سه زبانه به نام او اشاره می کند

نخل ، سمبل حاصل خیزی بود. نخل تقریبا تمامی نیازهای زندگی را بر می آورد: از هسته ی نخل نان می پختند و از میوه ی آن شراب وسرکه و عسل و غذاهای دیگر می ساختند. از برگ های نخل انواع وسائل خانگی را می بافتند و ذوب کنندگان مس از هسته ی خرما به جای سوخت استفاده می کردند و از هسته ی «خیس شده» به عنوان غذای گاو نر و غذای گوسفند پرواری استفاده می شد. به قول استرابون در ترانه های ایرانی به 160 نوع استفاده ای که از نخل می شد اشاره شده است. در بابل، در منطقه ی شوش و در کرانه ی خلیج فارس نخل های فراوانی وجود داشت.

در مناطق گرم، صحراهای بزرگ و حتی کویرها باغ هایی با درختان سبز و زمزمه ی جویبار، نشانه ای از زندگی مطبوع بود. عشق ویژه ی ایرانی ها به فردوس شگفت انگیز نیست. در افسانه های کهن شرقی ، که به زمانی بسیار دورتر از عصر مورد بررسی ما می رسد، همواره از باغ های پر میوه و سر سبز با آب و تاب زیادی یاد می شود.

2. قراردادهای اجاری

املاک زیر کشت و باغ های بسیار وسیع ومتعدد سلطنتی، تنها قادر به تولید قسمتی از نیازهای غذایی مردم بود. بقیه ی محصولات از آن دهقانان آزاد و زمین داران بزرگ بود که مالیات محصولات خود را، ظاهرا به صورت ده یک پرداخت میکردند و اختیار بقیه ی برداشت با خودشان بود. درکنار این زمین داران کوچک و بزرگ، انبوهی کشاورز بی زمین بودند ، که گاه قرار داد اجاره ای با دربار امضاء می کردند و به زحمت روزگار می گذراندند.
رسم بر این بود که زمین و مقداری بذر از دیوان به آن ها داده می شد تا میزان حساب شده ای از برداشت خود را به دیوان پس بدهند. در ایران هنوز هم تقسیم برداشت به 5 سهم: بذر، زمین، گاو ، آب و نیروی کار معمول است. کشاورز فاقد زمین و بذر و آب و گاو فقط حق تملک یک پنجم محصول را دارد. این شیوه قطعا از زمان هخامنشیان معمول بوده است. در اطلاعاتی که لوح های دیوانی تخت جمشید درباره ی درآمد قرار دادهای اجاری در اختیار ما می گذارد ، به بذری اشاره می شود که در اختیار زمین های خصوصی و سلطنتی بی آب و یا با آب قرار داده اند. به نظر می رسد علاوه بر بذر، گاو و دیگر چارپایان نیز در اختیار کشاورزان گذارده شده است. با این همه همیشه هم محصول بر اساس 5 سهم تقسیم نمی شود، گاهی از ابتدا مشخص می شود که کشاورز به هنگام برداشت، باید چه میزان از محصول را تحویل دهد. مثلا در مورد جو، در زمین های آبی ده برابر بذر دریافتی و در مورد کنجد، برنج و تخم کتان 30 برابر بذر دریافتی حق السهم پرداخت شده است.
در تسویه حساب هاگاه به مبالغ منفی بر می خوریم. مثلا در سال 502 پ.م. در آبادی پرمیه برای یک حق الاجاره 2230 لیتری جو 400 لیتر کسری ثبت شده است. معمولا این کسری ها را در سال هایی که محصول زمین به تر بوده باز پس می گرفتند. ظاهرا این مقدار اضافی از طرف دیوان به صورت قسط بدهی محاسبه شده است. در برخی از حساب رسی ها بخش معینی برای «دریافت های اضافی » به چشم می خورد. از این گزارش ها ، وقتی تعداد زیادی برای یک سال معین در دست باشد، پی می بریم که آن سال باید وفور نعمت و سال بازپرداخت دیون بوده باشد.
روی هم رفت دیوان اداری هخامنشی، با مسئله ی اجاره داری زمین بسیار ملاحظه کار تر از بابلی ها رفتار می کرده است. در بابل بانک معروف مورشو که حق انحصاری دریافت تمامی اجاره ی املاک سلطنتی ، قنات ها و گاوهای شخم زنی را در اختیار داشت، مطلقا صبر و ملاحظه کاری دیوان اداری تخت جمشید را نشان نمی داد. به کسری پرداخت ها جریمه های سنگینی تعلق می گرفت که بیش از همه خرده مستاجرها را تحت فشار قرار می داد. کارمندان مالیاتی در تحویل بذر و دریافت محصول تعیین شده نظارت داشتند. در صورت حساب ها معلوم است که زمین متعلق به اشخاص یا در زمره ی املاک سلطنتی است و چار پایان لازم را کدام طرف تامین کرده است.

به این ترتیب قرار دادهای اجاری منبع درآمدی مطمئن برای سازمان دیوان اداری بود که حقوق هزاران کارمند و کارگر را تامین می کرد.

3. تغذیه

در مبحث حقوق ها(فصل3، بخش 4) دیدیم که جو غذای اصلی مردم بود ، که از آن به طرق گوناگون استفاده می شد. مثلا آن را نیم کوب کرده و مخلوط با میوه و شیر به صورت حریره می خوردند، یا با آرد آن نان و شیرینی می پختند.
در بین کارکنان سلطنتی عده ای نانوا و شیرینی پز نیز بوده اند. این نانواها و شیرینی پزها را در حین سفر ها نیز می بینیم. در سفر شاه از تخت جمشید به شوش و یا بالعکس ، پیشاپیش عده ای از این قنادان را روانه می کردند، تا هنگام ورود شاه به محل جدید نان و شیرینی تازه آماده باشد.
استرابون(کتاب15، بند3) گزارش می دهد که خوراک روزانه ی ایرانی ها عبارت بود از : نان، شیرینی، آرد جو، هل انگبین، نمک، گوشت پخته، کباب، شراب ونیز آب خالص .
البته مردم عادی هر روزه قادر نبودند گوش بخورند، اما به هر حال گوشت قسمتی از جیره ی اهدایی دیوان نیز بوده است که به جای حقوق داده می شد. برای همسایگان ایران این نوع تغذیه بسیار جالب بوده است. یک یونانی در عصر باستان شاید در سال فقط دو بار قدرت خرید گوشت داشت، که اغلب گوشت بز و به ندرت گوشت گوسفند بود.
به گوشت گوساله که پروار می شد فقط در ارتباط با تهیه ی غذای شاه بر می خوریم. به علاوه اغلب از گوشت انواع پرندگان مانند مرغ و جوجه، مرغابی، غاز و طاووس نیز سخن به میان می آمد. این ماکیان به صورت انبوه پرورش داده می شد و بیش تر به مصرف دربار می رسید. اما دشوار نیست اقرار کنیم که گاه در خزانه برای کارکنان نیز گوشت پرنده پخته می شده است. درمنازل نیز ماکیان و چارپایان کوچک پرورش داده می شد که باید جزء جیره ی غذایی افراد به حساب آورد.
متنی نیز از تحویل شراب ترش سخن می گوید. از مخلوط این نوع شراب، سرکه و آب، نوشابه ای گوارا به دست می آمد . به پیاه نظام رومی در راه پیمایی ها جیره ی سرکه داده می شد. مورد مصرف دیگر سرکه همراه با نمک در ساختن ترشی بوده است. در منطقه ی عیلام بیش تر آب جو و کم تر شراب مصرف می شده است. حتی در میهمانی ملکه ها نیز به جای شراب با آب جو پذیرایی می شد. از آن جا که میزان جیره ی آب جو و شرای یکسان است، می توان حدس زد که ارزش مادی آن ها نیز برابر بوده است.

لوح های گلی تخت جمشید، غذای اصلی مردم را جو تعیین می کند. کارگری که به عنوان دستمزد جو دریافت می کرد، می بایست آن را برای خوردن آماده کند؛ می توانست آن را در هاون بکوبد و از آن آشی فراهم سازد. این آش با

شیر گوسفند و بز غنی تر و با میوه کامل می شد. این همان آشی است که آشپزهای دربار به عنوان غذای عمومی کارکنان دربار می پختند.

هاون هایی که از چوب بود. به زمان ما نرسیده است. هاون های بزرگ سنگی که در زمین ثابت می شد، در خانه های آشوری به دست آمده است. نمونه ی ساده ای هم از هاونی سنگی ویک نمونه برنزی در خزانه ی تخت جمشید پیدا شده است؛ مورد استفاده ی اون برنزی می تواند برای کوبیدن ادویه باشد.

ممکن بود جو را آرد کنند و با آن در تنور حیاط نان بپزند. جو در میان دو سنگ آرد می شد. سنگ زیرین، که حفره ای داشت، مستطیل شکل و به همان گونه بود که امروز نیز (به شکل مدور) در مشرق زمین باب است. «کاسه ی مالش » کمی تجملی تر بود.

نمونه ای از چنین کاسه ای در عمارت خزانه به دست آمده است. این کاسه از سنگ بازالت تیره درست شده و برای ایستایی خوب سه پایه دارد و درون اش به خاطر استفاده ی زیاد صاف شده است.

غلات را در کندوهای بزرگی که نیمی از پیکر آن در زمین فرورفته بود، ذخیره می کردند . قسمت پایین این کندو نازک و نازک تر می شد تا بتوان آخرین باقی مانده ی محتوای کندو را بیرون آورد. آب در کوزه وخمره های بزرگ نگه داری می شد. ذره های آب از کوزه تراوش می کرد، بیرون آن پیوسته خیس بود و آب درون آن را خنک نگه می داشت. منبع اصلی آب، رودخانه بود. برای ایرانی ها همیشه آب رودخانه مظهر پاکی بوده است و در مناطقی آنرا پرستش می کرده اند. چه در سفر و چه در هنگام کار در مزرعه هر کس کوزه ای داشت، که شبیه قمقمه بود. این کوزه ها زا یک سو مسطح بود تا آویختن از خر، اسب و یا پهلوی انسان به آسانی میسر باشد.

کاشت و تولید میوه مخصوصا در حوزه ی دیوانی شماره ی 4 در جنوب غربی تخت جمشید بسیار زیاد و متنوع بوده است که به نام های توت، آلو، سیب، به و گلابی بر می خوریم. ذخیره ی میوه آسان بود و آن را بهصورت خشک یا برگه های متنوع نگه داری می کردند. بیش تر میوه ها به صورت پرورشی و یا وحشی وجود داشت. این میوه ها ارزش غذایی بالایی داشت و از مواد عالی و قند سرشار بود. از آن جا که پرورش زنبور عسل بسیار متداول بوده و سندی درباره ی کشت نیشکر در دست نداریم؛ بنابراین انجیر و خرما برای مردم اهمیت خاصی داشت و غذای اصلی به حساب می آمد .

گردو، بادام و پسته نیز به خاطر طم خوش و میزان چربی و پروتئین و مواد معدنی فراوان ، مورد مصرف بود. رومی ها به پسته «گردو یا فندق ایرانی » می گفتند، که بیرون از مرزهای ایران در سرزمین هایی وسیع راه یافته بود.

در لوح های دیوانی به اسامی میوه هایی بر می خوریم که هنوز نتوانسته ایم آن ها را شناسایی کنیم. قطعا با انار آشنایی داشته اند، زیرا در آثار هنری آن زمان به این میوه بر می خوریم و گاه برای ساختن زیورآلات از شکل انار نیز تقلید شده است.

حتی ازگیل از میوه های بومی ایران است و آشوری ها آنرا از ایران به آشور بردند آلبالو و گیلاس برای نخستین بار در بین النهرین به عمل آمده ، سپس به ایران راه یافته است. در عوض زرد آلو از چین به ایران آمده و از ایران به آسیای صغیر رفته است. ظاهرا هلو هم همین مسیر را طی کرده و به صورت « میوه ی ایرانی » به یونان وروم راه یافته است. لیمو از هندوستان به غرب آمده است. یونانی ها اول بار در ایران با این میوه آشنا شدند و از این روی به آن «سیب مادی» یا «سیب پارسی» لقب داده اند.

در لوح های موجود به بعضی از مواد غذایی اصلی مطلقا برنخورده ایم . اما به احتمال زیاد ایرانی ها هم حبوبات را می شناخته اند و کشت می کرده اند. ایرانی ها هم مانند هیتی ها و آشوری ها قادر به کشت لوبیا، عدس و نخود و نخود سبز بوده اند. مثلا هرودت درباره ی سکایی ها می نویسد: « این ها غلات می کارند و میوه ی آن را با پیاز، سیر ، عدس و ارزن می خوردند». پیاز ، تره و سیر از ضمائم اصلی سفره ی همه ی مناطق ایران بود. هم سکاهای شمال و هم بابلی و مصری ها در جنوب نیز با این سبزی ها آشنا بوده اند. می دانیم کارگرانی که مشغول ساختن اهرام بوده اند، جیره ی تر، پیاز و سیر دریافت می کرده اند. کاهو در مصر، آشور و بابل کشت می شد. خیار، کدو و خربزه نیز در ایران و کشورهای همسایه از اجزاء غذای عمومی بوده است.

در لوح های ایرانی به سبزی تازه اشاره نمیشد. کارگران و کارمندان سبزی را خود در باغچه های خانه شان می کاشته اند. به احتمال زیاد لبنیات هم از تولیدات خانگی بوده است. در لوح ها از شیر و پنیر فقط هنگام اشاره به خوراک شاه در سفرها یاد می شود.

بدون شک هر خانواده لااقل یک بز در اختیار داشت تا از شیر آن کره یا ماست و پنیر تهیه کند. در لوح های دیوادنی اغلب تحویل بزغاله ی زنده ثبت شده است. این بزغاله ها قسمتی از حقوق بود که بعد در خانه ها پروار می شدند.

اینک می توان به کمک لوح های دیوانی و با تکیه بر دست آوردهای باستان شناسان و گزارش های نویسندگان غیر ایرانی، تصویر درستی از مواد غذایی مصرفی مردم امپراتوری بزرگ ایران به دست آورد. شاید لوح های هنوز خوانده نشده بتواند ارزش و اعتبار بعضی از میوه ها و غلاتی را که هنوز با آن ها آشنا نشده ایم، روشن کند.

فصل 9

دین

« به خواست اهورامزدا من شاه هستم» . این سخنی است از زبان داریوش در سنگ نبشته ی بیستون، که درهمه ی نبشته های بعدی او نیز تکرار می شود.

در سنگ نبشته های شاهی، همواره به جملاتی چون «خدای بزرگ اهورامزدا» یا «اهورامزدا فرمان روایی را به من داده است» بر می خوریم. داریوش در بیستون و در نخستین سنگ نبشته ای که امپراتوری اش را معرفی می کند، این نکته را به وضوح مطرح کرده است. در بیستون بر فراز سر شاهان دروغین، سمبل اهورا مزدا در میان خورشید بال دار شناور است. شاه نیایش کنان دست راست اش را به سوی او بلند کرده ، اهورا مزدا نیز در حال اعطای «حلقه ی فرمانروایی» به او است. چنین پیداست که اهورامزدا، «خدای دانا» بزرگ ترین و با اهمیت ترین خدای داریوش بوده است. اهورامزدا خدای مورد خطاب زرتشت پیامبرنیز هست که در سرودهای اش، گات ها ، او را ستایش می کند.

گات ها یگانه بخش اوستا، کتاب مقدس زرتشیان است، که بیان خود زرتشت است. بحث و گفتگو در باره ی تاریخ و زندگی زرتشت هنوزو تا به امروز ادامه دارد. احتمال قوی تر این است که او حدود سال 630 پ.م. متولد و در آغاز سده ی 6 پ.م. رسالت خود را آغاز کرده باشد. متن های گفته شده ی زرتشت در اوستا، نخست در سینه ها محفوظ مانده و احتمالا از سده ی 4 پ.م. تدوین کتبی آن ها آغاز شده است. در این فاصله طولانی احتمالا دگرگونی و تغییر در اندیشه های اولیه ی زرتشت بسیار محتمل است.

امروز در باره ی شکل ومحتوای نخستین دین زرتشت و نیز زرتشتی بودن یا نبودن هخامنشیان هماهنگی وجود ندارد. هرچند ستایش مکرر داریوش از اهورامزدا می تواند نشانی از پذیرش دین زرتشت به وسیله ی او باشد، اما برخی تمایلی ندارند این امر را دلیل کافی بر زرتشتی بودن او بدانند. زیرا در دین باستانی هندویان و در میان بیشمار خدایان آن ها نیز ، خدایی به نام اهورامزدا وجود داشته است. بررسی دقیق و نهایی لوح های دیوانی تخت جمشید، شاید بتواند برای پرسش هایی در پیوند با دین هخامنشیان پاسخ های روشن تری بیابد.

در لوح ها به نام خدایان گوناگون که هر کدام سهمی در قربانی ها دارند و نیز به تعدادی روحانی اشاره می شود. در نگاه نخست چشم انداز این موضوع بسیار مغشوش است. ولی در بررسی تک تک اشارات نکته هایی به تدریج آشکار می شود.

1. دین دولتی

الف . قربانی ــ در اسناد دیوانی به نمونه هایی بر می خوریم که سهمیه ای برای قربانی در آن ها ثبت شده که در اغلب موارد این قربانی ها برای «د. لان» در نظر گرفته شده است.

چیزی درباره ی این «مفهوم » نمی دانیم ولی بی شک برای کارمندان دیوانی و برای برگزار کنندگان آن مراسم کاملا معلوم بوده است که این قربانی ها برای کیست. لیکن، امروز به اصطلاح باید «با رمل و اصطرلاب» به رمز درون این کلمه پی ببریم. جالب توجه است که همیشه «نشان خدا» پیش از این واژه قرار می گیرد. واژه ی «لان» در نبشته های

قدیمی عیلامی دیده شده است که تقریبا به معنی «حضور خدایی» ، «آیین خدایی» یا «قربانی آیینی» است. محتملا در لوح های دیوانی هخامنشی هم منظور از لان، همین «قربانی آیینی» بوده است. قربانی و نذر مربوط به «لان» در لوح ها پیوسته به صورت اختصاصی آمده است. مواردی هم دیده شده است که «نذورات» باید میان خدایان بیش تری تقسیم شود که در آن ها سخنی از «لان» نیست. به این ترتیب معلوم می شود که قربانی مربوطه به «لان» خدای کاملا خاصی را مد نظر دارد، اما هرگز جایی قید نشده است که این خدای موردنظر کدام است. حواله های متعددی را یافته ایم که در آن به اختصار نوشت شده: «نذر د. لان» . این نشان می دهد که این مفهوم برای گیرنده و صادر کننده ی حواله کاملا شناخته شده و آشنا بوده است ولی ما نمی دانیم که کدام خدا را د. لان می گفته اند.

برای «لان» در لوح های دیوانی به طور منظم حواله صادر می شود. این حواله ها تقریبا هر ماهه و در بیش تر موارد به میزان هر ماه 30 لیتر جو یا آرد، همراه 10 لیتر شراب یعنی روزانه یک لیتر آرد و یک سوم لیتر شراب بوده است.

گاهی هم ، به جای شراب ، حواله ی میوه صادر شده است. این حواله ها درست مثل حقوق کارگران ، «گال» خوانده می شود که در مواردی هم به «جیره های شاه» تغییر نام داده است. از این جا در می یابیم که ظاهرا شخص شاه ترتیب صدور این حواله های منظم را و آن هم اختصاصا برای «لان» می داده است. اگر شاه خود دستور صدور حواله ی نذری برای «لان» داده، پس احتمالا این نذرها به اهورامزدا مربوط می شده است. زیرا که اهورا مزدا تنها خدایی است که به ووضح در نبشته های داریوش برترین خدا خوانده شده است. دلایل دیگری نیز این گمان را تشدید می کند.

با بررسی یک یک حوزه های دیوانی(تصویر23) می بینید که نذری لان در حوزه های 1و2 ، یعنی در منطقه ی تخت جمشید و شیراز، تنها نذری است که مرتبا ادا می شود. در حوزه ی دیوانی شماره 3 ، واقع در جنوب شرقی تخت جمشید هم، این نذر بسیار معمول است. در این سه حوزه علاوه بر «لان» برای خدایان عیلامی و بابلی نیز جیره ی نذری پرداخت شده است. در حوزه ی دیوانی شماره 4 ، در جنوب غربی تخت جمشید نیز، نذری لان معمول است. این حوزه که از آن اسناد زیادی به دست مان رسیده، از نظر اقتصادی بسیار پراهمیت است و علاوه بر نذری لان برای خدایان گوناگون دیگری که بیش تر خدایان ایرانی و به ندرت خدایان عیلامی اند نیز نذر می شود. با این همه می توان گفت که محد وده ی ستایش خدایان دیگر بسیار کوچک و آشکار است که در این حوزه ها اعتبار سایر خدایان بسیار کمتر از «لان» بوده است.

در حوزه ی بخش شرقی دیوانی شماره ی 5 که در شمال غربی تخت جمشید قرار دارد نذری لان بیش تر از بخش غربی آن است. هر چه از تخت جمشید دور می شویم تعداد خدایان دیگری که مطرح می شوند افزایش می یابد، تا آن جا که د منطقه ی مرزی عیلام دیگر لان به کلی از قلم می افتد. با این که در این محل جشن های نذر و قربانی بزرگ سالانه که تکیه بر سنت های شرقی داشت معمول بود ولی بین خدایانی که نذری می گرفتند به ندرت به نام اهورا مزدا بر می خوریم.

اما در حوزه ی دیوانی 6 ، یعنی درمنطقه ی عیلامی فقط در دو آبادی در مرز عیلام و پارس به نام «لان» بر می خوریم. از این حقیقت نیز چنین بر می آید که در پشت کلمه ی لان مفهومی همگانی پنهان نیست ، بل منظور از آن خدای خاصی است که محبوب شاه و نواحی دیوانی مرکزی است، که در این صورت این خدا به هیچ روی نمی تواند خدایی عیلامی باشد.

ب. روحانیون ـ عنوان روحانیون نیز کمکی است برای رد یابی خدایانی که برای شان نذر و قربانی می شود. حواله های نذری صادره از سوی دیوان به روحانیون ، مغان و آ تش بر ها اشاره می کند. واژه ی عیلامی « شه ـ تین» را می توان به روحانی ترجمه کرد. این عنوان عام همه ی روحانیون بود، که معم.لا در مراسم نذر و قربانی خاص خدایان عیلامی و بابلی را به جای می آوردند.
بدین ترتیب عنوان خاصی برای هر مراسم آیینی وجود نداشت. روحانیون علاوه بر خدایان عیلامی و بابلی می توانستند برای خدایان ایرانی نیز مراسم برپا کرده باشند. مواردی داریم که آنها حتی حواله های نذر ی مربوط به « لان » را دریافت می کرده اند.
در لوح های دیوانی بیش از همه به مغان یعنی روحانیونی که قرن های متمادی است در مغرب زمین به عنوان نمایندگان دین ایرانیان شناخته شده اند بر می خوریم. مشهور است که سه نفر از این مغان از مشرق زمین به زاد گاه مسیح شتافته اند تا او را بستایند و هدایای خود را تقدیم کنند. از طرف دیگر گاه سایه هایی کاملا نامربوط بر مغانی که ما می شناسیم افتاده است. این تصورات در برخی از لغات ، مانند « ماگی» و « ماگیگ» [= ماژیک = جادویی] منعکس شده است.
در اصل ، مغان روحانیون مادی در خدمت خدایان باستانی ایرانی بودند. هرودت حتی مغان را قبیله ای مادی می داند، که مقام روحانیت از پدر به پسر ارث می رسید. در لوح های دیوانی هم مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی اند و هرگز برای خدایی عیلامی یا بابلی قربانی نمی کنند و نذری نمی پذیرند . ولی در مراسم مربوط به لان به آن ها بر می خوریم که در این صورت گاه با عنوان « قاری آیین قربانی » خوانده شده اند. این عنوان نشان می دهد که که مراسم مربوط به لان در اصل از وظایف آنان نبوده است . اطلاق گاه به گاه « آتش بر » به مغان نیز از همین مقوله است زیرا امروز دیگر می دانیم که آتش بر ها مخصوص آیین زرتشت اند که ارکان آن پریستاری [= پرستاری] از آتش است . اما آتش برهای لوح های دیوانی فقط در ارتباط با لان عمل می کنند و با هیچ خدای دیگری کار ندارند .
آیا این دلیلی دیگر بر این نیست که مراسم آیینی « لان » فقط برای اهورا مزدا بوده است.
انتخاب یک روحانی یا مغ معین برای آتش بری نیز حکایت از این دارد که این دو عناون از یک آبشخور می نوشیدند و محقق را مردد می کند که شاید در زمان داریوش آیین زرتشت به مقدار زیاد خود را تثبیت کرده بوده است. از اطلاعات لوح های دیوانی می توان چنین نتیجه گرفت که نذر و نیاز و قربانی برای اهورا مزدا به مرتبه ی یک آیین

رسمی و حکومتی ارتقا یافته بوده است که معنی آن پذیرفته شدن آیین زرتشت که عنوان دین رسمی کشور بوده است . طبیعی است که مغان اگر علاقمند به از دست داد ن تمام عیار نفوذ خود نبودند راهی جز تطبیق خود با اوضاع و احوال جدید نداشته اند. با این همه سیاست دینی پر تفاهم هخامنشیان به مغان اجازه می داد که بدون واهمه ی خدایان قدیمی ایرانی خود را نیز محترم بشمرند و حتی از سوی دیوان برای اجرای مراسم آیین های این خدایان نیز حواله صادر می شد.

چنین شد که با گذشت زمان مغان نمایندگان دین ایرانی و به عبارت دیگر آیین زرتشت قلمداد شدند . استرابون مغان را کاملا برابر با « آ تش بر » ها می دانست (کتاب 15، فصل3، بند15). او در گزارشی درباره ی کاپادوکیه می نویسد که در آن جا معبدهای زیادی برای خدایان وجود دارد و درباره ی مغان می گوید:

« معبدها ، آتشکده هم دارند . محل هایی جالب توجه و محصور . در میان آتشکده محرابی است که بر روی اش انباشته ای از خاکستر قرار دارد و مغان بر روی این خاکستر آتش را همواره روشن نگه می داند. آن ها هر روز به آتشکده می آیند و در حالی که دسته ی برسم را مقابل آتش نگه می دارند و کلاه نمدی بلندی که روی گونه های شان آویخته و لب های شان را پوشانده بر سر گذارده اند ، حدود یک ساعت سرود می خوانند .»

نقش مغان برسم به دست را به فراوانی در اختیار داریم . از جمله نمونه ای بر صفحه ای ازطلا در میان آثار گنجینه ی جیحون که امروز در موزه ی بریتانیا نگه داری می شود(تصویر192) . بر این صفحه ی مغی به شیوه ی باسمه و با همه ی خطوط لازم، بر صفحه ی طلا نقش شده است . در نگاره ای که از ساتراپ نشین ایرانی داسکلیون در آسیای صغیر به دست آمده دو مغ دسته ی برسم به دست مقابل آتش کنار هم ایستاده اند(تصویر193و159) . به وضوح پیداست که که این ها با باشلق جلوی دهان خود را پوشانده اندتا با نفس خود آتش را نیالایند . متاسفانه قسنت بالای محراب بلند و آتش نقابل آن ها آسیب دیده است .اما محراب آتش بسیار به سامان مانده ای را می توان فراز آرامگاه داریوش مشاهده کرد(تصویر196). سکوهای سنگی چنین محراب هایی هنوز در پاسارگاد موجود است(تصویر194) . در قسمت عقب نگاره ی داسکلیون سر یک گاو و یک قوچ پیداست ، که به نشان قربانی حضور دارند . شاید که این نگاره مدت ها پس از داریوش پدید آمده باشد ، زیرا در زمان داریوش هنوز آیین زرتشت چندان اصیل بود که قربانی کردن هر نوع حیوانی را نمی پذیرفت.

2. خدایان ایرانی

فهرست طولانی همه ی خدایانی که در دیوان هخامنشی به خاطر « نذر و نیاز » به نام شان اشاره شده محقق را از وجود این همه خدای ایرانی به شگفت می برد. سرو کار ما بیش تر با گروهی از خدایان است که همه ی خدایان (فارسی باستان : ویسه ی بغا) نامیده می شوند. بررسی ساده و بی پیچ و خم این عنوان نشان می دهد که در حقیقت

هم منظور « همه ی خدایان » بوده است . از این نوع خطاب ها در حوزه های فرهنگی و آیینی دیگر نیز دیده می شود . هنگامی که در یونان محرابی را برای « همه ی خدایان » می ساختند ، مطمئن می شدند که هیچ خدایی از قلم نیفتاده است و هیچ خدایی به خاطر بی اعتنایی به خود انتقام نخواهد گرفت. اما اصطلاح ایرانی « همه ی خدایان » ظاهرا مربوط به گروه خاصی از خدایان است .

در شعر باستانی هند یعنی در ریگ ودا هم سرودهای بسیار ی خاص این خدایان آمده است.در این جا آن ها را ویشوه دوا یعنی همان « همه ی خدایان » خوانده اند . هر چند در مکتب زرتشت خدایان باستانی هند ، یعنی دیوها ، رد شده اند ، ولی ظاهرا در برداشت مردم این خدایان هنوز اهمیت خود را داشته اند. با این تفاوت که دیگر آن ها را نه دیو بل که خدا می خواندند .و بدین ترتیب در لباسی دیگر همچنان طرف ستایش قرار می گرفته اند . لیکن قلمرو ستایش آنها بسیار کوچک است و فقط در بخشی از حوزه ی دیوانی شماره ی 4 در جنوب غربی تخت جمشید و آن هم در 8 آبادی ستایش می شوند(تصویر23) .



تصویر ۱۹۴ . محراب های آتش در پاسارگاد

در همین بخش ستایش چند خدای دیگر ایران باستان نیز مرسوم بوده است . درسه آبادی برای زروان ، ایزد مادی ، قربانی می شود. در اوستای متاخر زروان خدای زمان ابدی ، و پدر اهورا مزدا و پدر همزاد مخالف اش اهریمن است.

در دو آبادی این منطقه برای هوریره ، ایزد طلوع خورشید و نریه سنگه ، پیک ایزدان اوستایی قربانی می شود. این موارد به خدایان محلی مربوط می شده و چنین معلوم می شود که برای سایر منطقه ی پارس عاری از اعتبار بوده است .

دیگر ویژگی انحصاری این اقلیم قربانی کردن برای کوه ها و رود هاست . اگر فقط از کوه ها نام برده می شد شاید گمان می بردیم منظور مکان های مقدس فراز آن هاست . هرودت نیز چنین گمان برده است . می نویسد که اهورا مزدا را در روی کوه ها نیایش می کرده اند.

« سنت های زیر را درباره ی ایرانیان دریافته ایم: آن ها برای تقدیس خدایان محراب و مسجد نمی شازند و تا جایی که من می دانم انجان دهندگان چنین رسومی را دیوانه می پندارند زیرا ایرانی ها بر خلاف یونانی ها عقیده دارند که خدایان از جنس انسان نیستند . بیشتر بر بلندی کوه ها می روند و برای اهورا مزدا قربانی می کنند . برای ایرانی ها تمام گنبد آسمان خداست. آن ها برای خورشید ، ماه ، زمین ، آب و بادها قربانی می کنند . »

تمام جزییات این گزارش را نمی توان پذیرفت . تنها برای نمونه کمی پیشتر از محراب در ایران باخبر شدیم و در ارتباط قربانی برای رودها روشن می شود که ایرانی ها کوه ها و رودها را از ایزدان می دانسته اند و پیش از نام شان همیشه عنوان خدا را قرا می دادند . استرابون درباره ی حرمت رودها می نویسد(کتاب15، فصل3،بند16) :

« ایرانی ها در رودخانه ادرار نمی کنند و بدن شان را در آن نمی شویند . این ها در رودخانه حمام نمی کنند وهیچ موجود مرده و هیچ آلوده ای را در آن نمی اندازند. »

اعتبار رودها گاهی با نام آن ها متبلور می شود . مثلا نام رودی « خوش بو » و یا « جان بخش » و نام کوهی « آرام بخش آریایی ها » است . تمامی نام های کوه ها و رود ها از سوی ایرانیا ن مفهومی ستایش آمیز دارد و هر چند سرزمسن فارس از رودها ، نهرها و نیز رشته کوه های بلند و رفیع انباشته است ، ولی سنت باستانی ایران از نیایش کوه و رود باز نمانده است . سنتی که در هیچ کجای دیگر به چشم نمی خورد . خدایان ایران باستان که تا اینن جا بررسی شدند فقط شامل منطقه ی کوچک حوزه ی دیوانی شمارهی 4 بود ، شاید این سنت در حوزه ی دیوانی شماره ی 5 در شمال حوزه ی 4 نیز دیده می شود . در این حوزه در دو آبادی در مرز عیلام دو خدای دیگر ایرانی ستایش می شود . یکی مژدوشی ایزد بانوی سرنوشت است و دسگری برته کامیه ، ایزد کام بخشی . به این دو ایزد نیز در سایر نقاط پارس و عیلام بر نمی خوریم.

3. خدایان عیلامی و بابلی

مانند خدایان ایران باستان آبادی هایی در آن ها خدایان عیلامی و بابلی ستایش می شود نیز مرز بندی دقیقی دارد . طبعا در منطقه ی کاملا عیلامی الیمائیس ، بیش تر با این ایزدان رو به رو می شویم و در سایر نقاط بر خورد ما با آن

ها بسیار نادر است . این نکته برای پارس که از دیرباز عیلامی نشین بوده بسیار جالب توجه است . بی تردید در زمان داریوش هنوز عیلامی ها فراوانی چه در امور دیوانی و چه در خانواده های ملاک و اشراف مشغول به کار بوده اند. با این همه به ندرت مشاهده می شود که جماعتی تشکیل داده باشند تا خدایان خود را نیایش و ستایش کنند . « هومبان » بزرگ ترین خدای عیلامی با « اداد » خدای آب و هوای بابلی از اعتباری هم پایه برخوردارند، اغلب به این دو در کنار هم و در مقام پذیرندگان قربانی و نذری اشاره می شود. چنین به نظر می رسد که هر گاه در قربانی ها گفته می شود « برای خدایان » ، منظور همین دو خدای بوده است که نام بردیم . در کنار این دو ، نپیریشه « خدای بزرگ » هم از اعتبار مناسبی برخوردار است . هر چند در واقع امر، این نام عنوانی « تابو » برای هومبان بود ، اما رفته رفته این تصور برای عیلامی ها به وجود آمد که این نام خدایی دیگر است ولی حوزه ی نفوذ و اعتبار آن از حوزه ی محلی فراتر نمی رفته است .

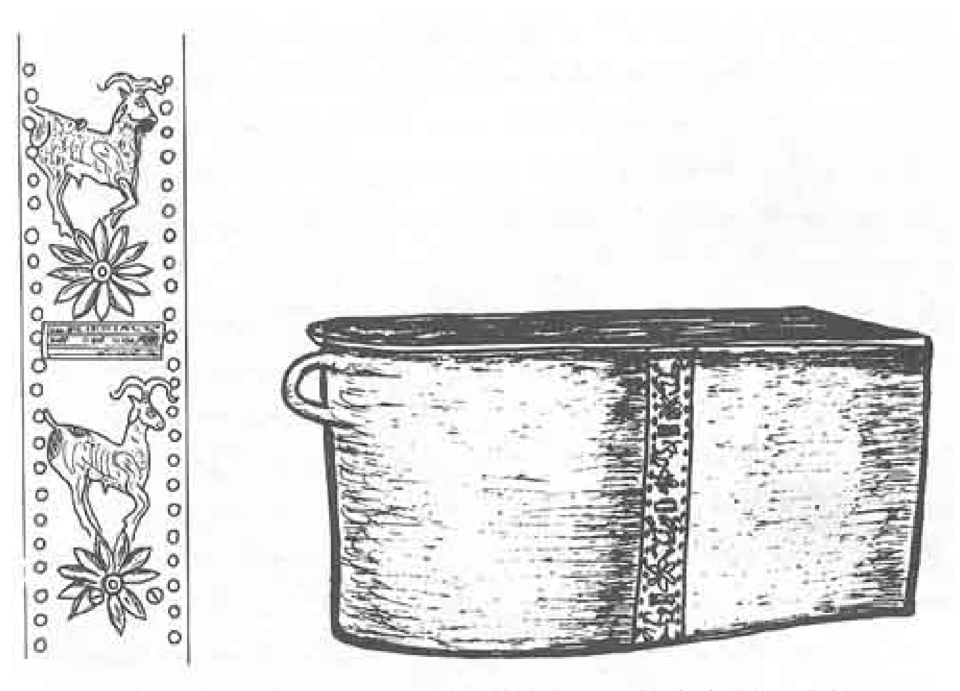
به ندرت از دیگر خدایان عیلامی نیز نام برده می شود که برای ما ناشناخته اند . و از آن جا که در محل ستایش این خدایان معمولا انبا ذخیره ای غذا قرار داشته ممکن است این خدایان مسئول حاصل خیزی و پر آبی شناخته می شده اند . در مجموع حضور هومبان و اداد و دیگر خدایان عیلامی بسیار کم رنگ است . نو عی قربانی به نام کو شو کوم برای عیلامی ها از اعتبار خاصی برخوردار بود . کوشوکوم و آیین های در پیوندش همان اعتباری را برای عیلامی ها داشت که لان برای ایرانی ها . این خدایان آن قدر مشهور بوده اند که شاید هیچ یک از لوح های دیوانی اشاره ای مستقیم به او را لاز م تشخیص نداده است . بنابراین در این جا نیز باید بکوشیم تا به کمک گمان زنی دریابیم که این قربانی بزرگی به نام « گوشوم » برای « ایزد بانوی بالا شهر » برگزار می شد . شاید همین نام در زمان هخامنشیان به صورت کوشوکوم به حیات خود ادامه داده است . به این ترتیب می توان گمان برد که این قربانی خاص ایزد بانوی عیلامی بوده ، که هم در عصر باستانی عیلام و هم در زمان هخامنشیان همه ترین بخش جشن محسوب می شده است . با این همه حیرت انگیز است که از طرف دیوان اداری هرگز حواله ای برای تحویل جانوری برای قربانی او صادر نشده است . از طرف دیگر چون امر قربانی برای کوشوکوم از اهمیت زیادی برخوردار بود، روحانیون عیلامی ناگزیر بودند که راه حل دیگری بیابند. آن ها از سهمیه ی جیره ی خود ذخیره می کردند تا بز یا گوسفندی برای قربانی بخرند.100 لیتر جو با یک بز یا گوسفند معاوضه می شد. در دیوان به ثبت چنین معامله ای برخورده ایم . ولی هرگز حواله ای مجانی برای قربانی صادر نشده است . این امر به خوبی نشان می دهد که نذر حیوانات زنده نزد ایرانیان پذیرفته نبوده است و این در حالی است که به خاطر تحمل و رعایت شاه نسبت به خدایان قدیمی ایرانیان وعیلامی ها و دیگر خدایان باستانی پیوسته حواله هایی برای نیاز های آیین های نذری آن ها صادر شده است . عدم صدور حواله ی حیوانی زنده برای قربانی شاید فقط برای رعایت دستورهای آیین جدید بود . این رعایت دلیل قاطع دیگری است بر این که در زمان داریوش آیین زرتشت که به شدت مخالف ریختن خون جانوران بود از اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده است. این که در هیچ یک از لوح های دیوانی به نام میترا ، کشنده ی گاو برنمی خوریم ، نیز شاهد

دیگری بر این مدعاست . این ایزد باشتانی هند و اروپایی [آریایی] را به طوری که از بسیاری از نام های خاص بر می آید به کلی فراموش نکرده بودند . و در اواخر حکومت هخامنشیان در زمانی که دستورهای سخت گیرانه ی آیین زرتشت به نرمی گرایید و دوباره قربانی جانوران متداول شد(تصویر193) ، میترا دوباره توانست از میان ایزدان باستانی سر در آورد . در نبشته های اردشیر دوم که برای نخستین بار دوباره از میترا نام برده می شود . (405 ـ 359 پ.م.) .
از لوح های دیوانی به خوبی بر می آید که یک دین رسمس دولتی که بیشتر با نذر و نیاز های مرتب برای لان چهره می نموده ،وجود داشته است . با شواهدی که اینک د دست است می توانیم بگوییم که این نذر و نیازها برای اهورا مزدا خدایی که در نبشته های داریوش هم همواره و همیشه ارجمند و محترم است ، انجام می شده است . اما دیگر ایزدان ، چه ایرانی ، چه عیلامی و یا بابلی هر چند از دیوان اداری و از اعتبارات عمومی حواله ی جو و آرد ، شراب و آب جو و گاهی میوه ی نذری در یافت می کرده اند ، اما ستایش آن ها محدود به منطقه ی مشخص و محدود بوده است .

4. آداب و رسوم کفن و دفن

یافته های فراوانی حکایت دارد که ایرانیان عصر هخامنشی مردگان خود را دفن می کردند . دفن مردگان تنها دلیل قابل استفاده علیه این برداشت است که هخامنشیان زرتشتی بوده اند . اما در عین حال اشاره های زیادی نیز در سنگ نبشته های تخت جمشید ثابت می کند که دین زرتشت از اعتبار زیادی برخوردار بوده و شاه به آن گرایش داشته است . باید توجه داشت که در ابتدا رسم زرتشتیان نیز دفن مردگان بوده است و رها کردن مردگان در دخمه های مرگ که هنوز هم معمول است پدیده ای است ثانوی که تحت نفوذ مغانمعم.ل شده است . استرابون هم در سده های اول میلادی گزارش می دهد :
« ایرانی ها پیش از دفن مردگان آن ها را با موم می پو شانند ، اما مغان چنین کاری نمی کنند بل مردگان را رها می کنند تا خوراک پرندگان شوند . »
از زمان هخامنشیان گرورهای زیادی از سراسر امپراتوری به دست آمده که همه گواه دفن مردگان است . در بخش های زیادی از شاهنشاهی ایران معمول بود که مردگان را کف خانه ها دفن کنند . این رسم در بین النهرین ، در سوریه و در فلسطین هم جاری بود . کف گلین این خانه های را د حاشیه ی دیوارها می کندند و مرده را در آن قرار می دادند . در خانه های اشرافی تر و محکم تر به جای کف حیاط ، کف اتاق را می شکافتند . شیوه ی ساده ی تدفین ، پیچیدن مرده در کفن و خاک کردن آن بود . نوع تجملی تر این بود که مرده را در کندوی گلی ذخیره ی آذوقه جای می دادند و سپس در گودالی می گذاردند . ظاهرار برای این کار از کندوهای لب پریده و گاهی شکسته هم استفاده می کردند . برای کودکان خردسال از تشت و لگن و خمره های گلی استفاده می شد.

متمول تر ها می توانستند از تابوت شخصی که خود سفارش می دادن داستفاده کنند. این تابوت ها معمولا از گل بود و سر پوشی از تخته داشت . معمولا شکل تابوت های تجملی ایرانی ها در قسمت پا مثلثی و در قسمت سر به صورت دایره بود . تابوت های مسین بسیار گران قیمتی نیز به همان شکل تابوت های گلی ساخته می شد. دو نمونه ی کاملا سالم از این گونه تابوت ها (تصویر195)در اور پیدا شده که از ابزار و آلات درون شان پیداست که از دوران هخامنشیان است .



تصویر ۱۹۵ . تابوتی برنزی، مزین به نواری با تصویر قوچ و گل ؛ به دست آمده از اور

در داخل یکی از این دو تابوت تابوت چوبی دیگری به همان شکل تابوت مسی جای داشت و سر پوش این یکی نیز از چوب بود. بر روی تابوت دیگر قوسی از آجر زده شده بود . نوارهایی از برنز که مانند کمربندی میان تابوت را گرفته از ریبایی خاصی برخوردار است. در این نوارها نقش قوچ وگل کنده شده است . تابوت مسینی که در زیویه به دست آمدهنیز شباهت زیادی به این تابوت دارد. تابوت مسی که در شوش پیدا شده بیشتر شبیه یک وان بیضی شکل است که لبه دارد و در قسمت پایین گرد نیست . در نزدیکی تخت جمشید گورستانی با ویژگی های خاص پیدا شده است . تابوت ها از سفال و قسمت پایین شان گرد است . البت هقسمت پایین باریک تر از قسمت بالای تابوت است. سرپوش این تابوت ها هم از سفال و کمی محدب است . به عقیده ی باستان شناسان ازاین گورستان در زمان هخامنشیان متاخر و همچنین اشکانیان استفاده می شده است .

گورها چنان به وسیله ی حفاران غارت شده که در بیشتر تابوت ها چیزی بر جای نمانده است . به ندرت می توان به گور دست نخورده ای مانند گور مورد اشاره در شوش دست یافت . در گور شوش چند زن کنار هم دفن شده اند و زیور آلات زیادی نظیر گردن بند ، دست بند ، گردن بند مروارید و گوشواره کنار آن ها پیدا شده است . در گورهای ساده تر نیز حداقل سنجاق لباس ، انگشتر و یا مهر کنار جسد یافت می شده است . گور های شاهان هخامنشی بیش از

دیگر گورها مورد تهاجم دزدان قرار گرفته است . ظاهرا اسکندر در نخستین دیدارش از پاسارگاد ، محتویات آرامگاه کورش بزرگ را دیده است :

« تختی طلایی ، میزی با چند جام، تابوتی طلایی ، تعدادی لباس و نشان با سنگ های قیمتی بر نشانده بر آن ها . »

می توان تصور کرد که تابوت کورش به تابوتی که اززیویه به دست آمده ، احتمالا با روکشی از طلا شبیه بوده است . داریوش گورهای صخره ای را ابداع کرد کهبا ایوان ستون دار و نقش و نگارش روش تازه ای در کار آرامگاه سازی به حساب می آمد . از ساخت این نوع آرامگاه همه ی جانشینان داریوش نیز استفاده کرده اند(تصویر رنگی 34) . مدت هاست که هیچ چیز از محتویات این آرامگاه ها بر جای نمانده(تصویر196و198) ، اما می توان تصور کرد که در آن ها زیور آلات گران بها و ظرف های زرین و سیمین از نوع نگاره های پلکان آپادانا وجود داشته است . نمونه هایی از این ظرف ها و اشیا ساخته شده از فلزات قیمتی که امروز این جا و آن جا در موزه های جهان و مجموعه ی شخصی پراکنده است ، از گورهای ایرانیان متمکن و امیران و بزرگان امپراتوری هخامنشی به دست آمده است .

متاسفانه از آن جا که این آثار مخفیانه حفاری شده ، از محل دقیق کشف آن ها اطلاعی نداریم .

5. آرامگاه داریوش

حولی 6 کیلو متری شمال تخت جمشید حفره ای بزرگ با شیبی بسیار تند قرار دارد که بر سینه ی وسیع آن نگاره های فراوانی کنده شده که امروزه به آن « نقش رستم » می گویند . رستم ، شخصیت حماسی مروم ایران که شاعر بزرگ فردوسی در حدود 1000 م. وی را خلق کرده به چشم ایرانیان همان قدرتی را دارد که هرکول در افسانه های یونانی . احتمالا عظمت نگاره های شاهان سوار ساسانی ، که در سده های سوم و چهارم میلادی در چند نقطه ی از صخره از جمله در نگاره های زیر آرامگاه داریوش نقر شده(تصویر196) خود به خود رستم را در اذهان ایرانیان تداعی کرده است . در اواسط هزاره ی دوم پ.م. عیلامی ها نیز خدایان خود را بر این صخره نقش کرده بودند . این محل را داریوش هم برای آرامگاه خود مناسب یافت و جانشینان پس از او نیز از خشیار شا (486 ـ 465 پ.م.) تا داریو ش دوم (423 ـ 405 پ.م.) به تقلید از او آرامگاه خود را در سمت راست و چپ آرامگاه داریوش ساخته اند . ظاهرا اردشیر دوم بعد ها آرامگاه خود را درست با همان معماری نقش رستم در کوه رحمت و فراز شرق صفه ی تخت جمشید بنا کرد. از این تاریخ به بعد آرامگاه های آخرین شاهان هخامنشی به کوه رحمت منتقل شد که تمامی آن ها از آرامگاه داریوش الگو گرفته اند . آخرین شاه سلسله ی هخامنشی داریوش سوم ، (335 ـ 330 پ.م.) موفق به ایان رساندن آرامگاه خود نشد.

طرح عمارت سرای آخرین داریوش به واقع نو و کاملا ابتکاری است و بیننده بی اختیار از خویش می پرسد که به راستی وی برای بنای چنین آرامگاهی در دل صخره از چه چیز الهام گرفته است؟

تعدادی از گورهای صخره ای در شمال غربی ایران و در کردستان عراق که مدت ها گور مادی و الگوی کار داریوش می پنداشته می شد ، اینک معلوم شده که خود تحت تاثیر آرامگاه داریوش قرار داشته اند .



تصویر ۱۹۶ . آرامگاه داریوش کبیر در نقش رستم

طرح نمای بیرونی آرامگاه و جزییات درونی آن کاملا ابتکاری است . نمای خارجی صلیب گونه و به ارتفاع 23 متر است . در میان عمارت نمای بیرونی دری است که به درون آرامگاه راه می برد. عرض هر یک ازبازوان صلیب 10.90 متر است که از میان صخره بر آمده است و بازوی زیرین آن کاملا صیقلی است . شاید این بازو برای ایجاد نقوش و

سنگ نبشته و شاید هم برای ایجاد دشواری در صعود صیقل خورده است . بخش زیرین بازو از نگاره هایی آکنده است که اینک به شرح آن خواهیم پرداخت.

از بخش میانی نمای بیرونی آرامگاه آغاز می کنیم(تصویر197) . چهار ستون ، با سر ستون های کله گاوی ، سقف افقی و صخره های ایوان را که چهار تیرک دارد بر دوش گرفته در دو طرف به خاطر عمق کم تر ایوان دو بر آمدگی مستطیل شکل عمودی از سقف تا کف امتداد یافته(تصویر196) و در وسط دری به درون آرامگاه باز شده است . پشت در راهرویی است(تصویر198) دارای سه اتاق که یکی از آن ها درست رو به روی در ورودی قرار دارد ودو اتاق دیگر در سمت چپ کنده شده است . از قسمت راست راهرو می توان دریافت که چرا در تقسیم بندی اتاق ها رعایت تقارن را نکرده اند . ظاهرا در این سمت سنگ تراش به وضعیتی بر خورده که ادامه ی تراشیدا دل صخره را به صلاح ندیده است . در غیر این صورت می توان پنداشت که در نقشه ی اصلی آرامگاه رعایت تقارن اتاق ها شده بوده است . در هر یک از اتاق ها سه تابوت پشت سر هم در صخره کنده شده اند . از سرپوش گورها فقط قطعاتی برجای مانده و تعیین این که چه کسانی می بایستی همراه داریوش دراین گور ها دفن می شدند امروز ما نا ممکن است . به کمک لوح های گلی دیوانی با چهار همسر او آشنا هستیم : آتوسا ، ارتیستونه ، رته بامه ، واپاکیش . پیش از این فقط آن دو نام نخستین را می شنا ختیم . هرودت به سه همسر دیگر نیز اشاره می کند .اما نمی دانیم آیا اطلاعات امروزین ما نیز شامل همه ی همسران شاه می شود یا نه . گورها می تواند برای بستگان دیگر ، شاید برای فرزندانی که مرگی زود رس داشته اند در نظر گرفته شده باشد .

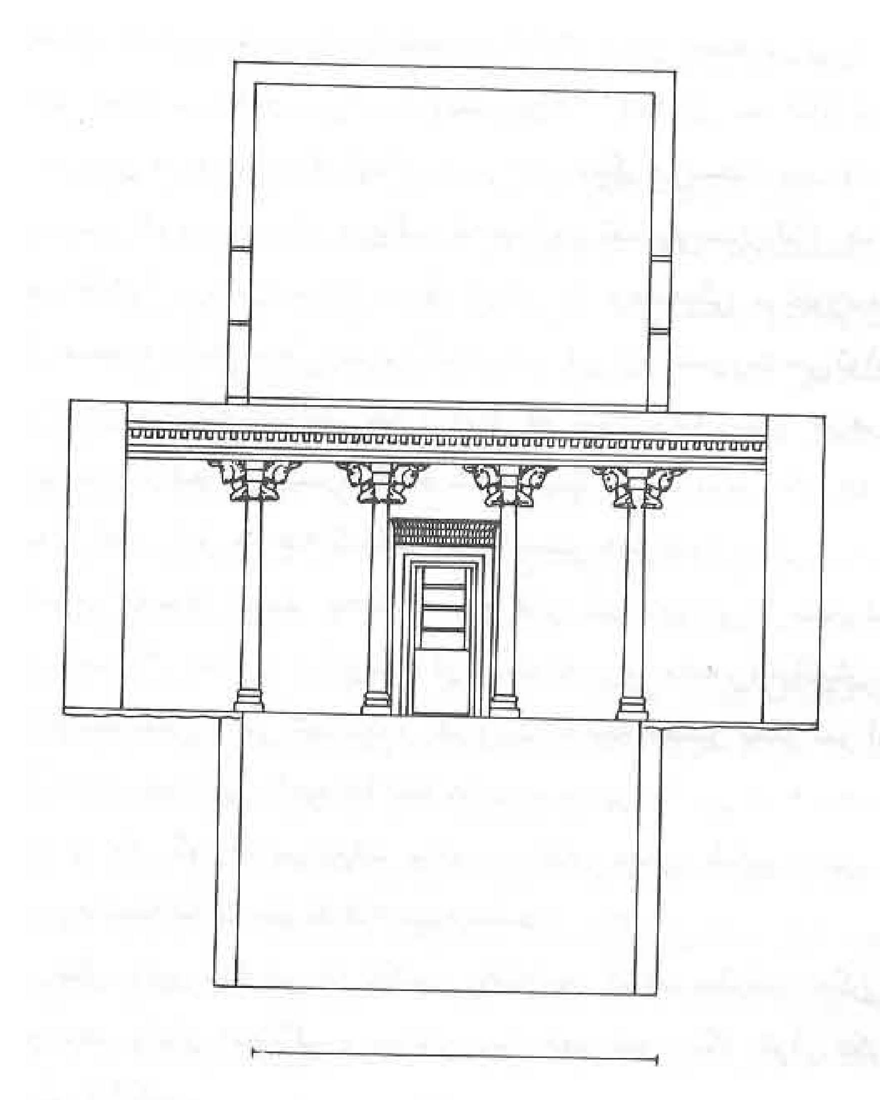
در هر حال با این مدارکی که تاکنون یافته ایم ، کشف حقیقت ممکن نیست ، حتی در خود تابوت ها چندان اختلاف و مزیتی دیده نمی شود ، که بتوان یکی از آن ها را تابوت داریوش انگاشت .

ایوان آرامگاه 18.57 متر است . یعنی کاملا نزدیک برابر عرض کاخ داریوش در تخ تجمشید که دقیقا 18.60 متر است . با مقایسه ی ابعاد کاخ با ایوان آرامگاه نتیجه می گیریم که ارتفاع دو برآمدگی مستطیل شکل یاد شده ی گوشه های ایوان برابر ارتفاع کاخ در تخت جمشید (7.52 و 7.63) و فاصله ی ستون های هر دو بنا درست 3.15 متر است . برابر ی این ابعاد نمی تواند به تصادف باشد . اگر هم ایوان آرامگاه پنجره ای ندارد ، عرض در ورودی آرامگاه درست با ورودی کاخ برابر است (1.40 ، 1.385) . ظاهرا قصد داریوش تکرار نمای عمومی کاخ اش در دیواره ی صخره نقش رستم بوده است. این تکرار و تشابه به ما امکان می دهد تا نمای کاخ داریوش در تخت جمشید را باز سازی کنیم. مثلا هر چند ستون های کاخ داریوش بر جای نیست(تصویر87) ، ولی می توان آن ها را از روی ستون های آرامگاه بازسازی کرد . ستون پایه های دو طبقه و مکعب شکل ، سر ستون های کله گاوی و حمال ها چوبی متکی بر گرده ی گاوها ، همگی با نمونه های کاخ داریوش منطبق است .

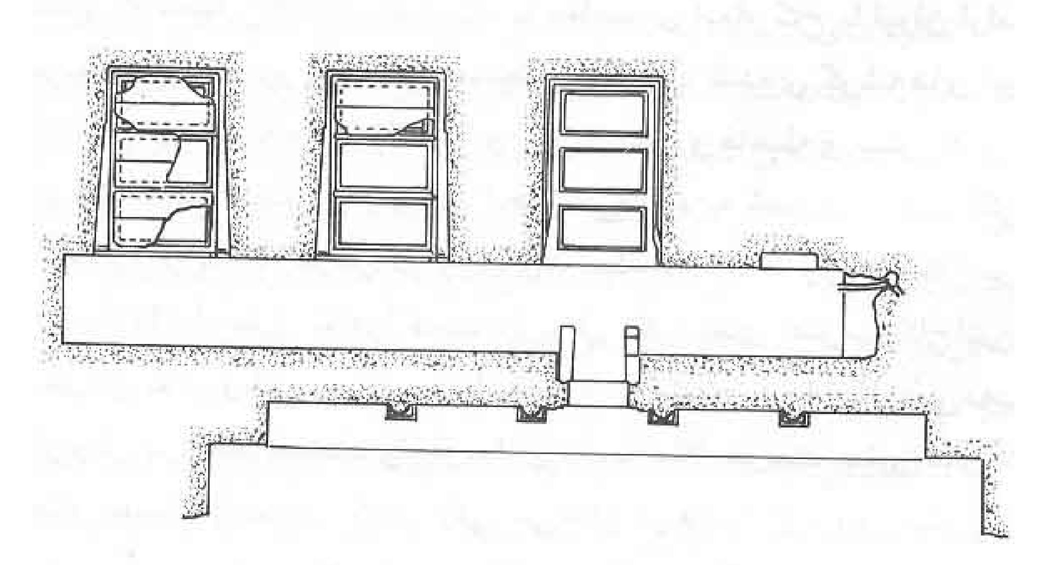
مهم تر از این جزئیات فنی، اثری است که داریوش می خواهد با این شبیه سازی بر ذهن ها بگذارد . کاخ داریوش در تخت جمشید دفتر کار و مقری بودکه از آن امپراتوری بزرگ اش را سازمان می داد و بدین ترتیب آن کاخ سمبلی بود

از قدرت اداری و فرماندهی شاه. داریوش با تکرار منظر اصلی کاخ اش در نمای آرامگاه، می خواهد از تلفیق قدرت و صولت خاندان اش حتی در خانه ی خاک نیز چیزی نکاهد. نگاره ی فراز منظر اصلی، به وضوح بر چنین تفکری تاکید دارد: داریوش بر سکویی ایستاده که حاشیه ی آن با تصویر شیرهای افسانه ای تزیین شده است(تصویر رنگی 35). این شیرها سر ستون های منظر اصلی آپادانا در تخت جمشید را تداعی می کند.





تصویر ۱۹۷ . نمای آرامگاه داریوش در نقش رستم



تصویر ۱۹۸ .اتاق های درون آرامگاه داریوش

سکویی که داریوش بر آن ایستاده ، بردوش نمایندگان 30 کشور قرار دارد. چنین نقش هایی، حتی پس از مرگ، اقتدار، استواری و فرمانروایی شاه را به ذهن می آورد. این نقش در آرامگاه داریوش نمایش دیگری است از نگاره های آپادانا در تخت جمشید ، که در آن ها هیئت های نمایندگی کشورها برای اهداء هدایای خود به تخت جمشید آمده اند. وجود این مجلس در آرامگاه داریوش می گوید که آپادانا ، کاخ داریوش و آرامگاه تقریبا بر یک آرمان تاکید دارد. چرا که نمی توان گفت کاخ داریوش در تخت جمشید از آرامگاه او در نقش رستم الگو گرفته است. پس تکرار نقشه ی کاخ در آرامگاه، کوششی برای یادآوری همان عظمت و بیانگر دوام قدرت خاندان شاه حتی پس از مرگ است.

نگاره های آرامگاه به همان اتکای قدرت شاه بر نمایندگان خلق های امپراتوری اشاره دارد. پشت سرشاه معتمدین طراز اول و ملازمان معتمد، یعنی گئوبروه ی نیزه دار و اسپه ثینه ی کمان دار ایستاده اند. و این جا نیز فراز مجلس نقش اهورامزدا نگاه می کند(تصویر199) و هنوز هم اهورامزدا ، مانند نگاره ی بیستون ، در حال سپردن حلقه ی فرمانروایی به او است و همان آتش نشانگر ستایش اهورامزدا ، در محراب شعله می کشد.

ساختمان آرامگاه و نگاره و سنگ نبشته ی آن بیان روشن تفکر داریوش از حکومت و قدرت است، قدرتی که خدای بزرگ اهورامزدا به او ارزانی داشته ، او نیز سپاس خدای بزرگ را می گذارد. چنین نقشی به وضوح می گوید که مخالف با شاه، مخالف با اهورامزدا و انحراف از راه راست و درستی است. این مطلب را سنگ نبشته پشت سر داریوش به وضوح و بدون هیچ ابهامی اعلام میکند. در این سنگ نبشته داریوش پس از سپاس اهورامزدا، و بر شمردن نام کشورهایی که امپراتوری او راتشکیل می دهد، بار دیگر تاکید میکند:

« اهورا مزدا چون این سرزمین را آشفته دید، آن را به من ارزانی داشت. مرا شاه کرد. من شاه هستم . به خواست اهورامزدا من این سرزمین را در خود نشاندم. آن چه من گفتم، همان گونه که خواست من بود، آن گونه کردند. اگر می خواهی بدانی که چند (و کدام) بود کشورهایی که داریوش شاه داشت. پیکرها را ببین که تخت مرا می برند. آن گاه پی خواهی برد ، آن گاه برایت روشن می شود، که نیزه ی مرد پارسی دور رفته است. آن گاه در خواهی یافت که مرد پارسی خیلی دور از پارس جنگ کرده است (و پیروز شده است) !

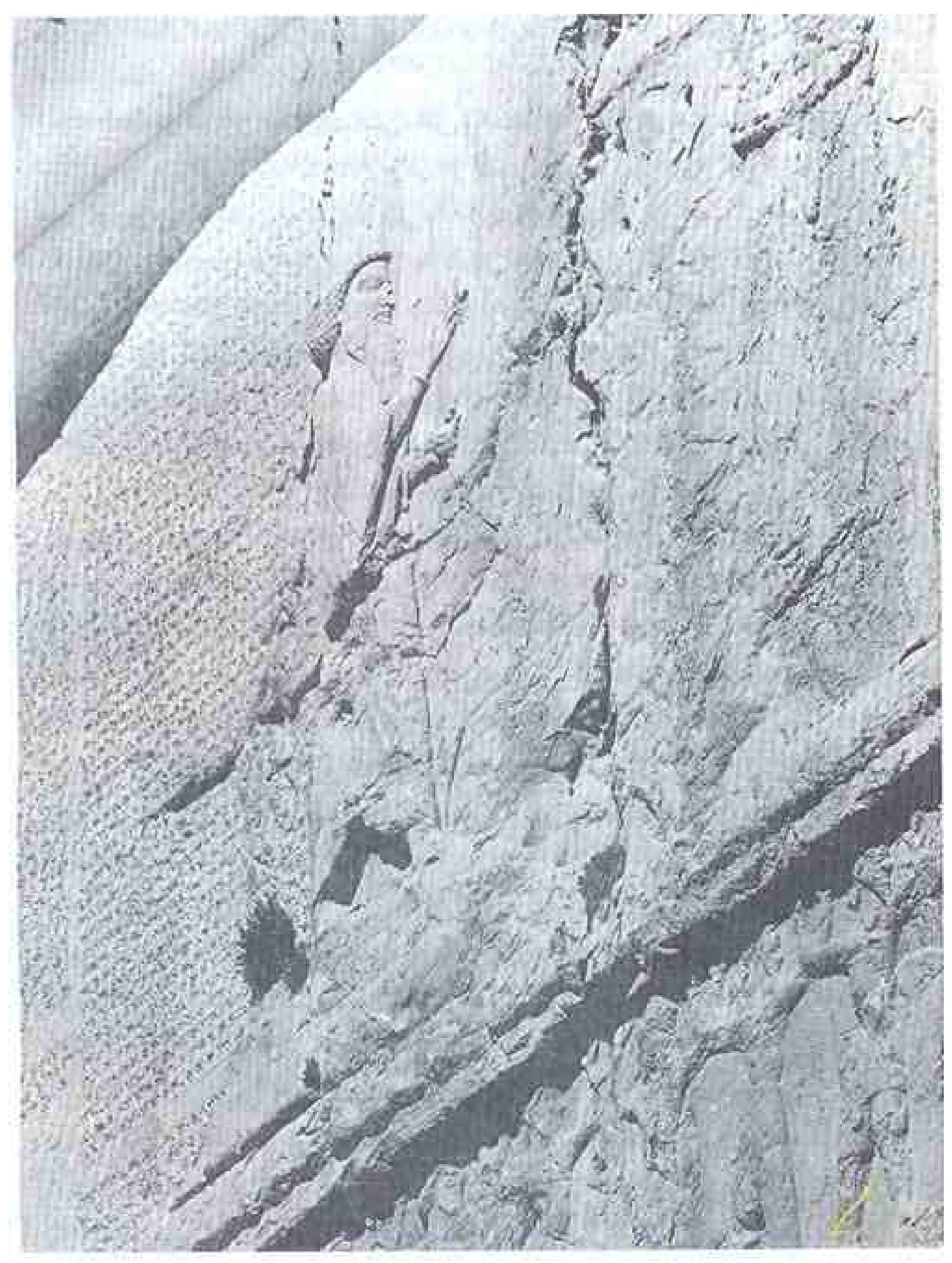
داریوش شاه می گوید، آن چه شد، همه را به خواست اهورامزدا کردم. اهورا مزدا مرا یاری کرد، تا هنگامی که کار راکردم . اهورامزدا من و خاندان شاهی ام را و این کشور را از زیان دور بدارد! این را من از اهورامزدا می خواهم. این را اهورامزدا به من بدهاد!

ای مرد ! فرمان اهورامزدا به دیدت ناپسند نیاید !

راه راست را ترک نکن ! شورش نکن ! »

آشکار است که نه فقط وفاداری به شاه و حمایت از او خواست اهورامزدا معرفی می شود، بل که همه ی اعمال و اراده های شاه نیز با تایید یزدان است. او باید به دشمنان شورشی ، که از راه راست منحرف شده اند، چیره شود و صلح و امنیت کشور را حفظ کند. پس شاه موظف است به خواست اهورامزدا و با تمام نیرو کشورش را اداره کند. کاخ تخت

جمشید به ترین و با شکوه ترین مظهر ادغام نمایش الطاف و پشتیبانی الهی از قهر و غلبه ی مقاومت ناپذیر فرمانروایی است که می خواهد از آپادانا بر امپراتوری خویش ناظر باشد.



تصویر ۱۹۹ . نگاره ی داریوش بر فراز آرامگاه؛
پشت سر او سنگ نبشته ای دیده می شود، که به شدت آسیب دیده است

در سنگ نبشته ی دومی که در فضای میان ستون های آرامگاه نقش رستم نقر شده، داریوش با صراحت بیش تری از خود و اهداف اش صحبت می کند که در آخرین بخش کتاب یعنی «نگاه نهایی» به آن دقیق تر خواهیم شد. نبشته ای ، که به وجهی غریب ، شخص داریوش را در مرکز همه ی اندیشه های سرزمین اش قرار می دهد.

به این ترتیب آرامگاه داریوش در نقش رستم نه تنها اثر هنری بی نظیری است، بل سندی است از قدرت و اقتدار صاحب آرامگاه، تنها هخامنشیان بعدی نبودند که با تقلید از این آرامگاه کمال آنرا پذیرفتند؛ بل ، پژواک تاثیر آن تا چند سده ی بعد تا دور دست ترین تمدن ها و سرزمین های آن زمان کشیده شد. مثلا استرابون مدت ها پس از بنای این آرامگاه بخش هایی از نبشته های کتیبه ی آن را نقل کرده است.

رنگ آمیزی نیز بر تاثیر نگاره ها و نبشته آرامگاه، به منزله ی یک اثر هنری ، می افزود . ردپا و بقایایی از این رنگ هنوز بر جای مانده است و معلوم می کند که نبشته ی آرامگاه پوششی از رنگ آبی داشته و نمای نگاره ها و کل بنا به استادی و مهارت تمام رنگ آمیزی شده بوده است. تجسم منظر اصلی آرامگاه داریوش، با همان رنگ و پرداخت نمای کاخ ها ی تخت جمشید ، دشوار نیست.

فصل نهایی

نگاه نهایی

کورش بزرگ ، بنیان گذار شاهنشاهی ایران، از چهره های ممتاز تاریخ بشری است. او نه فقط بنیان نخستین امپراتوری بزرگی را، که ایرانیان را برای بیش از 200 سال به قدرتی جهانی تبدیل کرد، استوار ساخت، بل اقدامات او تاثیر فرهنگی شگرفی بر زندگی و تمدن بشر نهاد. او هنرمندان ، معماران و مجسمه سازان را به پاسارگاد برد تا با ساخت بارگاه جدید او بنیان مجموعه ای را بریزد که در شرق بی سابقه بود(تصویر رنگی 5و6و تصویرهای 26و29و30). کورش گردونه ی تاریخ مشرق زمین را به حرکت انداخت. یهودهایی را که به بابل تبعید شده بودند به فلسطین بازگرداند. آن چه ما از کورش می دانیم منظری است که مورخان با تکیه بر دست آوردهای باستان شناسی ابراز می دارند. به عبارت دیگر، با شخصیت کورش به کمک منابع دست دوم آشنا می شویم. او و جانشین اش کمبوجیه ، که مدت بسیار کوتاهی حکومت کرد، نبشته ای باقی نگذارده که تصویر کامل تری از شخصیت آن ها به دست دهد. اما در مورد داریوش مطلب به گونه ای دیگر است. او گزارشگر ماهری است که برای ایجاد امکان ارتباط ملی حتی فرمان به ایجا خط ملی داد تا از قوانین و اصول جهان داری اش سخن گوید و سایه ی ابهامی در آن باقی نگذارد.

« به خواست اهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق کشی در رنج باشد. هم چنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن چه را که درست است من آن رادوست دارم. من دوست برده ی دروغ نیستم. من بد خشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می انگیزاند، آن را فرو می نشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم.»

این است بخشی از معتقدات داریوش که خود درسنگ نبشته اش اعلام می کند. چنین بیانیه ای از زبان یک شاه در سده ی ششم پ.م. به معجزه می ماند. از بررسی دقیق لوح های دیوانی تخت در حوزه ی بخش شرقی دیوانی شماره

ی 5 که در شمال غربی تخت جمشید قرار دارد نذری لان بیش تر از بخش غربی آن است. هر چه از تخت جمشید دور می شویم تعداد خدایان دیگری که مطرح می شوند افزایش می یابد، تا آن جا که د منطقه ی مرزی عیلام دیگر لان به کلی از قلم می افتد. با این که در این محل جشن های نذر و قربانی بزرگ سالانه که تکیه بر سنت های شرقی داشت معمول بود ولی بین خدایانی که نذری می گرفتند به ندرت به نام اهورا مزدا بر می خوریم.
اما در حوزه ی دیوانی 6 ، یعنی درمنطقه ی عیلامی فقط در دو آبادی در مرز عیلام و پارس به نام «لان» بر می خوریم. از این حقیقت نیز چنین بر می آید که در پشت کلمه ی لان مفهومی همگانی پنهان نیست ، بل منظور از آن خدای خاصی است که محبوب شاه و نواحی دیوانی مرکزی است، که در این صورت این خدا به هیچ روی نمی تواند خدایی عیلامی باشد.

ب. روحانیون ـ عنوان روحانیون نیز کمکی است برای رد یابی خدایانی که برای شان نذر و قربانی می شود. حواله های نذری صادره از سوی دیوان به روحانیون ، مغان و آ تش بر ها اشاره می کند. واژه ی عیلامی « شه ـ تین» را می توان به روحانی ترجمه کرد. این عنوان عام همه ی روحانیون بود، که معم.لا در مراسم نذر و قربانی خاص خدایان عیلامی و بابلی را به جای می آوردند.
بدین ترتیب عنوان خاصی برای هر مراسم آیینی وجود نداشت. روحانیون علاوه بر خدایان عیلامی و بابلی می توانستند برای خدایان ایرانی نیز مراسم برپا کرده باشند. مواردی داریم که آنها حتی حواله های نذر ی مربوط به « لان » را دریافت می کرده اند.
در لوح های دیوانی بیش از همه به مغان یعنی روحانیونی که قرن های متمادی است در مغرب زمین به عنوان نمایندگان دین ایرانیان شناخته شده اند بر می خوریم. مشهور است که سه نفر از این مغان از مشرق زمین به زاد گاه مسیح شتافته اند تا او را بستایند و هدایای خود را تقدیم کنند. از طرف دیگر گاه سایه هایی کاملا نامربوط بر مغانی که ما می شناسیم افتاده است. این تصورات در برخی از لغات ، مانند « ماگی» و « ماگیگ» [= ماژیک = جادویی] منعکس شده است.

در اصل ، مغان روحانیون مادی در خدمت خدایان باستانی ایرانی بودند. هرودت حتی مغان را قبیله ای مادی می داند، که مقام روحانیت از پدر به پسر ارث می رسید. در لوح های دیوانی هم مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی اند و هرگز برای خدایی عیلامی یا بابلی قربانی نمی کنند و نذری نمی پذیرند . ولی در مراسم مربوط به لان به آن ها بر می خوریم که در این صورت گاه با عنوان « قاری آیین قربانی » خوانده شده اند. این عنوان نشان می دهد که که مراسم مربوط به لان در اصل از وظایف آنان نبوده است . اطلاق گاه به گاه « آتش بر » به مغان نیز از همین مقوله است زیرا امروز دیگر می دانیم که آتش بر ها مخصوص آیین زرتشت اند که ارکان آن پریستاری [= پرستاری] از

آتش است . اما آتش برهای لوح های دیوانی فقط در ارتباط با لان عمل می کنند و با هیچ خدای دیگری کار ندارند .
آیا این دلیلی دیگر بر این نیست که مراسم آیینی « لان » فقط برای اهورا مزدا بوده است.
انتخاب یک روحانی یا مغ معین برای آتش بری نیز حکایت از این دارد که این دو عناون از یک آبشخور می نوشیدند و محقق را مردد می کند که شاید در زمان داریوش آیین زرتشت به مقدار زیاد خود را تثبیت کرده بوده است. از اطلاعات لوح های دیوانی می توان چنین نتیجه گرفت که نذر و نیاز و قربانی برای اهورا مزدا به مرتبه ی یک آیین رسمی و حکومتی ارتقا یافته بوده است که معنی آن پذیرفته شدن آیین زرتشت که عنوان دین رسمی کشور بوده است . طبیعی است که مغان اگر علاقمند به از دست داد ن تمام عیار نفوذ خود نبودند راهی جز تطبیق خود با اوضاع و احوال جدید نداشته اند. با این همه سیاست دینی پر تفاهم هخامنشیان به مغان اجازه می داد که بدون واهمه ی خدایان قدیمی ایرانی خود را نیز محترم بشمرند و حتی از سوی دیوان برای اجرای مراسم آیین های این خدایان نیز حواله صادر می شد.
چنین شد که با گذشت زمان مغان نمایندگان دین ایرانی و به عبارت دیگر آیین زرتشت قلمداد شدند . استرابون مغان را کاملا برابر با « آ تش بر » ها می دانست . او در گزارشی درباره ی کاپادوکیه می نویسد که در آن جا معبدهای زیاذی برای خدایان وجود دارد و درباره ی مغان می گوید:
« معبدها ، آتشکده هم دارند . محل هایی جالب توجه و محصور . در میان آتشکده محرابی است که بر روی اش انباشته ای از خاکستر قرار دارد و مغان بر روی این خاکستر آتش را همواره روشن نگه می داند. آن ها هر روز به آتشکده می آیند و در حالی که دسته ی برسم را مقابل آتش نگه می دارند و کلاه نمدی بلندی که روی گونه های شان آویخته و لب های شان را پوشانده بر سر گذارده اند ، حدود یک ساعت سرود می خوانند .»
نقش مغان برسم به دست را به فراوانی در اختیار داریم . از جمله نمونه ای بر صفحه ای ازطلا در میان آثار گنجینه ی جیحون که امروز در موزه ی بریتانیا نگه داری می شود . بر این صفحه ی مغی به شیوه ی باسمه و با همه ی خطوط لازم، بر صفحه ی طلا نقش شده است . در نگاره ای که از ساتراپ نشین ایرانی داسکلیون در آسیای صغیر به دست آمده دو مغ دسته ی برسم به دست مقابل آتش کنار هم ایستاده اند . به وضوح پیداست که که این ها با باشلق جلوی دهان خود را پوشانده اندتا با نفس خود آتش را نیالایند . متاسفانه قسنت بالای محراب بلند و آتش نقابل آن ها آسیب دیده است .اما محراب آتش بسیار به سامان مانده ای را می توان فراز آرامگاه داریوش مشاهده کرد. سکوهای سنگی چنین محراب هایی هنوز در پاسارگاد موجود است . در قسمت عقب نگاره ی داسکلیون سر یک گاو و یک قوچ پیداست ، که به نشان قربانی حضور دارند . شاید که این نگاره مدت ها پس از داریوش پدید آمده باشد ، زیرا در زمان داریوش هنوز آیین زرتشت چندان اصیل بود که قربانی کردن هر نوع حیوانی را نمی پذیرفت.

2.خدایان ایرانی

فهرست طولانی همه ی خدایانی که در دیوان هخامنشی به خاطر « نذر و نیاز » به نام شان اشاره شده محقق را از وجود این همه خدای ایرانی به شگفت می برد. سرو کار ما بیش تر با گروهی از خدایان است که همه ی خدایان (فارسی باستان : ویسه ی بغا) نامیده می شوند. بررسی ساده و بی پیچ و خم این عنوان نشان می دهد که در حقیقت هم منظور « همه ی خدایان » بوده است . از این نوع خطاب ها در حوزه های فرهنگی و آیینی دیگر نیز دیده می شود . هنگامی که در یونان محرابی را برای « همه ی خدایان » می ساختند ، مطمئن می شدند که هیچ خدایی از قلم نیفتاده است و هیچ خدایی به خاطر بی اعتنایی به خود انتقام نخواهد گرفت. اما اصطلاح ایرانی « همه ی خدایان » ظاهرا مربوط به گروه خاصی از خدایان است .

در شعر باستانی هند یعنی در ریگ ودا هم سرودهای بسیار ی خاص این خدایان آمده است.در این جا آن ها را ویشوه دوا یعنی همان « همه ی خدایان » خوانده اند . هر چند در مکتب زرتشت خدایان باستانی هند ، یعنی دیوها ، رد شده اند ، ولی ظاهرا در برداشت مردم این خدایان هنوز اهمیت خود را داشته اند. با این تفاوت که دیگر آن ها را نه دیو بل که خدا می خواندند .و بدین ترتیب در لباسی دیگر همچنان طرف ستایش قرار می گرفته اند . لیکن قلمرو ستایش آنها بسیار کوچک است و فقط در بخشی از حوزه ی دیوانی شماره ی 4 در جنوب غربی تخت جمشید و آن هم در 8 آبادی ستایش می شوند .

در همین بخش ستایش چند خدای دیگر ایران باستان نیز مرسوم بوده است . درسه آبادی برای زروان ، ایزد مادی ، قربانی می شود. در اوستای متاخر زروان خدای زمان ابدی ، و پدر اهورا مزدا و پدر همزاد مخالف اش اهریمن است.

در دو آبادی این منطقه برای هوریره ، ایزد طلوع خورشید و نریه سنگه ، پیک ایزدان اوستایی قربانی می شود. این موارد به خدایان محلی مربوط می شده و چنین معلوم می شود که برای سایر منطقه ی پارس عاری از اعتبار بوده است .

دیگر ویژگی انحصاری این اقلیم قربانی کردن برای کوه ها و رود هاست . اگر فقط از کوه ها نام برده می شد شاید گمان می بردیم منظور مکان های مقدس فراز آن هاست . هرودت نیز چنین گمان برده است . می نویسد که اهورا مزدا را در روی کوه ها نیایش می کرده اند.

« سنت های زیر را درباره ی ایرانیان دریافته ایم: آن ها برای تقدیس خدایان محراب و مسجد نمی شازند و تا جایی که من می دانم انجان دهندگان چنین رسومی را دیوانه می پندارند زیرا ایرانی ها بر خلاف یونانی ها عقیده دارند که خدایان از جنس انسان نیستند . بیشتر بر بلندی کوه ها می روند و برای اهورا مزدا قربانی می کنند . برای ایرانی ها تمام گنبد آسمان خداست. آن ها برای خورشید ، ماه ، زمین ، آب و بادها قربانی می کنند . »

تمام جزییات این گزارش را نمی توان پذیرفت . تنها برای نمونه کمی پیشتر از محراب در ایران باخبر شدیم و در ارتباط قربانی برای رودها روشن می شود که ایرانی ها کوه ها و رودها را از ایزدان می دانسته اند و پیش از نام شان همیشه عنوان خدا را قرا می دادند . استرابون درباره ی حرمت رودها می نویسد :

« ایرانی ها در رودخانه ادرار نمی کنند و بدن شان را در آن نمی شویند . این ها در رودخانه حمام نمی کنند وهیچ موجود مرده و هیچ آلوده ای را در آن نمی اندازند. »

اعتبار رودها گاهی با نام آن ها متبلور می شود . مثلا نام رودی « خوش بو » و یا « جان بخش » و نام کوهی « آرام بخش آریایی ها » است . تمامی نام های کوه ها و رود ها از سوی ایرانیا ن مفهومی ستایش آمیز دارد و هر چند سرزمسن فارس از رودها ، نهرها و نیز رشته کوه های بلند و رفیع انباشته است ، ولی سنت باستانی ایران از نیایش کوه و رود باز نمانده است . سنتی که در هیچ کجای دیگر به چشم نمی خورد . خدایان ایران باستان که تا اینن جا بررسی شدند فقط شامل منطقه ی کوچک حوزه ی دیوانی شمارهی 4 بود ، شاید این سنت در حوزه ی دیوانی شماره ی 5 در شمال حوزه ی 4 نیز دیده می شود . در این حوزه در دو آبادی در مرز عیلام دو خدای دیگر ایرانی ستایش می شود . یکی مژدوشی ایزد بانوی سرنوشت است و دسگری برته کامیه ، ایزد کام بخشی . به این دو ایزد نیز در سایر نقاط پارس و عیلام بر نمی خوریم.

3. خدایان عیلامی و بابلی

مانند خدایان ایران باستان آبادی هایی در آن ها خدایان عیلامی و بابلی ستایش می شود نیز مرز بندی دقیقی دارد . طبعا در منطقه ی کاملا عیلامی الیمائیس ، بیش تر با این ایزدان رو به رو می شویم و در سایر نقاط بر خورد ما با آن ها بسیار نادر است. این نکته برای پارس که از دیرباز عیلامی نشین بوده بسیار جالب توجه است . بی تردید در زمان داریوش هنوز عیلامی ها فراوانی چه در امور دیوانی و چه در خانواده های ملاک و اشراف مشغول به کار بوده اند. با این همه به ندرت مشاهده می شود که جماعتی تشکیل داده باشند تا خدایان خود را نیایش و ستایش کنند . « هومبان » بزرگ ترین خدای عیلامی با « اداد » خدای آب و هوای بابلی از اعتباری هم پایه برخوردارند، اغلب به این دو در کنار هم و در مقام پذیرندگان قربانی و نذری اشاره می شود. چنین به نظر می رسد که هر گاه در قربانی ها گفته می شود « برای خدایان » ، منظور همین دو خدای بوده است که نام بردیم . در کنار این دو ، نپیریشه « خدای بزرگ » هم از اعتبار مناسبی برخوردار است . هر چند در واقع امر ، این نام عنوانی « تابو » برای هومبان بود ، اما رفته رفته این تصور برای عیلامی ها به وجود آمد که این نام خدایی دیگر است ولی حوزه ی نفوذ و اعتبار آن از حوزه ی محلی فراتر نمی رفته است .

به ندرت از دیگر خدایان عیلامی نیز نام برده می شود که برای ما ناشناخته اند . و از آن جا که در محل ستایش این خدایان معمولا انبا ذخیره ای غذا قرار داشته ممکن است این خدایان مسئول حاصل خیزی و پر آبی شناخته می شده اند . در مجموع حضور هومبان و اداد و دیگر خدایان عیلامی بسیار کم رنگ است . نو عی قربانی به نام کو شو کوم

برای عیلامی ها از اعتبار خاصی برخوردار بود . کوشوکوم و آیین های در پیوندش همان اعتباری را برای عیلامی ها داشت که لان برای ایرانی ها . این خدایان آن قدر مشهور بوده اند که شاید هیچ یک از لوح های دیوانی اشاره ای مستقیم به او را لاز م تشخیص نداده است . بنابراین در این جا نیز باید بکوشیم تا به کمک گمان زنی دریابیم که این قربانی بزرگی به نام « گوشوم » برای « ایزد بانوی بالا شهر » برگزار می شد . شاید همین نام در زمان هخامنشیان به صورت کوشوکوم به حیات خود ادامه داده است . به این ترتیب می توان گمان برد که این قربانی خاص ایزد بانوی عیلامی بوده ، که هم در عصر باستانی عیلام و هم در زمان هخامنشیان همه ترین بخش جشن محسوب می شده است . با این همه حیرت انگیز است که از طرف دیوان اداری هرگز حواله ای برای تحویل جانوری برای قربانی او صادر نشده است . از طرف دیگر چون امر قربانی برای کوشوکوم از اهمیت زیادی برخوردار بود، روحانیون عیلامی ناگزیر بودند که راه حل دیگری بیابند. آن ها از سهمیه ی جیره ی خود ذخیره می کردند تا بز یا گوسفندی برای قربانی بخرند.100 لیتر جو با یک بز یا گوسفند معاوضه می شد. در دیوان به ثبت چنین معامله ای برخورده ایم . ولی هرگز حواله ای مجانی برای قربانی صادر نشده است . این امر به خوبی نشان می دهد که نذر حیوانات زنده نزد ایرانیان پذیرفته نبوده است و این در حالی است که به خاطر تحمل و رعایت شاه نسبت به خدایان قدیمی ایرانیان وعیلامی ها و دیگر خدایان باستانی پیوسته حواله هایی برای نیاز های آیین های نذری آن ها صادر شده است . عدم صدور حواله ی حیوانی زنده برای قربانی شاید فقط برای رعایت دستورهای آیین جدید بود . این رعایت دلیل قاطع دیگری است بر این که در زمان داریوش آیین زرتشت که به شدت مخالف ریختن خون جانوران بود از اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده است. این که در هیچ یک از لوح های دیوانی به نام میترا ، کشنده ی گاو برنمی خوریم ، نیز شاهد دیگری بر این مدعاست . این ایزد باشتانی هند و اروپایی [آریایی] را به طوری که از بسیاری از نام های خاص بر می آید به کلی فراموش نکرده بودند . و در اواخر حکومت هخامنشیان در زمانی که دستورهای سخت گیرانه ی آیین زرتشت به نرمی گرایید و دوباره قربانی جانوران متداول شد ، میترا دوباره توانست از میان ایزدان باستانی سر در آورد . در نبشته های اردشیر دوم که برای نخستین بار دوباره از میترا نام برده می شود . (405 ـ 359 پ.م.) .

از لوح های دیوانی به خوبی بر می آید که یک دین رسمس دولتی که بیشتر با نذر و نیاز های مرتب برای لان چهره می نموده ،وجود داشته است . با شواهدی که اینک د دست است می توانیم بگوییم که این نذر و نیازها برای اهورا مزدا خدایی که در نبشته های داریوش هم همواره و همیشه ارجمند و محترم است ، انجام می شده است . اما دیگر ایزدان ، چه ایرانی ، چه عیلامی و یا بابلی هر چند از دیوان اداری و از اعتبارات عمومی حواله ی جو و آرد ، شراب و آب جو و گاهی میوه ی نذری در یافت می کرده اند ، اما ستایش آن ها محدود به منطقه ی مشخص و محدود بوده است .

4. آداب و رسوم کفن و دفن

یافته های فراوانی حکایت دارد که ایرانیان عصر هخامنشی مردگان خود را دفن می کردند . دفن مردگان تنها دلیل قابل استفاده علیه این برداشت است که هخامنشیان زرتشتی بوده اند . اما در عین حال اشاره های زیادی نیز در سنگ نبشته های تخت جمشید ثابت می کند که دین زرتشت از اعتبار زیادی برخوردار بوده و شاه به آن گرایش داشته است . باید توجه داشت که در ابتدا رسم زرتشتیان نیز دفن مردگان بوده است و رها کردن مردگان در دخمه های مرگ که هنوز هم معمول است پدیده ای است ثانوی که تحت نفوذ مغانمعم.ل شده است . استرابون هم در سده های اول میلادی گزارش می دهد :

« ایرانی ها پیش از دفن مردگان آن ها را با موم می پو شانند ، اما مغان چنین کاری نمی کنند بل مردگان را رها می کنند تا خوراک پرندگان شوند . »

از زمان هخامنشیان گرورهای زیادی از سراسر امپراتوری به دست آمده که همه گواه دفن مردگان است . در بخش های زیادی از شاهنشاهی ایران معمول بود که مردگان را کف خانه ها دفن کنند . این رسم در بین النهرین ، در سوریه و در فلسطین هم جاری بود . کف گلین این خانه های را د حاشیه ی دیوارها می کندند و مرده را در آن قرار می دادند . در خانه های اشرافی تر و محکم تر به جای کف حیاط ، کف اتاق را می شکافتند . شیوه ی ساده ی تدفین ، پیچیدن مرده در کفن و خاک کردن آن بود . نوع تجملی تر این بود که مرده را در کندوی گلی ذخیره ی آذوقه جای می دادند و سپس در گودالی می گذاردند . ظاهرار برای این کار از کندوهای لب پریده و گاهی شکسته هم استفاده می کردند . برای کودکان خردسال از تشت و لگن و خمره های گلی استفاده می شد.

متمول تر ها می توانستند از تابوت شخصی که خود سفارش می دادن داستفاده کنند. این تابوت ها معمولا از گل بود و سر پوشی از تخته داشت . معمولا شکل تابوت های تجملی ایرانی ها در قسمت پا مثلثی و در قسمت سر به صورت دایره بود . تابوت های مسین بسیار گران قیمتی نیز به همان شکل تابوت های گلی ساخته می شد. دو نمونه ی کاملا سالم از این گونه تابوت ها در اور پیدا شده که از ابزار و آلات درون شان پیداست که از دوران هخامنشیان است .

در داخل یکی از این دو تابوت تابوت چوبی دیگری به همان شکل تابوت مسی جای داشت و سر پوش این یکی نیز از چوب بود. بر روی تابوت دیگر قوسی از آجر زده شده بود . نوارهایی از برنز که مانند کمربندی میان تابوت را گرفته از ریبایی خاصی برخوردار است. در این نوارها نقش قوچ وگل کنده شده است . تابوت مسینی که در زیویه به دست آمدهنیز شباهت زیادی به این تابوت دارد. تابوت مسی که در شوش پیدا شده بیشتر شبیه یک وان بیضی شکل است که لبه دارد و در قسمت پایین گرد نیست . در نزدیکی تخت جمشید گورستانی با ویژگی های خاص پیدا شده است . تابوت ها از سفال و قسمت پایین شان گرد است . البت هقسمت پایین باریک تر از قسمت بالای تابوت است.

سرپوش این تابوت ها هم از سفال و کمی محدب است . به عقیده ی باستان شناسان ازاین گورستان در زمان هخامنشیان متاخر و همچنین اشکانیان استفاده می شده است .
گورها چنان به وسیله ی حفاران غارت شده که در بیشتر تابوت ها چیزی بر جای نمانده است . به ندرت می توان به گور دست نخورده ای مانند گور مورد اشاره در شوش دست یافت . در گور شوش چند زن کنار هم دفن شده اند و زیور آلات زیادی نظیر گردن بند ، دست بند ، گردن بند مروارید و گوشواره کنار آن ها پیدا شده است . در گورهای ساده تر نیز حداقل سنجاق لباس ، انگشتر و یا مهر کنار جسد یافت می شده است . گور های شاهان هخامنشی بیش از دیگر گورها مورد تهاجم دزدان قرار گرفته است . ظاهرا اسکندر در نخستین دیدارش از پاسارگاد ، محتویات آرامگاه کورش بزرگ را دیده است :
« تختی طلایی ، میزی با چند جام، تابوتی طلایی ، تعدادی لباس و نشان با سنگ های قیمتی بر نشانده بر آن ها . »
می توان تصور کرد که تابوت کورش به تابوتی که اززیویه به دست آمده ، احتمالا با روکشی از طلا شبیه بوده است .
داریوش گورهای صخره ای را ابداع کرد کهبا ایوان ستون دار و نقش و نگارش روش تازه ای در کار آرامگاه سازی به حساب می آمد . از ساخت این نوع آرامگاه همه ی جانشینان داریوش نیز استفاده کرده اند . مدت هاست که هیچ چیز از محتویات این آرامگاه ها بر جای نمانده ، اما می توان تصور کرد که در آن ها زیور آلات گران بها و ظرف های زرین و سیمین از نوع نگاره های پلکان آپادانا وجود داشته است . نمونه هایی از این ظرف ها و اشیا ساخته شده از فلزات قیمتی که امروز این جا و آن جا در موزه های جهان و مجموعه ی شخصی پراکنده است ، از گورهای ایرانیان متمکن و امیران و بزرگان امپراتوری هخامنشی به دست آمده است .
متاسفانه از آن جا که این آثار مخفیانه حفاری شده ، از محل دقیق کشف آن ها اطلاعی نداریم .

5. آرامگاه داریوش

حولی 6 کیلو متری شمال تخت جمشید حفره ای بزرگ با شیبی بسیار تند قرار دارد که بر سینه ی وسیع آن نگاره های فراوانی کنده شده که امروزه به آن « نقش رستم » می گویند . رستم ، شخصیت حماسی مروم ایران که شاعر بزرگ فردوسی در حدود 1000 م. وی را خلق کرده به چشم ایرانیان همان قدرتی را دارد که هرکول در افسانه های یونانی . احتمالا عظمت نگاره های شاهان سوار ساسانی ، که در سده های سوم و چهارم میلادی در چند نقطه ی از صخره از جمله در نگاره های زیر آرامگاه داریوش نقر شده خود به خود رستم را در اذهان ایرانیان تداعی کرده است .
در اواسط هزاره ی دوم پ.م. عیلامی ها نیز خدایان خود را بر این صخره نقش کرده بودند . این محل را داریوش هم برای آرامگاه خود مناسب یافت و جانشینان پس از او نیز از خشیار شا (486 ـ 465 پ.م.) تا داریو ش دوم (423 ـ

405 پ.م.) به تقلید از او آرامگاه خود را در سمت راست و چپ آرامگاه داریوش ساخته اند . ظاهرا اردشیر دوم بعد ها آرامگاه خود را درست با همان معماری نقش رستم در کوه رحمت و فراز شرق صفه ی تخت جمشید بنا کرد. از این تاریخ به بعد آرامگاه های آخرین شاهان هخامنشی به کوه رحمت منتقل شد که تمامی آن ها از آرامگاه داریوش الگو گرفته اند . آخرین شاه سلسله ی هخامنشی داریوش سوم ، (335 ـ 330 پ.م.) موفق به ایان رساندن آرامگاه خود نشد.

طرح عمارت سرای آخرین داریوش به واقع نو و کاملا ابتکاری است و بیننده بی اختیار از خویش می پرسد که به راستی وی برای بنای چنین آرامگاهی در دل صخره از چه چیز الهام گرفته است؟

تعدادی از گورهای صخره ای در شمال غربی ایران و در کردستان عراق که مدت ها گور مادی و الگوی کار داریوش می پنداشته می شد ، اینک معلوم شده که خود تحت تاثیر آرامگاه داریوش قرار داشته اند .

طرح نمای بیرونی آرامگاه و جزییات درونی آن کاملا ابتکاری است . نمای خارجی صلیب گونه و به ارتفاع 23 متر است . در میان عمارت نمای بیرون دری است که به درون آرامگاه راه می برد. عرض هر یک ازبازوان صلیب 10.90 متر است که از میان صخره بر آمده است و بازوی زیرین آن کاملا صیقلی است . شاید این بازو برای ایجاد نقوش و سنگ نبشته و شاید هم برای ایجاد دشواری در صعود صیقل خورده است . بخش زیرین بازو از نگاره هایی آکنده است که اینک به شرح آن خواهیم پرداخت.

از بخش میانی نمای بیرونی آرامگاه آغاز می کنیم . چهار ستون ، با سر ستون های کله گاوی ، سقف افقی و صخره های ایوان را که چهار تیرک دارد بر دوش گرفته در دو طرف به خاطر عمق کم تر ایوان دو بر آمدگی مستطیل شکل عمودی از سقف تا کف امتداد یافته و در وسط دری به درون آرامگاه باز شده است . پشت در راهرویی است دارای سه اتاق که یکی از آن ها درست رو به روی در ورودی قرار دارد ودو اتاق دیگر در سمت چپ کنده شده است . از قسمت راست راهرو می توان دریافت که چرا در تقسیم بندی اتاق ها رعایت تقارن را نکرده اند . ظاهرا در این سمت سنگ تراش به وضعیتی بر خورده که ادامه ی تراشیدا دل صخره را به صلاح ندیده است . در غیر این صورت می توان پنداشت که در نقشه ی اصلی آرامگاه رعایت تقارن اتاق ها شده بوده است . در هر یک از اتاق ها سه تابوت پشت سر هم در صخره کنده شده اند . از سرپوش گورها فقط قطعاتی برجای مانده و تعیین این که چه کسانی می بایستی همراه داریوش دراین گور ها دفن می شدند امروز ما نا ممکن است . به کمک لوح های گلی دیوانی با چهار همسر او آشنا هستیم : آتوسا ، ارتیستونه ، رته بامه ، واپاکیش . پیش از این فقط آن دو نام نخستین را می شنا ختیم . هرودت به سه همسر دیگر نیز اشاره می کند .اما نمی دانیم آیا اطلاعات امروزین ما نیز شامل همه ی همسران شاه می شود یا نه . گورها می تواند برای بستگان دیگر ، شاید برای فرزندانی که مرگی زود رس داشته اند در نظر گرفته شده باشد .

در هر حال با این مدارکی که تاکنون یافته ایم ، کشف حقیقت ممکن نیست ، حتی در خود تابوت ها چندان اختلاف و مزیتی دیده نمی شود ، که بتوان یکی از آن ها را تابوت داریوش انگاشت .

ایوان آرامگاه 18.57 متر است . یعنی کاملا نزدیک برابر عرض کاخ داریوش در تخ تجمشید که دقیقا 18.60 متر است . با مقایسه ی ابعاد کاخ با ایوان آرامگاه نتیجه می گیریم که ارتفاع دو برآمدگی مستطیل شکل یاد شده ی گوشه های ایوان برابر ارتفاع کاخ در تخت جمشید (7.52 و 7.63) و فاصله ی ستون های هر دو بنا درست 3.15 متر است . برابر ی این ابعاد نمی تواند به تصادف باشد . اگر هم ایوان آرامگاه پنجره ای ندارد ، عرض در ورودی آرامگاه درست با ورودی کاخ برابر است (1.40 ، 1.385) . ظاهرا قصد داریوش تکرار نمای عمومی کاخ اش در دیواره ی صخره نقش رستم بوده است. این تکرار و تشابه به ما امکان می دهد تا نمای کاخ داریوش در تخت جمشید را باز سازی کنیم. مثلا هر چند ستون های کاخ داریوش بر جای نیست ، ولی می توان آن ها را از روی ستون های آرامگاه بازسازی کرد . ستون پایه های دو طبقه و مکعب شکل ، سر ستون های کله گاوی و حمال ها چوبی متکی بر گرده ی گاوها ، همگی با نمونه های کاخ داریوش منطبق است .

این همه « تامین اجتماعی» که لوح های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده ی ششم پ.م. دور از انتظار است . چنین رفتاری که فقط می توان آن را مترقی خواند ، نیازمند ادراک و دور نگری بی پایان بوده است و مختص شاه مقتدر و بزرگی است که می گوید : « من راستی را دوست دارم .» و حتی به همسران خود آموخته بود که با تام تارو پودشان این راستی و عدالت را مواظبت کنند . آن ها هم درست مثل هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب رسی کلیه ی درآمد ها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت گیری عمومی را شامل می شدند. شا هبر کلیه ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهان اش نظارت داشت.
تامین عدالت عمومی و حمایت از ناتوانان از اصول این جهان داری بود . قانون شکنی به شدت مجازات می شد و درست کاری و و فاداری با پاداش مناسب همراه بود. آخرین بخش نبشته ی آرامگاه داریوش در نقش رستم ، به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را از یک جهان داری عادلانه بیان می کند . در این نبشته او مستقیما مردم کشورش را مخاطب قرار داده و یاد آوری می کند :
« تو ای بنده ! نیک بدان که هستی ، توانا یی هایت کدام و رفتارت چه گونه است . نپندار که زمزمه های پنهانی و در گوشی به ترین سخن است . بیش تر به آنی گوش فرا دار که بی پرده می شنوی! تو ای بنده ! بهترین کار را از توانمند ترین ندان و بیش تر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می زند. »
ناتوان ترین مردم می توانستند و می بایست در کارگروهی نقشی داشته باشند . هر همارتی به کار گرفته می شد و هر کس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می کرد . داریوش به کار گروهی همه ی مردم امپراتوری بزرگ خود همواره و همیشه اشاره کرده است . برای نمونه تخت داریوش در نگاره ی آرامگاه فراز سر نمایندگان همه ی ملت های امپراتوری قرارداد و چنین است در نگاره ی آپادانا که همه ی خلق ها با هدایای کشورهای خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی کشورهای امپراتوری به تکرار در نقوش مختلف تاکید می شود. در حقیقت تجربه ی دیوان اداری

عیلامی ها و بابلی ها در سیستم حکومتی هخامنشی به کمال رسید . این میراث ها و تجارب در صورت لزوم متحول می شد . با برداشت ها و ظرایف نو در می آمیخت و نظام دیوانی تازه ای را پدید می آورد که شرط اصلی و تعیین کننده ی بقای امپراتوری بزرگ بود . این نظام نه تنها سازمان اداری شاهنشاهی هخامنشی را به نیکی سامان داد، بل الگوی کار دیگران نیز قرار گرفت . شاهان اشتاف در سیسیل از طریق عرب ها با این نظام آشنا شدند و آن را در مغرب زمین به کار گرفتند . در کلام نهایی « دیوان سالاری » امروز ما غربی ها متاثر و نشات گرفته از نظام دیوانی هخامنشی است .

از سوی دیگر ، ایرانیان با قوانین و عادات و علائق و حساسیت های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می شدند ، گاه در آن ها تصرفاتی می کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی باز می گرداندند . در این تصرفات همواره ویژگی های قومی تک تک کشورها مورد توجه قرار می گرفت و چنین بود که قوانین شاهی در هر یک از این کشورها پرداختی متفاوت داشت.

این رعایت به ویژه دین های گوناگون ملت های امپراتوری را شامل می شد، با وجود اعتقاد استوار شاه به اهورا مزدا که جان مایه ی تمامی رفتارها و قوانین وی است ، مردم امپراتوری اجازه داشتند خدایان قدیم خود را ستایش و نیایش کنند .

یهودیان در معبد سازی اورشلیم حمایت می شدند . حقوق خدایان بومی یونانیان و مخصوصا آپولون که طرف احترام داریوش بود ، رعایت می شد. در زمان ستیز میان ایران و یونان ، خدایانیونان مورد تعرض قرار نمی گرفتند . فی المثل به هنگام بازگشت از جنگ 490 پ.م. تندیس زر اندود آپولون را که به غنیمت می رفت ، به معبد مربوطه باز گرداندند.

در فارس پرستش اهورا مزدا را پذیرفته بودند و به نظر می رسد مزدا پرستی دین رسمی به حساب می آمده است . برای این منظور از روحانیان خاصی ، که هم زمان به کارهای دیوانی نیز می پرداختند ، استفاده می شد. اما در کنار صدور حواله های منظم نذر و نیاز برای اهورا مزدا ، در محدوده ای تنگ تر حواله هایی هم برای خدایان باستانی ایرانی ، عیلامی و بابلی دیده شده است . البته به میترا و آناهیتا چیزی تعلق نگرفته و هرگز حیوانی برای قربانی کردن در اختیار کسی قرار نداده اند . هر چند شاه نیایش خدایان خاصی ر ا ممنوع نکرده بود ، ولی ظاهرا دشمنی آشکار با دین زرتشت و هم چنین قربانی کردن حیوانات ، که زرتشت به شدت مخالف آن بود ، مورد حمایت نبوده است. از این ها گذشته عموم مردم می توانسته اند با حفظ اعتقادات خود آزادانه زندگی کنند . این امر وقتی بیش تر تتوجه را جلب می کند که هنوز در قرن بیستم به خاطر اعتقادات دینی جنگ های خونینی در جریان است .

همکاری هماهنگ همه ی کشورهای امپراتوری هخامنشی در هنر نیز تبلوری ویژه دارد . عناصر هنری تنها متلق به مراکز فرهنگی کهن مانند مصر، بین النهرین ، فنیقیه و آسیای صغیر نبود ، بل آسیای مرکزی ، مانند قلمرو سکاها نیز تاثیرات هنری خود را اعمال کرده اند . زیباترین آثار هنری و خلاق ترین هنرمندان را به مرکز از همامیزی همه ی

عناصر ، هنری نو ، با پرداختی نو و به عبارتی دیگر مستقل ، پدید می آمد. تحت تاثیر مستقیم شاه و دربار باشکوهش هنر هخامنشی آفریده شد و بازتاب و جلوه ی این هنر نو بار دیگر به قلمروی تمامی امپراتوری پرتو می افکند . دست آورد هنری همه ی ملت های امپراتوری به صورت هدایا ، که نمونه های هنری محسوب می شد ، عناصر ماندنی آن در هم می تنید و سپس از این مرکز بار دیگر به سوی هدیه کنندگان باز می گشت.

نه فقط سنگ نبشته های شاهی ، که رو به جامعه و مردم داشت ، بل هزاران متن کوچک دیوانی در لوح ها ، به ما امکان می دهد که نگاهی کاونده و عمیق بر زوایای زندگی در امپراتوری بزرگ هخامنشی بیاندازیم . به واقع لوح های دیوانی ، یادداشت های کوچک و مختصر ، مام اصیل و باارزش است . چرا که این یادداشت ها به عمد و به قصد پژوهش های این زمانی ما فراهم نیامده است . آن ها تصاویر کوچک واقعی از زمان خود اند و هر کوششی برای یافتن پیوند میان این دست نوشته ها به قصد عریان تر شدن حقایق تاریخ هخامنشیان ، گرامی است . این یکی ازارزشمند ترین راه های گشودن چشم اندازی تازه برآن امپراتوری است. امپراتوری بزرگی که بسیاری از آرمان های امروزی ما از جامعه ای باز و پیشرو در آن متحقق بوده است . این اسناد واقعی بودن شعاریی را اثبات می کند که آن فرماندهی پیوسته به مردم خود گوشزد می کرد:

« تو ای بنده ! به ترین کار را از توانمندان ندان و بیش تر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می زند.»